

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

۱۳۶۴/۳

برای فتح آفریقا

انقلاب
آفریقایی جنوبی را
بخود می خواند

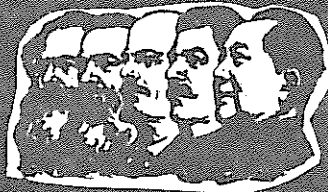
UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

پرو

پیامی از
ح.ك.پ

UN MONDO DA GUADAGNARE

برولتارها در این میان چیزی
جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند،
انها جهانی برای فتح دارند



۱۳۶۴/۲

آفریقای جنوبی

- ۴ را انقلاب بخودمی خواند
- ۱۵ انقلابیون آزانیا - به ج.ا.ا. پیوندید!
- ۱۶ اقتصاد سیاسی آپارتاید
مصاحبه:
- ۲۵ "در آزانیا بارآمدن یعنی همیشه کفری بودن"
- پرو
- کمیته مرکزی ح.ک.پ:
- ۵۱ "رأی ندهید - جنگ چریکی را دامن زنید!"
جنبش پشتیبانی از انقلاب پرو را
- ۵۸ گسترش داده، تقویت کنیم
- ۵۹ جوانه های همه جا گستر پشتیبانی از پرو
- ۶۰ کارزار مبارزاتی ایتالیائی ها...
- ۶۴ رئیس جمهور جدید ضد انقلاب پرو

۲۸ ابراهیم کایپاکایا از مبارزه مسلحانه سخن می گوید

۳ شادباش ح.ک.پ به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

۳۲ هرگز درس های ویتنام را فراموش نکنید

۳۴ پیام به حزب کمونیست ترکیه/م.ل

۳۶ ح.ک.ت/م.ل امواج صوتی را به اختیاری می گیرد

۴۸ آمریکا: "این روزی غیرعادی است"

۷۲ رگه: موسیقی عصیانگر جامائیکا

آفریقای جنوبی
تا کی می تواند پابرجا بماند؟
وقتی توده ها چنین بیباکانه
برای نثار جان در راه رهائی
پایه میدان می گذارند، طبقه
حاکم هیچ چیزی برای اتکا
نمی یابد مگر اعمال زور. این
شرایط را از زوایای مختلف
می شکافیم و کشش های جاد
ری را مورد بررسی قرار مید
هیم. برای کشتن میولا چه
بهای باید پرداخته شود؟

صفحه ۴

پرو

همزمان با تدارکات ضدانقلاب
پرو برای بکارگماردن رئیس
اجرائی جدید جلاخان، ح.ک.پ
تحریم انتخابات را به پیش
برده و ضربات جدید نظامی را
به رژیم وارد آورد. کمیته مر
کزی ح.ک.پ در جزوه جدید
خود که مهمترین سند حزب در
سه ساله اخیر است، وضع کنونی
انقلاب و ضدانقلاب را مورد
تجزیه و تحلیل قرار می دهد.
در پیام تاریخی اول ماه مه
ح.ک.پ به ج.ا.ا. محتوای
انترناسیونالیستی و جهت
گیری انقلاب پرو نمایان ست.
صفحه ۵۱

رگه



"موسیقی رگه از کدامین
شرایط زمانی و مکانی در
جامائیکا و جهان امروز بر
خاسته است؟" در اینجا به بر
رسی کلی زمینه ای که این
موسیقی عصیانگر از آن سر
برون آورده می پردازیم.

صفحه ۷۲

گامی به پیش نهد!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگان نمی تواند وظائف خویش را به انجام رساند. مابه نامه ها، مقالات و انتقادات شامیازمندیم و آنها را با خوشوقتی بپذیرائیم. نوشته های بیدیک خط درمیان تایپ شوند. ضمناً شامی توانید در کار بر آوردن نیازهای بسیار دیگر یاور ما باشید:

ترجمه جهانی برای فتح می باید بطور منظم به زبان ممکن منتشر شود. این کار مستلزم وجود تعداد زیادی مترجم است تا در شبکه انتشارات زبانهای گوناگون شرکت کنند. آن مترجمین بالقوه ای که در تماس مستقیم با انتشارات زبان مورد علاقه خویش نیستند می باید با دفتر مادر لندن تماس بگیرند (اگر مشتاق انتشار شریه به زبانی جز آنچه هم اکنون جهانی برای فتح به آنها منتشر می شود هستید، لطفاً با ما تماس بگیرید). توزیع جهانی برای فتح می باید وسیعاً در تمامی کشورهای ممکن، قابل دسترسی گردد. این بدان معناست که فعالین باید شیوه های بسیار متنوع و خلاقانه توزیع را متناسب با شرایط کشور خود تکامل بخشند و در صورت امکان از کانالهای عادی تجارتی نیز سودجویند. ابتکارات محلی باید بروی کاغذ آمده و با مادر میان گذاشته شوند تا بدین ترتیب بطور متمرکز هماهنگ و جمع بندی شوند. برای آنها که در انجام این کار اساسی قدم پیش می نهند ما می توانیم پیشنهادات و امکاناتی را نیز ارائه کنیم. کار هنری جهانی برای فتح به یاری هنرمندان در گبر در جنبش انقلابی نیازمند است. طراحی ها، کاریکاتور، نقاشی و سایر کارهای هنری را می باید برای ما ارسال کنید. خصوصاً دریافت عکسهای اصل و بریده مجلات از سراسر جهان برای ماضوری است. منابع مالی ه قیمت جهانی برای فتح در بر گیرنده جمع مخارج چاپ و انتشار آن نیست. نتیجتاً ما به کمک مالی آنان که اهمیت انتشار مداوم این نشریه را درک کرده و مسئولیت افزایش منابع مالی آنرا بعهده می گیرند متکی هستیم. حواله های پستی و چکهای اهدائی خود را مستقیماً به دفتر مادر لندن ارسال دارید.

آدرس ما:

BCM World to Win,
London WC1N 3XX, U.K.

تبلیغات در جهانی برای فتح برخلاف تمامی مجلات جهانی برای فتح برای تأمین مالی حربه تبلیغات متکی نیست. با این وجود شماره های آتی نشریه، آگهی هایی را که هیئت تحریریه با اهداف و مقاصد کلی جهانی برای فتح متضاد تشخیص ندهد قبول خواهد کرد. ما خصوصاً سازمانها و احزاب سیاسی انقلابی، نشریات مترقی و تشکلات توده ای و امثالهم را تشویق می کنیم تا از آگهی های پرداختی در جهانی برای فتح استفاده نمایند. نرخ آگهی به تناسب معاضد را اختیار شماست.

برای فتح

جهانی

UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

MONDE A GAGNER UN MONDO DA GUADAGNARE

کمونیست‌ها عاقد دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام میکنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، اذرا جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بکدار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی برخورد بفرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیرهایشان را از دست نمیدهند، آنها جهانی برای فتح دارند.

پرولتارهای سراسر جهان، متحد شوید!

این سومین شماره جهانی برای فتح است که بدست شامی رسد. فصلنامه ای نوین مختص به ایده ای "کهن": وظیفه بیرون کشیدن جهان از چنگال غاصبان کنونی آن، از چنگال زشت منظر کنندگان دنیای امروز، از چنگال تهدید کنندگان جهان به نابودی، بدوش پرولتاریای همه کشورهاست. آنان که تاکنون قربانی تاریخ بوده اند باید به صاحبان آن بدل شوند. استثمار، ستم و جامعه تقسیم شده به طبقات نظم طبیعی امور نبوده که هیچ، بلکه خودستایه مانعی در برابر پیشرفت بشریت قرار گرفته است.

این مسلمانان به ای "کهن" است، ایده ای که میلیون‌ها شهید از زمان صدور فراخوان مشهور مارکس و انگلس، در جبهه های نیروی توسعه تمامی جهان، جان خود را در راهش فدا کرده اند. اما زنجیری حیات و ضرورت عاجل آن کاسته نشده و کماکان در انطباق با واقعیت جهان امروز قرار دارد.

جهانی برای فتح با تجزیه و تحلیل و تفسیر تحولات حیاتی جهان و جنبش انقلابی، در پیرو به انقلابی شرکت خواهد جست. این نشریه هیچ سهمی برای ارتجاع و امپریالیسم قائل نبوده و غرب و شرق، هسان، هدف افشاگریش خواهند بود. جهانی برای فتح از مبارزه کلیدی برای بازسازی اتحاد استشارشدگان و ستدیدگان، جهت فائق آمدن بر بحران جنبش کمونیستی بین المللی که با کودتای ارتجاعی در چین بعد از مرگ ماو تاجو، خود رسیده، و از کار خلق بیان سیاسی این اتحاد، برکنار نخواهد بود. از این بیان سیاسی، بین الملل کمونیستی نوینی برپایه مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه ماوتسه تونگ در نظر است. در این مفهوم جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، اعلام شده در ۱۲ مارس ۱۹۸۲، که بسیاری از احزاب و گروه های مارکسیست لنینیست را از سراسر جهان گرد آورده، الهام گرفته است. جهانی برای فتح از تحولات این جنبش و احزاب و گروه های شرکت کننده در آن گزارش داده و بدینسان جنبش جهت تبدیل شدن به نیروی قدرتمندتری در عرصه جهان یاری خواهد رساند.

اما جهانی برای فتح ارکان رسمی ج . ا . ا . نبوده و صفحانش بر روی تمام کسانی که در نشریه علیه امپریالیسم و ارتجاع در این سوی سنگرمستند، باز خواهد بود. این نشریه انعکاسی از اتحاد در شتابنده نیروهای مارکسیست - لنینیست است، ولی با این اعتقاد که تحکیم چنین اتحادی در گرو بحث و مبارزه ای جدید است. این نشریه مبارزه بر علیه ناجیان شرمگینسی است که پشت نقاب "سوسیالیسم" یا "کمونیسم" به آمل متدیدگان خیانت کرده و در جهت سرکوب مبارزاتشان تلاش می نمایند (با این مبارزات راه ابزار رخنه و جایگزینی یک دسته استشار کربجای دیگری تبدیل میکنند)، اگر چه می دانیم که نمیتوان براحتی از این دوری دوری جست، می دانیم که باید به تشخیص، تحلیل و سرانجام افشا آن اقدام کرد.

جهانی برای فتح میراث وایدنولوی خود را جوار نه اعلام میکند: مارکس، انگلس، لنین، استالین و ماو تاجو میراث کبیر انقلاب جهانی پرولتاری میباشند. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماوتسه تونگ، همچنان ابزار ماد ر کار تحلیل و تغییر جهان است. ولی این نشریه مرکز به اعلام ساده لحظات باشکوه جنبش ماو یا تنهابه تحلیل از اشتباهات گذشته بسنده نمی کند. هر قدر هم که این وظایف با اهمیت باشند، تحولات جهانی مرتبط با مشکلات نوینی را پیش می آورده که خود نیاز به تحلیلها، بحث ها و از همه مهمتر راه حل های نوین دارند. جهانی برای فتح می گوید تا وسیله ای ضروری در اختیار دست اندر کاران انقلاب پرولتاری باشد.

جهانی برای فتح در حال حاضر به چند زبان مختلف منتشر شده و مطابق طرح مامی باید در آینده ای نزدیک به دیگر زبانهای ممکن انتشار یابد. شبکه دست اندر کاران نشریه در تمامی قاره گسترده است و کمیوهای بسیار جهانی برای فتح در زمینه مالی، کانال های پخش قانونی و امور تکنیکی با ارزشمندترین سرمایه هائی که تاکنون بکار گرفته شده اند، یعنی همکاری مشتاقانه و فعال زنان و مردانی که در اشکال متنوعی از مبارزه انقلابی درگیرند، از مناطق چریکی پرو گرفته تا مبارزه در راه گسترش جنبش های توده ای علیه تدارکات جنگ امپریالیستی در غرب و جهت دادن آن علیه خود سیستم، و با تلاش برای سودجستن از وضعیت تکامل یافته در هند و تدارک برای شروع جنگ خلق که می تواند بازتابی جهانی داشته باشد - جبران خواهند شد.

جهانی برای فتح تنهابه توده هامتکی است: بنابراین ماکارگران آگاه، دهقانان، روشنفکران انقلابی - همه کسانی که در سراسر جهان از بدبیش نظم کهن سرباز زده و در کنار ساختن نظم نوین شرکت میجویند - را فرا می خوانیم تا قدم پیش نهاده و به امر برآ سازند و بکارگیری این اسلحه نوین یاری رسانند.

МИР ВЫИГРАТЬ UN MONDO DA GUADAGNARE

انقلاب آفریقایی جنوبی را بخود می خواند



نبردهای خیابانی در کراس رودز، فوریه ۱۹۸۵

صدای از هم گسستن رشته های پیوسته
سیده آپارتاید اشتباه ناپذیر است. و
چنین است منظره ستمدگانی که در کشا-
کش آزاد کردن خود نه تنها از جنگالهای
خونین حاکمیت اقلیت سفید پوست بلکه
رهائی از فشارهای کشنده امپریالیسم نیز
هستند. از حلی آبادهای شهری گرفته تا
شهرک های روستائی، انفجاری انقلابی از
سوی توده های سیاهپوست سراسر آفریقای
جنوبی رافرا گرفته است، انفجاری که
بهمان اندازه که برحق و دیرینه است،
سرشار از خشم نیز می باشد رژیم حام
کم چون حیوانی زخم خورده با سبقتی شدید

واکنش نشان داده و به کشتار و زخمی کردن
صدها تن و دستگیری هزاران تن دیگر در
همین دوران پرداخته است.
انقلابیون در همه جامشاقانه این قیام
را دنبال می کنند. این حوادث زهر-
چشمی است از ستمگر که چه سرنوشتی
انتظارش را می کشد، نه
تنها از جانب ترکهای برنمای فرسوده دژ
وی در آفریقای جنوبی، بلکه بیش از هر
چیز از جانب توده ها و درون انبارهای با-
روتنی که در سراسر جهان در حال شکل گیری
است. بحران در آفریقای جنوبی عمیق و
همه جانبه است. این شرایطی مشتعل با

چشم اندازی برای انقلاب می باشد، شرا-
یطی که در آن توده ها دنبال راه ها و وساء
ثل نبرد میگردند، از ابزار مقاومت گرفته
تا سلاحهای سیاسی تئوریک که برای برپا-
ئی انقلاب لازم است. و از پشت ایمن
تصویر میتوان بانگ فزاینده نبردهای
آینده را که در حال شکل گیری هستند
شنید.
مرد و طرف نبرد به اطراف می نگرند و
خوب هم دیگر را بر انداز می کنند، و تمامی
نیروها، از جمله طبقات میانی که در این
بین به دستپاچگی افتاده اند به ارزیابی
قدرت و سازمان خود و آزمایش رهبران شان

بحرانی سیاسی آشکار می شود
در طول سال گذشته توده های آزانیو
کارگزاران آپارتاید مکرراً "برسر همه
چیز از افزایش هزینه زندگی گرفته تا
جنايات و ستم پلیس و یکمشت اصلاحات
ناچیزی که قوانین حاکمیت سفید پوستان
را رنگ و لعاب می زند بایکدیگر درگیر
بوده اند. اما همچنانکه گلوله های رژیم
قربانی بعد از قربانیان بی سلاح بهار
آورده، تدریجاً "تصویر موقعیت بسیار
دقیق تری از دوران قیامهای عظیمی که در
گذشته بر علیه دولت آفریقای جنوبی صورت نه
گرفته ظاهر گشته است. تغییر اقدامات
سیاسی و اقتصادی آفریقای جنوبی در سال
۱۹۸۵ زبان گویای بحران عمیق یابنده در
هر دوره می باشد.

جمعیت تحت انقیادی که می خواهد
برای ادامه حیات به مناطق شهر نشین با
امکانات نسبتاً بهتر کوچ کند با احتیاجات
و محدودیتهای کنترل سیاسی عربانی که
سعی در حفظ آن امکانات را سفید پوستان دارد
شاخ به شاخ شده اند. توسل دولت به
کوچ دادن اجباری مردم اینبار (مانطور
که فوریه امسال در کراس رود اتفاق افتاد)
به یک نوع اراده و مبارزه سازمان یافته در
سطح بالاتر مردم برای مقاومت در مقابل
تانکها و بولدوزرهای دشمن منجر شد. تسلسل
سریع وقایع در فوریه و مارس، (از جمله و
بویژه اجرای مجدد قتل عام "شارپ ویل"
در اویتن هیج Uitenhage بدست
رژیم)، را که قبل از طی یک دوره اتفاقات
در طول سال گذشته در حال شکل گیری
بود و شنید "سرعت بخشید. مراسم تشییع
جنازه هر قربانی اعتراض سیاسی گذشته
به صفحه مبارزه بعدی بار رژیم مبدل گشت.
برای توده ها مخالفت در دستور کار
قرار دارد. هر دفعه که پایشان را به خیابان
بان می گذارند می دانند که یک نفر یا
یک دوجین احتمالاً کشته خواهند شد. تنها
چیزی که طبقه حاکمه می تواند در پاسخ
ارائه کند جنايات بیشتر است. قطعاً
این تحولات ریشه در سنگینی و حثیانسه
بدترین ستم ملی و نفوذ امپریالیستی دارد،
خشم سرکوب شده سالیان دراز در بستر
بحران اقتصادی و حوادث زنجیر وار سال
گذشته ابعاد گسترده تری یافته است. در
این پرتواست که بحران سیاسی بوجود
آمده و بطور خلاصه علت تهدید جدی سیستم
آپارتاید اوسوی شرر شهر روشن ترمی گردند.
بت در استان کیپ غربی - روزانه شورش

اما همانطور که بعداً خواهیم دید این مسئله
با بحران سیستم جهانی امپریالیستی مرتبط
است، سیستمی که آفریقای جنوبی در آن
نقش سیاسی نه چندان کوچکی دارد.
درجه رشد جنیش
دولت آفریقای جنوبی در اوائل و اواسط
سال ۱۹۸۴ شروع به ایجاد جریانی جهت پاک
کردن چهره خود در انظار جهانیان کرده بود.
برای ازمیان برداشتن بیست سال انزوای
رسمی سیاسی مسافرتها دیپلماتیک و چند
اصلاح مختصر داخلی صورت گرفت. "میاه
گذشته بر علیه دولت آفریقای جنوبی صورت نه
گرفته ظاهر گشته است. تغییر اقدامات
سیاسی و اقتصادی آفریقای جنوبی در سال
۱۹۸۵ زبان گویای بحران عمیق یابنده در
هر دوره می باشد.

برنامه مسافرت مشابهی را به چند کشور آفریقا
بقایب همراه با ارمغانی مشابه به انجام
رساندند.

زمانی که انتخابات آگوست ۱۹۸۴ بر-
ای تشکیل یک مجلس جدید با سه فرا-
کیون برای سفید پوستان و هندیها و
رنگین پوستان (آنطور که مردم با اجاد
مختلط رسماً "طبقه بندی شده اند) اعلام شد،
واژه اصلاحات با تحریک مترادف شده
بود. در کشوری که ۴/۸ میلیون سفید پوستان
بر حدود ۲۲ میلیون سیاه پوستان حاکمیت
می کنند، نیاز به گفتن نیست درجائی
که موضوع حق رأی سیاه پوستان حتی در
دستور کار قرار ندارند، نتیجه این شگرد
انتخاباتی معلوم بود. محصلین سیاه پوستان
به سازماندهی تحریم مدارس و یک سری
اعتراضات که بسرعت به همه جا گسترش
یافت، پرداختند. انتخابات با
تحریم ۸۰٪ از رنگین پوستان هندیها به
برای توده ها مخالفت در دستور کار
قرار دارد. صدها هزار دانش آموز سیاه پوستان و رنگین
بان می گذارند می دانند که یک نفر یا
یک دوجین احتمالاً کشته خواهند شد. تنها
چیزی که طبقه حاکمه می تواند در پاسخ
ارائه کند جنايات بیشتر است. قطعاً
این تحولات ریشه در سنگینی و حثیانسه
بدترین ستم ملی و نفوذ امپریالیستی دارد،
خشم سرکوب شده سالیان دراز در بستر
بحران اقتصادی و حوادث زنجیر وار سال
گذشته ابعاد گسترده تری یافته است. در
این پرتواست که بحران سیاسی بوجود
آمده و بطور خلاصه علت تهدید جدی سیستم
آپارتاید اوسوی شرر شهر روشن ترمی گردند.
بت در استان کیپ غربی - روزانه شورش



می پردازند. چه کسی وجه راهی خواهد
توانست توده ها را برای نابود کردن ستم
تحمیل ناپدید آپارتاید و سلطه امپریالیستی
آن بر مردم آزانیو به پیش براند ... و
یا اینکه چه کسی میتواند این آتش را به
خاموشی کشانده و باتولید دود توده ها را خفه
و کیچ گرداند و بالاتر از همه از سرعت "مراس
انگیز" اتفاقاتی که نظم کهن رازیر سؤال
میبرند بکاهد.

آنچه پ. و. بوتار رئیس جمهور آفریقای
جنوبی اظهار کرده "رشد شدید یک جو
انقلابی" است که برای طبقه کارگر و توده
های ستمدیده جهان واقعاً یک پیشرفت
عالی به شمار میرود.

می کردند. وقتی که دولت افزایش قیمت بلیط اتوبوس، آب، برق و اجاره خانه را اعلام کرد، ایالت ترانسوال منفجر شد و تا نیمه سپتامبر ۴۵ جوان در برخوردها پلیس آفریقای جنوبی کشته شده بودند. ۴۰ هزار نفر از مردم به تشییع جنازه آنها آمدند و از آنجا این مراسم به مووتو، کراسرود و اتون Soweto, Crossroads, Evaton و دیگر شهرها گسترش یافت. تحریم کلاسهای درس بقدری گسترده بود که عملاً بسته شدند.

در نیمه اکتبر ارتش فراخوانده شد. هفت هزار سرباز در کنارتیروهای پلیس شهرهای سبکینگ، شارپ ویل، بوپاتونگ Sebokeng, Sharpeville, Bopeng را زیر و رو کردند. پنج-شش شهردار سیاه پوست که از جانب رژیم مسئول اداره امور شهرها بودند در سامبریدست توده های خشمگین اسیر شدند و یک دوچرخه از آنها شروع به استغفا دادن کردند. خانه و مغازه های آنها هدف خشم سیاسی قرار گرفتند. در بعضی از موارد مأموران محلی از افزودن کرایه خانه حاضر نظر کردند. اتحادیه های معدنیچیان که تا این موقع اعتصاباتشان را محدود به خواسته های اقتصادی کرده بودند به برگزاری یک اعتصاب سیاسی یکروزه در همبستگی با مراسم تشییع جنازه هاپر داخنتند. اتحادیه های کارگری سیامپوستان در اولین عمل خود علیه دولت یک اعتصاب عمومی دو روزه را در نوامبر ترتیب دادند. در مقابل رژیم که میدید کشتارده ها، دستگیریهایی جمعی و منع تجمعات سیاسی در خانه ها و بیرون، مانع از شکل گیری این انفجار نیست به اختناق شدیدتر روی آورد.

شکندگی اقتصادی و تازیانه های دولت

آفریقای جنوبی عمدتاً در اثر نزول قیمت طلا و دیگر صادرات حیاتی این کشور کاهش میزان سرمایه گذاری های خارجی در چند سال گذشته که این کشور را مجبور به گرفتن وامهای بزرگتری از خارج نموده است با عمیق ترین بحران اقتصادی از زمان برقراری حکومت آپارتاید روبروست (به مقاله مربوطه در همین شماره رجوع کنید) در کشوری که عظیمترین سودهای اقتصادی دقیقاً بخاطر سیستم حکومتی آپارتاید، بدست می آید، بار بحران اقتصادی و اثرات آن شدیداً بر روی جمعیت سیاهپوست محروم-

می افتد که در شرایطی شدیداً متضاد با شرایط سفیدپوستان زندگی می کنند. نرخ بیکاری در میان سیاهپوستان حداقل به ۲۰ درصد رسیده است.

مضاف بر این شرایط سیستم کنترل سیاسی جمعیت سیاهپوستان است که مبنای اعتقادش این است که سیاهپوستان جز شهروندان نیستند و در حقیقت هیچگونه حقوق سیاسی ندارند. این طرز تفکر در قالب لب غل و زنجیرهای مدرنی بنام قوانین عبور اعمال می شود که تعیین میکند سیاهان در کجا می توانند کار و زندگی کنند و نیز توجیهی بر وراری کارت هویت و دستگیری های بی شمار می باشد. از موارد استفاده قوانین عبور این است که سیاهان را به شهرها راه ندهند، مگر اینکه اجازه کار کردن را در آنجا داشته باشند. یک ساختار اداری و اجرایی کامل که به آن "سیاست موطنها" می گویند کشور را به شهرهای خارج از شهرها و مراکز بافتنشین (به نقشه رجوع کنید) که در نواحی بیرونی قرار دارند تقسیم کرده است. این ساختار به همراه قوانین عبور و با حمایت ترور و مسلحان علنی برای کنترل شدید توده های سیاهپوست بوجود آمده. پاسگاه های پلیس که با سیستم خار دار و حصارهای متری محصور شده است و پاکیس های شن محافظت می شوند راه های ورود و خروج شهرها و کلبه ها و نیشین ها را تحت نظر دارند.

دولت آفریقای جنوبی برای محدودنگاه داشتن سیل جمعیت سیاهپوستان بسوی شهرها و خلاصی از نقل و مکان های بی رویه و اغتشاش که به آسانی قادر به کنترل آن نمی باشد، میلیون ها نفر از سیاهان این کشور را از شهرها بسوی زمین های لم-بزرگی که برایشان در بانتو نشین ها در نظر گرفته شده و تنها ۱۲٪ کل مساحت کشور را شامل می شود، رانده است. اما میلیون ها تن از سیاهان برای امرار معاش و فرار از کمپ های لبریز از جمعیت و قحطی زده و بخاطر اقتصاد کساد و اومابوسی شهرها سازیر می شوند. حلیی آیدهای وسیع

در زمین های اطراف شهرها مثل قارچ روئیده اند و این علی رغم دستگیری و اخراج کسانی است که در جریان پیگرد-های "کنترل موج" صورت می گیرد. بطور مثال در خارج از شهر دوربان Durban جمعیت زورآبادها نزدیک به ۱۴۴۰۰۰۰ - یعنی دوبرابر جمعیت خود شهر تخمین زده

می شود. در این کمپ ها فاضل آب وجود دارد و آب و برق کافی در کار است. سقف آنها ورقه های حلبی و دیوارهایشان قطعات هرجسی است که بتواند کسار دیوار را بکند.

از آنجا که وجود این آلونک نشین ها غیر قانونی می باشد بصورت مراکز هدف ویژه برای رژیم و همچنین کانون های مقاومت درآمده اند. دولت کراراً با بیلدو زره کاواشک و و چماق برای خراب کردن آلونکها می آید و هر چیز قابل استفاده برای بازسازی آنها را می سوزاند. یکی از آنها کنین در مورد این که برای جلوگیری از آنها بودند آلونکش تقریباً هر روز آتزا به قطعاتی تقسیم می کند چنین گفت: "اگر من سقف و دیوارها را پایین نیاورم آنها می آیند و همه را می سوزانند. همیشه قبل از فرار سیدن شب ساعت ۲ یا ۴ بعد از ظهر آنها دوباره سرم می کنیم."

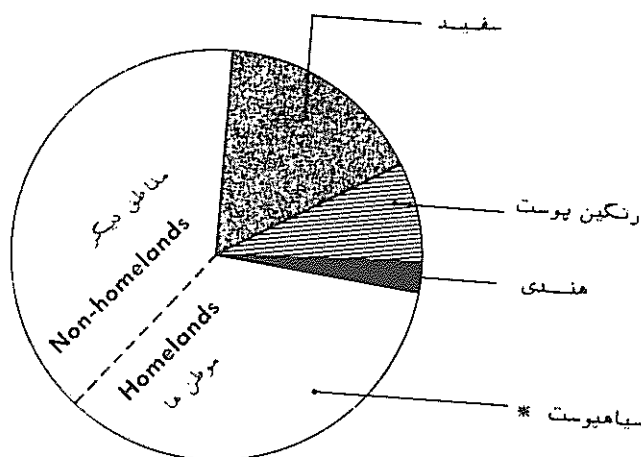
کراس رودز و خیزش های متعاقب آن موج طغیانی که از سپتامبر ۸۴ بالا می گرفت بخاطر وجود شرایط انفجاری در آلونک نشین های کراس رودز نزدیک شهر کیپ تاون Cape Town - ۵ فوریه ۸۵ به اوج خود رسید. دولت از مدتی قبل تهدید کرده بود که آلونکهای این ناحیه را (در اصل محل تقاطع دو جاده) با خاک یکسان خواهد کرد و ساکنان آنها را که نزدیک به صد هزار می باشند بزرور اخراج کرده و به بانتو-نشینی یا شهرک جدیدی که در ۴۵ مایلی شهر کیپ تاون روی تپه ای شنی قرار دارد منتقل خواهد نمود. وقتی خیرتدارک این تخلیه بکوش مردم کراس رودز رسید برای دفاع از این کمپ، دو روز کار و مدرسه را تعطیل کرده و شروع به سنگربندی نمودند. آنها به ماشین های دولتی و هر چیز و هر کس که شک داشتند حمله می بردند مبادا برای بیرون کردنشان به آنجا آمده باشد. در پایان، پلیس این منطقه را محاصره کرده، نتیجه نبردهایش از ۱۲ سیاه کشته و ۱۵۰ زخمی بوده و دولت موقتاً از طرح تخلیه عقب نشینی کرد.

بلافاصله پس از این جریان در شهرک کاتله هونگ Katlehong در نزدیکی ژوهانسبورگ هزاران نفر در اعتراض به افزایش اجاره خانه، خود را سازماندهی کرده و با پلیس به زد و خورد پرداختند. در ایالت اورنج فری Orange Free که از قدیم یکی از مراکز قدرت آفریکانر Afrikaner

تقسیم بندی ساکنین آفریقای جنوبی بر حسب نژاد

سیاهپوست	۲۲,۸۰۲,۶۸۸	۷۲/۸
سفید	۴,۸۲۲,۷۴۵	۱۵/۴
رنگین پوست	۲,۸۰۳,۱۷۴	۹
هندی	۸۷۲,۰۰۰	۲/۸

جمع کل ۳۱,۲۰۲,۶۰۷



* آمارهای رسمی، نسبت جمعیت سیاه مناطق اختصاصی (موطن ها) به جمعیت مناطق غیر اختصاصی (شهرک های بیشمار اطراف شهرهای اصلی آفریقای جنوبی) را ۵۲٪ (روی ۴۷٪) نشان می دهند، حال آنکه نسبت واقعی چیزی قریب به ۲۵٪ روی ۶۵٪ می باشد. علت این امر جابجایی سریع بسوی مراکز شهری است.

(اخلاف استعمارگران سفیدمئلندی زبان) بوده و سیاهان این منطقه عموماً "درگیر قیامهای شهری نمی شدند سه هزار جوان - سیاه بایلیس به نبرد پرداختند. اما نقطه عطف این حوادث در ۲۱ مارس اتفاق افتاد. در شهر صنعتی اوتن هیجک Pietermaritzburg نزدیک شهرک لانکا Langlaagte اختار شارپ ویل Sharpeville اینبار با درنده خوئی بیشتری نکرار شد. در کشتار ۱۹۶۰ شارپ ویل پلیس برتظاهرات مسلحانه آمیز علیه دفترچه عبور آتش کشودوبیش از ۸۰ نفر را کشت، صدها تن را زخمی ساخت و ده ها تن را از رهبران به زندان افکند. بیست و پنجمین سالگرد این قتل عام دقیقاً یادآور واقیعتی بود که اینک برآفر - یقای جنوبی می گذشت، این واقعه افکار عمومی جهان را کج کرد و در همه جا شاخک - هارزه شد. پلیس که از قبل باتوجه به آشوب های اخیر به تدارک مقابله با مراسم سالروز شارپ ویل پرداخته بود به صف ۴۰۰۰ هزار نفره بازماندگان قر - بانیان قیام های اوائل مارس حمله کرده آنها قصد داشتند به منطقه سفید پوست - نشین حومه شهر پورت الیزابت وارد شوند ۴۶ جسد دیگر در خیابانها به جاماند. در جواب مردم با هر چه در دسترس بود با دولت تابه دندان مسلح جنگیدند، آنها با دشمن و نیزه به حمله مسلسل و شلاق پاسخ گفتند. واکنش توده هان نسبت به این جریان سریع و خشمگینانه بود، بطوری که شهرک های سراسر آزانیا منفجر شد. مرکز جریان در اطراف پورت الیزابت قرار داشت ولی تا استان کیپ و منطقه معادن الماس کیپ - برلی Kimberly در ایالت اورنج فری گسترش یافت. دولت با خشونت بیشتری واکنش نشان داد و ارتش را برای محافظت به مناطق سفید ها گسیل داشت، به پزشکان خصوصی دستور داد که از مداوای سیاهان زخمی خوداری کنند تا هنگام مراجعه به بیمارستان دستگیرشان سازند، خانه گردی را معمول داشت و در چند مورد به اعدام خیا - بانی فعالین آزانیا بی دست زد. دولت کو - شید تا مراسم تشییع جنازه در روز ۲۴ مارس را ممنوع اعلام کند اما قادی به این کار نشد و در منطقه ایتن هیجک بیش از ۲۵۰۰۰ نفر با راه پیمائی خود علناً نیروهای نظامی را به مبارزه طلبیدند. توده ها فوراً دست بکار اجرای تنبیهات لازمه شدند و در شرایطی که نمی -

جهانی برای فتح ۱۳۶۴/۲

بحران سیاسی است که تاکنون با آن موا - جه شده اند: نقش سیاسی رژیم آپارتاید با منافع عظیم امپریالیستها - که خود ستونی از انترانشکیل می دهند - مربوط است، و این امپریالیستها خود با بحران جهانی شان بسوی تدارک تصادمی عظیمتر - جنگ جهان - نی بارقیبان، سوسیال امپریالیست روس کشانده می شوند. بهتر است نگاهی دقیق - تر به اهمیت آفریقای جنوبی برای امپریا - لیزم غرب بیاندازیم تا ببینیم چرا حکومت کردن در این اوضاع بی ثبات - سیاسی همانقدر که دشوار است، حیاتی نیز می باشد.

نقش استراتژیک آپارتاید

تاریخ آفریقای جنوبی تاریخ مبارزه سیاهان علیه سلطه بیگانه وستم ملی می - باشد و این انعکاسی است از اشغال مداوم این کشور در طی قرن ها. اشغالی که توسط مهاجمین استعمارگر متغیبت چو از مهاجرین هلندی شروع شده و تا حاکمیت استعماری انگلیسها ادامه می یابد. در دیگر کشورهای آفریقایی، امپراطوری های مستعمراتی به شکلی از استعمار نو تغییر یافته اند تا همان روابط اجتماعی بنیادی را دنبال کند اما

توانستند مستقیماً به عاملین سفید پوست طبقه حاکم دستیابند به مراکز قابل دسترس حمله می کردند. تعدادی از سیاه - پوستان همدست رژیم، به ویژه کارگران محلی و پلیس های سیاه کشته شده و در چند مورد در خیابان سوزانده شدند. این کار شدیداً کسانی را که قرار است وظیفه - شان از آزرسانی و کارشان تهدیدوار - عاب باشد بسیار نگران ساخته است این تصویر توده هایی است که دیگر زندگی تحت آپارتاید را تحمل نمی کنند این تصویر هر روز گسترده تر می شود و تمامی اقشار سیاه را به مبارزه می کشاند و به احتمال وقوع جنگ داخلی در آفریقای - جنوبی دامن می زند. مبارزه کنونی در سال ۱۹۸۵ موقعیتی متفاوت و سطح بالاتری را از زمان قتل عام شارپ ویل به سال ۱۹۶۰ با قیامهای پی در پی سووتو و دیگر مناطق به سال ۱۹۷۷ (با اهداف آموزش حتی زبان آفریکان در مدارس سیاه) بنمایش گذارده است، سرکوب دیوانه وار از سوی طبقه حاکم جهت متوقف ساختن جنبش نیز دیگر مثل آن سالها نیست. از این - تفاوتها نباید تعجب کرد. این عظیم ترین

تکامل تاریخی آفریقای جنوبی بمثابة کشور- ری مهاجرنشین با جمعیت قابل توجه سفید- پوست به نوعی متفاوت بوده است. علیرغم اینکه طبقات متفاوت اجتماعی تا اندازه- ای در هر سه "نژاد" رسی موجود شکل گرفته اند اما جنبه غالب در کشور با حاکمیت- سفید پوستان است. در این شرایط جمعیت سفیدپایگاه اجتماعی (و محل تهیه آدمکشان) را برای حاکمیت غیر مستقیم امپریالیسم- خصوصاً بخاطر منافع، امریکا و انگلستان- تشکیل می دهد. سیستم آشکار و جنون آمیز تقسیم بندی نژادی که برای توجیه و آرایش شرایط موجود تنظیم گشته، آفریقائی ها را به عنوان سیاه پوست معرفی می کند تا با این حيله، آفریقائی بودن اجداد سفید پوست استثمار گروا هم و انود سازد. نتیجه آنکه، استثمارگران به همان اندازه بومیان حق آب و گل دارند و گریح حکومت مهاجرین سفید آنقدر طولانی شده که کاراکتر خود را تغییر داده باشد.

دلیل موقعیت ممتاز سفید پوستان، ستم ملی بر اکثریت عظیمی از جمعیت است. سفیدها با چنگ آوردن سودهای کلان از طریق استثمار کارگران آفریقائی منبع تغذیه سیستم جهانی امپریالیستی می باشند در شرایط تداوم فلاکت توده های وسیعی از مردم آفریقا در معادن و کارخانجات، یا مرگ تدریجیشان از گرسنگی در اطراف شهر و جان کندن این مردم، کشاورزان سفید بهترین زمینهای کشاورزی را در انحصار خویش گرفته اند.

آپارتاید اختراع برده داران جدید بود و به دست سپاه معماران امپریالیستهای غربی در زمان نه چندان دور در نیمه قرن بیستم ساخته و پرداخته شد. آنها با دست باز پایگاه اجتماعی خود را در عرصه محکم می ساختند و در عین حال کاملاً آگاه بودند که مؤثرترین راه فوق استثمار و اعمال این قوانین ضد بشریشان بایشتبانی بسک نیروی نظامی از اقلیت سفید پوست می- باشد، به عبارت دیگر آنها صرفاً یک مشت نژادپرست کور که به راه و رسم دنیای متدن خونگرفته اند نیستند: سیستم آپا- رتاید جنبه و بخشی از تمدن امپریالیستی آنهاست و در خدمت تأمین حاکمیتشان قرار دارد. منطق آپارتاید منطق امپریا- لیستهاست.

این اصولاً سرمایه خارجی است که اقتصاد آفریقای جنوبی را براه انداخته و

مخارج نظامی گری سیستم آپارتاید و تمام دستگاه دولتی آنها از ارتش، نیروی دریایی و نیروی هوایی گرفته تا ادارات دولتی مربوطه می پردازد. دستگاه پلیس و متخصصین شکنجه در بهترین آکادمی های- آمریکا و اسرائیل تعلیم دیده اند و زراد- خانه های این کشور انباشته از مدرن ترین سلاحهای ساخت فرانسه، آلمان غربی و ایالات متحده و دیگر کشورهای جهان امپری- یالیستی است.

اما آفریقای جنوبی برای امپریالیست- های غربی صرفاً به معنای منابع و ثروتهای سرشار حاصل از معاملات و بازرگانی وسیع و قابل توجه ای در این کشور با سرمایه- گذاری در بخش خصوصی (عموماً بانک داری و معادن و صنایع تولیدی) یا شرکت های- دولتی (صنایع اسلحه سازی، آهن فولاد، برق و نیروگاه های اتمی مواد شیمیائی، ترابری نفت و زغال سنگ) نمی باشد.

علاوه بر منافع بی نهایت سودآور اقتصاد- دی که سیستم آپارتاید تضمینشان میکند، اینجای پای منافع وسیع تر و نقشه های بزرگ- تری برای امپریالیستهای غربی در میان است. علی رغم بزرگترین بحران اقتصادی آفریقای جنوبی در ۵۰ سال اخیر، و عدم ثبات اجتماعی که یک سیستم حکومتی نظیر آپارتاید بطور اجتناب ناپذیری با خود می آورد، آنچه تعقیب سیاست خطرناک کنونی را در این کشور الزام آور ساخته، ضرورت بزرگتری رانمایان می کند و آن موقعیت استراتژیک و نقشی است که این کشور دست نشاندۀ در تصادمات مابین دو بلوک شرق و غرب بازی می کند.

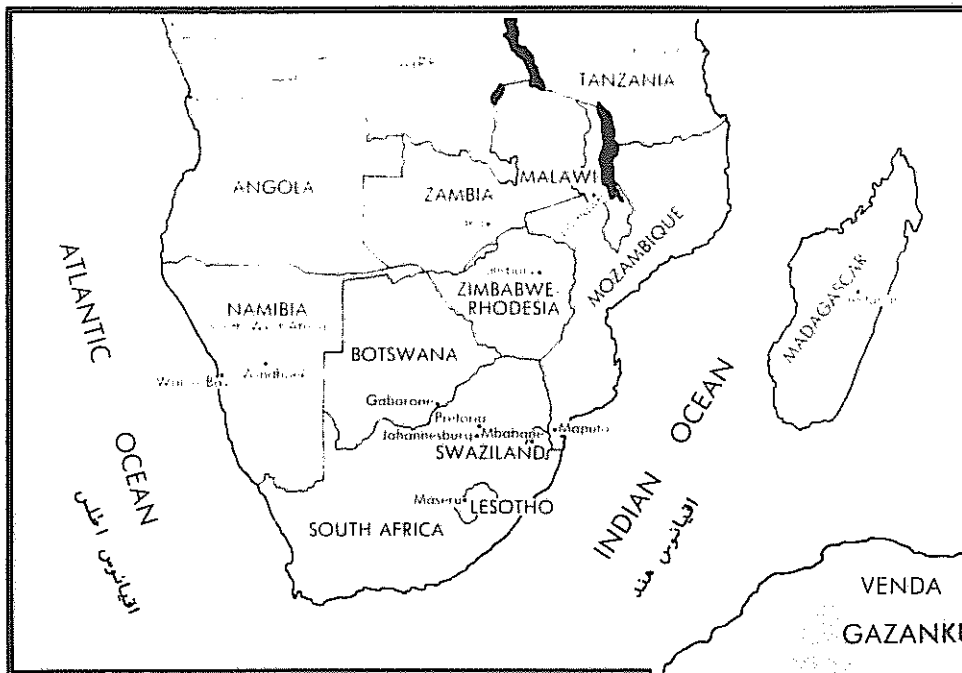
در شرایط افزایش تدارکات جهت جنگ سوم جهانی، این متحد جنوبی از چند زاویه حقیقتاً نقشی حیاتی در این امور بازی می کند. مجموعه صناعی که با پول و سرمایه خارجی بوجود آمده و در کنار آنها ذخایر غنی منابع و مواد معدنی کلیدی نقش حساسی را در این ماشین جنگی به عهده دارند آفریقای جنوبی اصولاً تنها مکانی است که بلوک غرب قادر است از آنجا مواد معدنی لازم را برای برپائی جنگهای هسته ای و غیرهسته ای استخراج کند. بعلاوه کنترل خطوط کشتی رانی در اطراف دماغه امید- نیک یعنی نقطه استقرار استراتژی- سیک کشور آفریقای جنوبی، بمعنای کنترل مواد، کالا، جریان عبور کالا به کشورهای مجاور و در شبه جزیره جنوب آفریقائی می باشد.

وقتی کنترل اتحاد شوروی بر آنگولا و استقرار سربازان کوبائی را در آن کشور در نظر بگیریم و نفوذ قابل توجه شوروی در موزامبیک را هم به آن اضافه کنیم آنوقت اساسی بودن مسئله معلوم می شود. از این گذشته نزدیک به ۸۰٪ نفت و ۷۰٪ مسود خام مورد مصرف کشورهای اروپای غربی عضو ناتو نیز از راه های دریایی این منطقه رد می شوند.

از سوی دیگر مسیر رسیدن نفت خاور میانه به اروپای غربی از این نقطه می گذرد چرا که، کانال یرمخاطره سوشناتوان از عبور دادن نفتکش های عظیم الجثه میباشد. در این موقعیت، آفریقای جنوبی بسا کمال میل و وظایفی که امپریالیستهای غربی برایش تعیین کرده اند را قبول کرده است. بطور مثال، طبق اعلام بوتس، آفریقای جنوبی که هیچگونه قرارداد آشکاری با ناتو ندارد، تسهیلات بندری خود را در پایگاه دریائی سیمونستون (این پایگاه توسط انگلیسیها قبل از جنگ دوم بازسازی گردیده و بعنوان یکی از پیشرفته ترین پایگاه هادرنیسکره جنوبی در- آمده) هرگاه لازم باشد در اختیار هر کشوری در "دنیای آزاد" قرار خواهد داد. مجتمع جاسوسی در سیلورماین Silver- نیز برای ردیابی و کنترل دریائی و هوائی از قطب جنوب تا رأس السرطان در دست تجهیز و مدرنیزه شدن می باشد. این مجتمع ظرفیت نظارت بر بیش از ۵۰ کشور را دارا خواهد بود.

دعواهای خانوادگی شرق و غرب توصیف آفریقای جنوبی بعنوان یک ژاندارم منطقه تنهایی از وظایف نظامی آنرا بر می شمارد. این کشور برای مجموعه بلوک غرب در استراتژی آغاز و پیروزی جنگ هسته ای حائز اهمیت است. مدت زیادی ست که نقشه هائی (مخفیانه) طرح شده تا آفریقای جنوبی را از طریق ایجاد سازمان پیمان آتلانتیک جنوبی (ساتو) در اتحاد با آرژانتین، شیلی، پاراگوئه، بولیوی و ویزیل داخل طرح و استراتژی اتحاد ناتو نمایند.

از نیمه دهه ۷۰، زمانی که اتحاد شوروی بدنبال خروج لنگ لنگان استعمار پرتقال از آفریقا جای پای محکمی در آنگولا و نفوذ مؤثری در موزامبیک بدست آورد و در دورانی که آمریکا هنوز اثرات



شکست سخت ویتنام را احساس می کرد
آفریقای جنوبی این نقش را مشخصاً به
عهده گرفت. بلافاصله پس از آن اتیوپی
نیز تحت کنترل اتحاد شوروی درآمد. در
هریک از این کشورها، قدرت و حاکمیت
بدست نیروهای بورژوازی افتاد که بررور
ساختار حکومتی استعمارنوراً تغییر شکل
می دادند و ناتوان از بریدن بندهای
اقتصادی از امپریالیسم غرب، بدرجات کم
یا زیاد، به زیر نفوذ سیاسی و نظامی بلوک
شوروی نیز درآمدند. در این دوران روسها
همچنین نفوذ مهمی در مبارزه آزادیبخش
نامیبیا (آفریقای جنوب غربی) که توسط
کشور همسایه اش آفریقای جنوبی اشغال
شده بود، کسب کردند.

علیرغم اینکه در محدوده تحیل (امیر-
بالیستی) آفریقای جنوبی ارزش اترا دارد
که روسها در شکل گیری تصادمات جهانی،
حسرت داشتند را بخورند، اما رقابت
شوروی با آمریکا تاکنون مقدّمات "بروی
موزامبیک، نامیبیا و آنگولا متمرکز بوده است
ایالات متحده و آفریقای جنوبی با این-
کشورها دارای روابط وسیع اقتصادی هستند
اما روسها موفق شده اند قدرت سیاسی و
نظامی در آنها را بدست آورده و این مسئله
روسها را قادر ساخته که از این کشورها
بعنوان سکوی پرشی در مانورهای دامنه -
دار خود استفاده کنند.

رقابت های مابین دو بلوک امپریا-
لیستی در جنوب آفریقا بدنبال تجسّاز
آفریقای جنوبی بخاک آنگولا در سال ۸۱
و متعاقب آن دوره، تهاجم آمریکا برای
متحد کردن دولت آپارتاید دیگر کشور-
های نو استعماری هوادار آمریکا در منطقه
اوج گرفت. یک دوره اتحادهای دیپلما-
تیک کانکسترا مانه که بر همسایگان
آفریقای جنوبی تحمیل شد بنوبه خود
برای مشروعیت بخشیدن به رژیم
آپارتاید مورد استفاده قرار گرفته اند.
این بخش "امان چیزی بود که در پشت
قراردادهای ساخته و پرداخته آمریکا در
لوزاکا Lusaka زامبیایان آفریقای
جنوبی و آنگولا در فوریه ۸۴ و یک ماه بعد
از آن در موافقتنامه نکوماتی بین آفریقای
جنوبی و موزامبیک قرار داشت. قرار
بود بر طبق مفاد این موافقتنامه ها آفریقای
جنوبی آتش بسی را بدولت آنگولا برقرار
کند و تدریجاً نیروهای خود را از این کشور
خارج نماید، در موزامبیک قرار بود که

سران کشورهای عضو ناتو در آفریقای جنوبی گرد آمده اند تا درباره "رفرم های پیرمندی
آپارتاید" بحث کنند.

پشتیبانی خود از چریک های دست راستی
که به دولت فرایموی ساموراما چل حمله
می کنند را قطع کند و در عین حال به کمک
اقتصادی آن کشور بیافزاید، از جمله
گسترش بنادر موزامبیک که قادر باشند
حجم فزاینده صادرات آفریقای جنوبی
به این کشور را اداره کنند. در ازای آن
حزب هوادار شوروی حاکم بر آنگولا، مپلا
MPLA (وکوبائی ها) موافقت کردند
که از فعالیت چریک های نامیبیائی
(سازمان توده جنوب غربی آفریقا) در
داخل کشور همسایه جلوگیری کنند. موزا-
مبیک نیز قول داد که کمک و پشتیبانی
به کنکرة ملی آفریقا ANC که یکی از
سازمانهای آفریقای جنوبی بوده و هوادار
شوروی ست و بخشاً "از طریق خاک موزامبیک
عمل می کند، را خاتمه دهد.
بطور قطع این قراردادها شوروی را
در موضع دفاعی قرار داده، همراه با افزایش
تضادها در سطح بین المللی به تشدید
بی ثباتی داخلی موزامبیک و آنگولا، بحر-
ان زده افزود و در حقیقت موقعیت شوروی
را در سطح جهانی بخطر انداخت. علیرغم
اینها، سوسیال امپریالیستها تسلیم نشدند.
این درست است که سربازان میلار برای

مراقبت به مرزهای جنوبی گسیل شده و
چهره کربه خود را در کنار سربازان آفر-
یقای جنوبی بنمایش گذاشتند، اما نسبت
به صورت ۲۵۰۰ کوماندوی کوبائی که قرار است
تا خاتمه اشغال نامیبیا از سوی آفریقای جنوبی
در آنگولا باقی بمانند، تغییر رویه ای صو-
رت نکردند. البته سربازان کوبائی
قرار است که امنیت آنگولا را در مقابل
آفریقای جنوبی تأمین کنند، با این حال از
درگیری مستقیم با واحدهای ارتش آفریقا
جنوبی که مرتباً "بخاک آنگولا حمله
کرده اند بشدت خودداری نموده اند.
بعضی گروه های چریکی قربانی این
معاملات سیاسی شده اند و علیرغم ناخشنو-
دیشان قادر به مخالفت جدی با این-
سیاست هانیستند زیرا در آن صورت آینده
سیاسی خود را که به آینده دو بلوک امپریا-
لیستی در سطح جهان متکی ست بخطر
می اندازند. بنظر می رسد رژیم های
سیاه پوست امضاء کنند این توافقات و
دیگر کشورهای "خط مقدم جبهه" که
موافقتنامه های مشابهی را با آفریقای جنوبی
بی امضاء کرده اند نیز مانند خود روسها
قادر به طرح و عملی کردن جنگ قطعی
علیه رژیم آپارتاید نیستند. بالعکس این



های جداگانه گرفته شده است، حتی اگر در این کار تا حدودی به امتیازدهی هم احتیاج باشند اگر آنها نتوانند آمریکا را بعنوان قدرت امپریالیستی حاکم در منطقه کنارزنند باید حداقل کشورهای پشت مشورت می کنند و کامیونرهایشان را به جبهه را به موقعیتی برسانند که قادر باشند بطور چشمگیری با قدرت رقیب در استفاده از آفریقای جنوبی (و سرانجام در منطقه) به عنوان یک مرکز فرماندهی نظامی مهم برای شروع جنگ جهانی درگیر شده و در عین حال به انجام مانورهایشان مشغول باشند تا سرانجام روزی بدنبال تغییر موازنه قوا در جهان موقعیتی را در منطقه بچنگ آورند.

برای هیچکس تعجب آورنده که دولت آفریقای جنوبی هرگز حتی تظاهری خارج کردن نیروهایش از آنکولا را نکرد و در عین حال به صدور اسلحه و تقویت فعالیت چریک های دست نشانده اش در موزامبیک ادامه داد. اما در ۱۵ آوریل ۱۹۸۵، یعنی بعد از گذشت بیش از یکسال از دستیابی به توافقات با آنکولا، آفریقای جنوبی بار دیگر اعلام کرد که علاقمند به خروج از آنکولا در ازای بیر-ون رفتن واقعی سربازان کوبانی ست.

اگرچه ممکن است آفریقای جنوبی در اثر فشار بین المللی بیرونی آریایی ها امپریالیستش در این مقطع از آشوب های داخلی مجبور به عقب نشینی از آنکولا شود، اما این تنها یک عقب نشینی موقت نیرو-ها خواهد بود. آفریقای جنوبی از "ردا شغال مجدداً خاک آنکولا" خودداری کرده است و با حملات و بمبارانهای بوتسوانا و لوسو-اندکی پس از آن - به قصد از بین بردن پل-یکه های کنگره ملی آفریقا- اهداف و اف-قعی ش را بنمایش گذاشته است.

آلترناتیوها: کلوچه های زهر آلود و چماق های سنگین

رژیم آپارتاید و سرمایه داران بلوک غرب که پشت سرش ایستاده اند (بجمله مطبوعات انگلیس: "هیچلماتهای پشت پرده") چهار در سربزرگی در آفریقای جنوبی هستند. آتشی که توده های این کشور برپا کرده اند بنویس خود به اعتراضات رادیکال در کشورهای امپریالیستی الهام بخشیده و مانند چراغ پرفروز جهانی، خواب را بر امپریالیستهای پلید استعمارگر در آفریقای جنوبی حرام ساخته است. در حالیکه نوتسا و همستانش خود را از این نور کنار می کشند و وقیحانه به آن دهان کجی می کنند، اما



دولت هانیاز به افزایش نیروهایشان را بهانه نکرده اند برای تسلیم استراتژیک به ادامه حیات آفریقای جنوبی. آنسها می گویند این تنها بهای ممکن برای یک همزیستی مسالمت آمیز در از مدت مابین رژیم های سیاه پوست خط مقدم جبهه و آفریقای جنوبی می باشد.

این با استراتژی شوروی در منطقه بخوبی همخوانی دارد زیرا در حال حاضر قصد گسترش مبارزه قطعی و کنترل بلوک آمریکادار منطقه را از طریق موافقتنامه ها و اسلحه نداشته، بلکه کسب نفوذ را دقیقاً بر کنترل توده های انقلابی از طریق سازمانهای هوادارش - نظیر کنگره ملی آفریقا و سواپو که شوروی در تشکیلشان نقش داشته - مبتنی ساخته است. روسها برای نوعی "سازش تاریخی" در مورد عقد موافقتنامه تقسیم قدرت در نامیبیا تلاش می کنند و در عین حال به سیاست رخنه یا چسبیدن به هر آنچه در دیگر کشورهای منطقه دارند، از جمله حمایت از "کنگره ملی آفریقا" بعنوان پاسدار و هوادار شوروی (و یا وسیله ای برای معامله) در پشت مرزهای آفریقای جنوبی مشغول هستند. این تصمیمی است که برپایه نگرش بر اوضاع از موقعیت استراتژیکشان در کل منطقه و نه در کشور و

آزاد هنده حوادث پیدا کنند. آواز مشتمل کننده ای که هماهنگ از کانون های امپریالیستی شنیده می شود بدون شك خیلی هارا تا کتون به جنبش ضد آپارتاید کشانده است. مکی تا چرنخست وزیر انگلستان با تنفر می گوید: تراژدی است!... وزیر امور خارجه آمریکا جرج شولتز فریاد می کشد: نفرت انگیز است!

و نخست وزیر "سویالیست" فرانسه لورن فابیوس شعار میدهد: زنده باد مبارزه! اما این حضرات در پشت نمایش عوامفریبا-نه و البته قابل انتظارشان ("جاخوردن در مواجهه با بیعدالتی") ناگهان به کشف کلمه اصلی رمز برای آفریقای جنوبی ناثل آمده اند: رفرم.

این عمدتاً پاسخی به بپاخیزی مردم آزانیاست، ولی همزمان پشتیبانی از جنبش مردم آزانیا در خارج، بویژه در آمریکا و دیگر نقاط جهان، امپریالیستهار با خا طرنقش مستقیم شان در حیات آپارتاید مورد حمله قرار می دهد.

این غرغهای ناگهانی در مورد "رفرم های دیر هنگام و ضروری" از سوی کسانی که دستانشان تا آرنج در خون و کشتار فرو رفته بخاطر انحراف پرتوانقلاب از روی جنوب آفریقا ست. سیل موقتسی

تهدیدات از سوی مراکز آمریکائی قدرت در مورد به اجرا در آوردن تحریم اقتصادی با هدف "خروج دولت پریتوریا از صحرای" و غیره، هرگز بدنبال چنین اقداماتی نبود. البته امپریالیستهای غربی اگر قرار بود علیه منافع خودشان عمل کنند می توانستند یکشبه آفریقای جنوبی را فلج سازند. اگر این کشور در بلوک شرق بود آنوقت دنیا شاهد یک تحریم جدی و قطع روابط دیپلما-تیک و امثالهم می شد و این کار تا رسیدن به یک جواب درست و حسابی ادامه می-یافت. اما در حال حاضر، مثلاً، مطبوعات انگلیس بحث می کنند که "فشار واقعی برای تغییر باید در زمینه ورزش اعمال شود، درست روی زمین راکی، آنجا تیکه واقعاً مسئله است..."

در حال حاضر، دولت بوتابرای مخول



"نظم و قانون" بوتو

نی با تقاضای شرکایش جهت خوداراشی سعی دارد چهره اش را نزد جهانیان تغییر دهد. آنها به چند مورد "زیاده روی" از جانب پلیس اعتراف کرده اند و چند قانون اصلاحی هم پیشنهاد نموده اند. همان روزیکه رژیم "قصد" خروج از آنکولا را اعلام کرد، قانون منع ازدواج مابین نژادهای گوناگون را هم کنار گذاشت. این چرخش جنجالی در زمینه "اقدامات خلاف معنویات" هر نظاره گر عادی را از این رفتار شرم آور بر حد جنون می کشاند، البته اگر تا بحال نابرابری "نژادها" که پایه تحقیر آمیز آپارتاید است اینکار را نکرده باشد. برای توضیح منطق هرزه این اقدام واژه ریاکاری کافی نیست؛ دادگاه ها چندین مورد "جنائی" واهی علیه اشخاصی که ازدواجشان مرز ممنوع رنگ هاراشکسته معلق کرده - اند، اما مرزها کماکان موجودند. وزیر امور داخله ف. و. دوکلرک، پارلمان را مطمئن

ساخت که "تسهیلات برای نژادها متفاوت، و مناطق مسکونی همچنان مجزای باقی خواهند ماند".

تاچر و ریکان به تحسین این "نشانه های امیدوارکننده" پرداختند. نکته اینجا - ست که جراحی پلاستیک چهره آپارتاید باید سریع انجام شود، دقیقاً "بذین خاطر" که رژیم بتواند همه چیز را همانطور که هست نگاه دارد، اتحاد غرب را منسجم تر کند و کارهای روال عادی پیش ببرند.

چهره زشت و تابندگان مسلح طبقه حاکم آفریقای جنوبی کوچکترین جنبه اصلاحی نداشته و خود برای انفجارات و قیام های آتشی توده هانقش محرك بزرگ و بسیار زنده ای را بازی خواهد کرد. در پرتو این اوضاع است که تقلب برای یافتن عوامریبان خیره، خود فروختگان و فروشندگان قرص های خواب آور بطور جدی آغاز شده است.

حساب باز کردن در ایوزیسیون سیاه

"حداقل حرفی که می شود زد اینست که دولت شدیداً درگیر سردرگمی است". نایب مالی لندن چنین نوشت: "آنجا اکثریت عظیمی وجود دارد که گرسنه اصلاحات واقعی است تا زندگی بهبود یابد. اما این اکثریت چگونه می تواند رهبران سیاه پوست خود را که دارای قدرت هدایت در مسیر اصلاحات بدون اذیت دادن کنترل بر سرعت و

کرده: "مانباید سرعت پیش برویم چون ممکن است اقلیت سفید هویت خویش را از دست بدهد!" شاید قرار است دفترچه های عبور برای سفیدها صادر شود!

در آگوست ۱۹۸۲، توتو و مسئول کلیسای رفرم هلند، کشیش آلن بوته ساک، اتحاد ایوزیسیون بورژوازی بنام "جبهه متحد دمکراتیک" را پایه گذاری کردند. وقتی ایالات متحده (انکار بر بحرانی سیاسی خویش در آفریقای جنوبی اذعان می کرد) سناتور ربورژوالیبرال تدی کندی را در سال ۱۹۸۴ به این کشور فرستاد، این توتو و بوته ساک بودند که رسماً "ازاد دعوت بعمل آوردند. یکی از دلایل اصلی دیدار کندی آن بود که نیروهای متشکله در جبهه متحد دمکراتیک و بطور کلی پایگاه اجتماعی آنرا تقویت کنند (این نیروها شامل چند خرد بورژوازی سفید، گروهی از رنگین پوستان و هندیها و یک لیست بلند بالا از شخصیت های مذهبی او بر خاسته از طبقه متوسطی ست که دولت و رهبران اقتصادی از جمله هاری اوینهایمر آفریقای جنوبی علیرغم میل باطنش بیرون - سرمایه دار لیبرال - می باشند).

سخنرانی مهم کندی هنگام ترک سو وتو

توتو اخیراً "بخاطر تقاضای مکرر رش برای عدم خشونت، سردباری و ایمان بعنوان نماینده توده های از انبیا به دریافت جایزه امیرالیستی صلح نوبل مفتخر شد. نظیر کندی را از کشور بیرون انداختند. پیام تمامی نیروهای ایوزیسیون بورژوازی، اونیز کندی این بود: درواشنگتن متحذانی واقعا راه حل "هرنفریک رای" را بعنوان راهی قوی وجود دارند که میخواهند به راست و ریس برای اصلاح آپارتاید بجای سرنگونی قهری کردن آپارتاید کمک کنند. اما تظاهرات آن به پیش گذاشته است. توتو اعلام



شارب ویل، ۱۹۸۵

را سازمان توده های آزانیاز AZAPO که در جریان شورش های اخیر فعال است ترتیب داده بود.

در درون کمپ بورژوازی، بعضی ها چهره های کمی "رادیکال" را ترجیح میدهند و بجای امثال توتو، رئیس بوته لزی از قبيله زولو را که رهبر سازمان يك ميليونی اینکاتا در ایالت کوازولو می باشد علم کرده اند. تایمز مالی او را شخصیتی معرفی کرد که: "مخالف سر سخت امامعقول آپارتاید است" و "وحشت سفیدها را از غرق شدن در سیستم هر نگر یک رأی قبول می کند و خواهان نوعی فدرالیسم می باشد. فدرالیسمی که ضامن حقوق اقلیت ها از جمله اقلیت سفید باشد". (توگوئی سفیدها بخاطر اینکه سفید هستند منافع مشروع دارند). خودداری رئیس از اعلام کوازولو بعنوان يك بانئونشین "مستقل" و محروم کردن شش میلیون نفر از حق تابعیت آفریقایی جنوبی برای وی قدری اعتبار در میان توده هابدست آورده، اگرچه ایشان بخاطر نقش که در سازماندهی کارگران مهاجر برای حمله به اعتصاب مدارس سووتو در ۱۹۷۷ داشته مورد نفرت نیز هست.

کنگره ملی آفریقا

نیروی دیگر، کنگره ملی آفریقا است که تحت عنوان کاملاً "نادقیق سازمان آزادیبخش ملی که سازمان وحدت آفریقا به آن اعطا کرده فعالیت می کند. کنگره ملی آفریقا (ک. م. آ.) علیرغم وابستگی طو-

لانی به پشتیبانی وتبلیغات شوروی بنوعی برای لیبرال امپریالیستهای غربی نیز که بدنبال متخصصین آرایش آپارتاید می گردند جاذبه داشته است. بطور مثال کنسلی پس از بیرون انداخته شدن از آفریقای جنوبی یار رئیس کنگره ملی، اولیورتامبودر لوزاکا پایتخت زامبیا ملاقات کرد.

ک. م. آ. که در سال ۱۹۱۲ بعنوان يك جریان رفرمیستی برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی سیاهان در چهارچوب جامعه موجود تشکیل شد از نیمه دهه ۱۹۵۰ عموماً توسط رویزیونیستهای خلص حزب - عمدتاً سفید - کمونیست آفریقای جنوبی اداره گشته است. این حزب سالهاست نیاز آزانیاز به آزادی ملی را نفی کرده و بجای آن بدنبال تأمین نقش مستر سفیدها بعنوان سفیدان آفریقای جنوبی بوده است. برعهده داشته اند.

این گواهیست بر این واقعیت که ک. م. آ. و مداخلات جویانه خود را در سندی معروف به بدنبال تکامل دادن مبارزه مسلحانه مردم برای کسب قدرت سیاسی و برخورد قدم بقدیم به نیروهای مسلح ارتجاع برای سازماندهی ارتش خلق نبوده بلکه قهر را صرفاً برای فشار گذاشتن بر رژیم آپارتاید و کشاندنش بیای میز مذاکره بکار می برد. حتی در اوج اخیر فعالیت نظامی ک. م. آ. خط نظامی آن کماکان منعکس کننده اهداف سیاسی ضد انقلابی می باشد.

از سال ۱۹۶۵ تا همین اواخر، ک. م. آ. علناً جدا از فعالیت تبلیغاتی روس ها و محافل دیپلماتیک مختلف وجود خارجی نداشت.

لانی به پشتیبانی وتبلیغات شوروی بنوعی برای لیبرال امپریالیستهای غربی نیز که بدنبال متخصصین آرایش آپارتاید می گردند جاذبه داشته است. بطور مثال کنسلی پس از بیرون انداخته شدن از آفریقای جنوبی یار رئیس کنگره ملی، اولیورتامبودر لوزاکا پایتخت زامبیا ملاقات کرد.

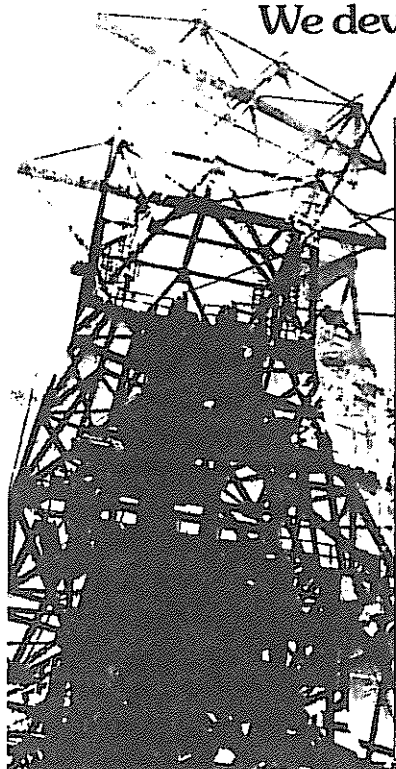
ک. م. آ. که در سال ۱۹۱۲ بعنوان يك جریان رفرمیستی برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی سیاهان در چهارچوب جامعه موجود تشکیل شد از نیمه دهه ۱۹۵۰ عموماً توسط رویزیونیستهای خلص حزب - عمدتاً سفید - کمونیست آفریقای جنوبی اداره گشته است. این حزب سالهاست نیاز آزانیاز به آزادی ملی را نفی کرده و بجای آن بدنبال تأمین نقش مستر سفیدها بعنوان سفیدان آفریقای جنوبی بوده است. برعهده داشته اند.

این گواهیست بر این واقعیت که ک. م. آ. و مداخلات جویانه خود را در سندی معروف به بدنبال تکامل دادن مبارزه مسلحانه مردم برای کسب قدرت سیاسی و برخورد قدم بقدیم به نیروهای مسلح ارتجاع برای سازماندهی ارتش خلق نبوده بلکه قهر را صرفاً برای فشار گذاشتن بر رژیم آپارتاید و کشاندنش بیای میز مذاکره بکار می برد. حتی در اوج اخیر فعالیت نظامی ک. م. آ. خط نظامی آن کماکان منعکس کننده اهداف سیاسی ضد انقلابی می باشد.

از سال ۱۹۶۵ تا همین اواخر، ک. م. آ. علناً جدا از فعالیت تبلیغاتی روس ها و محافل دیپلماتیک مختلف وجود خارجی نداشت.

Minerals and people.

We develop the best in both.



Gold Fields in South Africa is an association of companies with a combined market capitalisation of £5 billion, whose output includes some 12% of the free world's gold.

Mining is where we maximise our efforts. And mining is where we concentrate our investments. Because mining - exploration, development, processing - is the business we know best.

But mining does not involve metals and minerals only. Besides these resources, we also have invaluable assets above the ground. Like the eighty-three thousand people employed by the group.

It is their efforts which have kept us up front for nearly one hundred years. And their dedication which has served to make Gold Fields one of the most successful mining and finance houses in the world.

GOLD FIELDS
OF SOUTH AFRICA LIMITED

نمونه ای از تبلیغات شرکتهای عظیم استخراج طلا که با تأکید بر "مزایای فوق العاده" نیروی عظیم انسانی آفریقای جنوبی سرمایه داران را به مشارکت فرامی خواند.

سیاه باشند، اما بدراپیده های سوسیالیستی مارکسیستی و عقاید لنین مبنی بر نقش پیشران سازماندهی شده بر زمین مساعد جوانان پاشیده می شود.

این قلب و جوهر داستان است. چرا که دژ ارتجاع، حاکمیت امپریالیسم وستم ملی در آفریقای جنوبی باید امروز یافردا - نابود شود، و تحقق این امر به ایجاد یک حزب انقلابی مسلح به مارکسیسم لنینیم اندیشه ماژوتسه دون بستگی فراوان دارد. آفریقای جنوبی جبهه مهمی از پیشروی پرولتاریا در سطح جهانی نمایندگی می کند و هر پیروزی انقلابی در اینجا بطور قطع گام های مبارزه جهانی را تسریع کرده و برای تمامی ستمدیدگان در برپائی مبارزه ای مشابه، نیروی الهام بخش و محرک عظیمی بحساب می آید. راه این پیروزی از دعا و سجده نخواهد گذشت و در رأس آموزان، اتحادیه چپان و جوانان رانادیده نیروهای که امروز در آفریقای جنوبی به گرفت. مذهب و ناسیونالیسم ممکن است جریانات ایدئولوژیک غالب در سیاست قرار دارد. ■

کنترل این دولت نیست. بهر جهت از این مسئله برای تظاهر به اینکه دولت در قیاس با کابوی های شبه نازیست که در ایسن کشور بسیارند "چپ" محسوب می شود، استفاده می کنند. مثلاً این "سفیدهای افراطی" در ماه ژوئن اعلام کردند قصد دارند در شهر اورنج "جمهوری سفید" جداگانه خود را تشکیل دهند (یک جمهوری سفید درون یک جمهوری سفید دیگر)، این تهدید روشنی از سوی دولت به رفرمیست های دوازده بود که زیاده روی به رفرمیسم می یابند و می توانستند بهر جهت از این حاکمیت از باروت اجتماعی که در زیر خود انبار کرده رانی نگرانی است. این نگرانی را می توان از دهان مطبوعات بریتانیا شنید: "می توان هر چه بیشتر رادیو کالیزه شدن سیاهان شهرک ها، خصوصاً دانش آموزان، اتحادیه چپان و جوانان رانادیده نیروهای که امروز در آفریقای جنوبی به گرفت. مذهب و ناسیونالیسم ممکن است جریانات ایدئولوژیک غالب در سیاست قرار دارد. ■

در طول این دوران ک.م.آ. توسط گروهی از انقلابیون ناسیونالیست که در سال ۱۹۵۹ از آن سازمان انشعاب کرده بودند تحت الشعاع قرار گرفته بود. در مخالفت با رفرمیسم منشور آزادی، انشعابیون که کنگره یان آفریکانیست نامیده می شدند، شعار آزادی ملت آفریقا را پیش گذاشتند. این سازمان شوری را محکوم میکرد و با چین انقلابی آن روز ارتباط داشت.

ک.پ.آ. با وجودیکه کمک های نظامی از چین دریافت میکرد و تا مدتی هم مستقل از دو ابر قدرت به جنگ مسلحانه دست زد، اما هرگز خط سیاسی و ایدئولوژیک مائو را بکار نبرد و بنا بر این ناتوانی خود را در ارائه یک رهبری استوار برای انقلاب دمکراتیک و ملی آفریقا به اثبات رساند. بنظر می رسد که این سازمان همچنین در فاشیسم آمدن بریک سلسله انشعاباتی که در دهه ۱۹۷۰ درونش اتفاق افتاد موفق نبود، هر چند که بعضی از نیروهای برخاسته از ک.پ.آ. بعدها بطور فعال در جنبش آگاهی سیاهان و قیام های سووتو شرکت داشتند. این زمانی بود که استیو بیکر رهبر جنبش آگاهی سیاهان بقتل رسیده و به مظهری برای ادامه مبارزه بدل گشته بود.

انقلاب آفریقای جنوبی را بخود میخواند

ساختار آپارتاید در همه جا تحت فشار قرار گرفته و در چندین نقطه بدنه پوسیده آن درهم شکسته است. امروز بیش از هر زمان دیگر مشخص گشته که در آفریقای جنوبی اوضاع انقلابی موجود است. نیروهای هر طرف با خطوط سیاسی و منافع متفاوت از این مسئله آگاهند و بغیر از خورجالی خود به آن پاسخ می دهند.

حکومت سفید می لرزد ولی با این حال تنه راه برای اجرای نقش استراتژیک و اقتصادی آفریقای جنوبی در بلوک امپریالیستی غرب اینست که حاکمیت اقلیت سفید بجای خود بماند و تقویت شود. بورژوازی یا تندروی ممکن است خشونت بیشتری بریتانیا و آمریکا را در این مسئله راقبول دارند. قطار اصلاحات هیچ خطی ندارد، این قطار به هیچ سرنمی رود زیرا جانشی ندارد که برود. ادامه حاکمیت اقلیت سفید آگاه و شدیداً نگران است. این نگرانی یعنی ادامه اختلاف برای بورژوازی این بمعنای خونریزی، بمعنای ریختن خون توده ها است.

یک عنصر دیگر در محاسبات آفریقای جنوبی، مسئله عکس العمل پایگاه اجتماعی سفیدها است، فاکتوری که کاملاً تحت

انقلابیون آزانیابه صفوف ج.ا.ا پیوندید!

آزانیای طغیان کرد ماست. رژیم ارتجاعی مهاجران سفید پوست کسه برافریقای جنوبی حکم میراند از نظری سیاسی برزمینی لرزان قرارداشته و بجز اعمال اختناق هرچه بیشتر، چاره زبادی پیش روی خود ندارد. چقدر بیشتر باید انتظار کشید تا زمانی که یک انقلاب بواقعا در حال وقوع است، تا زمانی که نیروهای آگاه بطور کامل ظاهر شده و میوه نفعیت انقلابی و روابط طبقاتی را در آن معا برای استفاده از این موقعیت تحلیل کنند. ۱۰۰۰۰ این سؤال انقلابیون و کمونیستهای سراسر جهان است در حالی که با ضعف حملاتی جدی به یکی دیگر از ستونهای امپریالیسم - ستاره می کنند. جنبشهای انقلابی - رافریقای جنوبی، نماینده پیشرفت های بسیار مطلوب برای پرولتاریا بوده و باید تا تمام وجود از آنها دفاع نمود. هر چند که این پیشرفتها هم چسب دلیلی هستند بر بررسی هوشتار این نقاط قدرت و ضعف طبقه مان، پروتاریای حبابی، در مبارزه طبقاتی که با اسباب در جریان است.

شرایط برای دیدن به شعله های بیجان در این مبارزه برای رهایی ملی آگاهانند. اگرچه دیدن افریقای جنوبی مدتها پیش باید صورت میگرفت تاکنون هم بحران سیاسی رژیم و هم مبارزه توده ها که مدتهاست این بحران کمک میکنند از ابعاد وسیع و عمیق تر از تلاطم های قبلی برخوردارند. اما به بیشتر، به سایر ستارهای این نیاز است. به خصوص، نیروهای آگاه باید گام به پیش گذارده و حزبی پیشرو بر پایه مارکسیسم - لنینیسم اندیشه ماثبت شوند بنیان گذارند.

حزبی که بتواند تضاد های اجتماعی را که در حال روئین شدن هستند درک نموده و بر مبنای آنها عمل نماید، عناصر پیشرفته سیاسی را تعلیم دهد و مبارزه مسلحانه را بر علیه دشمن و در جهت کسب قدرت سیاسی به بنیادینگی از طرف پرولتاریای بین المللی رهبری کند.

توده های انقلابی قادرند که در شرایط رشد یابنده موسیاسی رزم، خیزه های عظیمی را پیش بردارند. اما به سراسر

رهبری این خیزشها در یک جهت انقلابی و نه یک شکست مرگبار، که گرگهای ارتجاع از هم اکنون تدارکش را می بینند. نیروهای سیاسی رهبری کننده باید در پی جایگزین نمودن حقایق مختصری که تاکنون بدست آمده، با علم انقلابی، مارکسیسم - لنینیسم اندیشه ماثبت شده و نه باشند. و به خصوص توسعه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میتواند کمکی بیکران در این زمینه باشد. بسیاری از اصول مورد نیاز برای بدست یافتن به یک خط صحیح در هر کشور برای رهبری یک انقلاب پیروزمند، هم اکنون در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وجود دارند. خطوط کلیدی تعیین روش و جمع بندی انتقادی از تجارب کامیون بیانیه ترسیم میکند، برای فرمول کردن یک تحلیل و برنامه مشخص که بتواند انقلاب آزانیارا از میان پیچ و خمها به پیروزی برساند، ضروری هستند.

نه این گفته مانو که صحت خطوط ایدئولوژیک و سیاسی تعیین کننده همه چیز است تنها یک حکم اخلاقی است و نه ضرورت اتخاذ خط انقلابی پیش گذارنده شده توسط ج.ا.ا. و ستارستان در افریقای جنوبی که انقلاب می طلبد.

همانطور که بیانیه اعلام میدارد: "تاریخ، و شکستگی، چپبه ضد امپریالیستی" (یا متشابها) "چپبه انقلابی" که توسط حزب مارکسیست لنینیستی رهبری نشود، حتی زمانی که چنین جبهه ای و نیروهای درون آن رنگ مارکسیستی (در اصل شبیه مارکسیستی) بخود بگیرند را بنمایش گذارد. اگرچه چنین تشکلهای انقلابی می مبارزات قهرمانانای راهبردی نموده و حتی ضربات سختی را بر امپریالیسم وارد آورد مانند، اما این ثابت شد ماست که از نظر ایدئولوژیک و تشکیلاتی قادر به عقاومت در برابر نفوذ امپریالیستی و بورژوازی نیستند. حتی در نقاطی که چنین نیروهای قدرتمند را کسب کردند، از تغییر انقلابی جامعه عاجز بودند و در پیرایه توسط امپریالیست ها سرنگون شده و یا خود بیک قدرت نوین ارتجاعی حاکم، در اتحاد با

امپریالیستها تبدیل میشوند. چه کسی میخواهد مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی در افریقای جنوبی را رهبری کند، و بر چه مبنایی؟ آیا هیچکس از نیروهای که میخواهند در آوارتاید رفرم ایجاد کنند انتظار دارد یک مبارزه مسلحانه جدی را دارند؟ از رویزیونیستهای کنگره ملی افریقا نیز بعید است که مبارزه مسلحانه ای تا پای مرگ بر علیه رژیم آپارتاید پیش ببرند زیرا آنها بقدرت توده های آزانیای، برای شکست قطعی رژیم مهاجرین سفید پوست که تا به آخر توسط امپریالیسم غرب پشتیبانی میشود اعتماد استراتژیک ندارند. این رویزیونیستها توسط مافع واهدافی هدایت میشوند که تنها میتوان با برپائی جنگ انقلابی توده ها که مورد نیاز است، از آنها جلوگیری نمود.

تنها حزبی هدایت شده توسط - مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماثبت شده - درون میتواند مبارزاتی طولانی و سازش ناپذیر که برای خورد کردن حکومت سفیدها ضروری است را رهبری کند و انقلابی ملی و دمکراتیک برای آزادی آزانیای از امپریالیسم و اعمال بومیش به عنوان بخشی از پیشروی جهانی - پرولتاریای بین المللی، به سرانجام رساند.

این دلیلی برای از بین رفتن روحیه و احساس خطر نیست، بلکه بالعکس، دلیلی است برای برداشتن ابزار و پیوستن به نیروهای انقلابی مشکلی که میتوانند در این پروسه تعیین کننده برای ایجاد رهبری انقلابی کمک نمایند. ظهور یک خط سیاسی صحیح یا شرایط انقلابی آماده ای که امروز در افریقای جنوبی موجود است میتواند پیشرفتهای بسیار سریعی را به بار آورد. اینکه آیا مرحله ای نوین در طوفانی که نظم کهنه را در افریقای جنوبی زیر سؤال برد موجود خواهد آمد و یا اینکه این طغیان شکستی خونین و غم انگیز برای مردم جهان، و در تلخ دیگری برای پرولتاریای بین المللی خواهد بود، سؤال است بسیار اضطراب انگیز.

اقتصاد سیاسی آپارتاید

کارگرمعدن طلا

تحدید چا بشده از "کارگر انقلابی"
نشریه هفتگی حزب کمونیست انقلابی
آمریکا شماره اول ماه مه ۱۹۸۵ - تو صیح
از ج ب ی

این نوشته همدی دوگانه را دنبال
میکنند نخست، نشان دادن این امر -
که سیستم آپارتاید، گذشته از مرز و مرز
کرائی یا با معقول بودنش، شکل تاریخی
نظم یا فقه ای از فوق استثمار است که
از نقطه نظر انباشت سرمایه عملی می
باشد، و بدین خاطر و دلائلی استراتژیک،
ایالات متحده و دیگر امپریالیستهای غربی
در ابقا و حفظ حاکمیت اقلیت سفید
در آمریکای جنوبی منافع حیاتی دارند
حمه دوم، روشن ساختن این مطلب است
که علیرغم هرگونه تغییر و تبدیلی در فوق
استثمار و استثمار روی آفریقای جنوبی
نجات و رهائی توده های سیاه در گرو -
نازودی دولت این کشور و تمامی اشکال
حاکمیت امپریالیستی است - برای پیش -
برد این تحلیل لازم است مفاهیمی را که
ممکن است برخی خوانندگان با آنها نا
آشنا باشند، ارائه دهیم و آمار بسیاری را
با آن همراه گردانیم.

II. سیستم آپارتاید سرچشمه های خود را
در شکل ویژه ای از استثمار مهاجرتی
داشته و منطق آن به شیوه تولید سرمایه -
دارانه برمیگردد. سرمایه داری در آفریقا
جنوبی بر زمینه ای بسیار خاص رشد یافته
است: سرمایه داری، اقتصاد روستایی
آفریقا را در گرو ساختن و آن را بکار -
گرفته، این سرمایه داری در ارتباط
بریک با سرمایه امپریالیستی و تحت چتر
حفاظتی این سرمایه رشد کرده است -
مهاجرین سفید، آفریقای جنوبی همانند -



مهاجرین اروپائی در ایالات متحده آمریکا در جستجوی به انقیاد کشیدن مردم بومی بودند. اما سفید پوستان در آمریکای شمالی بیش از نیمی از جمعیت بومی آمریکارا قلع قمع کردند حال آنکه

سفید پوستان در آفریقای جنوبی مردم این کشور را محو و نابود ساختند. این اروپائیان در اینجا بعنوان اقلیتی کوچک حاکم شدند و باقی ماندند. با کشف الماس و مس در اوایل قرن نوزدهم، تقاضا برای کار ارزان به استخدام وسیع و مستبدانه سیاهان در معادن پاداد. سودهای حاصله از طریق صنعت معدن پایه آتی رشد سرمایه داری و ظهور طبقه ای سرمایه دار در آفریقای جنوبی گردید.

آفریقای جنوبی همانند اسرائیل یک میدان نبرد استراتژیک است. نوعی ژاندارم مهاجر نشین منطقه ای برای امپریالیسم غرب. اما اقتصاد اسرائیل عملاً فاقد هر نوع دوام اقتصادی مستقل است. چرا که بیشتر یک ما-شین نظامی وابسته به کمکهای خارجی میباشد. حال آنکه آفریقای جنوبی بخشی از سرمایه داری مدرن را توسعه داده است. با این وجود، در حالیکه پایه صنعتی اقتصاد آفریقای جنوبی از بسیار جوانب به کشورهای پیشرفته سرمایه داری شباهت دارد و کارگران سفید از سطح زندگی قابل مقایسه با کارگر-ان اروپائی و آمریکای شمالی بهره مندند ولی دینامیسم خاص توسعه سرمایه داری و تقسیم ساحتاری طبقه کارگر آفریقای جنوبی، اکثریت وسیع جمعیت را محکوم به فلاکت خرد کننده ای که مشخصه جهان سوم میباشد، نموده است. در مرکز این ویژگی ها آپارتاید قرار دارد. یعنی فوق استثمار، حتم و اسارت سیستماتیک اکثریت جمعیت بومی.

مدت زمانی طولانیست که یک سیستم تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی شکل گرفته، این سیستم توسط مجموعه قوانین مصوبه ۱۹۱۲ قانونیست یافته که دو هدف را دنبال میکنند: تأمین انحصار سفید پوستان بر قدرت سیاسی، و فراهم آوردن ارتش ذخیره کار ارزان و جباری برای صنعت و کشاورزی. بخاطر این اهداف، کشور از نظر اقلیمی تقسیم گردیده است. قوانین ارضی نزدیک به ۱۲٪ کشور

را بعنوان "مناطق اختصاصی" یا "سرزمین بومی" به اکثریت آفریقا-ئیان اختصاص داده است. اما این مناطق پر جمعیت و فلاکت زده هرگز محلی برای تأمین زندگی اکثریت جمعیت نبوده و تنها با کار کردلادر خارج از این مناطق تحت یک سیستم کار مهاجری است که آفریقائیان میتوانند به اندازه بخور و نمیر برای خود و خانواده هایشان تحصیل در آمد کنند. منظور از کار تحت این سیستم، کار تحت اداره دفاتر کار است که کارگران را به صنایع یا کارفرمایان معین اختصاص میدهند. مقررات متعاقب این قوانین، اشتغال بکار سیاهان را در معادن و مناطق صنعتی تنظیم کرده است. زمانیکه قرارداد های معدنچیان به اتمام رسید، میتوان آنها را به سرزمینهای اختصاصی باز گرداند. به کارگران مرد توصیه میشود که خانواده خویش را همراه نیاورند (بسیاری از آنها را در مناطق تحت کنترل پلیس که با دقت تقسیم گردیده، اسکان میدهند) و البته سیستم گذرنامه ای هم برقرار است. این محدودیتهای جاری مانع از رشد طبقه تحتانی شهری آفریقائی نگشته، اما اصل اقلیمی تبعیض نژادی در جهت محروم ساختن مؤثر سیاهان از حداقل حقوق مدنی و سیاسی بکار گرفته شده است. در واقع هر آفریقائی که در شهری سکنی میگزیند، علیرغم طسول مدت اقامتش در آن منطقه یا حتی علیرغم متولد شدن در آنجا، رسماً بعنوان یک اجنبی باقی میماند.

غالباً اظهار میشود که آفریقای جنوبی جامعه ایست که در آن آپارتایدی به جنون کشانده شده، بعبارت دیگر، محدودیتهای موانع تبعیض نژادی با نیاز های رشد صنعتی مدرن همزمانی و همخوانی ندارد، یا گاهی استدلال میشود که همین نیازهای سرمایه داری صنعتی بالاخره آپارتاید را خواهد بلعید. چنین بحثهایی یک واقعیت فزاینده را نادیده میگیرند: رشد فوق العاده اقتصاد آفریقای جنوبی در دوره متعاقب جنگ جهانی دوم نه تنها متکی بر آپارتاید بود بلکه آن را تقویت هم کرد. زندگی مردم سیاه بطور غیر قابل مقایسه ای بدبوده و ترس و دهشت پیش روی این مردم هرگز تا بدین حد همه جا گیر نبوده است. آیا فعالیت -

شرکتهای آمریکائی هیچکدام از اینها را تخفیف داده است؟ خیر، همانطور که خواهیم دید اینها با هم شریک و هم-دستند و بخاطر بکار گرفتن کلمات فریب آمیز و پرهیز کارانه جنایت بیشتر مرتکب میشوند و در این مرحله از بحران نقشی بسیار مهم در جلوگیری از سقوط رژیم بازی میکنند. صف آرائی مستبدانه و تبعیضات نژادی علیه کارگران سیاه، نرخ متوسط برگشتی را فراهم نموده که بابالترین نرخ متوسط برگشت سرمایه غربی در جهان از زمان پایان جنگ جهانی دوم برا-بری میکند. کیفیت فوق استثمار واقعی است که در زیر کلمات فریب آمیز و کاذب پنهان مانده است.

درک فوق استثمار

مارکس در جلد اول کاپیتال - تئوری استثمار را با ترسیم تمایز بین ارزش نیروی کار و ارزش تولید شده توسط همان نیرو، زمانیکه توسط سرمایه بکار گرفته میشود، تبیین میکند. معیاری که بر مبنای آن دستمزدهای کارگران پرداخت میشود عبارت است از وجه مصرفی مورد نیاز کارگر، یعنی قیمت تأمین و باز تولید نیروی کار. کارگر و پروراندن و رشد نسلی جدید از پرولتاریا، با این اوصاف تحت شرایط تاریخی خاصی امکان دارد که نه تنها برای مدت زمانی کوتاه و استثنائی بلکه بطور معمول و بعنوان قاعده، کمتر از ارزش نیروی کار به کارگر پرداخت شود. چنین فوق استثمار ری بخشی مهم از قانون امپریالیستی در مستعمرات و نو مستعمرات است. برای مشاهده این واقعیت، کافی است که فقط بر کار تحت فوق استثمار موجود در کارخانجات مونتاژ در بخش مکزیک، مرکز مکزیک - آمریکا، مناطق صادراتی آسیا، مزارع کشاورزی آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی که توسط شرکت های آمریکائی برپا شده اند، نگاهی بیندازیم. بعضی از صفات مشخصه پروسه کار تحت شرایط فوق استثمار چه هستند؟ اولاً، دستمزد ناآلتز، ساعات - کار طولانی تر، شدت کار فوق العاده - بیشتر در هر ساعت (هر کارگر سخت تر کار میکند) نسبت به فعالیت های قابل قیاس در کشورهای پیشرفته. ثانیاً -

بخشی از هزینه های ابقاً و باز تولید کار جدول شماره ۱
دستمزدی سرمایه داری اغلب با روابط میزان اشتغال و متوسط دستمزدهای ماهانه در آفریقای جنوبی

تولیدی ماقبل سرمایه داری یا غیر	معدن کاری، ۱۹۸۲	شماره اشتغال	متوسط دستمزدها ماهانه
سرمایه داری مرتبط است، چیزی مانند			
اقتصاد "غیر رسمی" شهرها (بازاها) و	۶۱۲۴۵۲	۲۶۰ دلار	
بویژه بخشهای روستائی، جاشیکه کار، خا	۷۸۰۲۰	" ۱۲۹۵	
نکی " زنان نقشی محوری بازی میکند	۹۵۸۱	" ۴۲۰	
ثالثاً، نیروی کار اغلب در معرض فشار	۶۵۹	" ۶۹۰	
مافوق اقتصادی قرار دارد منجمد			
قداره بندهای ملاکین بزرگ، محوطه های			
کاملاً کنترل شده کار یا قوانین سر			
کوبکر - که تملک ارزش اضافه را تسریع	۷۴۸۷۰۰	۲۲۰ دلار	
میکند، لازم به تأکید است که اینها	۳۱۶۶۰۰	" ۱۲۹۰	
خصوصیات پس مانده پیوسته کار نبوده	۲۴۰۸۰۰	" ۲۶۵	
بلکه عناصری هستند که عمیقاً سود آوری	۸۶۴۰۰	" ۴۶۰	
سرمایه را در جهان امروز شکل میدهند			

آپارتاید بمثابه شکلی از
فوق استثمار

جدول شماره یک، که مبنی بر آمار
رسمی دولت آفریقای جنوبی است، اختلاف
فاحش دستمزدهای سیاهان و سفید
پوستان آفریقای جنوبی را نشان میدهد.
اما پایه اقتصادی واجتماعی کار مهاجرتی
ارزان در اقتصاد آفریقای جنوبی چیست؟
بخشاً، کنترل اداری سطوح دستمزدهاست
که به ساختاری کاملاً متفاوت و دستمزدی
نازله برای سیاهان منجر میگردد. بخشاً
فشار بر کارگران مهاجر است:

جدول ۲

ذخائر مواد معدنی برگزیده آفریقای جنوبی
(درصد نسبت به ذخائر جهان)

جهان	کالای معدنی
مقام	درصد
۱	سنگ معدن منگنز ۸۱
۱	گروه فلزات پلاتینیوم ۷۲
۱	طلا ۴۹
۱	سنگ معدن کروم ۵۸
۲	وانادیوم ۲۹
۱	آندالوسیت، سیلیمانیت ۲۸
۱	فلورایت ۲۴
۲	ورمی کولت (نوعی سنگ طلق) ۲۸
۲	الماس ۲۲
۲	اورانیوم * ۱۶
۲	زیرکانیوم ۱۱
۲	ذغال سنگ ۱۰
۳	فسفات ۹
۳	سنگ سرمه (آنتی مونی) ۷

* منهای کشورهای عضو کومکن

منبع: سالنامه جمهوری آفریقای جنوبی، ۱۹۸۴

های این چنانی خلاص کرده اند. بنابراین -
این نسبت میان دستمزدها و نسبت هز -
ینه ای مابین دستمزدها و هزینه تولید

و بازتولید نیروی کار متغیر است :
به کارگرمیتوان کمتر از ارزش نیروی
کار پرداخت. در عین حال، مناطق

او (چه زن باشد، چه مرد) وقت
محدودی برای یافتن کار دارد و در صورت
اخراج ممکن است هرگز دوباره شغل
پرمفعتی را در شهرهای بدست نیاورد.
و بخشاً، قوانینی است که تا همین اواخر
ایجاد اتحادیه در میان کارگران سیاه
را ممنوع میساخت. اما همه اینها اثری
متقابل بر یکدیگر دارند و مستقیماً به
چارچوب خاص تولید و باز تولید نیروی
کار متصلند. کارگر مهاجر در آفریقای
جنوبی به وسائل معاش در خارج از -
بخش سرمایه داری دسترسی دارد، بطور
مشخصتر، سیستم بومی تولید روستائی به
ذخیره ارزان بازتولید کار بدل گشته
است.

خانواده های پر شاخ پرک در مناطق
اختصاصی، بعزت مراقبت از افراد بسیار
جو ان یا خیلی پیر، از کارگران در
طول استراحت و بیماران، و با تأمین
آموزش جوانان (که برای آفریقائیان
رایگان نیست)، سرمایه داران دولت
را از بعضی مخارج مراقبت و پرداخت -

جدول ۲

نرخ برگشت بر مبنای کلی ارزش سهام ثبت شده، سرمایه گذاری های خارجی
مؤسسات بازرگانی آمریکادراستخراج معدن و ذوب، ۱۹۵۲-۷۲ (برحسب درصد)

کانادا	آمریکای لاتین و دیگر کشورهای کارائیب	آفریقای جنوبی
۱۹۵۲ - ۵۷	۸/۲	۱۰/۴
۱۹۵۸ - ۶۲	۵/۹	۱۴/۵
۱۹۶۳ - ۶۷	۹/۹	۱۹/۹
۱۹۶۸ - ۷۲	۵/۲	۱۲/۸

منبع: وزارت بازرگانی آمریکا، بررسی دادوستد جاری، شماره های مختلف.

جدول ۴

نرخ برگشتی در فعالیت های تولیدی آمریکا (برحسب درصد)

۱۹۸۰	۱۹۷۴	۱۹۶۷	
۱۰/۲	۱۴/۱	۸	کانادا
۱۳/۷	۱۳/۲	۹/۵	اروپا
۲۱/۲	۱۷/۱	۱۶/۲	آفریقای جنوبی

منبع: وزارت بازرگانی آمریکا، بررسی دادوستد جاری.

* مرحله بندی های محاسباتی بین سال ها کاملاً قابل مقایسه نمی باشند.

گانهای دولتی مستقر شوند - ادامه -
بنای این به اصطلاح خوابگاهها نشانه ای
از تهدید رژیم به سیستم مهاجرتی
است - دولت برای خانه های زیراستاندارد
سویسد می پردازد، در حالیکه دیگر -
عزیزه های ابقای نیروی کار به مناطق
اختصاصی محول میگردد.

سیستم آپارتاید توسط وحشیانه -
ترین ابزار تقویت می شود - از سال -
۱۹۶۰ دولت آفریقای جنوبی ۲ میلیون

و ۵۰ هزار آفریقایی، رنگین پوست -
(نژادهای غیر سفید مترجم) و هندی
را از مناطق سفید به نقاط تعیین شده
کوچ داده است - حداقل بیش از یک -
میلیون آفریقایی بطور اجباری در میان
بانتوئیان اسکان داده شده اند، علاوه
یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر نیز در معرض
جابجایی هستند - تمامی آفریقاییان -
بالای ۱۶ سال میباید انگشت نگاری کرده

باشند و همیشه گذرنامه ای با خود -
حمل کنند - یک رشته قوانین، گرد -
همانی عمومی و تشکیلات مقاومت را غیر
قانونی اعلام ساخته و همین قوانین، -
بازداشت بدون محاکمه و تفتیش ناگهانی
از سوی پلیس را مجاز می شمارند. آخر -
بقای جنوبی به نسبت جمعیت، بالاترین
تعداد زندانی را در جهان داراست -
از ۱۳۰۰ اعدامی این کشور در سال ۱۹۸۰ -
تنها یک نفر سفید پوست بوده است -
محدودیت های نژادپرستانه، بی -

حرمتی و خشونت رسمی بر بنیان اقتصادی
معینی استوار است - تضادهای درون این
بنیان و مقاومت فزاینده توده ای و ساز -
مان یافته علیه آپارتاید، لرزه بر پیکر
نظامی انداخته که بسیاری آنرا خلل
ناپذیر می پنداشتند - ظرفیت کاهش
خروج از مناطق اختصاصی را سبب گشته
است - طراحان اقتصادی بخشا" بایراکند
ساختن توسعه صنعتی به " نقاط رشد جدید"
به دور از مراکز صنعتی موجود و نزدیک به
سیاهان روستا نشین که مسئله گرسنگی
و جوانان، خصوصاً در شرق ها، نقشی
پیشرو در به مبارزه طلبیدن مقامات در
هر سطح و در تمام عرصه های جامعه بازی
میکند، خطرات بسیارند - برای روشن
نمودن علت همه اینها، تنها می باید -
نظام آپارتاید را در چشم اندازی وسیع
جهانی بررسی نمود -

هایشان را تأمین نمود، اما نه آنقدر که
سیل مهاجرت برای جستجوی کار را کاهش
دهد - سیستمی که معروف به کنترل هجوم
می باشد ناظر بر اخراج سیاهان روستا -
نشینی است که بدون طی کانهای رسمی
سعی دریافتن کار در شهرها دارند -

اکنون دو خصوصیت بنیادی سیستم
کارآرزان آشکار میگردد: کنترلی -
شدید بر حرکت و محل اقامت نیروی کار
سیاهان اعمال میشود، و اشکال اقتصاد -
معیشتی در مناطق اختصاصی حفظ میگردد
تا سرمایه را قادر به نگهداری سطح -
زندگی سیاهان پائین تراز استاندارد
زندگی سفیدها سازد - در واقع مایملک -
خانوادگی در مناطق اختصاصی بسیار نا -
کافیست - کثافت رشد یابنده موج

خروج از مناطق اختصاصی را سبب گشته
است - طراحان اقتصادی بخشا" بایراکند
ساختن توسعه صنعتی به " نقاط رشد جدید"
به دور از مراکز صنعتی موجود و نزدیک به
سیاهان روستا نشین که مسئله گرسنگی
و جوانان، خصوصاً در شرق ها، نقشی
پیشرو در به مبارزه طلبیدن مقامات در
هر سطح و در تمام عرصه های جامعه بازی
میکند، خطرات بسیارند - برای روشن
نمودن علت همه اینها، تنها می باید -
نظام آپارتاید را در چشم اندازی وسیع
جهانی بررسی نمود -

اختصاصی برای سرمایه امکان دستچین
باب طبع از کارگران جهت تجدید
ذخیره نیروی کاری که وحشیانه بکار کر -
فته شده و سرپا " ازبای درآمده را -
فراهم میکند (راندمان کار در صنعت -
آفریقای جنوبی بسیار بالاست و از طرف
دیگر حداقل عمر مردان سیاه ۵۵ سال
میباشد) - کارخانگی و معیشتی زنان در -
مناطق اختصاصی رکنی مهم از این سوسیست
برای سرمایه است - این شیوه تنظیم
شده، سطح معینی از تولید در مناطق -
اختصاصی بوجود می آورد، یعنی به آنحدی
باید تولید شود که مکمل حقوق کارگران
در تأمین معاش مهاجران و خانواده -
هایشان باشد، اما نه آنقدر که سیل
مهاجرت برای جستجوی کار را کاهش
دهد -

در سال ۱۹۸۱، یک میلیون و ۲۰۰ هزار
نفر سیاهیوست از بانتوها (بومیان
آفریقای جنوبی - مترجم) بعنوان کار -
گران مهاجر قراردادی در مناطق سفید -
بوستان مشغول بکار بودند. علاوه، تعداد ۷۴۵
هزار تن از مناطق بانتو نشین بطور روزانه
برای کار در رفت و آمد بوده اند - این
شیوه تنظیم شده، سطح معینی از تولید
در مناطق اختصاصی را محتمل ساخته
است - باید بعنوان یک لازمه تکمیلی
دستمزده اندازه کافی تولید شود تا اینکه
بتوان نیاز معیشتی مهاجران و خانواده -

II. آپارتاید و توسعه امپریالیستی از سال ۱۹۴۵

تا سالهای ۱۹۷۰ شرکت‌های چند ملیتی نزدیک به ۴۰٪ صنایع تولیدی آفریقای جنوبی را در دست داشتند. یک سوم رشد تولید محلی در دودمان گذشته به سرمایه خارجی اختصاص داشت. در سال ۱۹۸۲ ارزش سرمایه گذاری مستقیم آمریکا بالغ بر ۲/۲ میلیارد دلار می شد. سرمایه آمریکا نزدیک به ۲۰٪ سرمایه گذاری خارجی را شامل شده و در پشت سر بریتانیا و آلمان غربی حرکت میکند (رجوع کنید به نمودار A). ولی این سرمایه گذاری در بخشهای رشد یافته و از لحاظ تکنولوژیکی پیشرفته صورت پذیرفته است: کنترل نزدیک به ۴۰٪ بازار نفت، ۲۲٪ بازار اتوموبیل، ۷۰٪ بازار کامپیوتر. (۲) افزایش قابل توجه در سرمایه گذاریهای تولیدی چند ملیتی در دهه ۶۰-۷۰ صورت گرفت. دو بانک انگلیسی بارکلیز استاندارد بزرگترین بانکهای خارجی فعال در آفریقای جنوبی هستند. بانک های وابسته محلی آنها نزدیک به نصف دارائی ملی ۲۰ بانک بزرگ آفریقائی جنوبی را کنترل میکنند. مدارس سالهای ۷۰، سیتی بانک آمریکا - بعنوان چهارمین بانک بزرگ در آفریقای جنوبی ظاهر گشت. بانکهای خارجی نقشی قاطع در کانالیزه کردن سرمایه بین المللی و محلی بطرف "ماشین رشد" آفریقائی جنوبی ایفا نمودند. در شرایطی که رژیم این کشور خطرناکترین لحظات خویش را می گذراند، این بانکها اعتبارات بین المللی را بنفع رژیم آپارتاید بسیج کرده اند. بعلاوه با در نظر گرفتن اینکه آفریقای جنوبی تولید کننده عمده طلا در جهان است، این بانکها همچنین بازبکران اصلی معاملات بین المللی طلا ی آفریقای جنوبی نیز بوده اند.

بیدرنگ میتوان چند نتیجه در مورد هدف و کاراکتر سرمایه گذاریهای خارجی در آفریقای جنوبی بدست آورد. برای شروع باید گفت، آفریقای جنوبی مکان مهمی برای سرمایه قابل سرمایه گذاری در دوره متعاقب جنگ جهانی دوم بوده است. ۶۰٪ کل سرمایه گذاری آمریکا در قاره آفریقا در کشور آفریقای جنوبی تمرکز یافته است. ثانیا، این سرمایه گذاری ها بسیار سود آور بوده اند.

یک بر آورد از سال ۱۹۸۲ نشان میدهد که نرخ برگشت در معادن ۲۵٪ در مقابل ۱۴٪ در سایر نقاط جهان ۱۸٪ در مقابل ۱۲٪ در تولیدات صنعتی بوده است. ثالثا، این سرمایه گذاری ها توسط درجه بالائی از همکاری با سرمایه آفریقائی جنوبی، بانک های محلی و همچنین شرکت های انکلو - آمریکان که خود یک شرکت مائورای ملی بوده و - بوسیله تداخل قابل ملاحظه مابین و - حدهای سرمایه خارجی مشخص میگردد همراه میباشند. رابعا، این سرمایه گذاریها از ابتدایک بعد استراتژیک مهم داشته اند. بعد استراتژیکی که مربوط به بیست و حمایت از ائتلاف بلوک غرب می باشد. و بالاخره با وجود آنکه آمریکا سرمایه گذاری مستقیم و تسهیلات بعنوان شرکت در امپریالیستی در آفریقای جنوبی ظهور یافته است. بیانیست نگاه دقیقتری به این مسئله بیاندازیم و آنرا در چشم اندازی تاریخی قرار دهیم.

پسی ریزی

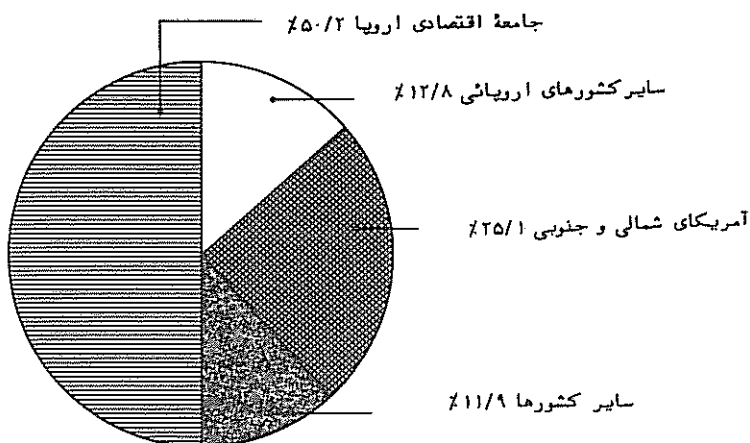
سیر تحولات در اقتصاد آفریقائی جنوبی سه دوره متمایز را مشخص میکند. اولین دوره از بقدرت رسیدن دولت حزب ناسیونالیست در سال ۱۹۴۸ شروع شده و تا قتل عام ۱۹۶۰ شارپ ویل ادامه دارد و با طرح ریزی دقیق سیستم تیک و اعمال یک نظام نژادپرستانه متناسب با نیازهای رشد سرمایه داری مدرن و - تدارک ضروری زیر بنا و سرمایه گذاری در صنایع سنگین جهت تحریک انبساط سرمایه مشخص می گردد. دومین دوره، متعاقب شارپ ویل آغاز گشته و تا سوو تو در ۱۹۷۶ ادامه می یابد و دوران "معجزه" آفریقای جنوبی است. مقاومت سازمان یافته علیه آپارتاید بوقتا " در خون غرق شده، ابزار سرکوب کاملتر گشته، سیل سرمایه به کشور جریان یافته و توسعه صنعت سرمایه بر ناظر بر تداخل فزاینده بخشهای متفاوت سرمایه گردید. آفریقای جنوبی در سالهای ۶۰ پس از و - پن بالاترین نرخ رشد را داشت. سومین دوره از اواسط سالهای ۱۹۷۰ آغاز و تا کنون ادامه یافته و با تضادهای اقتصادی و برخورد های اجتماعی حاصل از شرایط ساختاری دستمزد کار ارزان مشخص میشود. همه اینها توسط بحران اقتصادی جهانی و تشنج اوج یابنده مابین بلوک -

های امپریالیستی تحت رهبری آمریکا و شوروی در هم تداخل یافته اند. رقابتی که تبلوری حاد در آفریقای جنوبی یافته است.

در سالهای متعاقب جنگ جهانی دوم، آفریقای جنوبی شاهد رونق بود، - این رونق عمدتاً "بر پایه تحولات طلا - اورانیوم قرار داشت، در این تحولات انگلیسیها بهره برداران اصلی بودند. مهمتر اینکه، سالهای ۱۹۵۰ الگوی اساسی رشد اقتصادی آفریقای جنوبی را معین کرد. نظام کار مهاجرتی کار ارزان - آفریقائی و پوشش روبنائی آن در جای خود گذارده شد. بر این پایه یک سلسله ابتکارات جهت تشویق و تسهیل سرمایه گذاری در تولید به پیش برده شد. در مرکز این پروسه، نقش برنامه ریزی و سرمایه گذاری دولتی قرار داشت. اهدافی برای تولید سالانه تعیین گردیدند و شبکه شدیدا "درم ادغام شده ای از شرکت های دولتی یک زیر بنای صنعتی مدرن را با سرمایه گذاری های عظیم در آهن و فولاد، تولید برق، نفت، پتروشیمی، راه آهن و توسعه بنادر ایجاد کرد. از همان ابتدا این ساختار "شبه دولتی" بطور چشمگیری تحت نفوذ سرمایه خارجی، بویژه سرمایه و امی و عمدتاً "مراکز رسمی وام دهی جهانی واقع شد. در سال ۱۹۵۱ - کنسرسیومی از بانکهای آمریکائی، اعتبارات ۱۰ میلیون دلار را برای راه آهن و آمیلیون دلاری برای صنایع الکتریکی دولتی واگذار نمود. در سالهای ۵۰ بانک جهان جهت تلاطمهای مشابه - ۲۰۰ میلیون دلار به آفریقای جنوبی وام داد. هدف از این وامها و سرمایه گذاریهای عمومی تحریک سرمایه گذاری با فراهم آوردن منابع اولیه کم - هزینه صنعتی و زیر بنائی بود. تحمیل آپارتاید بخش کار کم هزینه را تأمین میکرد.

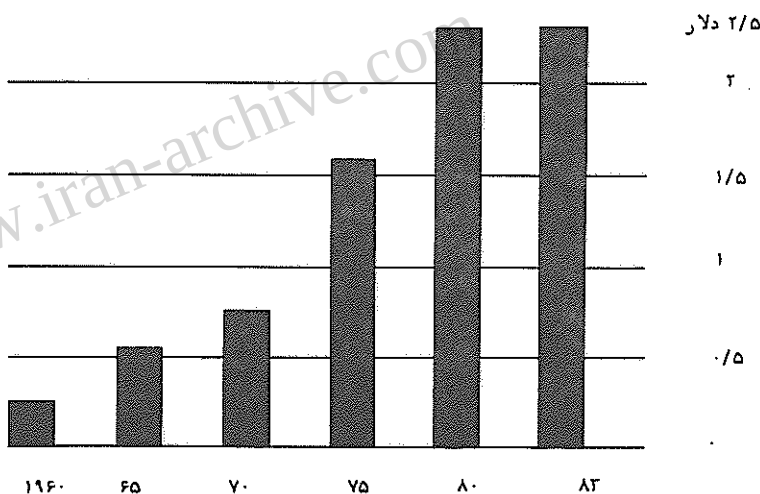
"معجزه" سالهای ۱۹۶۰ و اوایل - ۱۹۷۰ آفریقای جنوبی اتفاقاً با شارپ ویل آغاز گشت و اتفاقاً یکسال قبل از این واقعه، چیس و سیتی بانک در رأس کنسرسیومی بودند که اعتباری بمبلغ ۴۰ میلیون دلار را به رژیم واگذار نمود، و این در حالی که بی درنگ بعد از حمام خون، چیس وام ۱۰ میلیون دلاری را اعلام کرده و فوراً "به کنسر -

سرمایه گذاری های خارجی در آفریقای جنوبی
کل سرمایه گذاری خارجی در سال ۱۹۸۲



منبع: مجله اکونومیست، ۲۰ مارس ۱۹۸۵

سرمایه گذاری های مستقیم ایالات متحده در آفریقای جنوبی
(به میلیارد دلار)



منبع: وزارت بازرگانی آمریکا، بررسی دادوستد جاری، شماره های مختلف

سرمایه خارجی و رژیم آفریقای جنوبی در سال های ۱۹۷۰

شرکت های خصوصی	شرکت های دولتی	دولت آفریقای جنوبی
شرکت آنکلو-آمریکن با ۶ مرکز مالی معدن دیگر.	ARMSCOR (نظامی)	ادارات
شرکت های چندملیتی: ۴۰٪ صنایع آفریقای جنوبی.	ISCOR (آهن و فولاد)	پلیس
شرکت های چندملیتی: صنایع آفریقای جنوبی.	ESCOM (برق و هسته ای)	نیروی زمینی
شرکت های چندملیتی: بانک: ۶۰٪ از بانک بزرگ آفریقای جنوبی.	SENTRACHEM (شیمیائی)	نیروی هوایی
	SAH&RR (حمل و نقل و راه آهن)	نیروی دریایی
	SASOL (روغن از ذغال سنگ)	
	NATREF (پالایشگاه دولتی نفت)	
	IDC (شرکت توسعه دولتی)	

سیومی ملحق شد که وامی ۱۵۰ میلیونی را به رژیم واگذار میکرد. بانکداران آمریکائی شانس جهیدن به "میدان مسابقه" را دریافتند و انگلیسیها را به مقامی تبعی سوق دادند. آنچه در پی این جریان اتفاق افتاد، هجوم باور نکردنی سرمایه خارجی بود. سرمایه گدا ربهای قابل توجه آمریکائی ها و کانادائیها به عرصه استخراج معادن و بهره برداری از مواد معدنی غیر طلا آفریقای جنوبی وارد گشته بود. در عین حال سرمایه های آمریکائی و اروپائی وارد بخشهای گشتند، که رشد عظیم داشتند: بخش های سرمایه گدایی، بزرگترین در بخشهای پیشرفته از لحاظ تکنولوژی: نظیر صنایع شیمیائی، ماشین آلات الکتریکی، اتومبیل و کامپیوتر. سرمایه گذاری های ایالات متحده در آفریقای جنوبی کلاً بیشتر از بریتانیا در تولید متمرکز بود و بیشتر شکل مالکیت و کنترل مستقیم بخود گرفت. اگر چه اخیراً به دلائل سیاسی و اقتصادی این روش تغییر کرده است.

بدین ترتیب، سرمایه خارجی نقش مهم و حساسی در توسعه و شکل گیری اقتصاد آفریقای جنوبی بازی کرده است. سرمایه خارجی نه تنها بخشهای استراتژیک و پیشرفته تکنولوژیکی را بجزو سوق داده، بلکه حلقه های ارتباطی میان تولید، معدن و کشاورزی را فراهم نموده است. مضافاً توانائیهای سرکوبگرانه رژیم بیشتر کارکردی از سوی سرمایه خارجی میباشند. همانطور که در تحقیقات کمیسیونی از سازمان ملل به سال ۱۹۷۹ - اشاره شد:

"عنصر مهمی از طرح ریزی نظامی رژیم اقلیت آفریقای جنوبی عبارت -

است از توانائی گسترده‌اش در انتقال سریع وسایل ویرسزنظامی با هزینه اندک به مناطق گسترده جغرافیائی . دسته های وسیع مرکب از تعداد محدودی از سربازان سفید پوست نیازمند توانائی جابجائی سریع از يك نقطه بالقوه نا آرام به نقطه ای دیگر میباشد . سرمایه گذاری مشارکتی ماو را ملی به امر ساختمان مدرنترین صنعت حمل و نقل قاره کمک نموده است . " (۴)

عظمت سرمایه گذاری خارجی منجمد و ام های بموقع ، رژیم را از سختی ها و تغییرات ناگهانی خلاصی بخشیده و منابع آن را - برای ماشین نظامی وحشت آوری آزاد نموده است (ARMSCOR شرکت تولید کننده اسلحه های مربوط به بخش عمومی سومین شرکت بزرگ در آفریقای جنوبی میباشد) . خلاصه کنیم ، سرمایه خارجی - " گاهی بحالت رقابت و گاهی بشکل کنسر - سیوم با مؤسسات شبه دولتی و بنگاه های مالی استخراج معادن همکاری نموده اند تا آفریقای جنوبی را هرچه بیشتر بصورت يك شبه مرکز حاکم منطقه ای در آورند (۵)

تا اینجا خواننده می بایسد رکی از نقش عظیم اقتصادی بلوک غرب در آفریقای جنوبی گرفته باشد اما مفهوم انبساط امپریالیستی شایسته بررسی کاملتری است . سرمایه بین المللی از یکسو قادر است سودمندان از منابع معدنی آفریقای جنوبی بهره برداری کند و از سوی دیگر نرخ بالای برگشت را در بخشهای سرمایه بر و فعالیتش در آن کشور را تأمین نماید . آفریقای جنوبی بطور برجسته ای در - جریان انبساط سرمایه غربی بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته است . اجازه - دمید با شکافتن مسئله ذخائر معادن آفریقای جنوبی بحث را ادامه دهیم .

جایگاه معادن

جدول شماره ۲ ، سهم آفریقای - جنوبی را از کل ذخائر مواد معدنی برگزیده جهان نشان میدهد . آفریقای جنوبی به تحقیق يك انبار استراتژیک فلزات است . مورد کرومیت (گاهی آن را کروم میخوانند) را در نظر - بگیرد . این فلز برای سخت کردن فولاد بکار میرود و آلیاژهایش در صفحه زرمی ناوها ، تانکها ، گاو صندوقها و تیغه های برنده ا هزار ماشین دور سریع

بکار برده میشود . موتور جت بطور متوسط ۵ هزار پوند از این فلز را در خود دارد . اروپا و ژاپن هیچ منبعی از کروم ندارند و واردات آمریکا ۹۰٪ مصرف داخلی را تشکیل میدهد . آفریقای جنوبی بزرگترین تهیه کننده کروم و دیگر مواد مهم استراتژیک می باشد : آنتی مون (که بکار سخت کردن سرب می آید) . منگنز (فلز مهم صنعتی که ناخالصی های فولاد را جدا ساخته و آن را سخت میسازد) ، پلاتینیوم (فلز سنگین ارزشمند که در مقابل حرارت مقاوم - بوده و در تسریع فعل و انفعالات شیمیائی بکار میرود) و وانادیوم (که در مقابل حملات شیمیائی مقاوم بوده و فلز مرکب آن زنگ نمیزند ، حرارت را سریع منتقل کرده و در سخت کردن دیگر فلزات میتواند مورد استفاده قرار گیرد) . اما وابستگی وارداتی تنها موضوع مورد نظر در اینجا نیست . سودهای عظیمی افسانه ای از استخراج ، ذوب و تصفی این منابع حاصل شده اند . از سالهای ۱۹۶۰ تا اواسط ۱۹۷۰ سرمایه گذاری آمریکسا در استخراج و ذوب سریع رشد نمود . از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ این سرمایه گذاری با نرخ سالانه ۱۵٪ در مقایسه با ۵٪ بقیه آفریقای جنوبی رشد کرد . جدول شماره ۲ توضیحی چند در مورد توانمندی این رشد در فاز انبساط یابنده مارپیچ بعد از جنگ ارائه میدهد . نرخهای - برگشتی طیفی بین ۲۰ تا ۴۳٪ را در يك دوره بیست ساله در بر میگیرند . اواسط سالهای ۱۹۷۵ شرکت " یونیون کارباید " يك پالایشگاه کروم در آفریقای جنوبی دائر ساخت . در سال ۱۹۷۶ ، همه بقیه از تقریباً ۱۰٪ کارگران آفریقای - " یونیون کارباید " چیزی کمتر از يك بهداشت حداقل و استاندارد زندگی مناسب برای يك خانواده معمولی آفریقای جنوبی در اختیار داشتند . در سال ۱۹۷۶ کارگران معدن در آمریکا بطور متوسط ۶ برابر دستمزد متوسط کارگران استخدام شده توسط " یونیون کارباید " در آلات سرمایه بر مشخص می شوند . آفریقای جنوبی دریافت میکردند (۶)

سرمایه همیشه در اشتیاق استفاده از می کنند (حتی زما نیکه آنها مستقیماً هزینه های کم تر است . در دوره متعاقب این کار ارزان را بکار نمیگیرند) . جنگ جهانی دوم ، تقاضای افزایش یافتن شرکت های دولتی منابع اولیه اساسی را به برای مواد خام ، با توجه به تهی شدن مؤسسات خارجی به بهای هزینه بسیار منابع محلی و الزامات جدیدی صنعتی زیر هزینه فروخته اند .

جستجو برای یافتن منابع معدنی را به اوج رساند ، این درحالی بود که پیشتر - فتهای حمل و نقل بین المللی ، سرمایه گذاری در خارج را هرچه بیشتر سود آور ساخت . بر پایه فوق استثمار برای مدتی کسب سودهای بالا از طریق چنین سرمایه - گذاری هائی در مواد خام امکان پذیر بوده و همچنین انتقال سودها در شکل منابع کم هزینه اولیه به دیگر سرمایه - هائی که این مواد را مورد استفاده قرار می دادند . ممکن میباشد . مضاف بر این ، یکی از خصوصیات ویژه ائتلاف متعاقب جنگ که برخاسته از جنگ جهانی دوم بر پا گردید ، کاراکتر اقتصادی شدیداً - ادغام شده آن بود . بدین ترتیب ، آلمان غربی و ژاپن که هر دو شدیداً به مواد خام وارداتی وابسته اند ، توسعه اقتصادی را بسوی ترکیب عظیم نوین سرمایه که دسترسی گسترده تر به مواد خام جهان سوم را در بر میگیرد ، جهت دادند (ژاپن نزدیک به ۵۰٪ کروم خود را از - آفریقای جنوبی و زیمبابوه تهیه میکنند) . مواد خام ارزان جزئی اساسی از رونق بعد از جنگ بوده است . این داستان اگر از زبان رکهای کارگران سیاه معادن نقل نگشته باشد ، در اعساق رگه های معادن آفریقای جنوبی نقش بسته است .

سودبری از آپاراتیاد

کساد سیستماتیک استاندارد - زندگی سیاهان بعنوان بخشی از سیستم کارمزدی اجباری ، اثراتی مستقیم و غیر مستقیم بر سود آوری دارد بطریقی که شاید روشنترین نمونه آنرا بتوان در بخش تولیدی ، آنجا که آمریکا کوهی عظیم از سرمایه گذاری را بر افراشته ، مشاهده کرد . واضح است که سرمایه - تولیدی برای سود آوری در جستجوی - دستمزدهای نازل بوده ، این فاکتوری - است که اهمیتی آشکار در فعالیتهای کاربردار دارد . اما کارخانجات و بخشهایی که ۶ برابر دستمزد متوسط کارگران استخدام شده توسط " یونیون کارباید " در آلات سرمایه بر مشخص می شوند ، کارگران سیاهان سودهای مهمی بیرون سرمایه همیشه در اشتیاق استفاده از می کنند (حتی زما نیکه آنها مستقیماً) هزینه های کم تر است . در دوره متعاقب این کار ارزان را بکار نمیگیرند) . جنگ جهانی دوم ، تقاضای افزایش یافتن شرکت های دولتی منابع اولیه اساسی را به برای مواد خام ، با توجه به تهی شدن مؤسسات خارجی به بهای هزینه بسیار منابع محلی و الزامات جدیدی صنعتی زیر هزینه فروخته اند .



است که رشد اقتصادی با سقوط رویرو - شود . در سطح مناسبات اقتصادی خا دجی دولت مهم برای نزل وجود دارند ، - اولین آنها بموقعیت صادراتی کشور مربوط میشود . صادرات شامل ۲۵٪ تولید ناخالص محلی است و طلا تقریباً نیمی از صادرات کشور را تشکیل میدهد . (۸) آفریقای جنوبی قادر گردید با استفاده از قیمت سریعا فزاینده طلا از چند طوفان بحر - ان جهانی در اواسط سالهای ۱۹۷۰ جان - سالم بدربرد . اما قیمت طلا مانند دیگر کالاهای صادراتی که اکثراً معدنی بو -

بویژه در جهان سوم ، بطور حیاتی بخدمت بازتولید سرمایه ای بین المللی درآمده - است . این یک تزویرم مهم از کتاب " آمریکا در سراسیمه " میباشد . یک نمونه کثرت : سرمایه گذاری در بخش حمل و نقل آفریقای جنوبی لبه تیوز گسترش تولید صنعتی سرمایه خارجی در - سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کشور بود و توانایی این سرمایه گذاری در کاهش هزینه های جهانی کلی آنها ، باعث تسهیل گسترش - رقابت آمیز این سرمایه گذاریها در اروپا و آمریکای شمالی در آن دوره گردید . جدول شماره ۴ مقایسه ایست میان نرخ برگشت فعالیتهای تولیدی آمریکا در اروپا ، کانادا ، آمریکای لاتین با عملیات سرمایه گذاری های تولیدی این کشور در آفریقای جنوبی . این ارقام هم سطح واقعی سرمایه گذا - ری آمریکا و هم سطح واقعی سودها را - پائینتر نشان میدهد ، زیرا مقداری از سرمایه آمریکا از طریق شرکت های بریتانیا ، فرانسه و آلمان غربی که در آن سرمایه آمریکائی سهم است ، در آفریقای جنوبی سرمایه گذاری میشود ، همچنین شرکت های ماوراء بحار آمریکا تمامی روشهای حسابداری را - بسرای گزارش نکردن سودها بکار میگیرند . با وجود آنکه جنرال موتورز ، جنرال الکتریک ، موبیل و ای . بی . ام آهنگ تازه سروده خویش - برادر - را ساز کرده اند ، اما آنها کمالان به سازی میرقصند که آنها را تهدید نام دارد . مسئله اینها گرفتاری در دردسر عمیقی است که برایشان سابقه نداشته است .

III بحران وبعد استراتژیک نزل اقتصادی

آفریقای جنوبی از جدی ترین بحران اقتصادی خویش که از سالهای ۱۹۳۰ تا بحال بی سابقه بوده ، رنج میبرد . از سوی دیگر رژیم این کشور بقارا به جدی ترین شکل مطرح ساخته - اند رویرو میباشد . البته این دو عامل در ارتباط با یکدیگرند ، اگر چه سرمایه گذاری خارجی توسط عظیم باید دقت کرد که یکی بمقام دیگری ترین و استراتژیک ترین واحدهای سرما - یه اقتصاد های امپریالیستی در دست گرفته ۱۹۸۴ اقتصاد تنها ۲٪ رشد سالانه داشت ، شده و تحت سلطه آنهاست . سردآوری و - درتولید ناخالص محلی ۱۹۸۲-۸۳ کاهش یافته و اثرات محرکه این سرمایه گذاری ، - واقعی بچشم میخورد و امسال نیز محتمل -

ISCOR شرکت دولتی فولاد ، فولاد - نورد شده را ۲۵٪ کمتر از قیمتهای انگلیسی فروخته است . پائین بودن دستمزدهای کارگران سیاه در صنایع آهن و فولاد دلیلی مهم در امر امکان پذیری پائین نگاه داشتن ، یا در سطح رقابت بین المللی نگاه داشتن ، قیمتها - است : متوسط ماهانه دستمزد کارگران سیاه در ۱۹۷۶ کمتر از یک چهارم دستمزد سفیدپوستان در صنایع بود - نرخهای ESCOM که شرکت دولتی برق است ، برای صنایع و معادن پائینتر از مشتریان خصوصی است . در اینجا نیز دستمزد نازل آفر - یقائیان عاملی برجسته بحساب می آید در سال ۱۹۸۲ سیاهان در صنایع ساختمانی بر پایه معدل ماهانه ۱۸٪ از آنچه که سفیدپوستان در صنایع در آمد داشتند را کسب کردند . در صنایع الکتریکی این مقدار ۲۶٪ بود . (۷) جالب اینکه هر دو شرکت ISCOR و ESCOM در سالهای ۱۹۷۰ وامهای قابل توجه ای را از بانکهای آمریکائی دریافت کردند .

بنابراین ، حتی آنجائیکه کار - خانات منفرد نیروی کار ماهر سفید - را استخدام میکنند (اینها نسبتاً دستمزدهای بالائی دریافت میدارند) ، یا - جایی که کارخانات پرداختهای بالاتر ویا برابر مشابه اصول سولیوان را برای سیاهان پیشنهاد میکنند ، که در این مورد بعداً بیشتر خواهیم نوشت ، آنها کساکان از این واقعیت که کار ارزان آفریقائی هزینه های منابع اولیه وزیر - بنائی محلی را کاهش میدهند (و همچنین مواد غذایی حاصله از کشاورزی شدیداً پیشرفته نیز از این کار ارزان بهره - میبرد) سود به جیب میزنند . از آنجا - ئیکه دولت دست به هیچگونه سرمایه گذاری اجتماعی قابل توجه جهت اکثریت سیاهان نمی زند ، مالیات های شرکتی را نیز میتوان در سطحی پائین نگاه داشت با جوش و خروش توده های سیاه که تنازع در عین حال ، اقلیت ممتاز محلی سفید ، بازار قابل توجه بومی را برای کالاهای با دوام تشکیل میدهند .

سرمایه گذاری خارجی توسط عظیم باید دقت کرد که یکی بمقام دیگری ترین و استراتژیک ترین واحدهای سرما - یه اقتصاد های امپریالیستی در دست گرفته ۱۹۸۴ اقتصاد تنها ۲٪ رشد سالانه داشت ، شده و تحت سلطه آنهاست . سردآوری و - درتولید ناخالص محلی ۱۹۸۲-۸۳ کاهش یافته و اثرات محرکه این سرمایه گذاری ، - واقعی بچشم میخورد و امسال نیز محتمل -

دند ، سقوط کرد ، این عامل عمده در ترم ۱۴ درصدی کنونی کشور است . در عین حال ، آفریقای جنوبی عمیقاً به بقیه - آفریقا بمثابة بازار کالاهای متوسط و پیشرفته اش متکی میباشد : در سالهای ۱۹۷۰ ، بیش از نیمی از صادرات شیمیائی و تقریباً $\frac{1}{4}$ صادرات ماشین آلات و ابزار تولید این کشور به کشورهای مختلف آفریقا فروخته شد . اما بحرانی که گریبان قاره را گرفته ، بسیاری از این بازارها را خشکانده است . در اینجا اگر بروی نقش کار سیاه ارزان نیز کمی تأمل نائیم و در این واقعیت که پیشرفته ترین فعالیتهای سرمایه خارجی در قاره آفریقا در این کشور متمرکز گردیده ، اندکی مکث کنیم ، آنوقت متوجه خواهیم شد که مشکلات صادرات آفریقای جنوبی با منطق و ساختار اقتصادی آفریقای جنوبی در ارتباط است . در اینجا تذکر دو نکته لازم میباشد : اولاً " بود که ۲۶۲ هواپیمای جنگی ، ۹۱ هلیکوپتر ، کار سیاه ارزان در معادن آفریقای جنوبی پترو ، در معرض رفتاری وحشیانه قرار دارد ، ثانیاً " ، تمرکز سرمایه خارجی در آفریقای جنوبی نیز پدیده ای است که بر زمینه تسلط همه جانبه امپریالیستی باعث رشد نامتعادل در قاره آفریقا گشته است .

دومین علت مهم نزول اقتصادی به سرمایه گذاری خارجی مربوط میباشد . بخش خصوصی طی چند سال گذشته ، در مقایسه با قبل ، سرمایه خارجی زیادی را جذب نکرده است . بین سالهای ۱۹۷۶-۸۴ سرمایه گذاری خالص خارجی در شرکت های خصوصی آفریقای جنوبی قریب به ۲۶۰ میلیون دلار کاهش یافت . این کاهش بیکاری با نرخ ۲۰٪ را بوجود آورده که در جریان ورود سرمایه که از سال ۱۹۷۶ آغاز شد ، دارای اهمیتی آشکار است ، سوئودر جوش بوده و بحران جهانی از سرمایه های صادراتی عوارض خویش را میکشد . در این حالت ، سرمایه گذاری ها در آفریقای جنوبی باید خطرات بزرگتری را تحمل کنند سرمایه بین المللی برای باز پی ریزی جهانی آزادی کمتری دارد . علت این امر اساساً - افزایش سرسام آوروام گیری بین المللی از سوی صنایع دولتی و ملی شده میباشد . اما همانطور که خواهیم دید این وامها در قالبی استراتژیک با اهمیتی فزاینده قرار دارند .

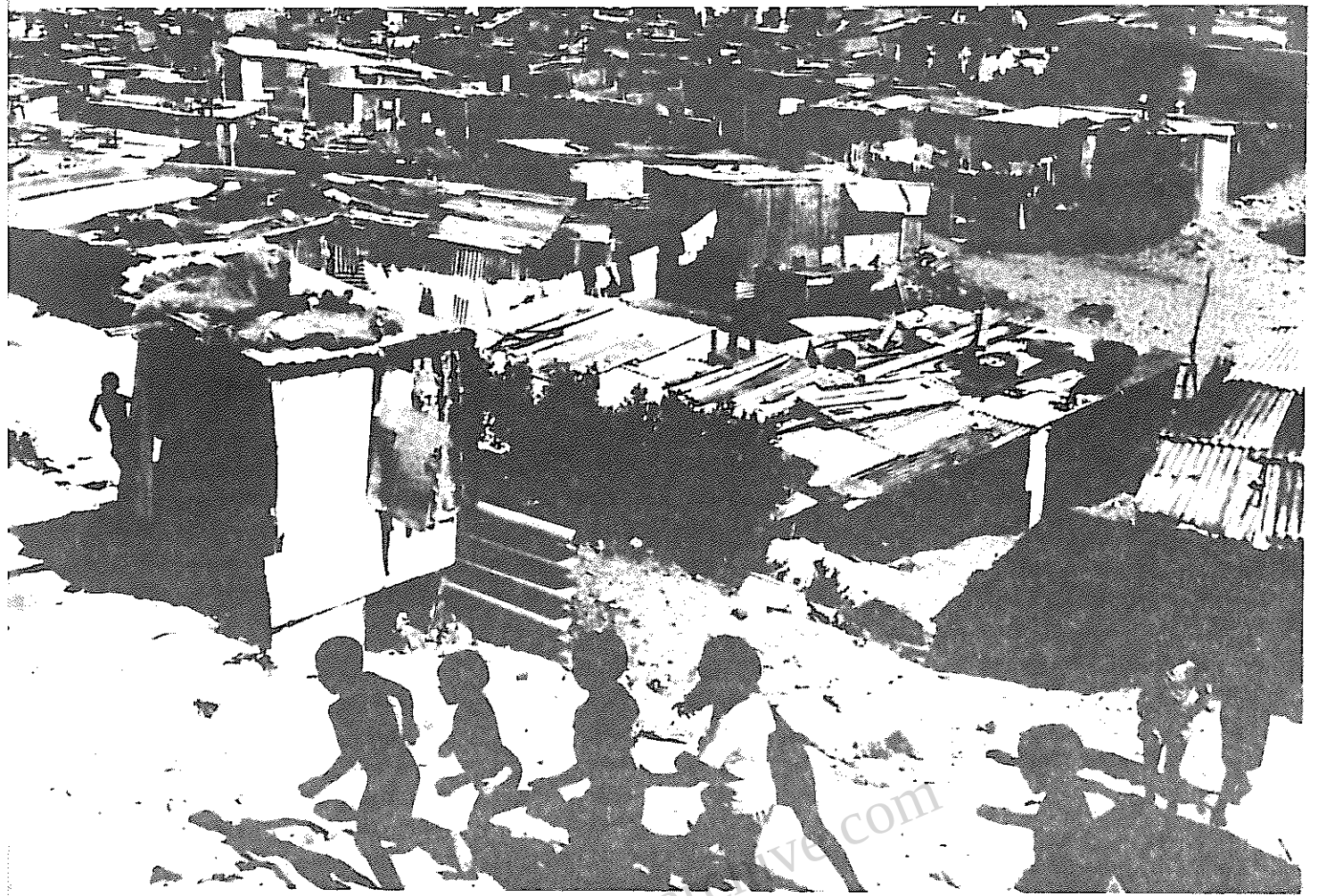
رشد مطلوب امپریالیسم بگونه ای بین المللی بر زمینه فوق استثمار استوار است و شبکه اقتصادی زیر چتر ساختار گسترده کنترل نظامی ، اداری و مالی - قرار دارد . این مسئله در آفریقای جنوبی بی پروازانگی و فاسدی دارد و بطور روز افزون پرهزینه تر میگردد . هزینه پرداختی دولت در این مورد ۲۵٪ تولید ناخالص محلی را تشکیل میدهد . دولت برای حفظ پایگاه اجتماعی خویش باید به ای کشاورزان سفید و مستخدمین اداری خرج کند ، بش از یک سوم سفیدپوستان تحت استخدام دولتی قرار دارند . دولت بخاطر دلائل اقتصادی و استراتژیکی می - باید صنایع معینی را زیر چتر حمایت و پوش خود قرار دهد و نیروی نظامی وسیع و عظیمی را سازماندهی کند . تا سال ۱۹۷۸ ارتش آفریقای جنوبی تشکیل از ۵۵ هزار نیروی منظم و ۱۳۰ هزار ذخیره بود که ۲۶۲ هواپیمای جنگی ، ۹۱ هلیکوپتر ، ۱۷۰ تانک و ۱۶۰۰ خودرو زرهی در اختیار داشت . در سال ۱۹۸۴-۸۵ بودجه دفاعی دوبرابر بودجه چهار سال گذشته است . (۹) تضاد دیگر نظام آپارتاید در دوره اخیر را باید مشکل روزافزون در افزایش سرمایه و روی و بالا بردن نرخ استثمار بسطی متناسب با نیاز های بهم نگاهدا شتن مجموعه این سیستم بحساب آورد . از این مسئله ما به موقعیت کسانی میرسیم که این نظام بر شانه هایشان ایستاده است . بحران و توده های سیاه

اثرات درهم آمیخته رشد سرمایه شرکت های خصوصی آفریقای جنوبی قریب به ۲۶۰ میلیون دلار کاهش یافت . این کاهش بیکاری با نرخ ۲۰٪ را بوجود آورده که احتمالاً رقم واقعی بیش از این است ، چرا که آمار رسمی موقعیت اشتغال زنان سیاه را بطور کامل منعکس نمیکند . نزدیک به $\frac{1}{4}$ جمعیت سیاه در بانقو نشینا زندگی میکنند و از این تعداد تنها $\frac{1}{4}$ قادرند زندگی خویش را از راه زمین بگذرانند . آمار از درآمد سیاهان مناطق بانقو نشین مستقل اعلام شده در دست نیست (اگر چه آنها ۲/۲٪ کل تولید ناخالص محلی را در ۱۹۸۰ بخود اختصاص داده اند) ، اما ۵۱۶۲۱۵۰ نفر از ساکنین این مناطق که تا سال ۱۹۸۰ مستقل اعلام نشده بود ، درآمدی در سطح فوق العاده نازلی داشتند . نسبت

مرک و میر نوزادان سیاه در مناطق روستائی جزء بالاترین نسبت مرک و میرها در جهان سوم بوده و تغذیه در روستا ها بواسطه خشک سالی شدید وخیمتر گشته است . در شهرها ئی که اکثریت جمعیتشان را سیاهان تشکیل میدهند ، درآمد خا - نواده در زیر سطح معیشت قرار دارد و در اینجا آمار از واقعیت موجود را ارائه میدهم : در ژوهانسبورگ درآمد ۶۲٪ سطح معیشت است ، در پرتوریا ۵۸٪ ، در دوربان ۶۵٪ و در پورت الیزابت ۷۰٪ میتوان گفت که دستمزد آفریقائیان واقعاً در حال کاهش است . (۱۰)

برای وقوف به تضادهای سیستم آپارتاید کار ارزان و اجباری میباشد . مطالعه وتحلیل کاملتری انجام شود ، اما تا حدودی میتوان گفت که بعلت کاهش ظرفیت تولید و بدتر شدن شرایط اجتناب غی ، تعداد بیشتری از سیاهان مجبور به ترك مناطق اختصاصی شده و به زندگی بسیار مشکل ونومیدانه در مناطق شهری پیوسته اند . باوجود این ، تنظیمات نهایی اقتصادی مورد بحث ما ، همچنان بر مبنای اساس اقتصاد آفریقای جنوبی بجای مانده اند .

"مدیریزه کردن " این سیستم فوق استثمار ا امری ضروری است - کوششهای محدودی نیز برای ارتقاء سطح مهارت کارگران سیاه ، گسترش آموزش وتحرك آنها صورت گرفته ، - اما همه اینها در همان چارچوب آپارتاید باقی مانده اند . در اینجا مسئله نامعقولی یا سرسختی مطرح نیست ، بلکه صحبت برسر پدیده ای است که به ضد خود تبدیل میشود : یکی از مطمئن ترین سرمایه گذاری های جهان اینک در شمار پرخطرترین آنها قرار گرفته ، شکافها ئی در این سیستم سود آور پدید آمده که آن را به حالتی انفجاری کشانده است . رژیم به نمایش امتیاز دهی دست میزنند ، حال آنکه اساساً در پی محکم کردن پیچ مهره هاست . رژیم می باید به تقویت تدابیری که محدود کننده تعداد سیاهان در شهرهاست بپردازد تا از این طریق حاکمیت خویش را در مواجهه با خطرات حراست کرده و خواست حاکمیت اکثریت در شکل دولت ك قدرتی را منحرف سازد ، اما نتیجه این اعمال ، بی اعتباری بیشتر هزاران قبیله ای وهمدستان بهمیش بوده



کراس رودز

مصاحبه با انقلابیون آزانیا

'در آزانیا بارآمدن یعنی همیشه کفری بودن'

این مقاله از مصاحبه ای با چهارتن از فعالان این انقلابی آزانیائی که موقتاً در خارج بصری برنده تهیه شده است - ج. ب. ف.

س. اکنون حدود یکسال است که آزانیا (آفریقای جنوبی) صحنه برآمدهای عظیمی بوده است، "دژ" آپارتاید امپریال-لیسم غرب به محاصره و لرزش های شدید افتاده. اوضاع کنونی آزانیا چگونه است؟ ج. بنظر من اوضاع جاری نقطه ضعفی برای رژیم است. چرا؟ ستمی که بر مردم رومی شده و گناه است. یکم، روانی است، و دوم نیروی سرکوبگر سبانه دولت است. وقتی حکومت تکیه را از این یکی برمی - دارد که آن یکی، یعنی ستم روانی بر مردم

حاکم باشد. این در حال حاضر خیلی ضعیف است. برای مثال، دوران پس از غیرقانونی شدن کنفره ملی آفریقا و کنفره پان آفریکانیست را در اوائل سال های ۱۹۶۰ در نظر بگیریم، در خانه هاترس حاکم بود، مردم حتی از صحبت درباره آنچه که سیاست خوانده می شد می ترسیدند، چه برسد به آنکه نامه های مانند ک. م. آ. ک. ب. آ. و. POQO که بسازی - نظامی ک. ب. آ. بود را بر زبان رانند. حاکم بودن چنین روحیه ای بر مردم ادل-مه ستم را تضمین می کند. اما وقتی که مردم این زنجیرهای ستم روانی را پاره می کنند آنچه که در دست رژیم باقی می ماند اعمال قدرت از طریق نیروی

سرکوبگرش می باشد، این زمان شکنندگی بیش از حد رژیم است. بنظر من اوضاع کنونی در چنین مرحله ای است. مردم آگاه شده اند و از نظر روحی آماده جنگیدن با حکومتند. بدین دلیل است که می گویم در این مرحله حکومت آفریقای جنوبی در آستانه درهم شکسته شدن توسط جنگی داخلی باخیزشی موفقیت آمیز است. س. درهم شکسته شدن کنترل روانی حکومت بر مردم آزانیا امروزه خود را چگونه منعکس می سازد؟ ج. روشن ترین مثال خیزش هائی ست که در سراسر کشور رخ می دهد. این خیزش ها فقط محدوده مناطق معینی، یعنی مناطق "سیاسی شده ای" مانند سووتو، پوسوتو -

الیزابت وکیپ تاون نمی باشند. اینها مناطق شهری هستند که مردم دارای بینش سیاسی و بین المللی بیشتری هستند، مناطقی که معمولاً "روشنفکران در آنجا هستند. اما وقتی مناطق بسیار دور - افتاده و کوچکی را در اکناف کشوری - بینیم که بی آنکه کسی با آنها جارتی و فراتر از آنجا خوان مبارزه داده باشد به ستم جواب متقابل می دهند، آنگاه روشن می شود که این کنترل در هم شکسته شده است. مردم بطور خود بخودی بیامی خیزند، کوششهای زیادی برای هماهنگ کردن مبارزات انجام گرفته اما بسیاری از آنها منوذر سطح محلی هستند. این خیزش سراسری مردم - اگرچه تاکنون پراکنده مانده است - نشانگر در هم شکسته شدن کنترل است.

س. میتوانیم مثالهایی از این تحول روحی در میان مردم آفریقای جنوبی؟
ر. يك مثال خوب گفتگوئی است که اخیراً با مادر داشتم. می دانستم که او به اوضاع سیاسی مائکگاه است، اما هرگز از او نشنیده بودم که در میان ما خود فروختگان و سازشکارانی نیز هستند - منظور آن مشاوران حکومتی و کسانی است که در شهر کپنهاگ برای حکومت کاری کنند - و این خصومت سیاهان با سیاهان نیست بلکه خصومت بین آنهاست که آگاهند و آنهاست که با سیستم کاری کنند. خوشبختی است برای محرو کردن آنهاست که با سیستم کاری کنند. این برای من تعجب آور بود، مادر که در خانه وقت صحبت در مورد این چیزها را نداشتیم چون او اغلب در خانه نبود - یا سرکار بود یا من مدرسه بودم و زمانی که بهم میرسیدیم هر دو بقدری خسته بودیم که بندرت بحث می کردیم. مادر عضو يك اتحادیه بود اما هرگز فعالیت پیرونی - نداشت. والدین مادر انجام برخی کارها را تشویق می کردند ولی خودشان را زیاد درگیر فعالیت پیرونی نمی کردند. من فکرمی کنم که دانش آموزان و فعالیت - هایشان بر والدین اثراتی داشته است - دانش آموزان نه تنها خود درگیر مبارزه - اند بلکه پدر و مادر هار هم تحت تأثیر قرار می دهند.

آیا می توان این خیزش را متوقف ساخت؟
س. آریابه کارزار طلبیدن آشکار حکومت از جانب مردم آفریقای جنوبی تحول نوین است؟

ح. دقیقاً نمی توان گفت که چیز نوینی است، زیرا مدتی است که جریان

دارد. کمی به عقب برگردیم: سال ۱۹۷۶، زمانی که مراسم تشییع جنازه تبدیل به مراسمی واقعاً سیاسی شدند. به خاطر دارم که مدت ها مراسم تدفین شخصیتهای کلیدی سیاسی بدون آنکه مرکز تلاشی جهت سیاسی کردنشان صورت گیرد، برگزار میشد. البته استثنائاتی مانند مراسم برای رهبران سرشناس همچون استیو بیکو و سو بوکوی در "گرف - راپنت" وجود داشت. در این موارد بر خورده مراسم بمثابه واقعه ای سیاسی امری بدیهی تلقی میشد. اما در تشییع جنازه دیگر شخصیت های سیاسی حتی آنها که بدلیل زندانی بودن در جزیره روبن شناخته شده بودند با سعی اقوامشان همیشه فقط تشییع جنازه بود و فلسفه آن به کناری گذاشته میشد. از ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸ و بعد از آن، تشییع جنازه مابه وقایعی سیاسی تبدیل شدند. مزدوران حکومت همیشه پس از مراسم وارد میشدند و افراد را دستگیر میکردند - برخی را که در آنجا صحبتی کرده بودند یا حتی فقط شرکت کننده بودند - این کار را میکردند تا با مردم کردن مردم، از تجمع عده ای پیش از مراسم جلوگیری کنند. اما در حال حاضر می بینیم که تعداد وسیعی در مراسم شرکت میکنند، تشییع جنازه ها اغلب چند هزار نفره اند. این بیان مقاومت مردم و سطح مقاومت آنان است و تاحدی نیز نمایانگر ضعف رژیم - بوشا و اوارده میشوند و تیراندازی میکنند و مردم را دستگیر می سازند اما به کطرف دیگر واقعیت هم اینست که باورخیم شدن اوضاع بوشا از شهر بیرون میروند. پیام می آید حوالی آگوست ۱۹۷۶ بود، میدانید نا آرامی های سور تو حوالی ۱۶ ژوئن شروع شد و در جولای به کپب غربی رسید و سپس مثل قارچ در سراسر کشور سر بلند کرد - جریان پورت الیزابت هم حوالی آگوست بود. پیام می آید برای دوروز شهر کپها تقریباً آزاد شده بودند یعنی پلیس از ورودی آنجا میترسید، نمیتوانست به شهر وارد شود. ج. تا بحال آنچه که گفته شد بطور کلی ترسیم موقعیت کشور در مرز ورودیه جنگ داخلی بوده است، اما مشکلات دیگری هم وجود دارند که نباید فراموش شوند. اگر چه ممکن است کنترل روانی مردم از جانب حکومت شکسته شده باشد اما دولت آفریقای جنوبی کماکان از نیروی سرکوبگرش بعنوان ابزار عمده استفاده خواهد کرد. ممکن است اگر مردم نتوانند بخوبی با آن مقابله کنند و حکومت بتواند روی این خط جلو برود نه تنها مردم را عقب

نگاه دارد بلکه دوباره آنها را به موقعیت ارباب بازگرداند. چنین احتمالی وجود دارد. مثلاً اگر به سالهای ۱۹۵۰ نگاهی کنیم می بینیم که مردم توسط نیروهای مختلف سازماندهی و متشکل شده بودند. در سراسر کشور مبارزاتی جریان داشت - کارزارهای مقاومت، کارزار زنان در ۱۹۵۶ و امثالهم. اما وقتی حکومت در اوائل دهه ۶۰ سرکوبش را شروع کرد موفق شد با دستگیری رهبران و غیر قانونی اعلام کردن تشکیلاتها بعد از ۱۹۶۲ افعی را بوجود آورد. نمیدانم که آیا امروز هم میتواند چنین کند یا نه. امروز مثل آن سالها ما فقط با تمرکز عده ای روشن فکر و پیرو نیستیم - یعنی آنطور که آن موقع بنظر می آمد عده ای دکتر و غیره در موقعیت رهبری باشند - طیفیهای امروز از پایه گسترده تری برخوردارند و نمیدانم حکومت میتواند آنچه را که در گذشته کرد انجام دهد یا نه، اما این احتمال هست.

ح. من مایلیم در این مورد نکته ای را متذکر شوم. در سالهای ۷۰ حکومت دوباره دست به سرکوبی مشابه سالهای ۶۰ زد و به همان اندازه موفق بود، اما سرکوب سالهای ۷۰ افت مشابه ای را باعث نشد. وقتی در سال ۷۷ تشکلات غیر قانونی اعلام شدند اولین کار مردم دوباره متشکل شدن بود. طیفیهای امروز از آنجا سر - چشمه گرفتند. در مناطق بسیاری شورشها، شی رخ داده که مرکز گزارش نشدند، مطمئنم که امروز اوضاع در بسیاری مناطق خیلی وخیم است؛ مناطقی که تضادهای موجود با سیستم بسیار حد گذسته اند اما هیچ گزارشی در موردشان نیست. از سال ۱۹۷۶ فعالیت های انقلابی زیادی جریان داشته است. بین سالهای ۷۸ - ۷۶ دوره تقابل با حکومت بوده است - تقابلی مداوم - اینک آنها تلاش میکنند تجمعات و جلسات را منع کنند و حتی ممکن است برای دوباره قندغن کردن تشکلات تلاش نمایند اما چیزی که آنها در این دوره قادر بانجامش نخواستند بر سرکوب مردم و عزم راسخشان است. اینجام مسئله تدارک حائز اهمیت بسیاری است. به همان میزان که مردم برترس غلبه کرده اند و اوضاع تقابلی همه جانبه را می طلبد، تدارک نیز باید صورت گیرد. مردم باید مسلح شوند مانعی خواهیم آنها در آموریت های انتحاری خود را فراهم سازند. مردم باید به چیزی بیش از سنگ و کلر مسلح گردند، باید تدارک دید.

«کردن» مادیگر عرب آوری نیستند

س. حکومت برای سرکوب خیزش های اخیر چه اقداماتی را اتخاذ کرده است؟
پ. نکته اینجاست، حالا که آنها ارتش را برای سرکوب بکار گرفته اند در واقع تنها چیز دیگری که برایشان مانده کمک گرفتن از خارج است. مثلا "وارد کردن آمریکا میتوان گفت که بیشترین تأثیر را تشکیلات دانش جویان آفریقای جنوبی SASO که در ابتدا جنبش آگاهی سیاهان" خوانده میشد بر این نسل گذارده است. در سالهای ۶۰ آنها رهبران تشکیلاتها را کشتند و این کار تاخیزهای سال ۷۶ ادامه یافت. از این سال به بعد دیگر کاری نمیتوانستند بکنند، هیچ سببی نمیتوانست جلوی مردم را بگیرد. منظورم این نیست که حکومت دیگر کارهای سابقش را نمیکند مسئله آنست که آنها هیچ طریقی نمیتوانند مبارزه و شورانقلابی مردم را مانع شوند، مردم دیگر مرعوب قدرت دولتی نمی شوند. دستگیری و کشتار ادامه دارد اما این دیگر ابزار مرعوب کننده مردم نیست.

ر. سابق بر این "کردن" که زره پوشهای عظیم الجثه ای شبیه تانکها آلمانی است - مظهر دولتی ارباب بود. اما همانطور که قبلا" گفته شد مردم بجائی رسیده اند که دیگر از آن هراسی بسدل راه نمیدهند. خیلی ها هنوز نمیدانند که رژیم چگونه قدرت سرکوب را بکار می گیرد: در سالهای ۶۰ بعد از دستگیری رهبران هر دادگاهی که تشکیل میشد می دانستیم که آخرش عده ای اعدام خواهند شد، در سال ۷۶ اکثر کشته شدگان را در کامیونهای بدون پوشش می انداختند. که در آنها انسانهای زنده، اجساد مردگان و زخمی های کج جامل میشدند. کامیونها این مجموعه را به ایستگاههای پلیس می برد و در آنجا تخلیه میکرد. اگر کسی زنده بود و اداریه دیگری بهیچ طریقی زنده بودنش تشخیص داده نمیشد من مطمئنم که بسیاری زنده زنده دفن میشدند.

خشم رشد یافته

س. "زندگی روزمره" در آفریقای جنوبی چگونه است؟
ج. زندگی روزمره یعنی دیدن پدر و مادرهایی که بازداشت فرزندانشان را بدست پلیس بی آنکه کاری از دستشان برآید نظاره میکنند. یعنی دیدن هجوم ناپهنگام بخانه در ساعات نیمه شب، دیدن فرزندان که در برابر چشمانت اسیر میشوند و کتک می -

خورند، دیدن کتک خوردن و تحقیر شدن پدر و مادر - مادرت را فاحشه می - خوانند و پدرت را ناسزا می گویند. دیگر فشار میکنند و کتک میزنند، اینست زندگی روزمره. زندگی روزمره یعنی دیدن تمامی کشورهای سرمایه داری غرب که از آزادی و آزادی سرمایه گذاری و از این قبیل چرت و پرت و هرت هادم میزنند و در همان حال ستنی را که بر ما روا میشود تحت عنوان مبارزه با ستم و کمونیسم پرده پوشی میکنند.

ر. زندگی در چنین جامعه ای بمعنای آنست که مادرت ممکن است بخانه نیاید چون در راه ماشین پلیسی در ایستگاه ایستاده و دفترچه های عبور مردم را کنترل میکند. بار آمدن در این جامعه بدین معناست که اگر مادرت را در ایستگاه اتوبوس یاراه آهن توقیف کنند تا سه روز یا حتی یک هفته بهیچوجه نمی فهمی چه بر سرش آمده تنها ممکن است از همسایه ای بشنوی که مادرت را گرفته اند یا فردی که تازه از زندان آزاد شده خبر میدهد که او رانیده است.

اینست معنای بار آمدن در این سیستم - پدر و مادرها هرگز نمیدانند فرزندشان که صبح از خانه بیرون زده شب باز خواهد گشت یا نه؟ وقتی بزرگتر میشوی و آزادی رفتن به باغ وحش را میبکنی مرکز نمیتوانی بان جامه عمل بپوشانی. "قوانین مناطق گروهی" هنوز موجودند و اگر سیاه باشی بدون دفترچه عبور بعد از ساعت معینی نمیتوانی در ژوهانسبورگ بمانی. اما حتی داشتن دفترچه عبور هم کافی نیست چون پلیس میخواهد ببیند طبق بند ۱۸ - ۱۰ قانون، اجازه بردن در منطقه ژوهانسبورگ را داری یا نه. این بندی که گوید تو در ژوهانسبورگ هستی چرا که والدینت نیروی کارشان را در اینجا می فروشتند یا خودت اینجا دنیا آمده ای و یا نیروی کارت را اینجا می فروشی در غیر اینصورت حق بودن در ژوهانسبورگ را نداری. تنها داشتن دفترچه عبور کافی نیست، اگر دفترچه ات مهر نداشته باشد ترا سوار ماشین پلیس می کنند و به نقطه ای دیگر میبرند. بنابراین وقتی در مناطق سفید هستی "قانون مناطق گروهی" شامل حالت میشود. بار آمدن در این سیستم یعنی آگاهی به آزاد نبودن، یعنی آگاهی بجائی نداشتن در کشور خویش، یک وجب زمین هم وجود ندارد که بتوانی آزار - زمین خودت بدانی، به هیچ جانی نمیتوانی احساس تعلق بکنی مگر اینکه آنها -

تصمیم بگیرند تو یک جانی متعلق باشی، مثلا "مناطق رزرو سیون. بار آمدن در آزانیایی یعنی آگاهی به اینکه سفید بودن برتر بودن است، باهوش بودن است، نسبت به هر چیز در زندگی حق داشتن است - حق تصمیم گیری برای سیاهان داشتن چرا که آنها نمی توانند برای خود تصمیم گیری کنند. بار آمدن در آزانیای، خصوصا "زمانی که بدرجه ای از آگاهی رسیده ای و میدانی یک جای کار اشکال دارد، یعنی همیشه کفری بودن، جلوی خشم خودت را نمی توانی بگیرد زیرا هر روز به تیرباد آوری میکنند و زندگیت را کسر دیگری می چرخانند همان کس که ترا به معدن می فرستد تا طلا و الماس استخراج کنی و این کار برای تو یا خانواده یا مردمی هیچ بهره ای ندارد. پس، تر آتش فشانی هستی که هر آن منفجر خواهد شد.

شهرها و شهرکها

س. اکثر خیزشهای آفریقای جنوبی امروزه در شهرکهای اطراف شهرها متمرکزند، میتوانید موقعیت این شهرکها را تشریح کنید؟

ج. طبق "قوانین مناطق گروهی" قرار است هر شهری در آفریقای جنوبی به منطقه ای برای سفیدان، منطقه ای برای آفریقائی ها، منطقه ای برای برای رنگین پوستان و منطقه ای برای هندیان تقسیم شده باشد. اغلب این تقسیم بندی ها در سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ تکامل یافتند. و مردمی که تابان زمان بایکدیگر زندگی می کردند بدینگونه تقسیم شدند. این پروسه جدائی را در زمینه جابجایی نیز مشاهده می کنیم. من می دانم که در سال های ۱۹۶۰ در جایی که مادر بزرگم زندگی می کرد مخلوطی از آفریقائی و رنگین پوستان زندگی می کردند. اینها را از یکدیگر جدا کرده و در نقاط مختلفی اسکان دادند. این تصویر عمومی اوضاع است. در شهرک های مختلف حتی خانه هانیز با یکدیگر متفاوتند. فقط بانگامی به آنها می توان موقعیت قانونی افراد را دریافت. اگر به مناطق سفیدها بروید، زیباترین قصرها را می توانید ببینید آنها خانه هائی نیز برای سفیدپوستان فقیر دارند و چنین توازی در شهرک های مانیز وجود دارد، اما آنها بسیار بزرگتر از هر آنچه که در شهرک های ما ممکن است پیدا شود می باشند. در مناطق هندیان و رنگین پوستان خانه ها کوچکتر از مناطق سفیدها هستند. اما کماکان تسهیلات موجود در آنجا بسیار عظیمتر از شهرک های آفریقائیست، ما نند

سیستم آب و برق و غیره.

ر. من می خواهم نکته ای در مورد اینکه شهرها چگونه تشکیل یافتند اضافه کنم. ساختار شهرها آنچنان است که شروتمندان سفید در درترین نقطه ممکن از هر کس دیگر زندگی می کنند. اینها مناطق شروتمندترین هستند، و مناطق دیگر مانند مرکز شهر و مراکز خرید وجود دارند. سفیدپوستان فقیر در اطراف این مناطق زندگی می کنند. سپس بفاصله تقریباً هشت مایل از مرکز شهر مناطق زندگی مندیان است. بفاصله تقریباً پنج تا هشت مایل از شهر رنکین پوستان زندگی می کنند. که از مندیان مجزا هستند. دورتر از اینها، جایی است که آفریقایی ها زندگی می کنند. شهرک های آفریقایی. ها که شهر نمی باشند زیرا فقط سفیدها می توانند در شهر زندگی کنند. این شهرک ها ۵ تا ۱۰ مایل از شهرها و آن مناطق شروتمندترین فاصله دارند. نکته دیگر که در مورد شهرک ها باید به آن اشاره کرد خانه ها نیست که قشر ممتاز در آن زندگی می کند. وزمانی که خارجی ها، بخصوص آمریکایی ها به آنجا سفر می کنند همیشه به این بخش از شهرک می روند. برای دادن تصویری واقعی از شهرک، لازم است بگوئیم قبل از وارد شدن به محلی که ما به آن بونداک یا مرکز شهرک می گوئیم، می توان این قشر ممتاز را دید. اکثر آنان در رشته هائی مانند پرستاری و معلمی تخصص دیده اند. اینها کسانی هستند که قادر بوده اند خانه های چهار اتاقه گرفته و اتاق هائی بر آن بیافزایند، بنابراین این خانه ها بسیار بهتر به نظر می آیند. در وهله سیورک هر چهار جنبه اتوبوس های توریستی، خارجی، هارابه سوئو برده و این خانه ها را به آنها نشان می دهند. نکته عجیب در مورد این خانه ها آن است که در کنار خط اصلی راه آهن ساخته شده اند، بنابراین وقتی یک خارجی یا توریست باشد، فقط این خانه ها را می بیند چون خارجی ها توریست فقط از راه های اصلی گذری می کنند. . . . یکی دیگر از ویژگیهای شهرک آنست که در ورودی آن یک مرکز پلیس، یک آبجو فروشی و یک پمپ بنزین وجود دارد. هیچک از اینها هرگز در اختیار ما نبودند. آنها متعلق به سفید هائی هستند که سیاهان را برای اداره آنها اجیر کرده اند. بنابراین وقتی وارد این اماکن میشوید بنظر رتانی می رسد که از آن سیاهان هستند. بغیر از آبجو فروشی و پمپ بنزینها خوابگاه هائی نیز در شهرکها وجود دارند. اینجا محل

اسکان کارگران مهاجر است، آنها بدین دلیل مهاجر محسوب میشوند که تازه به شهرک آمده اند. سیاهان ساکن این شهرکها نیز خود را ابتدا بعنوان کارگر مهاجر وارد این شهرکها شدند اما گرایش آنها اقامت در شهرک و تشکیل خانواده است. علت آنست که مثلاً اگر برای فلان مدت در اینجا بمانی از شرایط لازم برای اقامت دائم در شهرک برخوردار خواهی شد. بنابراین بین ما و تازه واردین تفاوتی موجود است. یعنی احساس می کنیم در جایی مستقر شده ایم اما واقعیت چیز دیگری است. چون دفترچه عبور نشان میدهند که تو از پدر و مادر مهاجری که برای فروش نیروی کارشان به شهرک آمده و ده سال در اینجا اقامت کرده اند تولد یافته ای و از آنجا که خودت در اینجا مانده ای برای فروش نیروی کار به کارفرمای سفید پوستی مراجعه کرده ای.

بنظرمی آید موقعیت ثابتی پیدا کرده ای اما هرگز اینطور نیست. گویا حالا در حکومت بوتاباتی راه افتاده که می خواهند وضع ساکنان شهرک ها را تثبیت کنند و گویا قرار است قوانینی بگذارند تا ما بتوانیم قرار دادهای ۹۹ ساله برای خانه ببنیم و از این قبیل چرت و پرت ها. اما هیچکدام از این ماجدائی اساسی فیزیکی مردم را حل نمی کند.

آبجو فروشی ها، پمپ بنزین ها و ایستگاه های پلیس

ج. . . . من می خواهم در مورد جنبه دیگری غیر از ایستگاه های پلیس صحبت کنم و آن آبجو فروشی هاست. اولاً این اماکن محل تولید درآمد شهرک هاست. مثل زاغه های آمریکا که پر از مغازه های مشروب فروشی است البته اینجا توده های بیشتر تحت استثمار هستند. در شهرک های آفریقای جنوبی هم عیناً همینطور است. یکی دیگر از مشخصات شهرک ها وجود یک کلیسا در پیش مرخیان است. پس ما علاوه بر ایستگاه پلیس و آبجو فروشی، کلیسا هم داریم. وقتی شورش بیامی شود مردم این اماکن را به آتش می کشند، و اولین جایی را که حکومت بازسازی می کند آبجو فروشی است. گاهی اوقات، حتی قبل از این کار، وقتاً جایی را به آن اختصاص می دهند.

آنها حتی از آبجوسازی خانگی هم نگذاشته اند. اینکار در شهرک ها خیلی طرفدار دارد و نوع خطرناکتری از آن را تولید کرده اند. بعضی وقت ها بازسازی پستخانه یا محل سورا استفاده ای نظیر این سال ماطول می کشد، اما آبجو فروشی فوراً

بازسازی می شود. با اینکاری خواهند مردم را از فکر کردن باز دارند و الکلیسم و امثالهم را رواج دهند. اداره آبجو فروشی بهیچه شهرداری ها بود و وابسته به آن بحساب می آید اما از قرار حال آن رایج انجمن شهر سیره اند تا از درآمدش استفاده کنند. . . .

ر. . . . من می خواهم در مورد خوابگاه ها صحبت کنم، جایی که کارگران را در آنجا اسکان می دهند. قبلاً فقط به مردها جایی دادند، اما حالا خوابگاه های زنان مثلاً در منطقه دایپ کلف (سووتر)، هم وجود دارند. شرایط آنجا حتی از زندان هم وحشتناکتر است. چهار تا هشت نفر در یک اتاق ۸x۱۵ تخت ها عین سربازخانه برهم سوارند. این جای خواب است و در اطاق جداگانه ای هم قفسه ها قرار دارد. در آنها لباس ها و وسایل نظافت و اشیاء خصوصی شان را می گذارند. شرایط زندگی غیر انسانی است: برق راری ارتباط با فریب هابا این وضع مشکل است. و زندگی روز به روز سخت تر می شود. در واقعیت، اینجا هرگز خانه کی نیست مگر روزهای آخر هفته و آنهم وقتی که کارفرما به آن اندازه "مهربان" باشد که یک روز مرخصی بدهد. زنان صبح سرکار می روند و شب برای سربزه زمین گذاشتن بعد از یک روز کار طولانی به خوابگاه بازمی گردند. خوابگاه ها اگرچه در شهرکها هستند اما در واقع خیلی دورتر از آنها نباشد. همه سیستم طوری عمل می کند که مردم شهرک، ساکنین خوابگاه را از خود نمی دانند. . . .

س. مردم آنجا همیشه به "زندگی شهرکی" اشاره می کنند. همه شاد را اینجور جاها بزرگ شده آید. زندگی شما جوانها در شهرک چگونه بود؟

ب. همیشه مشغولیتی پیدای می شد. اکثر دوستانم بهیچه محل بودند. از محلات دیگر کسی را نمی شناختم. اکثر بچه ها کار کردند و من تنها محصل گروه بودم. در سوئو، فوتبال بزرگترین سرگرمی است، مردم همیشه منتظر شنید و یکشنبه هستند تابه تماشای مسابقات بروند. نکته دیگر در مورد جوانان اینک، همیشه نسبت به وضعیت دیگر نقاط جهان کنجکاوند، ما ساعت ها صرف مطالعه و بحث درباره جاد های می کردیم. مسئله مهمی که باید به آن اشاره کنم وجود الکل بعنوان وسیله صرف انرژی و تفریح مهم شهرک هاست. تقریباً تفریح دیگری وجود ندارد. خوشونت بخش دیگری از زندگی ما را تشکیل می -



جهانی برای شنج ۱۳۶۵/۳

رفت و آمد آزادانه تر صورت می گیرد. اما اینجا هم مسئله ساختار مطرح است. باید ببینید که ساختار چه می کند. رنگین پوستان مدارس رنگین پوستی در شهرک های رنگین پوست را دارند. آفریقاییان نیز به همین ترتیب. بنابراین دلیلی برای رفتن به نقاط دیگر وجود ندارد. برنامه های ورزشی عامل گردهم آشی مای شود. اینجا فقط یک ورزشگاه - اورلاندو - وجود دارد که مردم برای دیدن فوتبال به آن می روند. یکی از مشکلات مهم رابطه میان هندی ها و آفریقایی هاست. تنه دلیلی که یک آفریقایی را وادار می کند به منطقه هندی هاب رود رفتن به سینا است. یا رفتن برای خرید، چون هندی ها اکثر بازارکان هستند و وضعیتشان بهتر است و در مناطق بهتری زندگی می کنند. امانی - توان گفت آنها با مافاتی نمی شوند، خصوصا "امروز که در سازمان AZAPO مثلاً می توان رنگین پوست و هندی و آفریقایی را در یک تشکیلات دید. پس سدها شکسته شده اند.

ج. این جنبش آگاهی سیاهان" بود که سیاست خود را بسپح همه گروه های مردم در یک جا قرار داد و به آنها گفت که شما تحت ستم هستید، همه شما شاهمکی سیاه هستید. استفاده از کلمه سیاه در آفریقاییه این معنا نبود که تو آفریقایی یا هندی یار رنگین پوست بودی بلکه وابستگی این گروه هابه یکدیگر را نشان می داد، آنها توسط سیاهی شان بهم متصل بودند و این استثمار موجود است "از سیاهی شان ریشه می گرفت. پس از فعالیت "آگاهی سیاه" بود که همکاری زیادی بین آنان مشاهده شد. در سال ۱۹۷۶ همکاری زیادی بین همه مردم وجود داشت، مدارس رنگین پوست به پشتیبانی سیاهان برخاستند، حتی میتینگ های مشترک برگزار می شد و این تاکنون ادامه یافته است.

روش های کنترل

س. حکومت چقدر بر شهرها کنترل دارد و از چه طریقی آنرا اعمال می کند؟ ر. سابق بر این شهرک ها مستقیماً توسط سفیدپوستان اداره می شدند، آن بارو که رأس کار قرار داشت سفید بود و بنابراین در شهرداری چهره های سفید می دیدی. پس از سال ۱۹۷۶ وضع عوض شد چرا که اولین آماج حمله خیزش ها، سفید هائی بودند که شهرک ها را اداره می کردند. خشم مردم آنچنان بود که دشمنان به اولین سفیدی که می رسیدند را خالی

دمدو این بخش را زایل کرد. اما علت عدم آن وجود ستم است، علت آن انباشته شدن این همه آدم در یک جاست. جوان آفریقایی جنوبی خیلی سیاسی می شود. جوانان در گروه هائی مانند کلپ رقص، کاراته یا گروه های اجتماعی عضو می شوند که در واقع همه آنها جمعاتی سیاسی هستند.

اجتماعی شدن

ج. وقتی سیاه هستی خیلی زود به موقعیت خودت از نظر اجتماعی آگاه می شوی، تو یک سیاه هستی و به همین دلیل در شهرک زندگی می کنی. مسائل معینسی هستند که از همان بچگی به تو گفته میشود - آنجانی توانی بشینی، آنجا جای سفید پوستان است، نمی توانی واردش شوی - این حرف ها را قبل از اینکه از سفیدها بشوی مادر ت به تومی گوید. بنابراین از کوچکی آگاه می شوی، تا آنجا که جرئت نمی کنی به بچه سفیدی که از کنارت رد می شود چیزی بگویی. حتی بعضی وقت ها حسابی ترس گریبان ت را می گیرد، بچه سفیدی توانی به تویی بزند و تو اولین چیزی که به ذهنت خطور می کند خطر دستگیری در صورت مقابله به مثل است. ما از پنج سالگی چنین احساسی را با خود حمل می کنیم.

ر. همین الان چیز عجیبی بخاطر من آمد. البته الان بنظر عجیب می آید ولی قبلاً برای من نوعی تفریح بود. شنبه ها ماه شهر می رفتیم تا خرید هفتگی کنیم، آنجا سوپرمارکتی بود بنام "او - کی O.K." - از آن فروشگاه های زنجیره ای - موقع چیدن قوطی های حلبی مواد غذائی در سبدمان آنها را بطوری قرار می دادیم که درست در گوشه سبد باشند، وقتی به سمت مرکز شهر راه می افتادیم و سفیدی از مقابل می آمد کاری می کردیم که گوشه سبد زانوی طرف بخورد و ما بدو ن آنکه پشت سرمان را نگاه کنیم - همراه خود ادامه می دادیم.

س. بین شهرک های مختلف آفریقا - ئی، رنگین پوست و هندی چه مناسباتی وجود دارند؟ آیا تاحال در شورش های هم - دیگر شرکت کرده اند یا به حمایت از هم برخاسته اند؟

ر. این مسئله همین حالا دارد اتفاق می افتد. صحبت هائی در مورد جدا کردن فیزیکی مردم در جریان است مثلاً "اینکه چطور منطقه رنگین پوستان به آفریقائی ها نزدیکتر از هندی ها یا سفیدهاست رابطه یاد آورید. بنابراین بین این دو منطقه

می کردند. بعد از این تاریخ سفیدها دوباره به شهرک های بازگشتند اما این بار تحت حفاظت شدید. آنها با خطر کار در شهرک اضافه حقوق می گرفتند، اما با ادامه مقاومت فهمیدند که دیگر نمی توان به این روش ادامه داد. بنابراین حالا برای اداره شهرک از عمال سیاه پوست خود استفاده می کنند. اینها هم تحت حفاظت شدید هستند، زیرا مردم فهمیده اند که اینها را هم باید نابود کرد. کنترل قبلاً توسط ایستگاه پلیس اعمال می شد، باز هم بقیه در صفحه ۸۶

شادباش ح.ک.پ به جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی

به هیئت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
رفقا

درودهای رزمنده ویرشور خود را بهمناسبت اولین سالگرد ایجاد ج.ا.ا. و روز جشن پرولتاریای بین المللی به شما و این طریق به تمامی اعضای جنبش نثار می کنیم. امروز برای کمونیستها، طبقه کارگر، انقلابیون و ستمدیدگان جهان حقیقتاً تلاقی دو جشنواره مبارزاتی است. شرایط جهانی وجود تکامل ناموزونی رادرو وضعیت انقلابی عمیقاً آشکار می سازد. ستمدیدگان و استثمارشوندگان تحولی واقعی وریشه ای را طلب می کنند. در یک کلام، همانطور که لنین به آموخت، پاشینی، هادیکر به شیوه کهن زندگی کردن نمی گذارند و بالائی هائی تواننده شیوه قدیم حکومت کردن ادامه دهند. بنابراین این روند عمده انقلاب است زیرا تنها انقلاب می تواند مسائل بنیادین پیشاوری جهان را حل کند. مبارزه طبقاتی را بطور بین المللی باین چشم انداز و تضاد های موجود در آن مورد ارزیابی قرار می دهیم: بحران عمیق و ادامه دار امپریا لیستی، گرسنگی و فقر، جهل، ستم و کشتار زجر دهنده توده های مردم، خصوصاً ملل ستم دیده، راپیش از پیش وخیم ساخته ویر خور و جدال میان امپریالیستها را برای حفظ حاکمیتشان (خصوصاً امرتسویه حساب سرکردگی جهانی میان امپریا لیسم یانکی و سوسیال امپریالیسم روس) تشدید می کند. اینها در همدستی با محافل ارتجاعی بومی آتش جنگهای نا عادلانه، ضد ملی و ضد انقلابی علیه توده های مردم را بر افروخته اند و تدارکات پلیید جنگی شان را جهت انجام جنگ جهانی سوم با طرح ها و اسلحه های استراتژیک و سنتی به پیش می برند (جنگی که بشریت را با فلاکتی جدید و بسیار مرگبار تر از گذشته تهدید می کند) و این در شرایطی است که نواحی توسعه نیافته جهان به عرصه جنگ های کشتار گرانگه روزمره و پایان ناپذیر بدل گشته اند. بمبازات همه اینها، نهایتاً هم ایدئولوژیک ارتجاعی و منحط بورژوازی

همراه با آزار فزاینده سیستماتیک، تحریم و نفی مارکسیسم اعمال می شود که پلیید ترین تجلی آن رویزیونیسم است، رویزیونیسم مستقیماً ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائو - ژیم را نشان رفته. اما از دل زوال مخرب که برای یک پروژه تاریخی طولانی گرفته بیان کیرامپریالیسم است، توده های تحت استثمار بیامی خیزند، طبقه کارگر با ما سرایت تاریخی اش، ملل ستم دیده با جنبش های قدرتمند رها بی بخش خویش، انقلابیون، و احزاب کمونیست و فادار به طبقه و مارکسیسم، که در میانه توفان، به پیش، به سوی هدف عظیم کمونیسم مصممانه گام می زنند.

این چشم اندازی است که در آن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - سر بلند می کند، سه درفش کبیر مارکسیسم، لنین و مائو (دو) را به امتزاز می آورد، در راه اتحاد رزمندگان کمونیست احزاب و سازمانهای فادار به پرولتاریا و مارکسیسم گرانقدر گامهای بلند بر میدارد و وظیفه سازماندهی صفوف کمر نیست، انترناسیونالیستها را پایا می گیرد، سازماندهی آنان که استوارانه بر شعار خاموش ناشدنی "کارگران تمام کشورها متحد شوید" یا فشار می کنند و خود را در خدمت انقلاب جهانی قرار داده اند، آنان که دست رده سینس رویزیونیسم کثیف کور با چف ها، تنگ سیا نوپینگ ها، خوج ها و دنباله روانشان زده، و با آن نبرد کردند. آنان را که مارکسیسم خصوصاً "سومین قله آن یعنی مائو، سه دون را تأیید کرده، از آن به دفاع برخاسته و بکارش بسته اند. امروز مائو سه دون سنگ محکی در مبارزه میان مارکسیسم رویزیونیسم است. این معیار وحدت کانی است که علیست وجودیشان مبارزه برای درخشش آفتاب کمونیسم بر جهان می باشد، کسانی که هوادار بیگنا تئوری پرولتاریا هستند، کسانی که قهر انقلابی را تأیید می کنند، کسانی که با وحدت متشکل بین المللی کمونیست ها جهت مبارزه به ثباته یک طبقه با

منافع عمومی و جهانشمول موافقتند. این وظیفه بزرگ را جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدوش گرفته و به پیش می برد. حزب ما نیز مسلماً "بخاطر اهمیت و ضرورت وظیفه حاضر به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیوسته تا امروز نیز مانند گذشته در راه تحقق وظایف می کشد، تلاش نماید. اینک حزب کمر نیست پروینجهمین سال از جنگ خلق را پشت سر می نهد. طی این پنج سال، حزب ۲۵۰۰۰ عملیات مسلحانه را به انجام رسانده و در جریان این نبردها موفق گشته ارتش چریکی خلق را شکل دهد. ارتش چریکی خلق ستون فقرات مناطق پارتیزانی، یگای قدرت نوین دولتی (دمکراسی نوین) است که راه خود را در میان مردم می گشاید. دشواری مبارزه خود را بشکلی موجز در وجود ۱۰۰۰۰ جانبخته نبردها، یا "ناپدید شدگان" بیان می کند. لیکن، علیرغم تشدید جنایات عظیم نیروهای مسلح ارتجاعی در سال گذشته ماکسار خود را به مناطق جدیدی گسترش دادیم و در مناطق پیشین نیز فعالیتان را تداوم بخشیدیم. جهت گیری ما اینگونه بود: "آتش بزرگ بیافروزیم، شعله ها را دامن زنیم، مبارزه توده ها را اساساً به سطح مبارزه مسلحانه تکامل بخشیم. بگذارید تا مهمیز سرکوب مارا به پیش رانند." بدین طریق، جنگ خلق همچنان در کشور ما بسوی شعله های درخشان جورا نه به پیش می دواند و وظایفی جدیدترو عالین را تدارک می بیند. این جنگ در همه حال تحت هدایت مارکسیسم لنینیسم - مائوئیسم قرار داشته و بخاطر برابری مردم ما، بمنظور انقلاب جهانی و برای خدمت به آن جریان دارد. ما به وظایف ج.ا.ا. خدمت کرده ایم و همچنان خدمت می کنیم. ما بیش از پیش خواهان هر نوع کمک به هدف ظفرمند خویش که برابری برای پرولتاریا و غلبه کمونیسم در سراسر جهان است هستیم و قادر به این کار می باشیم.

هرگز درسهای

ویتنام را

فراموش نکنید

۱۳۹۳ خرداد ماه

آوریل امسال دهمین سالگرد رویدادی عظیم در تاریخ بشریت است - شکست کامل امپریالیسم آمریکا بدست مردم هندوچین - دربارۀ این سالگرد خطیر بسیار نوشته شده است، خصوصاً در مطبوعات ایالات متحده که برایش جنگ ویتنام، و بویژه نتیجه آن، یادآور کابوسی هولناک است.

تنها عده معدودی از کسانی که انزمان از لحاظ سیاسی آگاه بودند، می توانند آخرین لحظات شیطاوت و آن درگیری را هنگامی که سفیر آمریکا پرچم خونین آمریکا را که در سفارت افراشته شده بود در چنگ گرفته و سوار هلیکوپتر می شد، در موقعی که هزاران نفر از مرتجعین - هم - دستان ارتش تجاوزگر، شکنجه گران، تاجران مواد مخدر، صاحبان فاحشه خانه ها با وحشت از پیشروی ارتش انقلاب که از هر طرف نزدیکتر می شد پا به فرار می گذاشتند، از یاد برده باشند. هرگز، چیزی نمی توانند پیروزی را که توده های مردم در میدان های جنگ ویتنام، لائوس و کامبوج بر علیه مسلح ترین ارتشی که تاکنون

بر روی کره زمین جولان داده است، بدست آوردند، از یادها محو کنند، جا دارد به بازگویی چند واقعیت بپردازیم. در اوج جنگ، ۵۰۰/۰۰۰ سرباز آمریکایی در مقابل مردم ویتنام صف آرایی کرده بودند. بیش از یک میلیون نفر تنهاد ویتنام کشته شدند. مقدار بمبایی که آمریکا بر شمال ویتنام ریخت بیشتر از مقداری بود که در تمام طول جنگ جهانی دوم توسط دو طرف استفاده شد. ناپالم، اردو - گاه های کار اجباری، قتل عام مردم روستاها - با این حال علیرغم تمام اینها، امپریالیسم آمریکا شکستی قطعی خورد.

در سراسر جهان توجه به جنگ خلق جلب شده بود. انقلابیون در همه جا، از جمله نیروهای انقلابی کمونیست انزمان به دفاع از مبارزه بر حق مردم ویتنام برآمدند. مسری بودن شعله های ویتنام با ظهور جرقه مبارزات انقلابی اول در یک گوشه، و سپس در گوشه دیگر جهان ثابت شد.

این حقیقت که ویتنام نمونه مجسم آمال انقلابیون بود، تلخی ناگامیش را بیشتر ساخت. حتی قبل از اینکه

پیروزی کامل گردد، میوه های پیروزی در حال فاسد شدن بوده و بالاخره از مردم دزدیده شدند. شوروی جای آمریکا را بعنوان ارباب واقعی هندوچین می گرفت. بصورتی کامل با جنگ نو - مستعمراتی خودش که اینبار توسط ارتش ویتنام بر علیه مردم کامبوج - پیش برده می شد.

اشکال در اینجا بود که رهبری مبارزه، حزب کارگران ویتنام، توسط یک خط مارکسیست - لنینیست قسوی هدایت نمی شد. وقتی که مائو تسه دون مبارزه عظیم ایدئولوژیکی بین مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم مدرن را رهبری می کرد، مبارزهای که با انتشار پلمیکای حزب کمونیست چین بر علیه رویزیونیسم خروشچنی در سال ۱۹۶۳ علیه انقلابیون جهان را بدور خود جمع آوری کرد، حزب ویتنام را همی موهوم و میانه را برگزید. این جنبه مبارزه عظیم را "تفرقه افکنانه" نامیده و بخاطر یک "اتحاد" بی پرستی بین مارکسیستها و رویزیونیستها از مارکسیست - لنینیستها خواست تا از مبارزه بر علیه رویزیونیسم دست بر



پایان جنگ : یانکی ها ونکرانشان در تلاش برای ترك ویتنام.

انها قرار می دهد". اگر امتناع از تشخیص نقش شوروی عواقب فزاینده ای را در ویتنام داشت که همه با آن آشنا هستیم، در مورد نیرو - هایی که در جهان امروزی، در شوروی دوباره سوسیالیسم را کشف کردند یا کسانی که با دشمن عمده - بودن امپریالیسم آمریکا، کمک شوروی را توجیه کرده - و یا حتی لازم می دانند - تنهایی توان حرفهای کارل مارکس را تکرار کرد :

بار اول تراژدی، بار دوم کمدی .

امروزه حقیقتاً موقعیت، بیشتر و بیشتر به نفع آغاز جنگ انقلابی در بسیاری از کشورهای جهان است .

در اوضاع امروزی جهان، ده سال پس از شکست امپریالیسم آمریکا در ویتنام، دودرس - امکان پذیر بودن پیشبرد جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم و لزوم اینکه انقلاب باید توسط حزبی واقعی و متکی به - مارکسیسم - لنینیزم - اندیشه طائشده دون رهبری شود - اهمیت بسیار زیادی دارند .

بدون از طبقات .

بدین ترتیب ویتنام، در حین اینکه نمونه ای برجسته و سندی از امکان دست زدن به جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم است، همچنین مثالی تاسف انگیز از نوعی است که در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدان اشاره شده که می گوید : "توده های انقلابی در این کشورها به مبارزات قهرمانانه و جنگ رهاغیخشی ملی دست زده اند، و این مبارزات به استقرار قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و متحدانش منتج نشد بلکه ثمرات پیروزی مردم توسط استثمارگران جدیدی که معمولاً در اتحاد با این یا آن قدرت (یا قدرتهای) امپریالیستی هستند برداشت شده است ."

امروزه، موقعیت جهان حتی پیچیده تر از زمانی است که جنگ ویتنام آغاز گشت .

همانطور که بیانیه مطرح می کند : "حدت یابی کنونی تضادهای جهان در عین حال که امکانات بیشتری برای این جنبشها بوجود می آورد (در کشورهای تحت سلطه) یوابع نوین و وظایف نوینی را در مقابل

دارند . پراگماتیسم و ناسیونالیسم جانشین انترناسیونالیسم پرولتری گشت . بعد ها، در سبای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری که در ان زمان در چین تحت رهبری مائوتسه دون به پیش برده میشد هرگز توسط حزب کارگران ویتنام (ح . ک . و) درک و پشتیبانی نگردیدند . با سرپا زدن از یک خط کثی واضح بین مارکسیسم و رویزیونیسم این حزب از تشخیص اینکه، همانطور - یک مائوگفت : "رویزیونیسم به معنای به قدرت رسیدن بورژوازی است" . امتناع کرد . امپر - یالیستهای غارتگر بعنوان "سوسیالیست" نمایانده شدند . این خط نتایج بسیار بدی، نه فقط بر مبارزه مردم هند و چین بلکه بر جنبش بین المللی کمونیستی در کل داشت . نتیجه این شد که پس از آنکه پیروزی نظامی پر امپریالیستهای آمریکایی بدست آمد، رهبریت ح . ک . و - ونه توانایش را داشت و نه پایل بود که توده های مردم را برای آغاز ساختن ویتنامی نوین بر پایه اتکاء به خود بسیج کند، چه رسد به آغاز راه طولانی و در جهت جهانی واقعاً کمونیستی و

پیام به

ح.ك.ت/م.ل

چهارمین سالگرد فتح ۱۳۴۳

پیام به حزب کمونیست ترکیه (م.ل)
بمناسبت دوازدهمین سالگرد
شهادت بنیانگذارش ابراهیم کایا

رفقای عزیز،
دوازده سال قبل در زندان رژیم
ارتجاعی ترکیه، ابراهیم کایا
قربانی جنایتی ناجوانمردانه شد.
آنکه به هنگام مرگ رفیق کایا ۲۴
سال بیشتر نداشت، معذالک! و
خدمات بزرگی به رشد جنبش انقلابی
در ترکیه انجام داده بود. مرگ او
ضایعه بزرگی برای طبقه کارگر ترکیه
و جنبش بین‌المللی کمونیستی بود که
از رهبر و معلمی محروم می‌گردید که
خدمات ارزنده‌ای در عمل و در تئوری
به انقلاب پرولتری کرده بود.

قدرت خط کارگری ابراهیم کایا
در این حقیقت نهفته است که امروز،
پس از دوازده سال که از مرگ او می-
گذرد، هزاران کمونیست انقلابی
از ترکیه و کشورهای دیگر یاد او را
گرامی داشته و تعلیمات او را فرا-
می‌گیرند.

مسئله فاع از خدمات ابراهیم
کایا به انقلاب ترکیه تنها دارای
ارزش‌های تاریخی و آکادمیک نبوده
بلکه عمیقاً به پیشبرد مسائل انقلاب
پرولتری و زندگی آن مربوط می‌باشد.
زندگی پرشمار اما کوتاه ابراهیم
کایا را می‌توان بخشی از مبارزه
در سطح جهانی که در سالهای
۱۹۶۰ بین مارکسیسم انقلابی و
رویزیونیسم ضد انقلابی جریان داشت

دانست. تحت رهبری رفیق مائو-
تسه دون و عمدتاً با الهام از انقلاب
فرهنگی که مائو تسه دون آغاز نموده
بود، انقلابیون در سراسر جهان
مبارزهای سرسختانه بر علیه مواضع
ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی
رویزیونیسم آغاز نمودند. در اغلب
موارد این به معنای گسست از احزاب
رویزیونیست قدیمی، که دیگر حتی
به انقلاب نظر هم نمی‌کردند، و
ایجاد احزاب انقلابی نوینی بود که
تئوری مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو-
تسه دون باشند.

در ترکیه، رفیق ابراهیم کایا
رهبری این روند را، در تمام وجوه
آن به عهده گرفت. او نقد جانانه و
سالم را بر علیه رویزیونیسم در همه

نیستی، وارثین مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون هستند و شکل گیری این جنبش میوه پیرارزش مبارزه پرولتاریا و مردم تحت ستم در سراسر جهان می باشد. انعکاس تجربه پرولتاریا و مردم ستمدیده ترکیه از مبارزه ابراهیم و جانشینانش در کنار مبارزه در اقصی نقاط جهان، در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دیده می شود که حزب کمونیست ترکیه (م.ل) یکی از امضاء کنندگان آن می باشد.

امروز پرولتاریای انقلابی قادر است بطرقی که مدتهای زیادی ناشناخته باقی مانده بود وحدت سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود را رشد و توسعه بخشد. البته همانطور که بیانیه اشاره می کند، بحران جنبش بین المللی کمونیستی هنوز حل نشده است. با این وجود، پیچ و وا پیچ ها پشت سر گذاشته شده و روند تلاشی و داغانی بیشتر جایش را بسا رشد نیروهای انقلابی و اتحاد در سطحی بالاتر، عوض کرده است.

این مطلب بخصوص با رشد و توسعه الهام بخش مبارزه انقلابی مسلحانه در پرو، تحت رهبری حزب کمونیست پرو، که با افتخار شرکت خود را در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام می کند، مشاهده می گردد. پشتیبانی و فراگیری از این مبارزه انقلابی مهم وظیفه پراهمیت انقلابیون کمونیست سراسر جهان می باشد.

رفقا، مهم ترین راه گرامیداشتن خاطره رفیق کاپاکایا، توسعه و تشدید راه انقلابی اوست. مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به مثابه قطب نمایی است که نقشه راه برای پیشروی را تعیین می نماید. این جهت یابی اساسی است که توسط بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عرضه می گردد. با پشت کار در این راه، با تحکیم اتحاد پرولتاریا در سطح جهانی و همچنین تحکیم نمایندگان آن در هر کشور و با کوشش برای بکارگرفتن صحیح در سبهای گذشته می توانیم پیروزمندانه به جلو برویم.

زنده باد خاطره ابراهیم کاپاکایا!
زنده باد راه سرخ مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو!
کارگران و مردم ستمدیده جهان متحد شوید!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

مسلح توده ها را حفظ کنند. این مسئله اجتناب ناپذیر بود که این کوششهای اولیه در ساختمان احزاب نوین مارکسیست-لنینیست و برپایی مبارزه مسلحانه با نوعی از بدوی بودن و ضعفهای سیاسی ایدئولوژیک همراه بوده و البته این تعجب آور نیست که امپریالیستها و روزیونیستها از این اشتباهات و ضعفها استفاده می کنند تا این انقلابیون را به مثابه "مساووا" چپ یا بدتر از آن محکوم کنند. با تمام این اوصاف، عموماً این تجارب باید به مثابه بخش مهمی از میراث جنبش مارکسیست-لنینیست که زمینه را برای پیشرفت بیشتری فراهم آورد، پرافراشته گردند. تنها چنین نظری و برخوردی می تواند جمع بندی صحیحی از خدمات رفیق ابراهیم کاپاکایا باشد.

رفقا، امروز جنبش انقلابی همه کشورها با وضعیتی روبروست که خطرهای فراوان در خود نهفته دارد. خطر جنگ جهانی تهدید کننده است اما گسترش جنبش انقلابی دوباره سیر صعودی خود را طوسی می کند. این وظیفه خطیری بر دوش نیروهای اصیل مارکسیست-لنینیست می گذارد تا برپا خاسته و به مصاف فرصت های حاضر رفته و مسئولیت های خویش را به انجام برسانند.

رژیم فاشیستی در ترکیه به حاکمیت ترور خویش بر توده های مردم و نیروهای انقلابی ادامه می دهد. هواداران ابراهیم کاپاکایا و حزب کمونیست ترکیه مارکسیست-لنینیست کما فی سابق شکار شده و تحت تعقیب قرار دارند و تعداد زیادی از رفقا شهید گردیده یا در زندانها بسر می برند. با این وجود حاکمیت فاشیستی محکم نیست. در حقیقت ترور آنها عکس العملی است در مقابل بی پایگی در میان توده ها. موقعیت منطقه علیرغم وجود رژیمهای ارتجاعی در همه جا بطور فزاینده ای بنفع مبارزه انقلابی مردم برای آزادی است. رژیم ارتجاعی شکست پذیر است و شکست خواهد خورد. پیشروی در راهی که ابراهیم کاپاکایا طرح ریزی کرد برای رسیدن به این پیروزی ضرورت دارد.

رفیق ابراهیم کاپاکایا زنده نماند تا پیشروی و پیروزی بزرگ برای پرولتاریای جهان که با برپایی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نمایندگی می شود را ببیند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به همراه دیگر نیروهای مائو -

جنبه ها برپا نمود و مهم تر آنکه، برپایی یک جنگ توده ای واقعی در تاریخ ترکیه و هری این خط را بعمل بدست گرفت. ابراهیم کاپاکایا اصیل ترین و پر حرارت ترین مدافع خط رفیق مائوتسه دون در ترکیه بود و به سرعت به اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب بزرگ فر - هنگی پرولتاریائی و توسعه عظیم مارکسیسم - لنینیسم توسط مائوتسه دون پی برد.

به این دلایل است که ابراهیم کاپاکایا، چه در زندگی و چه مرگ، همواره هدف حمله دشمنان رنگارنگ انقلاب قرار گرفته است.

مخالفین توسعه انقلاب حمله به خط ابراهیم کاپاکایا چه بصورت سیستماتیک و چه خجولانه، را لازم می دانند. از طرف دیگر نشان داده شده است که توسعه بیشتر انقلاب در ترکیه مستقیماً با دفاع از خط ابراهیم کاپاکایا مرتبط می باشد. آنهایی که به دلیل شخصیت بلند پایه رفیق کاپاکایا مدعی دفاع از میراث او بوده ولی در عین حال "کمبودهای" را به انتقاد می کشند، بعنوان مثال آنهایی که خورد را "بلشویکها" نامگذاری کرده اند و مرتدین دیگر در واقع مبارزهای همیه جانبه را با خط ابراهیم کاپاکایا آغاز نمودند.

وضعیت فعلی و رقت انگیز این "بلشویکها" اعلام خطری است روشن به همگان که این خط به کجا می انجامد. البته این واقعیتی است که اولیسن تجربیات گسست از روزیونیسم و برپایی مبارزه مسلحانه خلق برای کسب قدرت همراه با ضعفها و کمبودهایی بود، و غیر از این هم نمی توانست باشد. اما این واقعیتی است که در مورد تمام پدیده های جدید و صحیح صدق می کند. همانطور که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام می دارد.

در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ تحت تاثیر انقلاب فرهنگی چین، به مثابه بخشی از اعتلای انقلابی عمومی در جهان، نیروهای مارکسیست-لنینیست در بسیاری از کشورها برای برپایی جنگ انقلابی مسلحانه - به بخشهایی از توده ها پیوستند. در برخی از کشورها نیروهای مارکسیست-لنینیست قادر شدند علیرغم سرکوب وحشیانه ضد انقلابی بخشهای قابل توجهی از توده را به زیر پرچم انقلابی بکشانند و حزب مارکسیست-لنینیست و نیروهای

ح.ك.ت/م.ل امواج صوتی را در اختیار می گیرد

اختلال

در اخبار ساعت ۸

در روز ۱۷ ماه مه ۱۹۸۵ حدوداً یک میلیون تماشاگر تلویزیون در استانبول پیام عجیبی را بر روی امواج صوتی تلویزیون رژیم شنیدند. همزمان با پخش اخبار عصر پیام زیر به جای نوار صدای تلویزیون بگوش رسید - جهانی برای فتح

توجه! توجه!

حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) شما را فرا می خواند... این صدای پارتیزان است...

توجه! توجه!

این صدای پارتیزان است...

ح.ك.ت/م.ل (شما را فرا می خواند. کارگرانی که آنها می خواهند با توسل به سرکوب، وحشیگری و خشونت خاموشان کنند. دهقانان فقیر که آنها می خواهند با توسل به اعمال فاشیستی با سرنیزه کاندوها و شلاق زمینداران بترسانند)

روشنفکران میهن پرست،

جوانان،

دوستان انقلابی،

رفقا!

ما بار دیگر هجدهم ماه مه را گرامی می داریم. هجدهم ماه مه ۱۹۸۵ دوازدهمین سالگرد شهادت

رهبر کمونیست طبقه کارگر و مردم ستم - دیده ترکیه، بنیانگذار حزب مسا - ابراهیم کاپاکیا، در دهمه های شکنجه فاشیسم است. رفیق کاپاکیا تمام زندگی و انرژی خود را وقف آزادی پرولتاریا و مردم زحمتکش، مبارزه برای انقلاب دمکراتیک مردم سوسیالیسم و هدف عالی کمونیسم نمود. او منتهای فداکاری را در این راه نشان داد، و در زمانی که در بحبوحه مبارزه افتخار آمیز خود بود، زخمی شده و در ۲۹ ژانویه ۱۹۷۳ در درزیم (Dersim) اسیر دشمن گشت. رفیق کاپاکیا وفاداری خود را به کمونیسم و اهداف مردم، در شکنجه گاه های دیکتاتوری فاشیست ادامه داد. او تسلیم نشد و فاشیسم را درست در نقطه ای که باید قدرتمندترین باشد، شکست داد.

او قلب مشتعل در زیر شکنجه و سر خم نشدن در دهمه هاست.

او روح سرخ طغیان بر چوبه های دار، محبس های خونین، و کشتار هاست.

او جسارتی است که در مقابل حمله -

های افسار گسیخته امپریالیسم، نفوذ الیسم و استثمار، سرازاز قد علم می کند.

او آگاهی کمونیستی است که راه ما را در تاریکی روشنی می بخشد. او صدای خاموش نشدن ماست. با صدای اوست که ما بلند فریاد می کنیم: روزهای سخت ولی مقدس مبارزه پیش روی مایند. بگذار تا با تمام وجود بدرون این دریای مبارزه طبقاتی گام بنهیم!

بگذار تا در این مبارزه اعتمادی بی نهایت به طبقه کارگران، به دهقانان فداکار و زجر کشیده مسان به جوانان قهرمانمان داشته باشیم! زنده باد راه درخشنده مارکس، انگلس، لنین، استالین و ماوتسه - دون!

زنده باد مردم رنجبر ترکیه از کلیه ملتها

زحمتکشان:

بازی دمکراسی که توسط خونتای فاشیست ۱۲ سپتامبر (۱۹۸۰ - ج.ب.ف.) از طریق ابزاری ریاکارانه همچون قانون اساسی و انتخابات عمومی و منطقه ای به صحنه آمد، بازی مسخرهای بیش نیست. اینها ماسکهای هستند بر چهره های خونین بانده ژنرالهای طرفدار آمریکا. تنها لبام - ها تغییر کردند.

سخنانی چون "ما به دمکراسی

که خواب انقلابی آسان را از طریق راهبای پارلمانی و صلح آمیز می بینند، شدیداً مایوس خواهند گشت. ما روزهای سخت تری را در پیش رویمان داریم. ما باید برای آنها آماده بوده و شروط مبارزه را پذیرا شویم. آنهايي که منتظر زمان راحت و آسودهای برای ورود به مبارزه هستند در رویایی بیش نیستند. سازماندهی قانونی، پوچ و بی بند و بست به هیچ کجا راه نخواهد برد. برای انقلاب برداشتن سلاحهای

اساسی زیر ضروریند: حزبی مسلح به مارکسیسم لنینیسم و بصورت غیرقانونی سازمان دهی شده که از دیسیپلینی آهنین برخوردار بوده و مبارز و جنگجو باشد؛ ارتش خلق تحت رهبری حزب که در پروسه مبارزه مسلحانه - از کوچک به بزرگ، از ساده به پیچیده - رشد کرده و گسترش خواهد یافت؛ و جبهه متحد انقلابی مردم، که بر مبنای اتحاد کارگر - دهقان بنا شده و وحدت کلیه اقشار و طبقات انقلابی را نمایندگی می کند. در کشور ما هیچ نیروی انقلابی که راه مبارزه مسلحانه را دنبال نکند شانس موفقیت ندارد. امروز اپورتونیسم که

برایش فاشیسم یعنی فقط خونریزی ورن (Evren)، بار دیگر سعی می کند که وضعیت مردم را به دنبال راه بورژوازی وصل کند. مردم ما احزابی را که تحت پوشش دمکراتیک، مردمی و چپ مخفی شده اند، در دوران قبل از ۱۲ سپتامبر دیدند و می شناسند.

تنها آلترناتیو اصل در مقابل سیستم، قدرت دمکراتیک خلق تحت رهبری ح.ک.ت. (م-ل) است. ادعاهای ژنرالهای فاشیست که مایا بود شده و تمام شد مایم کلاً پوچند. آنها نمی توانند ما را نابود کنند مگر آنکه مردمی را نابود کنند که ما بخشی از آن هستیم.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!
زنده باد حزب م.ح.ک.ت. (م-ل)!
زنده باد ارتش ماه تیکو!
از حزب کمونیست ترکیه م-ل و ارتش تحت رهبری (TIKKO) حمایت کرده، به آن پیوسته و آن را تقویت کنید!
زنده باد جنگ خلق!

میان آنها مبارزه بین منافع خودشان است. بر علیه تالیاتی که به دنبال روی افتاده و دمکراسی را از DSP و SODEP که ژست آلترناتیو دمکراتیک بودن در مقابل دولت را می گیرند و سعی می کنند توده ها را وادار به ترك آلترناتیو انقلابی کنند، گدایی می کنند، بپا خیزید. فراخوان ح.ک.ت. (م-ل) این است: نه خونت، نه دیکتاتوری فاشیست، ما سك پارلمانی - تنها راه انقلاب دمکراتیک خلق است.

زحمتکشان ترکیه از کلیه ملیتها! ما دشمنی مشترک داریم. تحت پرچم سرخ و در مبارزه آزموده شده طبقه کارگر بر علیه دشمن مشترک جمع شوید. بر علیه اعمال ستم ملی بر خلق ستم دیده کرد و دیگر اقلیتها بپا خیزید. از حق بدون قید و شرط خلق کرد برای تشکیل دولتی جداگانه دفاع کنید.

امپریالیستها خود را آماده می کنند تا برای منافع خود جهان را بدرون شعله های یک جنگ جدید برای تقسیم جهان پرتاب کنند. دولت ترکیه، این نوکر امپریالیسم برای تلف کردن زندگی مردم ما در خدمت منافع ناتو بسرکردگی آمریکا، نقشه می ریزد. درست همان - طوریکه در گذشته در گزه کردند، آنها شما را برای منافع امپریالیستها به کام مرگ خواهند کشاند. بر علیه حرکات جنایتکارانه دیلوک امپریالیستی ناتو و ورشو بپا خیزید. در صفوف ح.ک.ت. (م-ل) بر علیه جنگ امپریالیستی، پرچم مبارزه برای انقلاب را برافرازید.

صفوف جنبش انقلابی امتزنامیونا - لیستی را، که حزب ما بخشی از آن است تقویت کنید.

دوستان انقلابی، رفقا، تجربه کودتای ۱۲ سپتامبر بار دیگر صحت برنامه حزب ما را تأیید کرده است. پراتیک نشان داده است که بدون جنگ مسلحانه دراز مدت خلق، که در برگیرنده محاصره شهرها از طریق روستاها و کسب بخش به بخش قدرت سیاسی باشد، کسب آزادی امکان پذیر نیست. پراتیک همچنین نشان داده است که بدون دنبال کردن راه درخشان مائوتسه دون، رهائی سراسری بیش نیست. این توسط جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست در پروااثات می شود، و بارهای دیگر اثبات خواهد شد. و باز پراتیک نشان می دهد که انهایی

گذار کرد مایم. به محض اینکه دولت طرفدار آمریکا و دشمن مردم، اوزل (Ozal) به قدرت رسید چه چیزی را می توانند پنهان کنند؟ همه چیز روشن است. چرخ استثمار با افزایش روزانه قیمتها، وحشیانه تر در گردش است. وفاداری دولت فاشیست کمپرادور - رؤسا - زمینداران به امپریالیسم و صندوق بین المللی پولش (IMF) بار سنگین روزافزونی بر گرد زحمتکشان هستند. ماشینهای شکنجه بدون توقف در حال کارند. حمله فاشیستی با حداکثر سرعت از طریق عملیات نظامی ادامه دارد. سرکوب ملی خلق کرد و اقلیتها مرتباً افسار گسیخته تر می گردند. دهقانان فقیر کرد در رژیم تبعید می شوند. آنها می خواهند که هیچ صدایی بر علیه سرکوب و استثمار بلند نشود. در هر کجا که انقلاب به حرکت در می آید، آنها با دهها هزار ارتشی حمله می کنند تا نابودش سازند. ولی قدرت آنها برای انجام این امر کافی نبوده و نخواهد بود. کارگران، دهقانان، جوانان، و روشنفکران میهن پرست بردگی را نمی پذیرند. مبارزین راه آزادی در دخمه ها در مقابل منتهای وحشگری پرچم انقلابی طغیان را بزمین نمی گذارند. آنها از قبول قوانین توبه، انواع تلله ها و دورویی امتناع می کنند، آنها تسلیم شدن و دلسردی را نمی پذیرند. حکام به استثنای مثنی خیانت پیشه که برای مقاصد پلیدشان از آنها استفاده می کنند، ناموفق بوده و خواهند ماند.

زحمتکشان!
ح.ک.ت. (م-ل) که پرچم طغیان بر علیه سرکوب و استثمار را به زمین نگذاشته است، شما را فرا می خواند. تنها راه سرنگونی دیکتاتوری فاشیست، بر چیدن امپریالیسم و نفوذ لیسم از طریق جنگ خلق، بر قراری دیکتاتوری دمکراتیک خلق، و حرکت بدون توقف به سمت کمونیسم است. تنها چیزی که احزاب طبقه حاکمه، مانند حزب دمکراتیک چپ، SODEP، حزب راه حقیقی و ح.ک.ت. - یک نوکر سوسیال - امپریالیسم روس - می خواهند یک دیکتاتوری فاشیست تحت پوشش پارلمانی است که آنها بتوانند در آن حقوقی داشته باشند.

هیچکدام از این احزاب بر علیه جوهر نظم حاکم نیستند. مبارزه

گزیده ها:

ابراهیم کاپیا کایا درباره مبارزه مسلحانه

جهان برای فتح ۱۳۶۹

متن زیر برگزیده ایست از مقاله ای طولانی اثر ابراهیم کاپیا کایا تحت عنوان "ریشه ها و تکامل اختلافات مابارویزیونیسم شفق: انتقاد عمومی از TIIKP". در آوریل ۱۹۷۲ رفیق کاپیا کایا م. ل. های واقعی را در انشعاب از TIIKP (حزب کارگران و دهقانان انقلابی ترکیه) و تشکیل حزب کمونیست ترکیه م. ل. رهبری کرد. مقاله "ریشه های اختلافات ما..." در ژوئن ۱۹۷۲ تکمیل شد.

عالیترین مقدمه برای این اثر، گزارش رسی سازمان اطلاعات و امنیت ملی ترکیه (میت) در سال ۱۹۷۲ می باشد: "در میان جنبش کمونیستی ترکیه عقاید ابراهیم کاپیا کایا از همه خطرناکتر است. مابی تردیدی گوئیم دیدگاهی که او در آثارش ارائه می کند و شیوه های مبارزه ای که او طرفدار آنست کاربرد کمونیسم انقلابی در شرایط ترکیه است".

ابراهیم کاپیا کایا در ۱۸ مه ۱۹۷۲ در زندان دیاربکر به شهادت رسید. این برگزیده از روی کلیات آثار ابراهیم کاپیا کایا، نشر آکاک یائینلری، استانبول، ۱۹۷۹ ترجمه شده است.



سیاست تشکیلاتی رویزیونیست های شفق سازماندهی کارگران و دهقانان در گروه های مطالبه‌لغاتی است.

جلسات قانونی مطالبه‌لغاتی که در گذشته بر حول روزنامه پیش برده می‌شد، این بار به شکل نیمه قانونی در میان کارگران و دهقانان شروع شده است. با سازمان دادن کارگران و دهقانان در گروههای مطالبه‌لغاتی، آنها قصد دارند روشنفکران جدا از مبارزه طبقاتی پرورش بدهند. علاوه بر این واقعیت که گروههای مطالبه‌لغاتی نمی‌توانند ابزار مبارزه مسلحانه باشند، در شرایط اختناق که با شروع مبارزه مسلحانه تشدید نیز خواهد شد قادر به ادامه حیات نخواهند بود. در نتیجه ترس از انحلال این گروهها دائمی مانع مبارزه مسلحانه شده. در انتقاد از این سیاست تشکیلاتی عقب مانده، مارکس - لیست لنینیستها از نظریه زیر دفاع می‌کنند: مسئلای که در سازماندهی نیروها باید درک شود همانا سازماندهی واحدهای پارتیزانی تحت رهبری حزب است. همه گروهها و هسته‌های دیگر باید در متن فعالیت پارتیزانی و به نحوی که بتوانند از آن پشتیبانی کرده و آنها تکامل دهند جذب شوند. هر کس باید بر اساس نیاز جنبش و تخصص خودش و همیشه بر حول وظایف معین سازماندهی شود. سازمانی که در آن تقسیم کار نشده و هر کس همه وظایف را انجام می‌دهد با اصول سازماندهی لنینی در تضاد است. چنان سازمانهایی فقط برای هیاهو راه انداختن خوب هستند. بنابراین، گذشته از خصوصیت پاسیویستی و بی‌حالیتهای هسته‌های مطالبه‌لغاتی این ویژگی را نیز دارند که: از جانب دیگر، زمانی که مبارزه انقلابی ما آنها ضروری سازد وظایف عملی هم انجام خواهند داد.

در مقابل این انتقادات رویزیونیستهای شفق دست به مانور زده و نوشتند: "اسمهای مانند "گروههای مطالبه‌لغاتی" و "گروههای قرائت" باید کنار گذاشته شوند. زیرا چنان اسمی می‌تواند افکار عقب مانده را برانگیزد! و نام "گروه مطالبه‌لغاتی" با نام "کمیته دهقانی" عوض شد. این اقازاده‌های بورژوا که خیال می‌کنند با تغییر نام یک شیئی می‌شود ماهیت آنرا عوض کرد - بجای تغییر محتوی، فرم را عوض می‌کنند. از همان ابتدای امر سیاست رویزیونیستهای شفق همین بوده است. برخی از اعضاء این داور دست رویزیونیست بشیوه تفکر مکانیکی خاص بورژوازی چنین اظهار می‌کنند: ابتدا باید گروههای مطالبه‌لغاتی برقرار شوند؛ آنها که در این گروهها شرکت می‌کنند باید مارکسیسم لنینیسم را در خطوط کلی اش دریابند؛ در مبارزه علیه پلیس تجربه‌ها موزند در گروهها آزمایش بشوند و تنها بعد از این همه، آنها که بدرد بخور تشخیص داده می‌شوند در گروههای پارتیزانی سازماندهی شوند.

جدا که از هر زاویه باین نگاه کنید این تئوری مزخرف نفسان را می‌گیرد! اگر بنا بود کسی این تئوری را بعمل درآورد، باید همه آن دهقانهایی که از سر تا پا لبریز از نفرت به دشمن طبقاتی بوده و می‌خواهند به مبارزه مسلحانه تحت رهبری و انضباط حزب بپیوندند را متوقف کرده بگوئیم نه اول باید مارکسیسم لنینیسم یاد بگیرند و در مبارزه علیه پلیس تجربه کسب کنند. اگر صدها هزار دهقانی که خواندن و نوشتن بلد نیستند و بدست فتودالیزم بی‌حس شده‌اند بخواهند علیه زمینداران و قدرت مرکزی اسلحه دست بگیرند، باید آنها را خلع سلاح کرده و بخاطر این جسارت! چند تا سیلی توی گوششان خوابانده و بعد یقه شان را گرفت و کشان کشان آنها را انداخت داخل یکی از این گروههای مطالبه‌لغاتی. ماهیت ارتجاعی چنین تئوری کاملاً روشن است. بعلاوه از راه کار آرام گروه مطالبه‌لغاتی، حتی بعد از سالها عدم مبارزه دهقانان از موده خواهند شد. و از آنجائیکه عدای از آنها هم از دور خارج می‌شوند فقط عده معدودی می‌مانند که به گروههای پارتیزانی بپیوندند. اگر این غیر ممکن کردن مبارزه مسلحانه نیست پس چیست؟ اگر این ایستادن در مقابل دهقانانی که می‌خواهند اسلحه بردارند، فرونشاندن خشم آنها، خفیف کردن نفرت آنها و منفعل کردن آنها نیست پس دیگر چیست؟

بعلاوه نمی‌توان گفت کسی که در گروه مطالبه‌لغاتی موفق بوده و خوب بنظر می‌آید حتماً در مبارزه مسلحانه هم بدر بخوراست. یعنی آزمون افراد در گروههای مطالبه‌لغاتی متد درستی برای آزمایش نیست. علاوه بر این در گروههای مطالبه‌لغاتی معمولاً دهقانان مرفه و با سواد، عناصر تحصیل کرده، معلمین و غیره پیش می‌روند، دهقانان فقیر غالباً ناموفق می‌مانند.

از آنجا که ما این سیاست تشکیلاتی دست راستی، بوروکراتیک، شل و پاسیویستی را رد می‌کنیم، آنها مدعی می‌شوند که ما می‌گوئیم "لزومی برای کار تودهای انقلابی وجود ندارد." تازه فهمیدیم که درک اینها از "کار تودهای انقلابی" درگیر شمسدن در وراجی های روشنفکرانه جدا از مبارزه طبقاتی، با دهقانان مرفه و تحصیلکرده‌ها است.

بله ما در مورد این جور کار تودهای انقلابی (!) می گوئیم لزومی ندارد
ایا این " کمیته های دهقانی " کمیته های حزبی ، ابزارهای مبارزه مسلحانه ، گروه های
قزاق ، گروه های پخش نشریه هستند ؟ هیچ معلوم نیست . تا انجائی که معلوم می شود
رویزیونیست ها همه مشکلات سازماندهی در میان دهقانان را با يك اشاره توسط " کمیته های
دهقانی " حل می کنند !

وقتی مسئله چگونگی سازماندهی دهقانان پیش میاید جهالت کامل رویزیونیست های
شفق بر ملا می شود . آنها در مورد این مساله که مهمترین مساله انقلاب ماست بی لیاقتی
کامل خود را نشان داده و به حالتی قابل ترحم می افتند .

سیاست مارکسیست لنینیست ها در مورد سازماندهی در میان دهقانان روشن است . در
هر دهمی يك کمیته حزبی ایجاد کنید . و باز در هر ده گروه مسلح ، یعنی میلیشیایی
دهقانی ، از صفوف دهقانان فقیر انقلابی ، با یا بدون متصل بودن به حزب ، که همچنان
در کار تولیدی هم درگیر هستند ایجاد کنید . از صفوف آنها که به حزب متصل هستند یا
گروه ها و واحدهای وظیفه ویژه وابسته به کمیته حزبی ده ایجاد کنید . علاوه بر اینها
واحدهای پارتیزانی حرفه ای مستقل از تشکیلات ده و مربوط به کمیته حزبی منطقه ایجاد
نمائید . هدف تمام این سازماندهی ، ساختن حزب و نیروهای مسلح خلق در میان
کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر است . این طریق ساختن حزب نه بطور مسالمت آمیز
بلکه در جریان مبارزه مسلحانه انجام خواهد گرفت . حلقه کلیدی برای تشکیلات حزبی
در سازماندهی دهقانان ، بسیج واحدهای پارتیزانی و میلیشیای ده است . ارگانهای
قدرت دهقانی مساله کاملاً جداگانه ای بوده و مساله روز نیست .

رویزیونیست های شفق پیش شرط شروع مبارزه مسلحانه را ، متشکل بودن در سطح کشور و قرار
داشتن در موقعیت رهبری تمام توده ها قلمداد می کنند .

ما در قبل اشاره کردیم که آقای ب . ی یکی از رهبران این باند رویزیونیست چگونه معنی
حزب پر قدرت را که بعنوان یکی از پیش شرط های بقای مناطق سرخ که بوسیله ما
تسهیل و ترویج شده بود به " حزب متشکل در ابعاد سراسر کشوری " سوء تعبیر
کرده است . از انجائیکه رهبری بورژوائی شرایط لازم برای موجودیت مناطق سرخ را همان
شرایط لازم برای بر پا کردن مبارزه مسلحانه می پنداشت ، تعبیر پیش گفته را بعنوان
مانعی در مقابل اشتیاق به شروع مبارزه مسلحانه علم کرد

جدید ترین سند این تفکر دست راستی و پاسیویستی ، که بر پا کردن مبارزه مسلحانه را
سالمها بعقب میاندازد نوشتنیست تحت عنوان " در باره مساله استقرار قدرت سیاسی
سرخ " . برای توجیه این برخورد راست و پاسیویستی ، آنرا با تضادهای و فرمولهای بی -
معنی و تحریف شده پر کرده اند . گفته می شود : " تکامل جنبش انقلابی در بعد سراسر
کشوری " " ما توده های سرخ که توانائی قدرت سرخ برای بقاء ، مشروط
به تکامل جنبش انقلابی سراسر کشوری نیز هست " آنچه اینجا بویژه تاکید می کنیم
مساله تکامل انقلاب در يك مقیاس سراسر کشوری است . بعضی از دوستان چنین تصور
می کردند که با پراکندن جنبش کمونیستی و از طریق پیشبرد کار در معدودی از روستاها ،
درست مثل پناه بردن به سوراخ موش ، انقلاب بدست میاید . در حالیکه وجود جنبش
سیاسی ای که بتواند در سراسر کشور صدای خود را بگوش همگان برساند الزامی است .
این تنها می تواند حزب سیاسی پرولتاریا باشد نفی حزب نفی لزوم متحد ساختن
مبارزه در مقیاس سراسری و هدایت آن بسوی يك هدف است . آنها تصور می کنند که
مردم بطور خود بخودی بدنبال مبارزه مسلحانه ای که عدای روشنفکر جدا از توده شروع
کنند روان خواهند شد وجود جنبش انقلابی در مقیاس سراسری بمعنی کار در همه
نقاط کشور و یا عطف توجه مساوی به تمام نقاط نیست . بلکه بمعنی آنستکه بعنوان يك
حزب سیاسی وجود خود را به تمامی مردم کشور نشان داده ، محسوس سازد و شروع به
برقراری قدرت دولتی در مقیاس سراسر کشوری نماید . بعنوان مثال جنبش دهقانی که
بوسیله مبارزه در شهرها پشتیبانی نشود محکوم به سرکوب شدن است . یا مثلاً قیام
دهقانی در منطقه شرقی اگر بوسیله مبارزات دهقانان آژهای (Aegean) و
چوکورووا (Chukurova) و جنبش طبقه کارگران در شهرهای صنعتی عمده تحت
رهبری يك حزب کارگری ، پشتیبانی نشود نمی تواند قدرت سیاسی سرخ خود را حفظ
کند . برای اینکه فقط يك جنبش انقلابی که در مقیاس سراسری تکامل می کند می تواند
قدرت دولتی و نیروی اصلی آن ارتش را تضعیف کرده و از هم بدراند .

بعنوان جمع بندی می توان گفت که قدرت سیاسی سرخ ، نه با مبارزات موضعی
بلکه با يك مبارزه سراسر کشوری که بوسیله يك حزب پرولتری متحد و هدایت می شود ، می -
تواند مستقر شده و پایدار بماند .

در این نوشته :

۱- "تکامل اوضاع انقلابی" (تاکید از من است) در مقیاس سراسری "که بوسیله رفیق مائو تسه دون بعنوان پیش شرط" وجود مناطق سرخ" پیشنهاد شده، آگاهانه بشکل "تکامل جنبش انقلابی" (تاکید از من است) در مقیاس سراسری تغییر یافته است.

۲- با تغییر شکل مجدد آن، عبارت "تکامل جنبش انقلابی در مقیاس سراسر کشوری" تبدیل به "سازمان یافتن حزب کمونیست در مقیاس سراسر کشوری" شده است. عبارت "جنبش انقلابی" انطوریکه عموماً استنباط می شود علاوه بر جنبش پرولتری شامل جنبش سیاسی طبقات دیگر درون صفوف خلق و تکامل خود بخودی اقدامات تودهای نیز هست.

۳- در باره "سازمان یافته بودن در مقیاس سراسر کشوری" چند نظریه متضاد ارائه می شود. یک موضع بی معنی اختراع شده است که "سازمان یافته بودن در مقیاس سراسری" به معنی "کار در همه نقاط کشور" نبوده بلکه "به معنی آنستکه حزب وجود خود را به تمامی مردم کشور نشان داده و محسوس سازد" و "اقدام به مستقر کردن قدرت دولتی انقلابی در مقیاس سراسر کشور نماید" (تاکید از من است) بعلاوه در مثالهای داده شده در واقع ایده داشتن تشکیلات در همه نقاط کشور با عبارت "سازمان یافتن در مقیاس سراسر کشوری" بیان شده است.

۴- "سازمان یافته بودن در مقیاس سراسر کشوری و قادر بودن به رهبری همه توده ها" هم بعنوان پیش شرط بر پا کردن مبارزه مسلحانه و هم برای موجودیت مناطق پایگاههای سرخ ارائه شده. بنابراین آموزش رفیق مائو تسه دون در باره اینکه "چرا قدرت سیاسی در مناطق سرخ می تواند باقی بماند" یکبار دیگر سوء تعبیر شده است. تمام این تحریفات و شوربهای جعلی و مزخرف که با تناقض گوئی بشکل معما درآمده فقط بخاطر اینستکه : بگویند تا با اعتناء (!) به رفیق مائو تسه دون، این نقطه نظر راستروانه که "مبارزه مسلحانه را بدون سازمان یافته بودن در مقیاس سراسر کشوری نمی توان شروع کرد" را توجیه کنند. چون رفیق مائو تسه دون می گوید اگر حزب کمونیست در مقیاس سراسر کشوری سازمان یافته نباشد پایگاههای سرخ نمی تواند باقی بماند (!) و از آنجا که شرایط بقای پایگاههای سرخ همان شرایط شروع مبارزه مسلحانه است (!)، پس روشن است که مبارزه مسلحانه بدون سازمان یافته بودن حزب کمونیست در مقیاس سراسر کشوری نمی تواند شروع شود (!). این است منطق اینها. آنچه رفیق مائو تسه دون می گوید چیز کاملاً متفاوتی است : "این که آیا قدرت سیاسی خلق در مناطق کوچک می تواند باقی بماند یا نه بسته به اینست که آیا اوضاع انقلابی در سطح ملی تکامل می کند یا خیر".

نفی حزب یعنی نفی ضرورت متحد کردن مبارزه در مقیاس سراسری و سمت دادن آن به سوی هدفی واحد میباشد. توسط این جمله، آشکار است که آنها سازمان سراسری را پیوسته بمفهوم حزب در نظر میگیرند. وحدت مبارزه در مقیاس سراسری فقط با داشتن سازمان سراسری و از طریق آن رهبری توده ها ممکن میشود. اگر نفی این یعنی نفی حزب پس خود بمفهوم حزب بمعنی در برداشتن یک سازمان سراسری و در نتیجه بدست داشتن رهبری توده ها گرفته شده است. این نظریه بهمان پوچی شکوری مذکور در بالا است : چون این حقیقت را که باید از درون یک پروسه نسبتاً طولانی مبارزه خود را به تمام نقاط کشور گسترش بدهد تا در موقعیتی باشد که توده ها را رهبری کند نفی میکند.

در مقاله گفته شد که "آنها تصور میکنند که مردم خود بخود از پی مبارزه مسلحانه ای که توسط تعدادی روشنفکر منفرد آغاز شده روان خواهند شد". مسأله ای را که این آقایان رویزیونیست در اینجا بحث میکنند چیست؟ آیا مسئله آغاز مبارزه مسلحانه نیست؟ بله در حقیقت نه مردم بطور خود بخودی بدنبال مبارزه مسلحانه ای که توسط چند روشنفکر منفرد آغاز شود روان خواهند شد. و نه این درست است که آنها نیکه مبارزه مسلحانه را آغاز میکنند عدای روشن فکر جدا از توده باشند. ولی آنچه که مورد بحث این آقایان رویزیونیست ماست این نیست. آنها ضعیفترین نوع استقلال را مطرح کرده و در آن اغراق میکنند و بدینگونه سعی می کنند شکوری انحرافی خود را توجیه کنند. چنانکه از این جمله دیده میشود اینست ان شیوه ای که اینها مسأله "شروع مبارزه مسلحانه" را بحث میگذارند.

در مقاله گفته شد که "جنبش دهقانی که بوسیله مبارزه در شهرها پشتیبانی نمی شود محکوم به سرکوب شدن است". منظور از "جنبش دهقانی" چیست؟ مسلماً منظور مبارزه مسلحانه دهقانی است. در آن صورت مگر اینکه حزب در شهرها سازمان یافته و در موقعیتی باشد که توده ها را رهبری کند "جنبش دهقانی" یعنی مبارزه مسلحانه دهقانان محکوم به سرکوب شدن است. محکوم به سرکوب شدن، یعنی درگیر شدن در چنین جنبشی که حاصل آن قبل از شروع محکوم است حماقت است پس نباید "جنبش دهقانی" وجود داشته و یا تلاشی جهت بوجود آوردن چنین جنبشی پیش از اینکه مادر شهرها سازمان بیابیم

ود رمو قعیتی که بتوانیم تود هها را رهبری کنیم صورت گیرد .
مقاله ما میکند که " برای مثال ، شورش دهقانی در منطقه شرقی اگر توسط مبارزات دهقا-
نان ازمای وچوکورو وجنبش طبقه کارگران در شهری عمده صنعتی تحت رهبری حزب پرولتتری
پشتیبانی نشود نمیتواند قدرت سیاسی سرخ را نمیتوان حفظ کرد " معنی این اظهارات
در وهلوکه مشخصه پورتونیسیم است بقرار زیر میآید :

- ۱ - رویزیونیستها تصور میکنند که " جنبش دهقانی یعنی " مبارزه مسلحانه دهقانی " صرفاً یک شورش عمومی دهقانی است .
- ۲ - آنها تصور میکنند که شورش مسلحانه دهقانی فوراً به قدرت سیاسی سرخ و حفظ آن منتهی میشود .

۳ - و بنا بر این، برای اینکه شورش دهقانی باشد که به قدرت سیاسی سرخ و حفظ آن منتهی شود آنها این پیش شرط را میگذارند که این شورش دهقانی باید بوسیله مبارزات دهقانان در دیگر مناطق و مبارزات کارگران که توسط حزبشان در شهرهای عمده صنعتی رهبری می شود پشتیبانی شود .
برای اینکه فقط یک جنبش انقلابی که بر مبنای سراسر کشوری توسعه یابد میتواند قدرت و ولت ارتجاعی و نیروی اصلی اش یعنی ارتش را گسسته و تضعیف نماید .
برای پیدایش یک منطقه پایگاه های سرخ، رویزیونیستها توسعه فعالیت های پارتیزانی را از کوچک به بزرگ، از ضعیف به قوی، از ساده به پیچیده ؛ و بدین طریق ساختن پله به پله ارتش خلق، تکامل واحد های پارتیزانی، بسوی واحد های ارتش منظم؛ و تبدیل جنگ چریکی به جنگ متحرک را لازم نمی دانند . در حقیقت آنها حتی درباره آن فکر هم نمیکند . آنها برای پیدایش یک منطقه پایگاه های سرخ در یک ناحیه طالب یک شورش عمومی دهقانی هستند .
و برای یک چنین شورش که منتهی به منطقه پایگاه های سرخ شود و برای حفظ آن لازم است که در دیگر مناطق روستایی و در شهرهای عمده صنعتی کشور سازمان یافته و رمو قعیتی باشیم که بتوانیم در تمام این نقاط تود هها را رهبری کنیم (۱) در غیر این صورت، یک " شورش دهقانی " در یک منطقه تنها نمیتواند قدرت سیاسی سرخ را حفظ کند " (۱) بنا بر این اگر ما بشید دهقانان نباید سعی به طغیان کنند و ما هم نباید در جهت سازماندهی چنین شورش تلاش کنیم، غیره .

از طرف دیگر، برای آغاز مبارزه مسلحانه احتیاج به حزب است . چون برای خود حزب هم به وحدت " مبارزات در مقام سراسر کشوری " و سمت دادنش " بسوی هدف واحد " نیاز است، مبارزه مسلحانه نمیتواند آغاز شود . اینان چیزی است که نویسنده میخواهد بشیوه اپورتونیستی مطرح کند .

رویزیونیستهای شفق، این حقیقت را که حزب در سالهای پایه گذاریش و برای یک دوره نسبتاً طولانی پس از آن، نمیتواند در سطح سراسر کشوری سازمان یافته باشد و نتیجتاً نمیتواند مبارزات را در سراسر کشور متحد کند، و اینکه در شرایط ما، حزب این سازماندهی را فقط در پروسه مبارزه مسلحانه باید ستیخواهد آورد، و با این وجود پیش از حصول این مقصود میتوان مبارزه را در مناطق روستایی پیشرفته شروع کرد، نگی میکنند .

پس از مدت ها دفاع کتبی و شفا های از این نظریه دست راستی و پاسیفیستی، رهبری رویزیونیستی به جستجوی راهی برای فرار از حملات مارکسیست لنینیست ها پرداخت . . .
در واقعیت، رویزیونیستها دیدگاهشان را عوض نکردند . ورق پارامی که آنها در انتقاد به ما منتشر کردند این را ثابت میکند . در این ورق پاره، ادعا کردند که ما " متایل به دامن زدن به یک مبارزه " موضعی " (منظورشان " منطقه ای " است) هستیم . این چیزی است که میگویند :

" از آنجائیکه طبقات حاکمه تمام نیروهای خود را در آنجا فعال میکنند و این نیرو نمیتواند از طریق مبارزه در دیگر مناطق شهرها شکسته شود، منجر به نابودی مبارزه ای که دامن زده شده میشود " (تاکید از من است)
اول از همه ما طرفدار مبارزه ناحیه ای نیستیم - شرایطی که با آن روبرو هستیم انرا الزامی میکند . از آنجا که امروز میسر نیست که در چهار گوشه کشور سازمان یافته باشیم و همچنین بخاطر اینکه پراکنده کردن نیروهایمان در رقابتی که انقلاب نمیتواند سریعاً تکامل یابد . بیشتر از آنکه مفید باشد مضر است، تا آنجا که مقدار اتمان اجازه میدهد ما طرفداران اینگونه مبارزه هستیم .
ما در آن نواحی که انقلاب زودتر تکامل میکند متشکل شده و درگیر مبارزه مسلحانه میشویم . ما بارها تمام اینها را توضیح داد ایم . سازمان یافتن در سطح سراسر کشوری مسلماً تاثیر مثبتی بر روی تکامل مبارزه مسلحانه ندارد . در مقابل این واقعیت که سازمان ما هنوز بصورت سراسر کشوری گسترش نیافته تاثیر منفی بر روی توسعه مبارزه مسلحانه خواهد داشت . با این حال بعکس آنچه که رویزیونیستها ادعا میکنند، شروع مبارزه مسلحانه قبل از رسیدن به سازمان سراسر کشوری ناگزیر باعث نابودی نیروهای ما نخواهد شد . ما دامیکه خط صحیحی اتخاذ شود، حتی زمانیکه سازمان ما بسیار محدود و است میتواند درگیر مبارزه مسلحانه شده و گسترش یابد، درگیر عرصه های گوناگون شویم و خود را

نیروهای مان را در پیرو سه مبارزه مسلحانه تقویت کند : يك سازمان قابل اتکا، با این شیوه میتواند ایجاد شود . سازمانیکه بر مبنای مبارزه صلح آمیز سازمان یابد، سازمانی توخالی است . حتی اگر چنین سازمانی تمام کشور را هم در اختیار گیرد قادر نخواهد بود مبارزات مردم را رهبری کند و مبارزه مسلحانه را پیش برد و در دوره های تشدید ترور سفید مانند خائضای کا - غدی فرو خواهد ریخت .

بمنظور آغاز مبارزه مسلحانه، رویزیونیست های شفق خواهان خشک بودن خرمن هستند .

" قبل از اینکه بخش پیشرو توده های اصلی کارگران و دهقانان برای مبارزه مسلحانه آماده شوند و قبل از اینکه ایده مبارزه مسلحانه میان توده ها محبوب شود، مبارزه مسلحانه حتی اگر بطرف هدفی صحیح نشانه رفته باشد نمی تواند شروع شود . برای اینکه جرقه ای باعث حریق شود، باید خرمن خشک باشد . جایی برای تغییر یا انکار بیشتر وجود ندارد . بمنظور آغاز مبارزه مسلحانه، آقایان، غدا صای خشکی خرمن را دارند . این یکی دیگر از تئوریهای اختراعی بمنظور عقب انداختن مبارزه مسلحانه برای سالیان دراز می باشد . برعکس این تئوری راست روانه، نیروهای مارکسیست - لنینیست چنین موضعی میگیرند : خرمن باید از جاهایی شعله ور شود (مانند گوئیم فقط يك نقطه) که خشک هستند . این در مناطقی است که شرایط مطلوب است، مبارزه مسلحانه باید شروع شود و فوری هم شروع شود . نقاطی از خرمن که هنوز خشک نشدند باید توسط آتش مبارزه مسلحانه که در نقاط دیگر زبانه میکشد خشک شود . و چون سازمان بزرگتر و قویتر میشود به این مناطق گسترش یابد و مبارزه مسلحانه را در آنجا آغاز خواهد کرد . صبر کردن برای خشک شدن تمام خرمن يك تفکر انحرافی است . این شیوه تفکر این حقیقت را نمی پذیرد که " انقلاب یا موزون نگامل میابد " بعلاوه مبارزه مسلحانه صد باره هزار بار بیشتر از تبلیغ و آموزشی که صلح آمیز به پیش برد میشود موثر است . هم رفیق لنین و هم رفیق مائوتسه درون مکرر خاطرنشان ساختند که چگونه مبارزه مسلحانه باعث جهش در آگاهی توده ها میشود .

خط رویزیونیست های شفق "خط توده ای انقلابی" نیست بلکه خطی است که انقلاب را عقب می زند .

رویزیونیستهای شفق خودشان را نه با مردم مناطق پیشرفته بل با مردم مناطق عقب افتاده منطبق میکنند . فرض کنید که امروز در منطقه خاصی از ترکیه دهقانان برای مبارزه دهقانی آماده ماند و در مناطقی دیگر هنوز آماده نیستند . درک رویزیونیستها از خط تودهای لازم می بیند که آنها همراه با مناطق عقب افتاده پیش بروند و از مناطق پیشرفته ببرند . این هم نتیجه دیگری است که از تئوری خشکیدن خرمن برمیخیزد . و در مناطقی که دهقانان برای برداشتن سلاح بی صبری میکنند، آنها از دهقانان پیشرو عقب مانده و خود را با عناصر عقب افتاده تطبیق میدهند . مانعیت کردن دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه با این منطق که " ابتدا مارکسیسم لنینیسم را بیا موزند بعد میتواند به مبارزه مسلحانه پیوندید " مسلما به فاصله انداختن بین خود و این نیروها، و در آخر عقب افتادن تا حد عناصر عقب مانده منجر خواهد شد . در يك منطقه روستائی، ما با چشمان خود مان دیدیم که چگونه رویزیونیستها جلوی دهقانان پیشرو را گرفتند . این آقایان بورژوای خائن توسط دهقانان پس زده شدند چرا که آنها جلوی راه دهقانانی ایستاده بودند که میخواستند فوراً شمشیران طبقاتی خودشان را نابود کنند .

اینچنین خط تودهای، نه تنها انقلابی نیست بلکه جلوگیری از انقلاب می باشد . يك خط تودهای انقلابی چنین است : در میان مناطق متفاوت، با مردم مناطق پیشرو وحدت کن سطح مناطق متوسط را ارتقا بده و بر مناطق عقب افتاده غلبه کن . برای مناطق پیشرو، با پیشروترین عناصر متحد شو، سطح عناصر متوسط را ارتقا بده و سعی کن عناصر عقب افتاده را بدنبال بگشی . یعنی : همیشه در راس پیشروترین باش ولی پیوندت را با توده های عقب آنها برهم نزن ؛ آنها را به جلو بکش . چیزی که رویزیونیستهای شفق انجام میدهند به قرار زیر است : خود را با عقب افتاده ترین عناصر عقب افتاده ترین مناطق وفق میدهند، و عناصر پیشرو را باز داشته و به عقب هل میدهند .

در بند ۴۰ پیش نویس برنامه چنین آمده است : "با دفاع از کلیه خواست ها و نیازهای فوری جهت بهبود وضعیت زندگی مردم، بدست آوردن حقوق دمکراتیک، و ادا کردن امپریالیسم به عقب نشینی، جنبش ما"

واضح است که چنین درکی، تحت شرایط مشخصی خود را به طرف عمیق ترین انواع رفرمیسم سوق خواهد داد . اگر فردا مرتجعین برای سرکوبی جنبش مسلحانه دهقانها،

يك رفرم ارضی ناقص انجام دهند، رویزیونیستهای شفق از آنها دفاع خواهند کرد. چنین چیزی از طرف امپریالیسم تنها يك قدم به عقب برداشتن خواهد بود برای اینکه تمام منافع و موقعیت خود را از دست ندهد. و این بخشا بهبود وضعیت زندگی را به همراه خواهد آورد. بارها دیده شده است که طبقه حاکمه وقتی قدرت خود را در خطر می بیند بدون دست زدن به ریشه های سیستم اقدام به انجام برخی تغییرات می کند. در تاریخ ما اکثر قیامهای دهقانی از این طریق سرکوب شدند. امروز رژیم فاشیست حکومت نظامی با شعار "رفرم ارضی" جولان می دهد و حتی ممکن است که برای حفظ خودشان از خطرات بزرگتر مقدار کمی زمین را هم تقسیم کند. يك رژیم ارتجاعی که در سایه سوسیال امپریالیسم شوروی به قدرت برسد، حتی از این بیشتر نیز خواهد کرد. اینها نه تنها غیر ممکن نبوده بلکه محتمل هستند. تحت شرایط و در مواقعی که توده ها برای سرنگونی سیستم حاکم اسلحه بر می دارند، پشت شعارهای آب و تاب دار "دفاع از خواستها و نیازهای فوری" مخفی شدن، موضعی ارتجاعی و رفرمیستی خواهد بود. این چیزی نخواهد بود مگر گذاشتن قطره ای عسل در دهان مردم برای تخفیف خشمشان و دقیقاً به نفع همان مرتجعینی است که می خواهند کند و هایشان را حفظ کنند. همچنین در مواقع و جاهایی که موقعیت برای قیامهای تودمائی کارگران در شهرها و برداشتن اسلحه و غیره مناسب است، این همچنان شارلاتان بازی ارتجاعی خواهد بود که برقی کارگران از خواستهای فوری "داستان یافی شود". این معادل است با ظاهر شدن در مقابل بردگانی که شیطان برده داری را در چنگالهایشان گرفته و در حال پاره پاره کردنش هستند و گفتن اینکه "موقعیت زندگی شما باید بهبود پیدا کند". يك کارگر آگاه در حالی که با پشت دست چنین شارلاتانهای "دانشمند" را به کنار می زند خواهد گفت "آهای، از راه ما کنار بروید".

خواستهای فوری نمی توانند در تحت همه شرایط مورد دفاع قرار گیرند. مارکسیست-لنینیستها از خواستهای فوری در شرایطی دفاع و پشتیبانی می کنند که با خواستهای سیاسی و تبلیغات انقلابی ما در میان توده ها کاملاً ادغام شده و هرگز در مقابل شعارهای انقلابی ما قرار نگیرند. نه... نه... تحت هر شرایطی چنانکه خائنین رویزیونیست رفرمیست ما می کنند.

دوباره در بند چهارم پیش نویس برنامه گفته شده، "با دفاع از تمامی خواستهای و نیازهای فوری، جنبش ما توده ها را برای مبارزه بسیج کرده، آگاهی شان را بالا برده و آنها را به صفوف مبارزه مسلحانه جلب می کند".

این سفسطه گری که مدعیست دفاع کردن از "خواستها و نیازهای فوری" باعث ارتقاء آگاهی توده ها می شود، بقول رفیق لنین "يك آواز قدیمی است" آواز اکونومیسم. غزل این آواز متعلق است به اکونومیستهای قدیمی روسیه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. که توسط چه باید کرد؟ رفیق لنین به آن پایان داده شد. یکبار دیگر دوستان ما (۱) وقت خود را بیهوده صرف عرضه کردن از شعر به بازار می کنند. حیف شد! تلاششان بیهوده است! برای اینکه اینها صنایع هم نسازند. دفاع از "خواستها و نیازهای فوری" توده ها به منظور بسیج کردن نشان برای مبارزه، ارتقاء آگاهی شان و سعی در جلب آنها به مبارزه مسلحانه در حقیقت شوری اکونومیستی "دادن آگاهی مرحله به مرحله" است. نمونه خامتری از این شوری قبلاً توسط رویزیونیستها مطرح شده بود: "به نظر ما، ارتقاء آگاهی توده ها مرحله به مرحله صورت می پذیرد." (از جمله PDA، خط انقلابی پرولتاریایی و بعضی جریانهای انحرافی دیگر)

برای رعایت انصاف باید متذکر شویم که اکونومیستهای روسی مطرح می کردند که با دفاع کردن از خواستهای صرفاً اقتصادی تحت عنوان "خواستهای مشخص" آگاهی توده ها را ارتقاء خواهند داد. رویزیونیستهای ما آنگاه ارتقاء آگاهی توده ها با دفاع از "خواستها و نیازهای فوری" با چشم اندازی وسیعتر از "خواستهای اقتصادی" را دارند. با اینحال، آنها خودشان از تفاوت میان دو چشم انداز آگاه نبوده و در بسیاری جاها این دو مفهوم را به هم بکار می برند.

آگاهی توده ها نه با دفاع از "خواستها و نیازهای فوری" و نه "خواستهای مشخص" تکامل می یابد. آگاهی فقط از طریق افشای همه جانبه واقعیات سیاسی و پیشبرد کارزار انشاگرانه جامع که تمام جوانب و گوشه های زندگی اجتماعی را در برگیرد می تواند به توده ها داده شود. در چه باید کرد؟ رفیق لنین شوری اکونومیستی تعمیق آگاهی مرحله ای و قدم به قدم را خرد کرده، و پس از ذکر اینکه شوری ارتقاء آگاهی مرحله ای يك موضع اپورتونیستی را منعکس می کند ادامه می دهد: "چرا کارگر روس در مقابل رفتار وحشیانه پلیس نسبت مردم - تعقیب فرقه مذهبی، ضرب و شتم دهقانان، کثافت کاری های سانسور، شکنجه سربازان، تعقیب معصوم ترین ابتکارات فرهنگی و امثال اینها هنوز فعالیت انقلابی کم است؟ آیا به این علت نیست که مبارزه اقتصادی طبقه کارگر

را به این کار "سوق نمی دهد"، و "نتایج محسوس کمی با و" وعده می دهد و "نتایج مثبت آن کم است؟" (به عبارت دیگر آیا به این علت نیست که مبارزه برای خواسته های فوری آگاهی را تا این سطح ارتقاء نمی دهد؟ - ا - ك) خیر، تکرار می - کنم که داشتن چنین عقیده ای عیب خود را به گردن دیگران انداختن و کوتاه بینی (و ضمناً برنشتیسم) است. (منتخب آثار چاپ فارسی صفحه ۱۰۰) اما کارگرسوسیال دموکرات کارگر انقلابی (عده این کارگران هم روز افزون است) تمام استدلال ها را در بساطه مبارزه برای خواسته های که "وعده نتایج ملموس می دهند" و غیره با خشم و تنفر رد خواهد کرد زیرا او خواهد فهمید که این نیز یکی از شقوق همان قصه کهنه اضافه شدن يك كوبيك به يك روبل است. (منتخب آثار چاپ فارسی صفحه ۱۰۱) جلوتر لنین جواب زیر را به این آقایان اكونوميست از زبان يك کارگر آگاه می دهد: "ان "فعالیتی" که شما با پیش کشیدن خواسته های مشخصی، که وعده نتایج محسوسی را می دهند، می خواهید از ان پشتیبانی نمائید در بین ما کارگران اکنون دیگر موجود است و ما خود مان در فعا - لیت روزمره سندیگائی و کوچک خود این خواسته های مشخص را اغلب بدون هرگونه كم - روشنفکران مطرح می کنیم. ولی چنین فعالیتی ما را قانع نمی کند، ما بچه نیستیم - كه بتوان با يك قلیه سیاست "اقتصادی" سرمان کرد؛ ما می خواهیم آنچه دیگران می دانند ما هم بدانیم، ما می خواهیم با همه جوانب حیات سیاسی مفصلاً آشنا شویم و فعالان در همه و هر گونه واقعه سیاسی شرکت نماییم. برای اینکار لازم است که روشن - فکران آنچه را ما خود مان هم از آن آگاهیم کمتر تکرار کنند و بیشتر از چیزهایی برای ما صحبت کنند که هنوز نمی دانیم و مشخصاً از تجربه فابریکی و "اقتصادی" خود هیچوقت نمی توانیم بدانیم یعنی: از دانش سیاسی، غیره" (منتخب آثار چاپ فارسی - صفحه ۱۰۱ - ۱۰۲)

رویزیونیست های شفق مبارزه سیاسی را علیه مبارزه مسلحانه علم می کنند. زیر پرچم "مبارزه سیاسی"، آنها شکل مبارزه مسلحانه را رد می کنند. آنها تبلیغ و ترویج مسلحانه را رد می کنند.

بخاطر اعتقاد ما باینکه حلقه کلیدی در سازماندهی دهقانان باید واحدهای پارتیزانی بوده کلیه اشکال گروهها و هسته های دیگر باید بمنظور پاسخگوئی به نیازهای مبارزه مسلحانه و تکامل آن انتخاب و در جریان انجام آن بکار گرفته شوند. آنها ما را به عدم پذیرش مبارزه سیاسی متهم می کنند. آنها می گویند ما يك دیدگاه نظامیگری مطلق داریم.

بر مبنای گفته آنها، از آنجائیکه مردمان قبالا جنبه سیاسی وایدئولوژیکی مسئله را دریافته اند، مسئله حل شده است و تمام مسئله حرکت نظامی است.

این مزخرفاتی که به ما نسبت داده می شود هرگز از طرف ما در هیچ کجا از آنها دفاع نشده است. از آنجائیکه رویزیونیستها از گفته ما که مبارزه مسلحانه باید شکل اصلی مبارزه باشد اینگونه نتیجه گیری می کنند، این واقعیت را آشکار می کنند که آنها مبارزه نظامی را جدا از مبارزه سیاسی در نظر می گیرند. آنها این واقعیت را بر ملا می کنند که در نظرشان مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی یکدیگر را نفی می کنند.

دید "کاملاً نظامی" دید کسانی است که فقط بخاطر جنگیدن می جنگند. ما می خواهیم به جنگ دست بزنیم تا وظایف سیاسی انقلاب را کامل سازیم. ما مبارزه مسلحانه بر پا می کنیم تا ارتش خلق را تحت رهبری حزب ایجاد کنیم، تا قدرت توده ها را از طریق در هم شکستن حاکمیت منطقه ای و مرکزی استحکام بخشیم. رفیق مائو تسه دین انرا پابین نحو مطرح می کند: "بعضی ها ما را به عنوان هواداران ثوری "قدرت مطلق جنگ" بباد تمسخر می گیرند. بله، راست است، ما طرفدار ثوری مطلق جنگ انقلابی هستیم. این بد نیست بلکه خوب است، مارکسیستی است. تغنگ حزب کمونیست روسیه، سوسیالیسم را آفرید. ما يك جمهوری دموکراتیک ایجاد خواهیم کرد. تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم ما می آموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تغنگ است که می توانند بر بورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح پیروز گردند؛ در این مفهوم می توان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تغنگ. (مائو تسه دون - مسائل جنگ و استراتژی - منتخب آثار جلد دوم صفحه ۲۳۴)

ایم حیران می ماند که آیا آن دیدگاه نظامیگری مطلق اینجا هم حکمفرما نبوده؟ آیا این آقایان از این واقعیت آگاه نیستند که مبارزه مسلحانه، یعنی جنگ، شکیلی از مبارزه سیاسی است؟ مبارزه مسلحانه تنها شکل مبارزه سیاسی نیست بلکه يك شکل آن است و با این وجود "جنگ ادامه سیاست است از طریق دیگر" و "از زمانهای قدیم جنگی نبوده که مضمون سیاسی نداشته باشد". (مائو تسه دون) اینها القای مارکسیسم - لنینیسم هستند.



زن ترك در كار بافندگي

از خواستهای ما که مبارزه مسلحانه باید کار اصلی باشد، رویزونیستهای شفق دوباره نتیجه گیری می کنند که کار تبلیغی و ترویجی را در بین توده ها رد می کنیم. واضح است که آنها فکر می کنند مبارزه مسلحانه نافی تبلیغ و ترویج است. نخیر آقایان بورژوا! مبارزه مسلحانه کار تبلیغی و ترویجی را نفی نمی کنند، آنها و طرف يك تضاد هستند. ما توده ها در باره آن نکته می گوید: ارتش سرخ چین سازمان مسلحی است که وظایف سیاسی انقلاب را انجام می دهد. ارتش سرخ بویژه در حال حاضر بهیچوجه نباید کار خود را فقط به جنگیدن محدود سازد. ارتش سرخ علاوه بر عملیات جنگی جهت تابش نیروی نظامی دشمن، وظایف مهم دیگری نیز بر عهده دارد که عبارتند از: تبلیغ کردن در بین توده ها، سازمان دهی توده ها، مسلح کردن توده ها، کمک نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی و تشکیل سازمانهای حزب کمونیست. ارتش سرخ صرفاً بخاطر جنگیدن نمی جنگد، بلکه بمنظور تبلیغ کردن بین توده ها، سازمان دادن توده ها مسلح کردن توده ها و کمک نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی می جنگد. (ما توده ها در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب، منتخب آثار - جلد اول صفحه ۱۵۹)

در کشور ما نیز، واحدهای چریکی که نطفه های ارتش خلق را تشکیل خواهند داد، فقط به جنگیدن اکتفا نخواهند کرد. آنها در همان حال وظایف مهمی چون پیشبرد تبلیغ و ترویج در بین توده ها، سازماندهی توده ها و تسلیح آنها دارند. از آنجائیکه این آقایان مبارزه سیاسی را در مقابل مبارزه مسلحانه دیده و مبارزه سیاسی را صرفاً فعالیتهای يك موسسه انتشاراتی می بینند، ما را متهم به رد کار سیاسی می کنند، رد تبلیغ و ترویج و کار تودایی، در واقع آنها خودشان فقط اشکال صلح آمیز تبلیغ و ترویج و مبارزه سیاسی را برسمیت می شناسند، آنها شیوه مسلحانه مبارزه سیاسی و تبلیغ و ترویج را رد می کنند.

آمریکا: 'این روزی غیر عادی است'

۲۹ آوریل ۱۹۸۵ روزاوضاع غیر عادی
(No Business As Usual day)

در آمریکا بود. این روز، روز مهم غلیان مقاومت بر اهمیت توده‌ها بر علیه حرکت قدرتهای بزرگ بطرف جنگ جهانی و کوشش برای کسب ابتکار در تشدید مبارزه توده‌ها برای توقف آن بود. در شهرهای کوچک و بزرگ در سراسر آمریکا هزاران نفر از مردم از طبقات و اقشار مختلف با نقطه نظرهای سیاسی متفاوت متحد شدند تا به فراخوان اقدام برای جلوگیری از جنگ سوم جهانی پاسخ گویند.

بخشی از فراخوان اینچنین بود: "در مارپیچی که نمی‌تواند بدون بجای گذاشتن نتایج وخیم ادایه یابد پی‌درپی بحران بوجود می‌آید. چنین موقعیت استثنایی، پاسخی ویژه می‌طلبد... تنها اقدام مستقلاً میلیون‌ها نفر که برای مقاومت به صحنه تاریخ گام دارند می‌تواند پاسخ واقع‌بینانه به شرارتی باشد که در مقابل ما نمایان است..." آنها به استدلال گوش نخواهند داد.

آنها تابع آراء مردم نخواهند گشت. بهر قیمتی که شده، باید جلوی دولت‌ها را از آغاز جنگ جهانی سوم گرفت."

در این روز علاوه بر وقایعی در بیش از ۲۵ دانشگاه، عملیات توده‌ای خیابانی انجام پذیرفت. عملیات

در شهرهای بزرگ صدها نفر را در مراکز فعالیت‌های اجتماعی برای گسیختن اوضاع عادی و روزمره باراهیب‌های ابتکاری بیشتری بدور هم جمع کرد. صدها نفر در مقابل دروازه فورس ملک فرسون آتلانتا که یک پایگاه نظامی بزرگ است و بعنوان پنتاگون جنوب نیز معروف است، متحصن شدند. دسته‌های "پنج دقیقه" (اشاره به

"شوخی" ریگان که "ما پنج دقیقه دیگر بمباران را آغاز خواهیم کرد") واقعیت جنگ هسته‌ای را در خیابان‌های شیکاگو، نیویورک، واشنگتن، هوستون و شهرهای دیگر به نمایش گذاردند. نقطه مشخصه این عملیات شرکت نوجوانان در آنها و اغلب اوقات فراوانی آنان بود.

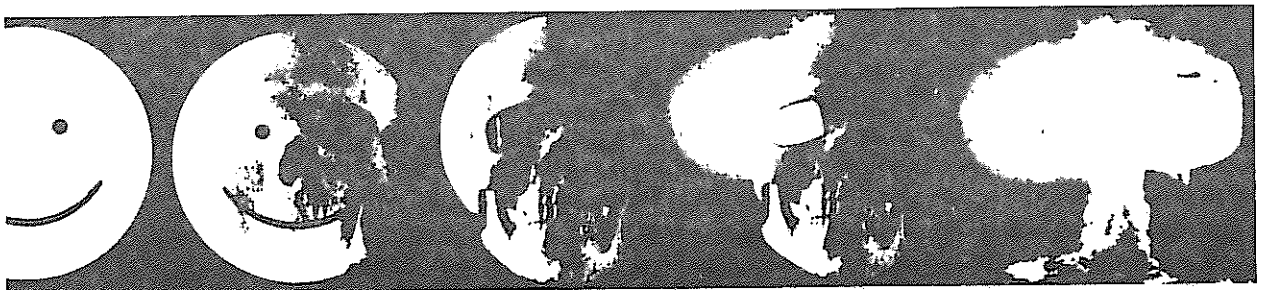
در تعدادی از شهرها، فمینیستها آکسیونهای خود را در مقابل مراکز "حق زیستن" (جنبش ضد سقط جنین) و ادارات سرپازگیری برگزار کردند. در این روز یک کمپ صلح انترناسیونالیستی در شهر کلیولند برپا شد.

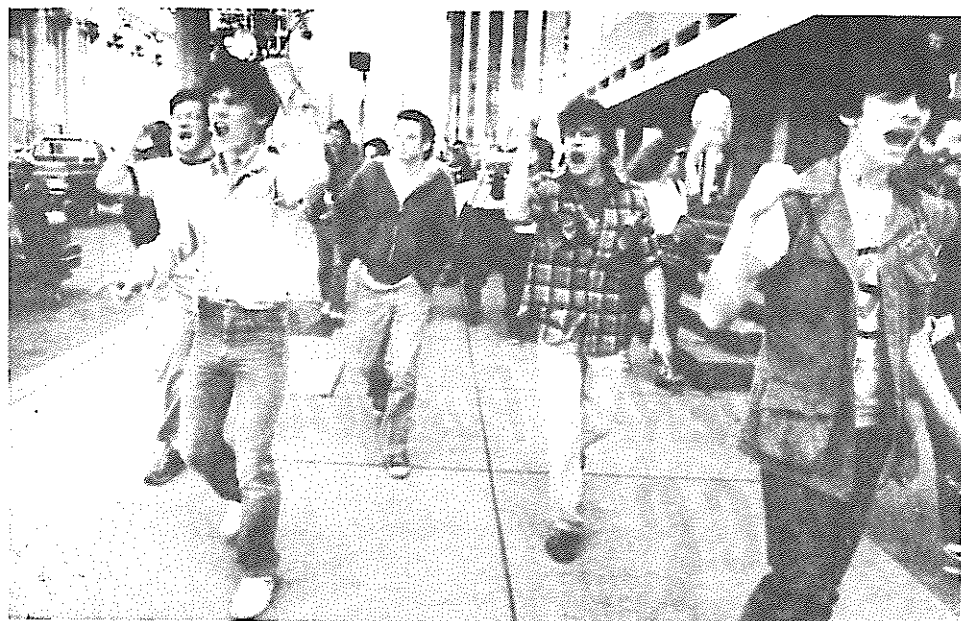
در سانفرانسیسکو، این روز با تلاش برای مسدود کردن جزیره گنج (Treasure Island)، مقر فرماندهی نیروی دریایی که در وسط یک پل اصلی که شهرهای منطقه را بهم مرتبط می‌سازد قرار دارند، آغاز گشت. غیرمعمول موفقیت کامل، این آکسیون ترافیک را بمدت بیش از یک ساعت بهم ریخته و اتومبیل‌ها به علت ریخته شدن لاستیک‌ها و لباس‌های ضد تشعشعات اتنی در جاده از حرکت باز ایستادند. این عملیات با بهم ریختگی مرکز شهر توسط تظاهرات کننده‌گانی که به خیابانها ریخته، ماشینها را متوقف کردند، خود را بمردن زدند، مردم را به "تخلیه کامل" مغازه‌ها، اتوبوسها و قطارهای برقی دعوت کرده و عموماً پلیس را ساعتها در خیابانها بدنبال خود دواندند، پایان یافت.

علاوه بر عملیات خیابانی راه‌های بیشتری بودند که توسط، اقشار وسیعی از مردم - از جمله مردم مذهبی، معلمان و پرفسورها، هنرمندان، اکولوژیستها، فعالین ضد موشک‌های هسته‌ای (Nuke)، فمینیستها و ناسیونالیستهای ملیتهای تحت ستم در آمریکا - بکار گرفته شدند تا قدرت

بیشتری بودن که توسط، اقشار وسیعی از مردم - از جمله مردم مذهبی، معلمان و پرفسورها، هنرمندان، اکولوژیستها، فعالین ضد موشک‌های هسته‌ای (Nuke)، فمینیستها و ناسیونالیستهای ملیتهای تحت ستم در آمریکا - بکار گرفته شدند تا قدرت

در آمریکا هنوز شورش آشکارا وسیع وجود ندارد، ولی دورنمایی شکاف‌ها آغاز به ظاهر شدن می‌کند.





در میان بخش معینی از توده‌ها ،
 بخصوص جوانان و زنان ، عنصری از
 امتناع فعال و مخالفت جدی با برنامه
 سیاسی امپریالیستهای آمریکایی برای
 دهه ۱۹۸۰ رشد می‌یابد . رشد
 اخیر تحصن‌ها ، اشغال ساختمانها
 و اعتصابات در دانشگاه‌ها و رستوران
 آمریکا در ضدیت با آپارتاید در
 آفریقای جنوبی ، انفجاری بسودن
 وضعیت را نشان داد . هر چه طبقه
 حاکمه بیشتر در بوجود آوردن تصویر
 يك آمریکایی قوی ، خوشحال و مادی-
 و آماده برای بوجود آوردن فجایع
 بی حد به خاطر امپراطوری سموفقیت
 پیدا کند برخی افراد بیشتر از آن
 تنفر پیدا کرده و بیشتر به شورش
 برمی‌خیزند .



۲۹ آوریل گسستی عمده بود از نحوه
 اعتراض " اختلاف عقیده عادی " که
 می‌خواهد مقاومت را در میان مرزها -
 بی که بورژوازی قبول دارد و حتی
 اغلب اوقات برای کانالیزه کردن خشم
 و خیزش توده‌ها در جهتی که هرگز
 حاکمیتش را از اساس زیر سؤال نبرد
 لازم می‌داند ، محدودیتند . در
 واقع اعتراضهایی با " اوضاع عادی "
 می‌توانند بعنوان بهانه دیگری برای
 جنگیدن تا حد مرگ برای حفظ امپراطوری
 " بخاطر حق اختلاف نظر " -
 مسود استفاده قرار گیرند . خط
 فاصل عینی بین آنهایی که پیشنهاد
 عمل مستقل تاریخی بر علیه دولتها را
 می‌دهند و آنهایی که از دولتها
 خواسته کرده و با آنها به " استدلال "
 می‌پردازند تا سیاستهای آنها را تغییر
 بدهند با تظاهرات عمده دیگری در ۲
 آوریل (۲۰ آوریل ، روز تحت فشار
 قرار دادن کنگره) مشخص شد .

هرچه خطر جنگ جهانی بیشتر نمایان
 می‌شود ، اینکه هزاران نفر مرد مدست
 به اکسیونهایی که مشخصاً طبقه حاکمه
 آمریکا را هدف گرفته دست می‌زنند
 و اینکه برنامه‌های سیاسی روز بصورت
 اکسیونهای مشخص و در برگیرنده
 بخشهایی از مردم متجلی می‌شوند ،
 پیشرفتی عمده و بالقوه پر اهمیت است .
 بصورتی کلی ، عملیات ۲۹ آوریل نه تنها
 عده زیادی را برانگیخته و مجبور به
 روبرو شدن با خطر واقعی و افزایش
 جنگ جهانی و لزوم مقابله فوری با آن
 نمود ، بلکه همچنین اعتماد استراتژیک
 توده‌ها ، بخصوص جوانان را تمرکز داد
 تا روبروی سران دولت ایستاده و آنها
 را " به هر قیمتی که شده " شکست
 بدهند .



**PUEBLO PERUANO
¡NO VOTAR!
¡VIVA LA GUERRA POPULAR!**

PCP



چهارمین و بیستمین

"مردم پرو رای ندمیدازنده بادیچنگ خلقا" این طرح در زندان پرو تهیه شده

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو :

رأی ندهید، جنگ چریکی را برای کسب قدرت سیاسی بدست خلق دامن زنید!

جهانی برای فتح ۳۶۱۵

مهمتر از همه اینکه، کاملاً "توسط امپریالیسم و در مورد ما اساساً" امپریالیسم یانکی - به انقیاد کشیده شده، بنابراین نیروهای مولده بالقوه بزرگ کشور را توسعه نداده، بلکه حتی آنها را بر باد هم می دهد، به بند می کشد یا نابودشان می سازد. این سرمایه داری بهیچوجه اقتصادی را رشد نداده بلکه بعکس کاملاً "در خدمت استثمار امپریالیستی روزافزون می باشد و کاملاً" در جهت خلاف منافع ملی، منافع اکثریت وسیع و حتی نیازهای اولیه و میرم توده های مردم قرار دارد. اقتصاد مدرن پروناتس زاده شده و از بنیان خراب است. این اقتصاد در ارتباط تنگاتنگ با نظام کهنه نیمه فئودالی پاکرقت و علیرغم قوانین جنگالی

I. بحران عمومی جامعه پرو جامعه معاصر پرو در بحرانی عمومی بسر می برد. این جامعه که در پایان قرن نوزدهم شکل گرفته، به گونه ای سخت و علاج ناپذیر بیمار است، این جامعه تنها می تواند از طریق مبارزه مسلحانه متحول گردد و این همان کاری است که حزب کمونیست پرو، مردم را در انجام آن رهبری می کند. راه حل دیگری موجود نیست. پروی معاصر جامعه ای است نیمه - فئودال - نیمه مستعمره که در آن سرمایه داری بوروکرات در حال توسعه می باشد. این یک سرمایه داری عقب مانده است که با منافع ملاکین زمیندار گره خورده، در نتیجه بهیچوجه در پی نابودی فئودالیسم نبوده بلکه در نهایت در پی ابقای آنست.

سندی از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو (ح - ک - پ) "کمیته های خلقی را تقویت کنید، مناطق بایگامی را گسترش دهید و جمهوری دمکراتیک نوین خلق را به پیش رانید" - ح - ک - پ "تمام مرتجعین تلاش می کنند بوسیله کشتار جمعی انقلاب را محو کنند. بوسازند آنها چنین می اندیشند که هر قدر توده های بیشتری را به قتل رسانند همانقدر انقلاب را تضعیف خواهند ساخت. اما علیرغم امیال آنان، واقعیات نشان می دهند که هر قدر توده های بیشتری را به قتل رسانند، انقلاب نیرومندتری گردد و مرتجعین هر چه بیشتر به سرنوشت محتوم خویش نزدیکتری شوند - این قانون انکارناپذیر است" - صدر ماشو

که بگونه ای فریب آمیز آنرا "اصلاحات ارضی" نامیدند، مژروشان نیمه فئودالی در تمام مظاهر آن از عمیقترین بنیادهای گرفته تا پرداخته ترین ایده هایطور عیان خودنمایی می کند. مسئله ارضی که در اساس بعنوان مشکلی عظیم برجای مانده، موتور مبارزه طبقاتی دهقانی خصوصاً در مورد دهقانان فقیر است که اکثریت عظیمی را شامل می شوند. بعلاوه اقتصاد مدرن پرو تحت انقیاد امپریالیسم شکل گرفته که آخرین مرحله سرمایه داری است و به مثابه سرمایه داری انحصاری، انگلیسی و روبه احتضار بگونه ای استادانه مشخص گشته است. امپریالیسم در عین حال که به استقلال سیاسی ماتازمانی که در خدمت منافعش باشد، رضایت می دهد، سراسر اقتصاد پرو را تحت کنترل دارد: منابع طبیعی، صادرات، صنعت، امور بانکی و مالی خلاصه کنیم، امپریالیسم خون مردم مارا می مکد، انرژی های ملت در حال شکل گیری مارا می بلعد و بویژه امروز توسط بدمی های خارجی مارا تحت فشار قرار می دهد، این همان کاری است که در قبال دیگر کشورهای تحت ستم نیز انجام می گیرد. در نتیجه، این اقتصاد مدرن و سرمایه داری بوروکرات از همان بدو تولدش با لاشه مدفون نشده نیمه فئودالیسم همراه بوده و توسط سرمایه داری در حال احتضاری که مرتباً از خون مردم ستمنیده تغذیه می کند، خونی که از طریق استثمار تضمینی توسط نیروهای ارتش و نوکران سرسپرده بدست می آید، به جلو قدم برمی دارد. این روندی است که در دل بحران فزاینده و رقابت بر سر حاکمیت جهان یعنی نزاعی که عمدتاً مابین دوا بر قدرت ایالات متحده و سوسیال امپریالیسم شوروی در جریان است، صورت می گیرد. نتیجتاً مادر حال تجربه یک بحران عمومی در جامعه پروهستیم. این بحران بمعنای بحران سرمایه داری بوروکرات است که که وارد آخرین مرحله خود شده و بدین ترتیب شرایط رشد و پیروزی انقلاب را به حد بلوغ و پختگی کامل می رساند. این بحران عمومی، جامعه کهن را در بر گرفته و تمامی زوایا و جوانب آنرا می پوشاند. این واقعیت است. این بنیاد نیست که جامعه پرو بر آن استوار است و ریشه های مادی مشکلات و بدبختیهای خلق ما می باشد. و این نظام اجتماعی است که

طبقات حاکم و اربابان امپریالیست یا - نکی شان از آن بهره مند شده و به زور تفنگ، از طریق دولت ملاک - بوروکرات که متکی بر نیروهای مسلح ارتجاعی شان است، آنرا مورد دفاع قرار می دهند، آنها بیرحمانه دیکتاتوری طبقاتی (سرمایه داران بزرگ و ملاکین زمین) را اعمال می کنند، خواه بوسیله یک حکومت عملاً نظامی، که این مورد را بسیار دیده ایم و آخرین نمونه آن و لاسکو و مورالز برمودز، بودند، خواه از طریق انتخابات، از طریق دولتهای باصلاح متکی بر قانون اساسی نظیر دولت کنونی بلونده. بنابراین دولتهای حاکم به پرو، خواه نظامی یا غیر نظامی، برگزیده شده یا نشده در یک انتخابات، چیزی بیشتر از دار و دسته هائی که برای اعمال دیکتاتوری در صف ایستاده اند، نیستند. این اعمال دیکتاتوری بر مردم است، بر پرو و لاریا، دهقانان، خرده بورژوازی و حتی بورژوازی ملی و متوسط. این اعمال دیکتاتوری از طرف بورژوازی بزرگ (خصوصاً امروزه از طرف بانکداران بزرگ) و ملاکین زمین (که بویژه در اختیار و توانائی فئودالهای مستبد محلی برای اعمال قدرت سیاسی در روستاها منعکس می گردد) است. از طرف طبقات حاکم و امپریالیسم بانکی و کاملاً علیه منافع خلق و ملت. این موضوع نیازی به بحث و ارائه مثالهای تاریخی بیشتر ندارد زیرا دلایل و مدارک در مقابل چشمان ما است: دولت کنونی بلونده و دار و دسته اش که دولتی منتخب، گزیده شده در پای صندوقهای رأی بوسیله سیستم انتخاباتی "مقدس" می باشد از هر دولت دیگری برای فروختن کشور به امپریالیسم بیشتر کار کرده و جامعه پرو را به بزرگترین بحران تاریخ معاصرش فرو برده است. این دولت مردم را در سیری ناپذیرترین گرسنگی غوطه ورنموده و آنها را آزار و شکنجه و زندانی کرده و به قتل رسانده و حتی کشتارهای جمعی براه انداخته است. زیرا مردم، به همراه حزب کمونیست، جرأت - نموده اند بازوبه باز و پرچم "شوریدن حق است" را برافرازند، این حق لایتنجری همه مردمی است که به ستم و استثمار کشیده شده اند، حق فسخ ناپذیر هر شخص و هر طبقه ای که از بردگی سرباز می زنند. این است واقعیت کشور، جامعه پرو و عملکرد دولتهائی که مرتباً جای یکدیگر

رامی گیرند و تا زمانی که مانظم حاکم را بانیری سلاح از طریق جنگ خلقی بر - نیاندازیم چنین خواهد بود. تاریخ جهان و تاریخ خود ما این امر را ثابت نموده و آنرا امروزه دقیقاً در مقابل دیدگانمان قرار داده است: دولت ارتجاعی بلونده و دار و دسته نحس او با سیاستهای عذاب آور و کشتارهای جمعی شان در تاریخ غروب می کنند، همانگونه که حاکمیت عذاب و کشتار خواهد کرد. III رأی دمی بمعنای پشتیبانی از نظام اجتماعی موجود و انتخاب جامعه ای قحطی - زده و ترو حکومتی کشتار کتر از وضع موجود است. تحت چه شرائطی است که انتخابات عمومی جدید برگزار می گردد؟ از نظر اقتصادی، همگان می پذیرند که کشور دستخوش چیزی است که مبین بزرگترین بحران آن در صد سال گذشته می باشد، علاوه چشم انداز روشنی برای آینده نیز دیده نمی شود. تا سال ۲۰۰ طول خواهد کشید تا دوباره کشور به سطح اقتصادی ۱۹۷۶ برسد، به سخن دیگر ربع قرن رشد اقتصادی بابوق و کرناتیلیغ شده این کشور از دست خواهد رفت. اما مشکل فراتر از اینهاست. از جنگ جهانی دوم کشور منظم "در نیمه دوم هر دهه دستخوش بحران بوده، و هر بحران جدید تسرار بحران قبلی، و همیشه بحران جدیدی در راه است. اقتصاددانان ارتجاعی خود سالهای آینده را سیاه ترسیم می کنند. مضاف بر اینکه بدمی خارجی و ناتوانی کشور حتی در پرداخت بهره های این قروض حساب باز کردن بروی سرمایه خارجی را امکان ناپذیری می سازد، سرمایه خارجی که همیشه بعنوان چیزی فوق العاده عالی نمایانده شده است، همزمان اندوخته های داخلی نیز در حال سقوط می باشند. تولید صنعتی در کرد و کشاورزی در بحران است، قیمت صادرات مابه نزول خود ادامه خواهد داد، بازارهای خارجی محدودتر می شوند و قس علیهذا، در مجموع، یک آینده تاریک که در آن هیچ راه حلا واقعی در افق دیده وجود ندارد در راه است، چه برسد به اینکه بتوانند نیازهای اولیه رشیابنده توده ها را ارضاء سازد، که هر روزه کمتر و کمتر ارضاء می شوند، آینده ای که تنها بیکاری بیشتر، کار روزانه طولانی تر، جهت بقا دستمزدها و مواجب پائین تر، حقوق انسداد

Alvaorlandini بدویاریس -
Bedoya Reys مورالزبرمودوز
Morales Bermudes وآن کارسیا
Alan garcia ، که به ترتیب
کاندیداهای عمل خلقی
Popular Action

تقارب دمکراتیک DemocraticConver
gence وجهه دمکراتیک اتحاد ملی Apra
می باشند که همگی اینها از مدافعین سر -
شناس نظم حاکم هستند، در میان اینان
بارانتس لینگان لجن آلود حاضر به خدمت
ایستاده است، این مارتیکست قلابی
ومدافع واقعی وفادار نظام حاکم، این
نماینده باصطلاح چپ متحدی که توسط
رهبرانسان بعنوان آشکارترین تجلی
راه اپورتونیستی قدیم انتخاباتی و
سفاهت پارلمانی در این کشور، ارائه
کریده است.

امامیراث پیوسیده آنجا پایان نمی -
پذیرد. مبارزه طبقاتی خلق مابه مبارزه
سلحانه علیه نظم جامعه کهن، ونیروهای
سلح وپلیس ارتجاعی آن ارتقا یافته،
همان جنگ انقلابی که اکنون پنج سال
از شروع آن سپری شده واز جمله دوسال
نیروهای سلح رادر برمی گیرد، واین
واقعیت تاریخی، بنیاناً شرایط راتغییر
داده و نشان می دهد که چگونه به نیروی
سلح، نظام فرسوده می تواند قطعه قطعه
فروریزد ویک قدرت دولتی برای مردم
وستمیدگان ایجاد گردد. این پروسه
نوین وغیرقابل بازگشت بعنوان مشکل
عمده دولت پروخودرا هرچه بیشتر آشکار
ونمایان خواهد کرد، چرا که این نفسی و
ناپوی دولت است و دولت پرومی باید
قدرت هرچه بیشتری رادرحمله به ایسن
پروسه تمرکزدهد تا از استثمار طبقات و
اریاب امپریالیستشان دفاع کند، درحالی
که تعداد هرچه بیشتری از مردم، از توده ها
بخصوص دهقانان، پیوستن به جنگ دهقانی
را که اکنون در جریان است، ادامه خوا -
هند داد. همانگونه که لنین گفت، گرسنگی
برای آنها چاره ای باقی نمی گذارد :
"در غرب، دهامیلیون مردم از گرسنگی
رنج می کشند. این دقیقاً همان چیزی
است که انقلاب اجتماعی راجتناب -
ناپذیر می کند، زیرا این نه برخاسته از
برنامه هاست بلکه بیشتر واقعیتی است
که دهامیلیون مردم بیان می کنند، و
پیش از آنکه در گرسنگی زندگی کنیم ،

والبت حکومت نظامی هم، امری که برای
اعمال آن متقاضی فراوان بوده است .
بالاخره، نیروهای مسلح ارتجاعی وپلیس
کاملاً "تذفر خود را از مردم نشان داده اند،
ووحشیگری که صفت میزه اعمال آنهاست
رادراتوریته کامل برای ارتکاب هر
هنگ حرمتی، حتی قتل پسران ودختران
مردم بنمایش گذاشته اند. ونیروهای
سلح ، که اطلاق نام "قیم های" جامعه را
به خود می دهند، (توگوشی مردم پروتتها از
کودکان تشکیل یافته اند)، همانقدر در
تسلیم طلبی در برابر خارجیان تجربه
دارند، که در یکا بردن تفنگهای خود
برای غرقه بخون کردن مردم بی سلاح
ما. امروز آنها هرچه آشکارتر منافس
طبقاتی حاکمیتی را که از آن دفاع می -
می کنند و تمامی تذفر طبقاتی را که در
دخالیشان علیه مبارزه سلحانه پیروز -
مندانشانسته اند را ابراز می نمایند، در
حالی که رهبری آنها، یعنی فرماندهی
مشترک، شورای دفاع ملی، ورئیس آن
شخص بلونده، که در ضعف واشتیاق نا -
امیدانه شان به عبث سعی می کنند توده -
هارا از انقلاب سلحانه دور نگاهدارند،
هیچ راه حلی نیافته اند، مگر کشتارهای
جمعی عظیم ونفرت انگیز که در برابر
دیدگان خلق مابجهان نقاب از چهره -
عملیات نامیومن ضدچریکی، دمکراسی
فریب آمیز پروشی آنها وخودبلونده، ایسن
دمکرات حق با زوحیله گرهوچی، بکنار
زده است.

پیش بردن چنین جنبه های بی نتیجه
دیگر کهنه شده است ونهادهای ارتجاعی
که تنها از طریق نیروی جبر و سلح تقویت
شده اند و به زندگی خود ادامه می دهند،
بطور روزافزونی در خون توده مردم بی -
سلاح وستمیده ای که در مقابل ایسن
اوضاع گفته اند، دیگر ریس است! شناورند
توده مردمی که باورشان به دولت کهنه
وانتظارشان از حکومت کمتر و کمتر شده.
نتیجتاً، بی اعتباری، بی نظم، هرج ومرج
وبی شرمانه ترین پلیس ها، دولت
ملاک - بوروکرات راهپوشانده می خورد.
حاکمیت این دولت موضوعی تکراری و
نزاعی پوچ می باشد، نزاعی با کشمکشهای
زبانی وگاهی برخوردهای واقعی بر سر
منافع که بطرز ناشیانه ای پنهان
شده اند و بلند پروازی های لجام گسیخته -
ای میان مشتکی هوچی همانند آلواورلاندینی

وتقلیل بیشتر منفعتها وسودها را وعده می -
دهد. بدین ترتیب جامعه کهنه پروتتها
چشم اندازهای اقتصادی غم انگیز تر و
استثمار وستم بیشتری رانویدمی دهد.
از نظر سیاسی: قانون اساسی ۱۹۷۹
مانند تمامی قوانین نوع خودش، هر حقی را
که ضمانت می کند، پس می گیرد، وحتی
جناحهای کوناگون اردوی ارتجاع راهم
راضی نمی کند، چه رسد به مردم. مسئله
اصلاح آن یک عرصه کشاکش بوده خواهد
بود. اما علاوه بر مجاز شمردن دخالت مستقیم
نیروهای سلح وپلیس در هر عرصه زندگی
اجتماعی، تقویت برتری آنها، ایجاد قوای
مجریه در ضمن سازماندهی پلیسی ترین
وسرکوبگرانه ترین سیستم در تاریخ ما و
علیرغم نقطه های کیفی شان، قانون اساسی
اخیر در خونین ترین وخشونت آمیزترین
تضادش با واقعیت مانسبت به تمام تاریخ
مان قرار گرفته است. واین تضاد توسط
باصطلاح "حق زندگی" ادعائی ایشان و
کشتار جمعی شیطانی که توسط نیروهای
سلح در منطقه آیاکوچو، بگونه ای بی -
شرمانه وبامعافیت از مجازات، تحت
رهبری خودبلونده به پیش برده می شود،
نشان داده می شود.

نهادهای مقدس بورژوا دمکراتیک
چگونه کار می کنند؟ پارلمان عملکردهای
قانونگذاری خود را بنمایندهای از جانب
مجریه کرده، قوه قضائیه ناتوان از محاکمه
هزاران مردمی است که مورد اتهام واقع
شده اند، وحتی در عمل کردن طبق قوانین
خود نیز ناتوانتر است - قوه قضائیه از
برنامه نابود کردن زندانیان جنگی در
بازداشتگاههای زندانیان سیاسی معروف
به "ال فرونتون" El Fronton و
بازداشتگاههای مخفی در توتوس Totos
"لوس کابیتوس"، استادیم هوانتا وغیره
باهمدستی وزارت عمومی (وزارت امور
داخله - مترجم) تأیید و حمایت می کند.
مجریه قوه قانونگذاری واقعی گردیده که
بدین ترتیب قوانین اساسی کشور در
دستان بوروکراتهای چاپلوس و دست -
پرویده امپریالیسم و تکنوکراتهای توصیه
شده بوده، و آنروز را مانند آریستوکراتهای
قدیم هرچه دوست داشته باشند انجام می
دهند، قدرت وسیع و افزایش یافته سرکوب
خود را روزانه بکار می گیرند، از چساق،
بمب و گلوله گرفته تا اعلام یک حالت
فوق العاده حتی برای مقابله بایک اعتصاب



"زندہ یادیں جن میں سالگرہ دہشت گیتھ مر کزی ح. ک. پ. در ۱۹۸۰ء نشستی کہ بہ تصویر طبع مبارزہ
مسلحانہ و اعلام آغاز آن انجامید - این طرح توسط چاپ چوٹی در زندان پرزنتیہ شدہ

خلق توسط دینامیت و سرب نمود و این از همان ابتدای مبارزه مسلحانه همراه بود با توده های مردم، به ویژه دهقانان، توده های که همیشه از قهرمانانه ترین عملیات انقلاب پر و حمایت کردند و کسانی که اکنون بیشتر از گذشته چنین می کنند زیرامبارزه مسلحانه امیدهای قرنهای گذشته آنها را به یک شعله خاموش نشدنی تبدیل ساخته است.

همانگونه که صدرماثومی گوید :

"زمانی که موجودیت طبقه حاکم مورد تهدید قرار می گیرد همیشه متوسل به خشونت می شود. همینکه برخاستن انقلاب را مشاهده می کنند نیروی اسلحه تلاش در خاموش نمودن آن می نماید. وزمانی که خلق برای گرفتن قدرت سیاسی بیامی خیزد، بلافاصله جهت سرکوب مردم انقلابی خشونت را بکار می گیرد." - همانگونه که در نقل قول دوم ابتدای مقاله آورده شد "تمام مرتجعین تلاش می کنند توسط کشتارهای جمعی انقلاب را محو و نابود سازند."

دولت پروا این دولت که به بر مبنای چنین قوانینی عمل کرده است. نخست نیروهای پلیس را بکار گرفت GC, GR, PIP و دسته های ویژه:

سینچ Sinchis "لا پان آتیلا" Lapen Atic که خود اعلام موجودیت کرده، دیرکوت Dircote و غیره. آنها آزار، شکنجه، و قتل معمولی شان را با بیرحمی و وحشیگری که در حمایت شان است انجام دادند. آنها دستجات گشتی درست کردند و دست به جستجو و تاخت و تاز در روستاها و شهرها زدند، آنها به خصوص در روستاها قانون ارتجاعی "همه چیز را بدزد، به آتش بکش و همه را به قتل برسان" را اجرا گذاشتند. در اوج فعالیت آنها، این نیروها سه عملیات انجام دادند، در ژانویه و اکتبر ۱۹۸۱ و مارس - ۱۹۸۲ مطبوعات بگونه ای غلو آمیز و با سروصدای بسیار از آنها سخن راندند، که علیرغم رهبری و حمایت نیروهای مسلح با شکستی بزرگ پایان یافت، شکست - هائی تحقیر آمیز بدست نیروهای مسلح انقلابی، بطوری که حتی مطبوعات ارتجاعی خودشان نیز تأیید کردند. بدین سان به خاطر تضاد میان کمپ ارتجاع، پلیس - بعنوان گوشت دم توپ و خو کچه آزما - و شگاهی مورد استفاده قرار گرفت.

جبهت منافع طبقات حاکم و ارباب اصلی آنها یعنی امپریالیسم یانکی در آن در حال رشد است، رأی دادن کمک به برقراری حکومتی است که موجب قحطی عظیم تری خواهد شد، چون این قحطی چیزی است که بوسیله نیازها و خصلت طبقاتی دولت که بخشی از آنست، طلب می شود. رأی دادن کمک به منصوب نمودن حکومتی کشتارگر تر است، زیرا این نیز توسط نیاز دولت که تعیین گردیده تا از جامعه فرتوت خود در مقابل رشد مبارزه خلق به ویژه فروش مبارزه مسلحانه که تفنگهایش ساختمان کهنه را نابود و نورابتی می سازد، دفاع کند. ساختمان نوین: اشکال قدرت سیاسی نوین جامعه نوین، مبتنی بر پایه خیزش بازو به بازوی خلق است.

مردم نمی توانند به استثمارگران و استثمارگران خود خدمت کنند، مردم نمی توانند در حل مشکلات به آنها یاری رسانند، آنها نمی توانند به نظام اجتماعی استثمارگران و استثمارگران صحنه گذارند، و حتی نمی خواهند کوچکترین کمکی به انتخاب یک دولت دیگر که سبب قحطی و قتل عام بیشتر خواهد شد بکنند، زیرا این راه در خدمت منافع خلق نیست. تنها پاسخ مناسب امروز چنین است، رأی ندهید! این تنها پاسخ منافع خلق در مقابل انتخابات دولت ارتجاعی کشتارگر و قحطی زامی باشد.

III برای گرفتن قدرت سیاسی به سود خلق جنگ چریکی را بپا سازید!

حزب کمونیست پرو، یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست است، حزبی کمونیستی که در ستیز با ریزبونیسم، از جمله در میان صفوف خودش بازسازی گردید، حزبی تر از نوین برای گرفتن قدرت سیاسی به سود پرو و لتاریا و خلق، که نقش خود را در اعمال قهر انقلابی با شروع مبارزه مسلحانه در ۱۷ مه ۱۹۸۰ به عهده گرفت، و با این حرکت در پروسه طولانی مبارزه طبقاتی پرو و لتاریا و پرو و خلق یک گام کیفی بجلو برداشت: بسیاری از مسلحانه بعنوان شکل عمده مبارزه و نیروهای مسلح انقلابی بعنوان شکل عمده تشکیلات گردیدند و بر electoralism (انتخاباتگری - مترجم) شرم آورد و - سیده که بر توده ها تحمیل گردیده بود فائق آمد، و آغاز به نگارش آزادی واقعی

ترجیح می دهیم برای انقلاب بگیریم." سئوالی که می باید مطرح شود: معنی این انتخابات چیست؟ آیا لازم است مردم به پای صندوقهای رأی بروند؟ آیا رأی دادن در جهت منافع مردم است؟ با نگاه به تجربه پرو، چه دگرگونی انقلابی ای تاکنون مردم از طریق انتخابات یا پارلمان کسب کرده اند؟ هر دستاوردی محصولی از مبارزات خلق بوده و به چنگ آمده از دست دشمن است و بر پایه چنان اعمالی است که این قوانین نتیجه شده - اند یا قانون از همان ابتدا این دستاورد - ها را محدود کرده و یاروندی برای محدود و یا باطل کردن آنها وجود داشته است. تکامل قانون کار نمونه ای از این مورد است. همین مسئله در مورد کسب حقوق سیاسی نیز صدق می نماید. البته تمام اینها بدون ذکر بدست آوردن قدرت سیاسی گفته می شود، زیرا یک قدرت سیاسی انقلابی تنهایی تواند با کسب پیروزی از طریق خشونت انقلابی که در پرو تنها یعنی مبارزه مسلحانه از روستا تا شهر است انجام پذیرد. اما بیایید از خود سئوال نمائیم، از اینها گذشته سودهای واقعی مردم از شرکت در مجلس مؤسسان و انتخابات عمومی سال ۱۹۸۰ چه بود؟ اولی در خدمت به انجام رساندن سومین بازسازی دولت ارتجاعی پرو در این قرن قرار داشت که نتایج آن بهر ملا گردید، در حالیکه دومی به حکومت بلونده پاداد که یکی از بدترین خائنین میهنی در تاریخ ماست، حکومتی که خلق را در تار و پود کثرتین و بیرحمانه ترین گرسنگی و قتل - عام عرق نموده است.

و انگهی با این چشم اندازهای مسلم مردم و توده ها چه انتظاری می توانند از شرکت در انتخابات عمومی ۱۹۸۵ داشته باشند، زیرا بوضوح و بطور کثرت رأی دادن هیچ چیزی نیست مگر پشتیبانی از نظام اجتماعی موجود و انتخاب حکومتی دیگر برای اعمال گرسنگی و قتل عام هر چه بیشتر! رأی دادن کمک به جابجایی دولت ملاک - بوروکرات است، جابجایی ای که بر طبق قوانین خودشان و نیازها - ایشان انجام می گیرد، مقاماتی که دیکتا - توری طبقاتی خود را بر خلق اعمال می کنند تا بدین ترتیب خصلت نیمه فئودال و نیمه مستعمره جامعه را نگه دارند، همان چارچوبی که سرمایه داری بوروکرات در

کشور وارد شود و در صورت اراده هر منطقه ای را که خواستند اضطراری اعلام کنند و برای اجرای دستور ایشان فرماندهی های سیاسی - نظامی بوجود آورند. بدین ترتیب تمامی کشور تحت پوشش فرماندهی مشترک است و مجریه به نیروهای مسلح، قدرت تام الاختیار برای عمل می دهد، که آنها به اختیار خود عمل کنند. این است دیکراسی امروز پرو. تحت چنین اختیاری آنها برنامه های جدیدی را انجام می دهند: ابتدا برای انداختن آتش سوزی و سپس با تحت فشار قرار دادن و تهدید به مرگ کردن و تمرکز دادن بخشهایی از توده ها ترتیب دادن صحنه بطوری که چنین بنظر آید که گوئی در آنجا مبارزه ای مابین خود توده مادر جریان بوده است، در حالیکه آنچه آنها در حال انجامش هستند هیچ چیز نیست مگر تقلید "دمکده های استراتژیک" و برنامه یانمونه نزدیکتر را در نظر بگیریم، "سازمانهای دمقانی" که در کواتالا توسط مستشاران یانکی شکل گرفته است. مبارزه بسیار شدید تر و وسیعتر شده است، بویژه در روستاها جاییکه نیروهای مسلح می باید با جنگ دمقانی واقعی به رهبری

شدند. آنها دست به کشتار بزدلانه و مکارانه بیحمایتی زدند، مانند کشتارهای هواپیما Huaycho، هواپیما Huambo، ایکیو Iquicha، ساکسا مارکا Sacsamarca و غیره، و از جمله کشتار خبرنگاران، تمامی این عملیات با اجازه صریح و تشویق خود بلونده توسط شورای امنیت ملی تأیید گردید. اما شکست برنامه های پلیدشان که قرار بود ضربات سختی به نیروهای انقلابی وارد آورند و بخاطر ضرورتهای بر خاسته از انتخابات شهرداری نوامبر ۱۹۸۲، نیروهای مسلح شروع به عمومی کردن کشتار نمودند. در کمتر از دو ماه اجساد بیش از ۸۰۰ نفر که وحشیانه به قتل رسیده بودند در نواحی اطراف شهر آپاکوچی پیدا شد. "ناپدید شدن" - جنایتهای پلید و بی مجازات - آغاز شدند. ژوئیه ۱۹۸۴ شاهد اتخاذ تدابیر مهمی از سوی دولت بود، با این وجود این قوانین علناً اعلام نشدند، که خود نقض دیگری بر سیستم قانونی شان بود. فرماندهی مشترک نیروهای مسلح اجازه یافت برای مبارزه با چریکها مداخله نموده و به هرجائی در

نیروهای مسلح دولت پرو علیه رستم تقاضای بسیار برای شرکت در مبارزه ضد چریکی تا پایان سال ۱۹۸۲ مستقیماً درگیر نشدند، زیرا بلونده با آن مخالف بود، و از آن بیم داشت که ارتش از دخالت خود برای کودتای گرفتن تدریجی قدرت استفاده برد. بدین ترتیب آنها همه بطور مساوی مسئول بودند، هر سه نیروی مسلح، نیروی زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی با اتفاق شرکت کردند، اگرچه دنیروی اولی نیروهای اصلی بودند. هیچکدام نمی خواست به تنهایی بی اعتباری را تحمل کنند، همان بی اعتباری که کار ضد انقلابی آنها ناگزیر به باری آورد. اما از همان ابتدا این "نهادهای قیمومیتی میهن" که خود اعلام موجودیت کرده بودند، باند های پاسدار را بکار گرفت (تشکیل شده از مقامات سنتی فئودال، فئودالهای کوچکتر و نوکرانشان) و تحت پوشش چنین نیروهای دست به عمل زدند، از جمله خود را بشکل دمقانیان یا کارمهای کشوری در آورده و در تلاشی عبث برای جدا کردن ما از توده ها مرتکب بیرحمی ها و قتل عامها

"زنده باد دمقانیان فقیر. زمین به کشتگر. مبارزه چریکی"



و توسعه جنگ چریکی و شکل کپسری
کمیتة های خلق که اشکال اولیه قدرت
دولتی نوین هستند، تعریف کرد. و از آن
زمان تاکنون مبارزه بدور باز استقرار
و ضد باز استقرار تمرکز یافته است. یعنی
جنگ ضد انقلابی برای نابود کردن قدرت
نوین دولتی New State Power

زنده باد مبارزه مسلحانه!

رای ندید!

زنده باد حزب کمونیست پرو!

زنده باد صدرو گونزالوا!

شکوه جاودان بر مارکسیسم - لنینیسم -

ماثوئیس!

کمیتة مرکزی حزب کمونیست پرو

فوریه ۱۹۸۵

از آموزش دسته های جانی، تقدیس
نفرت انگیز گورستانهای جمعی تظہیر
جنگ ضد انقلابی با طلب آموزش کردن
برای نیروهای مسلح جانی و پلیس ،
بخصوص رؤسای تشنه بخون آنها، حکومت
بلونده را تبرئه و حتی مورد حمایت قرار
داد، از حکومت خواست مارا بغوریت
نابود سازد، پاپ با صدای رسا به ما اخطار
کرد که راهمان را تغییر دهیم، انقلاب را
رها کنیم و در کل خود را تسلیم نظام حاکم
کرده و به خلق خیانت نمائیم. در ۴
فوریه بلافاصله با خاموشی عظیمی که
لیما و تمامی منطقه مرکزی را در خود فرو
برد جوابی سخت باین اخطار دادیم.
دستاوردهای مبارزه مسلحانه در این
۵ سال چه بوده است؟

۱۹۸۰ رمی توان بمثابه سال

آغازیدن ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ راجعنوان شروع

حزب کمونیست مواجه می شوند، برنا -
مه های مضحک آنها برای جد نمودن توده
ها از چریکها علیرغم کشتار پلیدشان بسا
ناکامی روبرو می شود. آنها نمی توانند
ادعای پیروزی نمایند، اخیراً "خودزییر
جنگ از نیاز به زمان کافی و شکیبائی
برای جنگ با چریکها صحبت کرد، و از
فوریت تدابیر نیرومندتر و از حمایت
تمامی مردم پرو از این امر سخن گفت.
این يك اقرار ساده و صاف از مشکلاتی
است که آنها در جنگ بایک مبارزه
مسلحانه که بوسیله اصول جنگ خلق
رهبری می شود، مواجه اند. این مشکلات
ارتجاع حتی هنگام حضور پاپ در آياكو
چو نیز تجلی یافت، آن مراسم عشاء
ربانی که ترکیب عمده اش از سربازان
و پلیسها بود، با آزار شدید و تفتیشها از
بیش از یکماه قبل همراه بود. پاپ بعد

پاورقیها:

۱ - ژنرال ولاسکو آلوارادو Velasco

Alvarado رهبر خونریز نظامی که
خود را "انقلابی" می خواند، و در سال ۱۹۶۸
بلونده را سرنگون کرد. ژنرال مورالس
برمودز Morales Bermudez کسی
که "کودتا در کودتا" ی ۱۹۷۵ را رهبری نمود
و ولاسکو را زیر کشید و بنوبه خود راه را
برای يك حکومت غیر نظامی بر رهبری
بلونده در ۱۹۸۰ باز کرد.

۲ - پرورد سال ۱۸۷۹ اعلام ورشکستگی
نمود و متعاقب آن توسط شیلی در جنگ
اقیانوس آرام شکست خورده و تجزیه شد.
۳ - روز قبل از انتخابات ملی که بلونده
را به قدرت برگرداند. اگرچه تاریخ
اولین عمل مسلحانه ح - ک - پ ، حمله
به مرکز رأی گیری در همکده کوسچی
Cuschi در آياكو و اغلب ۱۸ مه

گفته می شود، ح - ک - پ سبلیسم انجام
آنها بدان دلیل روز قبل انتخاب کرده
بود که مخالفت کامل خودش را نسبت به
تمامی عرصه های رأی گیری روشن سازد.
۴ - دسته های پلیس پرو: کاردهای شبه
نظامی کشوری که در مناطق روستائی
گشت می دهند، و کار در جمهوری که موظف
به حفاظت از ساختمانهای عمومی، زندانها
و مرزهای باشد، کار آگاهان منظم شهری،
دودسته سربازان ضد شورش که برپایه
مدل کلاه سبزهای آمریکایی بوده آمده اند،
(علاوه بر این واحدهای نیروهای مسلح هم

برای این منظور بکار گرفته می شوند) ،
و در انتها پلیس "لندترو ریست" ،
و جنگ انقلابی برای دفاع، توسعه و تقویت
آن، از بین بردن قدرت سیاسی کهنه
بیشتر و بیشتر و زده به ذره. در این تقریباً
۵ سال ما بیش از ۲۰,۰۰۰ عملیات انجام
داده ایم (تا ابتدای ۱۹۸۵) ، حزب از نظر
عضویت چند برابر شده و از هر ستیز بیشتری
نسبت به گذشته در پرو و خارج برخوردار
است، مایک ارتش چریکی خلقی متشکل
از چند هزار جنگنده ساخته ایم، و بیشتر از
همه صدها کمیتة خلقی شکل گرفته و ما
برای توسعه مناطق پایگاهی و پیشروی
برای تشکیل جمهوری دمکراتیک خلق
مبارزه می کنیم. بسخن دیگر، قدرت نوین
دولتی برپا گردیده و با پیشبرد فعالیتهای
دولتی واقعی در حال توسعه است.
در مجموع ، حزب کمونیست پرو مبارزه
مسلحانه پیروزمند و رشدیابنده ای را
تحت تعالیم مارکسیسم - لنینیسم -
ماثوئیس ، تنها ایدئولوژی واقعی کمونیستی
رهبری می نماید، مبارزه ای مسلحانه
جهت انجام انقلاب دمکراتیک که
بوسیله دمکراسی نوین صدر ماثوئیدایت
گردیده، با هدف از بین بردن سلطه
امپریالیسم، محور و رابط جان سخت فئودال
ملاکی و مصادره دارائی سرمایه داری -
بوروکرات ، مبارزه مسلحانه ای که در
خدمت انقلاب جهانی است و از حمایت
پرولتاریای انترناسیونالیست ، خصوصاً

۵ - در ژانویه ۱۹۸۲ ، ۸ خبرنگار در نزدیکی
همکده اوچرچی در آياكو چوبقتل رسیدند ،
علیرغم تلاشهای کمیتة تحقیق منصوب دولت
به سرپرستی ماریو وارگاس لوسا، رهبران -
نویس ، برای نسبت دادن مستقیم و غیر -
مستقیم این جنایت به ح - ک - پ ،
کوامی دادگاه اخیر نشان می دهد که گزارش
کمیسون عملا "مدارک" را تحریف کرده
است و اینکه در واقع خبرنگاران توسط
يك دسته پاسدار سازماندهی شده توسط
دولت به سرکردگی يك افسر سابق بقتل
رسیده اند. مطبوعات بین المللی که
تبلیغات بسیاری در اطراف گزارش -
وارگاس لوسا بر اه انداختند، چشم خود را
بر روی این آخرین تحولات بستند. ■

جنبش حمایت از انقلاب پرو را

گسترش داده، تقویت کنیم

اعلامیه زیر توسط دایره اطلاعات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در اختیار ما قرار گرفته است - جهانی برای فتح

در مارس ۱۹۸۴ دومین کنفرانس بین المللی احزاب سازمانهای م. ل. پرولتاریای انقلابی و خلقهای تحت ستم رابه حمایت از جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو فراخواند. پس از تصویب این فراخوان از سوی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در ج. ا. ا. و دیگر نیروهای انقلابی فعالیتهائی جهت پاسخگویی به وظیفه مهم گسترش حمایت از این مبارزه حیاتی انجام پذیرفته است.

امامیزان گسترش با آنکه از اهمیت فراوان برخوردار می باشد ولی هنوز برای انجام مسئولیتهای انترناسیونالیستی ما کفایت نمی کند. گامهای بیشتر و سریعتری می باید برداشته شود - همانگونه که بیانیه ج. ا. ا. می گوید: "انترناسیونالیسم فقط کمک پرولتار - یای یک کشور به دیگری نبوده بلکه مهمترین انعکاس این واقعیت است که پرولتاریا یک طبقه واحد جهانی با منافع واحد طبقاتی می باشد، طبقه ای که بایک سیستم امپریالیستی جهانی مواجه بوده و وظیفه رهایی تمام بشریت را بدوش دارد".

جنگ خلق در پروروشن تریس - تجلی مبارزه برای "رهائی تمام بشریت" در دنیای امروز است، پس مارکسیست -

لنینیست های اصیل در همه کشورها موظف اند به تابه بخشی مکمل از کار انقلابی خود به جلب حمایت از این - انقلاب برخیزند.

ج. ا. ا. و احزاب سازمانهای شرکت کننده در آن بویژه مسئولیت مهمی در گسترش حمایت از مبارزه ای که توسط حزب کمونیست پرو هدایت می - گردد در جنبه متشکل در جنبش ما - دارا می باشند. احزاب سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در هر کجا که فعال هستند می باید وظائف - با ساختن پایه ای استوار برای حمایت از انقلاب پرو را بعهده گیرند.

علیرغم جنگ بهتان هیستریک رسانه های جهانی که در اتحاد با رو - یزیونیستهای "چپ" در اکنا فجهان به پیش میرود، شور و شوق کارگران آگاه طبقاتی برای حمایت از انقلاب - پرو امری غیر قابل جلوگیری است - رشد مبارزه مسلحانه و حمایت عمیق توده های مردم پرو، حمایتی که - حزب متکی به آن است، به همراه فعالیت انقلابیون در خارج از پرو - تلاش مریجین در سرکوب کامل - خصلت واقعی مبارزه را بی ثمر ساخته است - میلیونها نفر در هر گوشه جهان ایسن حقیقت را زیر نظر دارند و اینک به فراسوی حملات خشامگین دشمن چشم می اندازند. خلق پرو تحت رهبری حزب حزب پیشامنگ اصیلی است که با تعالیم مارکس، لنین، چنین تاسی وجود ندارد، مستقیما" با مائوتسه دون هدایت میشود و بعنوان بخشی از انقلاب جهانی بیا خاسته است

در عین حال که گسترش حمایت از انقلاب پرو وظیفه ای مداوم برای تمامی نیروهای اصیل انقلابی می باشد لیکن صحیح و ضروری است که این کار مداوم با دوره هائی از تلاش بیشتر و متمرکز تر مشخص و نمایان شود - این عمل مبارزاتی نه تنها می باید احزاب و سازمانهای شرکت کننده ج. ا. ا. را در بر گیرد بلکه می باید - تمامی انقلابیون و نیروهای مترقی - که خواهان اتحاد جهت حمایت از انقلاب پرو تحت رهبری ج. ا. ا. پ بوده - را نیز جلب نماید - بدینوسیله جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دست یاری بسوی همه آن نیروها، چه در کشور هائی که اکنون سازمانهای ج. ا. ا. وجود دارد و چه در نقاط دیگر دراز می - نماید - اگر چه زمان بندی دقیق و نحوه استمرار فعالیتها می باید در هر کشور توسط احزاب و سازمانهای شرکت کننده ج. ا. ا. در همکاری با دیگر نیروها تعیین گردد، اما در کل عملیات مبارزاتی می باید در اکتبر شروع و در اول ژانویه ۱۹۸۶ پایان پذیرد -

از انقلاب پرو حمایت کنید! تمامی کسانی که علاقمند به شرکت در مبارزه بین المللی برای حمایت از - انقلاب پرو هستند می باید با احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کشورهای خود تماس حاصل نمایند، در نقاطی که امکان چنین تماسی وجود ندارد، مستقیما" با آدرس دایره اطلاعات ج. ا. ا. در لندن مکاتبه شود.

جوانه‌های همه جاگستر حمایت از پرو

"جائی برای شك نیست : سندرو لو - مینوز (راه درخشان - مترجم) از حمایت رشد یابنده بین المللی برخوردار است" اینچنین است ضجه‌های مجله اویگا Oiga هفته نامه عمده پرو دريك سلسله از مقالات مهم اخیر خود : "هیچ تصوفی نیست که این کارزار تبلیغاتی از اواسط سال گذشته بشیوه ای متشکل اوج گرفته است توضیح آن را میباید در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونا لیستی که مارس ۱۹۸۴ منتشر گردید - پیدا کرد"

برای یکبار هم که شده ، این بلندگوی دولت حقیقت را گفت . اما این فقط يك تغییر شیوه و لحن بود . از ابتدای مبارزه مسلحانه پرو در ۱۹۸۰ تا همین اواخر ، مقامات پرو اتهام اینکه حزب کمونیست پرو "كاملا" منفرد " از جنبش انقلابی جهان شده و نظرات آن " ناسیونالیستی " است را بعنوان یکی از سلاحهایشان در زراد - خانه دروغها (به همراه دیگر زرادخانه هایشان) بکار گرفتند . این مسئله در تطابق با عادت آنها مبنی بر نام بردن از ح - ك - پ با عنوان " سندرو - لومینوز " " راه درخشان " ، قرار - داشت ، گوئی آن نوعی فرقه بود و نه اصلا " يك حزب کمونیست " اما در سال گذشته مطبوعات ارتجاعی پرو شروع - کردند به ردیف نمودن تیترهای پسر سروصدا درباره " ارتباطات بین المللی سندرو " یا آنچه که اسش را گذاشته - اند " انترناسیونال سندرستی " . این گزارشها " با انواع مقالات تخیلی ،

درباره میتینگهای مختلف خیالی و دیگر ارتباطها شاخ و برگ داده شده اند . اواخر سال گذشته دولت پرو ، انگلستان را بخاطر پناه دادن به - يك " مرکز برای تروریسم بین المللی " تقییح کرد که ظاهرا " اشاره به برنامه های حمایت از ح - ك - پ در آنجا دارد ، اتهامی که در واقع در میان دیگر فعالیتهاى جنبش انقلابی انترنا - سیونالیستی و دایره اطلاعات آن درلندن صورت گرفت . ۲۱ مه گذشته ، پریزدنت بلونده دريك کنفرانس مطبوعاتی در لیما که در روزهای سرد و تاریک دوره ریاست جمهوریش برگزار کرد ، حمایت از ح - ك - پ درپاریس و - نیویورک را نفرت انگیز خواند .

زیاد تصادفی نیست ، اویگا Oiga درست يك روز بعد از جنبش حمایتست از انقلاب پرو در آمریکا ، نتایج - "تحقیق" خود را انتشار داد (تحقیقی عمدتا " مبتنی بر فعالیتهاى عمومی واعلا - میه ها) . مجله با لفاظی میخواست بداند که آیا دولت آمریکا آنقدر سرگرم آمریکای مرکزی است که نمیتواند مردم را بخاطر انجام چنین فعالیتهاى و " حداقل بخاطر به هم زدن آسایش با اعمال خصمانه نسبت به نمایندگان دولت (پرو) " دستگیر کند . سپس بعد از تکرار دروغهای دولت پرو مبنی بر اینکه ح - ك - پ - پول واسلحه از خارج دریافت میکند - بدون کوب - چکترین دلیل یا ادعا که چنین مدرکی وجود دارد - اویگا نتیجه میگیرد که " مبارزه با سندرو Sendero و دیگر

سازمانهای فتنه گر نمیتواند در سطح ملی محدود گردد . این مسئله میباید در سطح بین المللی صورت گیرد . " اویگا Oiga دریکی از شماره های قبل خود حتی نقشه ای از جهان ارائه داده بود که پر بود از علاماتی برای - نشان دادن چگونگی گسترش بیماری مسری حمایت از انقلاب پرو - گزارشهای گوناگون درباره اثری که این حمایت بین المللی از - انقلاب در پرو در میان توده های انقلابی دارد را میتوان از پیچ و تاب خوردن عیان طبقات حاکم پرو بطور روشن و مسلمی ملاحظه کرد . البته مانند تمامی حملات دشمن ، این دوجنبه دارد : این را میباید بعنوان تبریک در مورد يك کار خوب آغاز گشته دانست و بدین مفهوم آنرا میباید بعنوان فراخوانی بر - ای برپائی و تقویت کار حمایت در نظر گرفت ، اما طبق معمول این يك دروغ نیز هست ، فعالیتهاى حمایت از انقلاب پرو در حال حاضر بسیار وسیعتر از آن بدانند که آیا دولت آمریکا آنقدر سرگرم آمریکای مرکزی است که نمیتواند مردم را بخاطر انجام چنین فعالیتهاى و

در تقییح دولت پرو و اعلام مهبستگی با انقلاب پرو ، ۸ اکتبر ۱۹۸۴ دهمی درهند شاهد يك صحنه راهپیمائی توده ای در نزدیکی سفارت پرو بود . حدود ۲۰۰ نفر از فرید آباد ، پانیپات ، پنجاب و دهمی نو و همچنین نیالیهای مقیم هند و آوارگان افغانی از مقابل سفارتخانه - های آمریکا ، شوروی ، افغانستان راه - پیمائی کردند ، جائی که آنها از فرصت سود برده و علیه مردم دسته از قصابان

کارزار مبارزاتی ایتالیائی ها...

این شهر سنکر رویزیونیستهای حزب - کمونیست ایتالیا سازمانهای وابسته اش است که شورای شهر را در دست دارند، درحالیکه مابقی جنبش سیاسی مدتهای طولانی است تحت تسلط. آنارشیستها و جنبش اتونومیه Autonomia قرار داشته است. به سخن دیگر بولونیا شهری است که مائوئیستها برای مدتی طولانی پیشرفت دشوار و بطئی داشته اند و این برخلاف بسیاری از - شهرهاست که نیروهای هوادار مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون در سالهای ۶۰ و هفتاد نفوذ وسیعی را کسب کرده بودند. برای این مبنا، گروه همایشی بولونیا بعنوان تهاجمی از - نیروهای ج ۱۰۱۰ ارائه گردید، در این جا نیروهای ج ۱۰۱۰ با نیروهای هوادار شوروی بر - تفاوت مابین استراتژی جنگ طولانی مدت خلق در کشورهای تحت ستم و قیام مسلحانه در کشورهای امپریالیستی و اتحاد این دو نوع انقلاب بعنوان بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریا، درگیر بحث شدند.

دانشگاه پادوا Padova در شمال از سوی پلیس در معرض چو شدید سرکوب قرار گرفت از جمله عده ای از شرکت کنندگان در گردهمایی پرو و برخی از اهالی شهر مورد بازجویی - قرار گرفتند. یک سلسله از باز - داشتهای پادوا با هدف حمله به یک - سازمان مخالف سرکوب سیاسی در ایتالیا لیا صورت پذیرفت. علیرغم تلاشهای پلیس (این تلاشها تقریباً در همه جا صورت گرفت با این تفاوت که در پادوا شدیدتر بود) این گردهمایی بر گزار شد و علاوه بر آن برنامه بحث - و گفتگو در یک رادیوی محلی با وجود مخالفت های شدید بعضی نیروهای "چپ گرا" برگزار گردید. برنامه رادیویی به یک بحث زنده و طولانی

خلق دیگری بدین شکل وجود ندارد. تارانتو شهر صنعتی پاشنه ایتالیا با کوه های باری انباشته از پوسترها، جزوات و اسناد ایتالیائی درباره پرو آغاز گر این سفر بود. نیروی شرکت کننده در گردهمایی تارانتو عمدتاً از کار - گران مجتمع عظیم فولاد ایتال سید رو همچنین دانش آموزان دبیرستانها بودند. گردهمایی بعدی توسط دانش آموزان در دانشگاه باری Bari برگزار شد. باری مرکزی تجاری در سواحل آدریاتیک است که در شمال شهر تارانتو قرار دارد. دانشجویان وابسته به چند سازمان ضد اختلاف در این گردهمایی شرکت کردند. موضوع بحث حاد این جلسه در مورد اختلافات ج - ک - پ با سایر سازمانهای پرو که اخیراً مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند و همچنین درک ج - ک - پ از ساختمان جبهه متحد در این کشور بود. Perugia شهری در مرکز ایتالیا، شاهد گرد همآیی در دانشگاه زبان خودبود که انباشته از دانشجویان خارجی از سراسر جهان است. این مسئله به بحثی وسیع و مقایسه تجربیات میان پرو و دیگر مبارزات آزادیبخش پا داد. دانش - جوین اریتره، نقطه ای که مبارزه - رهائی بخش ملی علیه دولت اتیوپی در آن جریان دارد، نقش برجسته ای در این بحث بعهده داشتند. گردهمایی در بولونیا Bologna اهمیت ویژه ای داشت، چرا که

نوشته زیر از اطلاعات ارائه شده توسط کمیته حمایت بین المللی از مبارزه خلقهای تحت ستم که در نوامبر ۱۹۸۲ توسط کلکتیو کمونیستی تبلیغ / تهیه، کمیته کمونیستی ترنتو، سال زمان کمونیستی پرولتاریائی مارکسیست - لنینیست، هواداران اتحادیه کمونیست های ایران مقیم ایتالیا بوجود آمده، تهیه گردیده است - ج - پ - ف. در فوریه ۱۹۸۵ هفت شهر که تقریباً تمامی طول چکمه ایتالیا را می پوشاندند تحت تأثیر گردش سراسری حمایت از انقلاب پرو قرار گرفتند. کمیته حمایت بین المللی به دو دلیل - دست به این عمل زد. اولاً بخاطر شکستن سکوت مطبوعات ایتالیا که مانند سایر کشورها معادل خبررسانی به توده های وسیع خلق در مورد انقلاب پرو بوده است، این سکوت در حالی است که مبارزات گوناگون دیگر کشورهای تحت ستم بیاس تلاشها و طرحهای مختلف نیروهای ارتجاعی برای سودجویی از آنها در جهت اهدافشان بعد کافی شناخته شده هستند. ثانیاً: تا - کید بر صفت مشخصه این جنگ که یک مبارزه مسلحانه تحت رهبری یک حزب کمونیستی (حزب کمونیست پرو - ج - ک - پ)، تحت تعالیم مارکس، لنین و مائوتسه دون، جنگی است برای ایجاد دولت دموکراتیک نوین بعنوان گامی اولیه ضروری بسوی سیالیسم. در جهان امروز هیچ جنگ

جنگی برای فتح جهان

افغانی صورت گرفت. همچنین، ۸۰۰ نفر از مردم از - جمله کارگران، دهقانان و روشنفکران در پنجاب ضمن امضای یک عرضحال خواستار آزادی لوراپادیا معروف به رفیق مه چه که به اتهام عضویت در ج -

نپال (ما شال)، کارگر کمونیستی ارگان مرکز کمونیستی انقلابی هند (مارکسیست - لنینیست)، کمیته بازسازی حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی هند، و اتحادیه دانشجویان

امپریالیستی شعارهایی داده و همچنین جنایات شوروی را نسبت به مردم افغانستان محکوم نمودند. در این تظاهرات که توسط کمیته حمایت از - انقلاب پرو سازمان داده شده بود سخن رانی هایی از طرف حزب کمونیست -



نشست بولونیا، ایتالیا

بر سر انقلاب پرو کشانده شد که در آن مدعوین بسیاری شرکت داشتند، که بسیاری از آنها در حمایت از - انقلاب پرو شور و شوق بسیار از خود نشان دادند.

گردهمایی شهر ترنتو در شمال ایتالیا با استقبال بسیار شدید دانش آموزان دبیرستانها در حمایت از انقلاب پرو روبرو گردید. مدتهای طولانی بود که در هیچ جای ایتالیا گردمائی این چنین برقرار نشده بود. نزدیک به ۴۰۰ دانش آموز در محل گردمائی که یک سینما محلی بود تجمع جستند. آنها ترانه ای را که یکی از دانش آموزان به افتخار ح - ک - پ سروده بود با هم خواندند. این ترانه روی نور آمد تا بنحوی - برای زندانیان انقلابی جنگ پرو به زندان جزیره فرانئون فرستاده شود. این وسیعترین گردمائی بر گزار شده در ایتالیا بود.

اهمیت گردمائی شهر تورینو در آن بود که تعداد بسیاری از کارگران شاغل و منتظر خدمت مجتمع عظیم اتوموبیل سازی فیات در آن شرکت نمودند. در اینجا چند بحث مهم در باره مسئله استراتژی انقلابی و تاکتیک بر نقش زنان در مبارزه مسلحانه پرو و اهمیت انقلابی آن در گرفت.

فهرست سؤالات مطرح شده در این کارزار مبارزاتی، نشان دهنده وسعت و عمق مسائل مورد مطالبه شرکت کنندگان این گردمائیسی هاست: سؤالات از این قرارند: سند ورو لومینوز چیست و چه کسی آنرا رهبری مینماید؟ چه رابطه ای میان این جریان و روسیه، چین و آلبانی وجود

دارد؟ تاریخ ح - ک - پ چگونه است؟ اختلاف مبارزه انقلاب پرو و مبارزه مسلحانه ایکه اکنون در آمریکای مرکز جریان دارد چیست؟ چگونه یک مبارزه مسلحانه آغاز میشود؟ مبارزه مسلحانه پرو (ح - ک - پ) به کجا رسیده است؟ نظر ح - ک - پ در مورد پول - پوت، الهیات آزادیبخش، امپریالیسم اروپائی، چپ متحد پرو چیست؟ نقش زنان در این انقلاب چیست؟ منظور ح - ک - پ از عبارت "ماژوتیسیم چه میباشد؟ رفیق گونزالو کیست و منظور از عبارت "اندیشه راهما" چیست؟ موضع ح - ک - پ در رابطه با انتخابات پرو چیست؟

کمیته بین المللی برای حمایت از مبارزه خلقهای تحت ستم بعنوان سازماندهی این کارزار بدین ترتیب این تجربه فعالیت را جمع بندی میکند.

آن هفته یک گردمائی توده ای بسیار مهم نیز در رم برگزار گردید، در این گردمائی ترکیبی غنی از انقلاب بیون با سابقه کلکتیوهای بسیار متنوع محلی شهرهای گوناگون ایتالیا و همچنین عده ای از جوانان، از جمله فعالین جنبش آتونومیا AUTONOMIA شرکت داشتند. این حرکت کسه توسط سه سازمان شرکت کننده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در ایتالیا ترتیب داده شد، اولین گردمائی

ح - ک - پ توسط مقامات پروئی زندانی گردیده است، شدند بسیاری از صاحبان امضاها نمیتوانستند بنویسند، آنها با اثر انگشت خود عرضحال را امضا کردند.

در پاریس فعالیتهای ادامه یابنده Comité Sol-Peru در برگیرنده یک هفته از فعالیتهای مختلف در هفته اول اکتبر ۱۹۸۴ در جشن سالگرد پیدایش ح - ک - پ بود.

علیرغم برخی نارسائیها این سفر بسیار موفقیت آمیز بود، بالاخص گسترده بودن آن امکان بسیج بسیاری گروهها و نیروهای محلی را در سطح ملی برای حمایت از انقلاب پرو فراهم آورد. این کمیته قادر گشت خط سیاسی - ایدئولوژیکی ح - ک - پ را در مواجه با خطوط دیگر نیروها از جمله سایر مبارزات مسلحانه در کشور - های تحت ستم توضیح دهد، و به این ترتیب بعد از چندسال دشوار برای نیروهای معتقد به مارکسیسم - لنینیسم اندیشه ماژوتسه دون، این نیروها به یک حرکت انقلابی خلق در صحنه سیاسی ایتالیا دست زدند. کمیته حمایت، برنامه های عملی - بیشتری را کرد انقلاب پرو و دیگر مبارزات در نظر گرفته است.

تحت هدایت آنها در پایتخت بود و بنوبه خود بعنوان پیش در آمدی برای تور سخنرانی بسیار موفقیت آمیز سراسری بدل گشت (نگاه کنید به گزارش که همراه است). در ۲۶ ژانویه، یک گردمائی توده ای موفقیت آمیز مشابه درلندن برگزار گردید که آن نیز مقداری - جذب وجوش در صحنه سیاسی بوجود آورد. در اینجا نیز واضح بود که مبارزه مسلحانه انقلابی در پرو



کوچوآ، "بیائید بایکدیگر قیام کنیم"

"هزوی میلیون هادمقان همانند توفانی سهمگین بپا خواهند خاست... همه احزاب و رفقای انقلابی پیش از دمقانان مورد آزمون واقع می شوند و می باید جایگاه خویش را برگزینند."

ماثو تسه دون

نیای "دمکراتیک" که از ستم بر ملت‌ها بخوبی سود میبرد، هواداران محلی اپوزیسیون وفادار پرو یعنی "چپ متحد" کاملاً مفتضح و رسوا شدند. همچنین مقامات رسمی سفارت نیز پیش از اندازه آشفته و از جادو رفته بودند، آنها به تحقیق، جنگلی دور بین در پنجره های خود برای ثبت تمام کسانیکه مسئولیت چنین اعمالی را داشتند، علم کرده بودند.

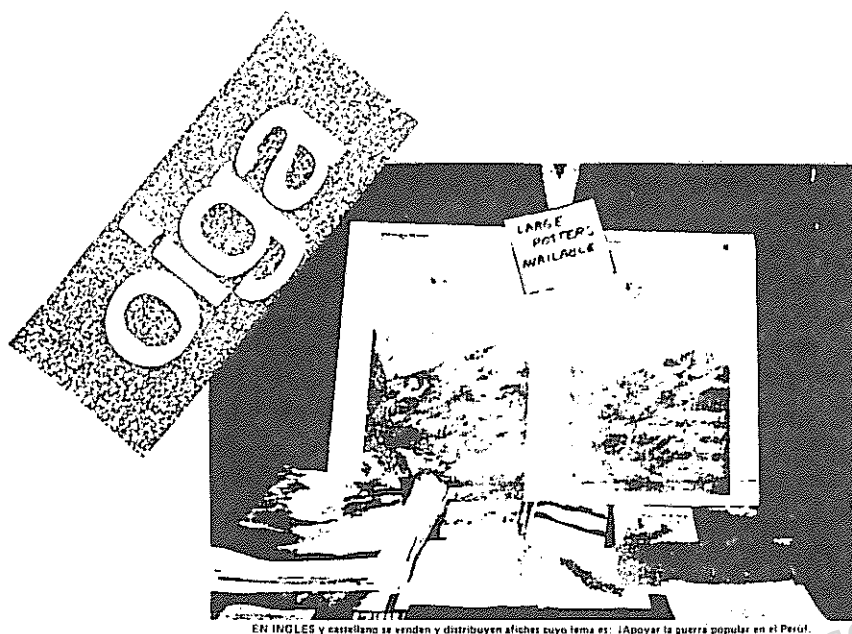
در پیوستگی با تحریم ح - ک - پ عین همین اعلامیه بخش راهپیمایی در مقابل سفارت پرو در استکهلم نیز انجام گرفت، در آنجا تبعیدیان بسیاری از پرو و دیگر کشورهای آمریکای لاتین بسر میبردند. چند هفته بعد، در اول مه نزدیک به صد نفر بدور پرچم های بزرگی به حمایت از ح - ک - پ و ج - ا - ا جمع شدند و یک دسته به سبک سنتی برای رژه کارگری اول مه تشکیل دادند. مقامات رژه، وابسته به حزب حاکم سوسیال دمکرات سوئد کردن کلفت‌هایی را برای متوقف کردن

دسته فرستادند. اما دسته به اندازه کافی از سوی شرکت کنندگان و ناظران حمایت کسب کرده بود که حمله را دفع نموده و به رژه ادامه دهد.

در آمریکا در اول مه کمیته حمایت از انقلاب پرو یک "شب همبستگی با انقلاب پرو" در ساختمان زنان سافرانسیسکو برگزار کرد. نمایندگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا، جنبش آگاهی سیاهان بخش آمریکا (آزانیای و اتحادیه عمومی افغان‌های میهن پرست و دمکرات برای بیش از ۲۰۰ شرکت کننده سخنرانی کردند، شرکت کنندگان همچنین با احساسات پرشوری از اشعار و آهنگ‌های ملی که در باره حمایت از انقلاب پرو سروده شده بود، - استقبال نمودند. RCP آمریکا فعالیت‌های اول ماه مه را که در اکناف آمریکا هدایت میکرد به "تمامی مردم انقلابی جهان، اما بویژه به مبارزه قهرمانانه انقلابی که توسط خلق و حزب کمونیست پرو در جریان است" اختصاص داد.

در عین حالیکه نیروهای نوینی را بجلو رانده، همچنین به عده ای که زمان خود را ماثوئیست های فعال بحساب می آوردند قوت قلب داده است. طیف وسیعی از افراد در آن شرکت داشتند از جمله افرادی از دیگر کشورهای - اروپایی، هند، ایران و دیگر نقاط. این گردمائی توسط گروه کمونیستی ناتینگهام، هواداران اتحادیه کمو - نیستهای ایران (سربداران) و هواداران منفرد ج ۱۰۱۰، سازمان داده شده بود.

در ۱۴ آوریل، روز انتخابات پرو، هنگامی که پروئی های مقیم انگلستان جهت رأی دادن اجباری در مقابل سفارت پرو در لندن صف میکشیدند، هواداران ج ۱۰۱۰ یک صف راهپیمائی تشکیل داده و نسخه های یک اعلامیه دعوت به تحریم از سوی ح - ک - پ را بین کسانی که وارد ساختمان میشدند و عابرین پخش کردند. در نتیجه چنین بی احترامی نسبت به "دمکراسی" جوخه مرگ پرو در بریتانیا



همان روز در مقابل سفارت پرو در نیویورک ، ۳۰ نفر به راهپیمایی پرداخته و اعلامیه هائی در حمایت از انقلاب پرو پخش کردند . يك نماینده از گروه انقلابی بین المللی هائیتی اعلام نمود ، " رفقای ما در پرو جلودار مبارزه بین المللی هستند و نه تنها ما در اینجا بلکه سراسر جهان چشم بر آنها دوخته اند . این امپریالیستها هستند که در رویای شکست دادن آن انقلابند . ما مردم نمیخواهیم که آن مبارزه شکسته شود ، ما میخواهیم این جرقه تمامی جهان را منور کند . "

کمیته های حمایت از انقلاب پرو در جمهوری دومینیکن و سه شهر اسپانیا نیز تشکیل گردید ، در این مناطق مردم بسیاری برای پیگیری اخبار پرو آمده و جلسات گوناگونی بر سر آن بر گزار نمودند . در کلمبیا ، اسپانیا ، نیوزیلند ، دانمارک و دیگر کشورها ، اعلامیه ها و مقالات مطبوعات انقلابی کمک کرد تا دیوارهای سکوت و تهمت به صدا در بیایند ، با چنین دیوارهای امپریالیستها و نوکران گوناگونشان - قصد بازداشتن انقلاب پرو را نموده - اند .

این رویدادها اندکی از پتانسیل این آشکار کرده است . همه گونه مردم با نظرات و دیدگاههای متفاوت برای حمایت از انقلاب پرو قدم پیش گذاشته اند ، توده های انقلابی بر مبنای مجموعه مطالبات انقلابی خود بر آن - شده اند که دست به عمل زنند . این ظاهراً " يك چیز انقلابی است - يك مبارزه که تابع بعضی قدرتها یا اهداف بورژوازی نیست بلکه در عوض مصمم به کسب آزادی واقعی و پیش بردن انقلاب جهانی پرولتاریا تا محو طبقات تأثیرات شدید خود را بر اوضاع سیاه و جامعه طبقاتی در سراسر کره زمین میبندد . سی آغاز میکند .

برپایه چنین زمینه ایست که تأثیر تلاشهایی که تا کنون صورت پذیرفته بی ترین ایدئولوژیها ، نیرومند و غیرمترقیته میبایست مورد قضاوت قرار گیرد قابل مقاومت به پیش میآزد - ظاهراً " همانگونه که يك لندن در باره چیخ و عده بسیاری این جنگ انقلابی - رهبری ح - ک - پ را پرتوئی از نور در انگلستان اظهار میکند " با سیاس جهان امروز میدانند و با حمایت فراوان برای تشویق و دلگرمی ، اما واقعاً هنوز وسیع ، اشتیاق و رغبت خویش را برای خیلی کارها مانده که انجامشان خوش آمد گوئی به آن ثابت نموده اند . طلب میشود . "

رئیس جمهور جدید ضد انقلاب پرو

تيك برای پاک کردن تمامی مناطق روستائی از ساکنین شان، همگی از طرف شعبات قوه مجریه، مقننه و قضائی دولت و تمامی ارگانهای مربوط. بآن مورد بحث قرار گرفته و تصمیماتی در این مورد اتخاذ نموده اند. شرکت کنندگان دیگر در این ضیافت عمومی تصویب دموکراتیک عبارتند از آمریکا، دولت "سوسیالیست" فرانسه و اسپانیا، همچنین سو سیالیستهای حاکم و دموکرات مسیحیان ایتالیا، و البته پاپ، همراه با اپوزیسیون "متحد چپ" پرو و حاکمانش در بسیاری از کشورها و آخرین - و نه کوچکترین - آنها، جناب فیدل کاسترو.

تحریم انتخابات و تهاجم

دوماه قبل از انتخابات، حزب کمونیست پرو (مطبوعات ح - ک - پ را سندرو لومینوزو "راه درخشان" می خوانند) شعار "رأی ندهید - برای کسب قدرت بسود خلق جنگ چریکی را بر پا سازید" را منتشر ساخت. هدف از تحریم، مخالفت با توهمات انتخاباتی به همراه یک درك روشن از اینکه مشکل پرو چیست و چگونه حل میگردد بود. و - برپائی مبارزه سیاسی علیه انتخابات جهت بالابردن سطح حمایت از شرکت در جنگ چریکی بود. در بعضی مناطق که ح - ک - پ بویژه در میان توده ها نیرومند بود، سعی در متوقف نمودن انتخابات کرد، و در مناطق دیگر که حزب عملاً قادر به ممانعت از انجام انتخابات نبود، دست به عملیات نظامی جهت تحمیل آسیب و خسارت زده شد. در دوجزوه وسیعاً پخش شده

زیر پا نهاده اند. از ژوئیه ۱۹۸۴ در سایر نقاط کشور، ارتش از اختیاری قانونی برخوردار شد و رئیس جمهور - منتخب غیر نظامی حسب الوظیفه - به آنان اجازه داده تا هر جا را که خواستند منطقه اضطراری اعلام کنند و پلیس و دیگر نیروهای سرکوبگر در گیر در مبارزه ضد چریکی را رهبری نمایند.

در واقع این قانون اساسی مصوبه ۱۹۷۹ تحت سلطه نیروهای مسلح است که داور غائی سرنوشت کشور را نیروهای مسلح اعلام میکنند این اعلام - رسمی، واقعی است که در جریان تاریخ کودتاهای مکرر نیروی مسلح پروروشن گشته، و روشنتر اینکه در ۵ سال گذشته، جنگ ضد انقلابی با چریکها مداوماً چهره جنگ علیه - بخشهای وسیعی از مردم بویژه در مناطق روستائی کوهستانی و همچنین زاغه نشینهای شهرهای بزرگ، بخود گرفته است.

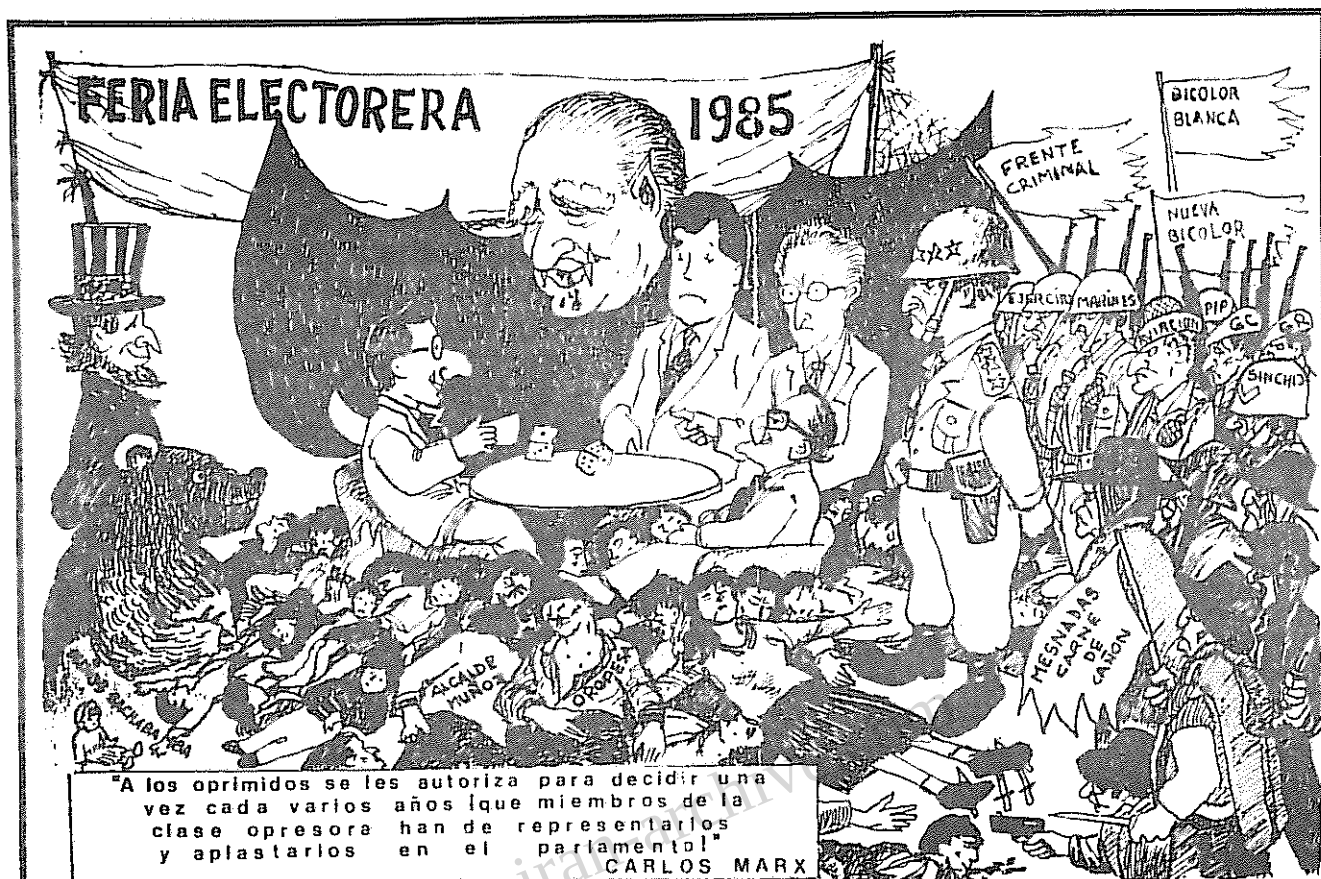
نیروهای انقلابی گزارش میدهند که تعداد مقتولین در نبردها یا "نا - پدید شدگان" بدنبال اعداهای جمعی که حرکت مشخصه نیروهای مسلح است، به ۱۰۰,۰۰۰ نفر بالغ میشود. بنا به گزارش جنبش بین المللی حقوقدانان کاتولیک، گفته میشود از اواخر ۱۹۸۲ که نیروهای مسلح این منطقه را اشغال کرده اند ۱٪ جمعیت به قتل رسیده اند.

اگر چه نمیتوان گفت که نیروهای مسلح مخایر با "دمکراسی" پرو عمل کرده اند، اما بازداشتهای دسته جمعی، جوخه های مرگ، شکنجه، تجاوز، اعداهای جمعی و تلاشهای سیستم

پرو انتخابات خود را برگزار کرد و انتخابات نتیجه مورد نظر را داد. چهره ای جدید برای ریاست بر ضد انقلاب مسلح بر سر کار آمد.

درست روز ۱۴ آوریل بود که بیش از ۱۰۰,۰۰۰ سرباز و پلیس به خیابانهای شهر و شهرک ها سرانجام شدند: یک سرباز یا پلیس در بر - ابر هر ۸۰ رأی دهنده - کسانی که موفق به دریافت مهر رسمی بر روی دفترچه های رأی خویش نمیشدند، یا یک لک مرکب بر انگشتان خود نمیداشتند با آزار و اذیت مواجه شده و حتی با احتمال مرگ روبرو می گردیدند. در حالیکه زره پوشها و تانکها در پائین از "دمکراسی" پس - سداری مینمودند، چرخش دموکراتیک ملیکوپترها، آسمان لیما، آياکو چه و دیگر شهرها را پوشانده بود.

این چه نوع دمکراسی است؟ زمانی لنین نوشت حاکمیت سرمایه که در کشورهای امپریالیستی اغلب خود را در پوشش ریاکارانه دمکراسی بورژوائی نشان میدهد، در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، عربستان و بی پوشش ظاهر میگردد. اینجا در پرو بهر حال قرار بود داستانی بسوزد از پیروزی دمکراسی در حیط خلوت امپریالیسم آمریکایی صحنه آید، ۱۲ استان از ۱۲۵ استان پرو مناطق کوهستان مرکزی جایی که انقلاب از همه جا نیرومندتر است - جزو مناطق فوق العاده بسوده و تحت حکومت نظامی مستقیم قرار گرفتند. در این استانها قانون اساسی پرو و تمامی حقوق ادعائی را رسماً



دریائین طرح جمله ای از مارکس نقل شده: "ستمیدگان حق دارند هر چند سال یکبار عضوی از طبقه حاکم! را برای نمایندگی ستیزی بر مردم دریارلمان برگزینند!"



پرچم ملی که تبدیل به پرچم سفیدتسلیم طلایی کشته (۱۹)، پرچمهای جدید دولت (۲۰)، کودکان کشته شده در جریان یک قتل عام دولتی.

هواداران محلی به مطبوعات پرو توسط پلیس بقتل رسیده، این گزارش با ادعای دولت و تبلیغات وسیع چپ متحدینی بر مسئول قتل قلمداد کردن ح. ک. پ. در تضاد است (۱۸).

این کاریکاتور توسط ح. ک. پ. و تحت عنوان "ان" کارناوال انتخاباتی ۱۹۸۵ "بصورت ترد اکت یکسال پیش از برگزاری انتخابات وسیعاً پخش گردیده است. صاحبان تصاویر عبارتند از: (۱) عمو سام، (۲) خرس روسی، (۳) بلونده رئیس جمهور مستعفی، (۴) آلن کار-سیاز (APRA)، (۵) آلفونسو بارانتازا-چپ متحد که در کنار دیگران ایستاده (۶)، رئیس نیروهای مسلح خولیان خولیا، (۷) "جیهه جنا-یت" کمی تغییر در عبارت "جیهه ملی" (۸)، ارتش (۹) تفنگداران (۱۰)، نیروی هوایی (۱۱)، پلیس بازجویی پرو (کارآگاهان)، (۱۲) گارد غیرنظامی (پلیس روستا)، (۱۳) گارد جمهوری (مرزها زندان ها، اماکن عمومی)، (۱۴) پاسداران تحت کنترل نیروهای مسلح، "گشت های دم توپ" (۱۶) جوس اوریا، رهبر کنگفدراسیون ملی امور اراضی که توسط پلیس زنده زنده در آتش سوزانده شد، (۱۷) مونیوز شهردار هوانکا-یو Huacachango از چپ متحد که طبق گزارش

یکی خطاب به مردم آياکوچو (رجوع شود به ج - ب - ف شماره ۲) دیگری به امضا کمیته مرکزی حزب (رجوع شود به همین شماره) و از طریق پوسترهای دیواری و اعلاناتی دستی که مشخصاً برای دهقانان که غالباً بی - سواد اند انتشار مییابد و یا از طریق تبلیغ شفاهی در روستاها و دهکده ها بر روی اتوبوسهایی که بطور موقت توسط چریکها تصرف میشدند، همچنین در زاغه نشینهای اطراف شهرها، ح - ک - ب طبیعت پنهان جامعه پرو که این انتخابات قصد حفظش را دارد - افشا نمود: جامعه ای تحت حاکمیت سرمایه امپریالیستی، پیوسته به ارکان نظم ارتجاعی، مالکیت نیمه فئودالی و سرمایه داری بوروکرات - دو منطقه رأی گیری وابسته به منطقه لیما در روز انتخابات با بمب مورد یورش قرار گرفت و به وزارت - هوانوردی حمله شد. طبق گزارشات تلغفخانه هونکایو Huancaayo و هوانتا Huanta در بخش آيا کوچو با بمب مورد حمله قرار گرفته است. در ۲۰ آوریل، شش روز بعد از انتخابات، شش نیروگاه برق در دامنه های غربی لیما منفجر گردید و شهر در تالریکی مطلق فرو رفت و سپس تپه های مشرف بمرکز شهر با آتش عظیمی بشکل داس و چکش، شکلی که اکنون برای همه آشناست، روشن گردید. در هفته اول ماه مه بنابر گزارشی در ناحیه معدنی پاسکو حملات وسیعی صورت گرفته که مقامات مسئول را - مجبور به اعلام شروع یک تهاجم سریع از سوی ح - ک - ب نمود. ۹۰۰۰ دستگیری های سراسری و بازداشت - ۱۰۰۰۰ نفر از مردم لیما، اقامتگاههای رسمی سفرای آمریکا، شوری، چین - مورد حمله واقع شده (ح - ک - ب رژیم کنونی چین را بخاطر خیانت به خط مائو، سرنوشتی انقلاب و تحمیل یک دیکتاتوری ارتجاعی محکوم نموده است) یک هفته بعد یک کارخانه مهم کاغذ - سازی به آتش کشیده شد. همچنین همان هفته در ترویلو Truillo در شمال پرو درگیریهای عمده ای بین

چریکها و ارتش گزارش گردید. این فعالیت های نظامی انقلابی در ماههای بعد از انتخابات نیز ادامه یافته و در ۸ ژوئن لیما و شش شهر بزرگی دیگر همزمان در تاریکی فرو رفت. سری حملات نمایشی به نیروگاههای برق، ناتوانی فزاینده و فضاقت آور دولت را در کنترل نواحی روستایی بخصوص در کوهستانها که این خطوط برق از آنها میگردد به نمایش در آورد. درست همان شب اتومبیل پارک شده و هراز دینامیتی در مقابل کاخ ریاست جمهوری در مرکز لیما منفجر گردید، انفجار، ترس و وحشتی در میان پلیسها و نیروهای امنیت مستقر در کاخ ایجاد کرد. طبق گزارش دو تن از نگهبانان در جریان وقایع مخشوش آن شب تیر خورده و زخمی گردیدند. بعداً گزارش شده که اتومبیل از دادستانی پرو به سرعت رفته بود، گفته میشود انفجار دینامیت در تاریکی در وزارت دفاع، کاخ دادگستری که حزب کمونیست پرو آنرا کاخ بیعدالتی نامیده و سفارت آرژانتین (در آن لحظه سفیر آرژانتین در کاخ ریاست جمهوری با بلونده مشغول مذاکره بود) و یکبار دیگر در برابر سفارت آمریکا بسیار پرسرو صدا بوده است. در این نوشته ارقام دقیقی از وسعت و مقدار تحریم انتخابات در دست نیست. لایه های مسئولین درباره انتخابات که در مطبوعات درج گردیده، نشان میدهد که ۱۸ درصد ورقه های رأی سفید داده شده یا ضایع گردیده اند (برای مثال روی آنها شعارهای انقلابی نوشته شده است). از تعداد کسانی که از رأی دادن خود داری نموده اند، به هیچوجه ارقام موثقی در دست نیست. گرچه خوش - بین ترین برآوردهای حکومتی جرات نکرده اند این رقم را کمتر از ۲۰٪ بحساب آورند، اما برآوردهای تأیید نشده دیگر تا دوبرابر رقم فوق صعود میکنند. گزارش های تأیید نشده تا این لحظه نشان میدهد در صدها دهکده مرکزی و جنوب مرکزی کوهستانها و بعضی مناطق شهری دولت

قادر به برگزاری انتخابات نگردید است. اما جالب است گفته شود که Leonor Zamora شهردار آياکوچو، این دشمن کینه توز دیرین ح - ک - ب و انقلاب اعلام کرده که "در همبستگی با جریان نیرومند منطقه اضطراری" ورقه رأی خود را ضایع خواهد کرد. به سخن دیگر، هیچکس قصد رأی دادن ندارد و او نیز رأی نخواهد داد. شکایت او - البته از این نیست که چرا انتخابات نمایشی ارتجاعیست - ایشان خودوقتی برای انتخابات شهرداری مبارزه می - کرد با سیاست تحریم ح - ک - ب در ۱۹۸۲ با شدت مخالفت نمود - دلیل تحریم او این است که "هیچ امنیتی برای رأی دهندگان وجود ندارد، پس انتخابات باید لغو شود" این سخن در اساس به معنای درخواست برای حضور بیشتر نیروی نظامی بود - "امنیت" بیشتر - در عین حال نوعی هوچی گری ردیالانه، نوعی شیرین کاری در مبارزه ضد انتخاباتی را تمرین میکرد تا، به مقام سیاسی خویش باری رساند. حرکات او قدرتمندی نیروی تحریم انتخابات را بیان مینماید. "تاریخچه یک انتخابات از پیش معلوم" ح - ک - ب خیلی پیشتر از برگزاری انتخابات پیش بینی نمود که استراتژی رژیم اعلام برگزاری انتخابات بات بعنوان یک پیروزی برای دولت و نشانه ضعفی برای چریکها خواهد بود این درست چیزی بود که اتفاق افتاد. صبح روز انتخابات یکی از سخنگویان دولت آمریکا در حالیکه ظاهراً بی علائقی خود را نسبت به نتایج انتخابات ابراز میکرد، بر گذاری آنرا یک پیروزی واقعی خواند. داوری این چنینی در باره انتخابات را صف طویل هیئت های خارجی و خبرنگاران داخلی بموقع خویش تکرار کردند. برای مثال درباره این واقعیت که علیرغم شعارهای ضد انتخاباتی بسیار بر روی دیوارهای دانشگاه مار - کوس، یک حوزه رأی گیری در محوطه دانشگاه مستقر گردید، سروصدای زیاد بی راه انداختند. وقتی نتیجه شد

اعلای کوشش دولت این باشد که جهت نشان دادن قدرت نظامیش بتواند - حداقل برای چندساعت هم که شده - يك اتاق اخذ رأی را در ناحیه ای در مرکز پایتخت مستقر نماید - واقعا" این دولتی قدرتمند است ؟

واقعیت دیگری هم که بسیار در - باره اش صحبت میکنند این است که برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم ، يك رژیم غیر نظامی - عاری از نهادی نظامی بجای رژیم غیر نظامی پیشین مینشیند . بنظر میرسد معنای این مسئله درگیری نیروهای مسلح کشور در بعضی تغییرات اساسی ویا خودداری آمریکای ریگان از به - کارگیری وحشی گری عیان نظامی است . کاری که تا هم اکنون باعث تقویت سلطه آمریکا بطور دوره ای - گشته است . در واقع ، آنها با نومییدی مراجعه به آراء عمومی بی ارزش و برنامه ریزی شده را بمدد طلبیده اند و این امر نشان میدهد که برای تقویت ضد - انقلاب تا چه اندازه نیازمند چهره های جدید میباشند ، این کار هم برای تعویض پرچم پاره پاره "دمکراسی" افراشته بر فراز بازداشتگاههای رسوای زندانیان سیاسی رژیم ضروری است و هم برای خلاصی از شر رئیس جمهوری منزوی که حزیش در انتخابات آوریل بسختی توانست ۵ درصد از آراء را بخود اختصاص دهد ، این یعنی فقدان اعتماد آشکار حتی در میان طبقات متمول که بصورت تکان دهنده ای خود را نشان داد . یکی از روزنامه های لیما گزارش انتخابات خود را "تاریخچه يك انتخاب - بات از پیش معلوم" عنوان داد ، يك نوعی بازی با عنوان رمان پر فروش گابریل گارسیمارکز "تاریخچه يك مرگ از پیش معلوم" ، بود . در این رمان تمام اهالی يك شهر صرفا" به ناظران وقوع يك قتل از پیش معلوم تبدیل میشوند . درست مانند يكال قبل که سازمانهای "سنجش افکار" و افکارسازان ("تحلیل کران" بدون عنوان وزارت امور خارجه آمریکا) - اجتناب ناپذیری نتیجه انتخابات را اعلام کرده بودند .

با اینحال پیش از آنکه تعداد - قابل قبولی از آراء استخراج شود و آلتن کارسیا از جریان Apra بعنوان برنده معرفی گردد شمارش آراء ۷ هفته بطول انجامید ، البته علیرغم این مسئله او از کسب التزام قانون اساسی که بیش از ۵۰ درصد آراء را میطلبد ، درماند (گزارش شده که او ۴۵ درصد آراء را بدست آورده است) . برای اینکه پیروزی کارسیا امکان پذیر - گردد نفر دوم یعنی آلفونسو بانترنا - ینده ائتلاف چپ متحد که ۲۱ درصد آراء را کسب کرده بود ، از مسابقه کنار گرفت و کمیسیون انتخابات اعلام نمود که تصمیم آنها در باطل کردن الزام قانونی مرحله آخر انتخابات دو علت داشت : جلوگیری از "خرج بیهوده" و احترام از دادن "موقعیت جدید" به چریکها . و برای نمایش دشمنی خشن - نت آمیز این نیرو نسبت به تمام نظر - پرسیها یا همانطور که کارسیا در موار - جهه با گنگره تحت کنترل بلونده که در آغاز برای تغییر قوانین انتخاب - بات و اجازه به کمیسیون انتخابات ، جهت برنده اعلام نمودن وی ، اکراه نشان میداده اخطار کرد "بیائید زیاد دمکراسی را دگرگون نکنیم" . این حرکات چه معنایی میتوانند داشته باشند ، بجز اعتراف به شکنندگی کل ساختار سیاسی و نیاز به حرکت سریع پیش از آنکه کل موقعیت ساختگی آنها در مقابل مبارزه مسلحانه انقلابی و نیروی ایدئولوژیک و سیاسی فورو بریزد ؟

نوکر مآبی "مدرن" Apra حزب Garcia کارسیا برای اجرای نقشی که مورد تقاضاست بسیار مناسب میباشد ، این حزب قابلیت خود را در ترکیب هوچیکری "ناسیو - نالیستی" با سیاستهای ارتجاعی و امپریالیست طلبی به اثبات رسانده ، و این سبکی رایج در بعضی کشورهای آمریکای لاتین از جمله آخرین آنها ونز - وئلا است (که حزب حاکم آن بسا Apra مرتبط است) . علاوه آراء ژانتین و کلمبیا نیز همین تجربه را سپری میکنند . این نوعی ناسیونالیسم

است که با حیل های کم مایه ای مانند اعلام "استقلال" دولت ونزوئلا از بر - نامه کم خرجی و کم طلبی اقتصادی یعنی استقلال از هر برنامه ای که صندوق - بین المللی پول تحمیل کرده و سپس - روی گرداندن و "امتناع از مذاکره" با آن مؤسسه ، توصیف و مشخص میگردد . این حیل های خاص است که کارسیا احتمالا" بخوبی از آن تقلید خواهد کرد . نیویورک تایمز طی مقاله ای به بانکداران مضطرب آمریکایی که نگر - انیهای بی اساسی را در اطراف انتخاب - بات کارسیا براه انداختند قوت قلبی دوباره میداد .

در سال ۱۹۲۴ Apra تحت نفوذ انقلاب بورژوازی مکزیک و سپس - حزب بورژوا انقلابی کومین - در چین تأسیس گردید . با این وجود ، برخلاف کمینترن در آلمان - Apra همیشه شدیداً ضد کمونیست بود . این حزب اخیراً "به عضویت انترناسیونال سوسیالیستی در آمده است . امروز Apra به دولتهای "سو - سیالیستی" اسپانیا و فرانسه که وفاداریشان به آمریکا جای تردید ندارد ، پیوسته . در واقع کارسیا ، کسی که درس ۲۶ سالگی قرار است مدرن سازی Modernization یا اروپا گری Europeanisation را در سیاستهای پرو به ارمغان آورده ، خود تعلیم یافته مادرید وپاریس است) .

تبلیغات وسیعی که درباره امکان منجر شدن انتخابات به کودتا انجام میشود براین پایه استوار است که نیروهای مسلح برای دور نگه داشتن Apra از قدرت تا کنون چندین کودتا انجام داده اند که آخرین آنها در ۱۹۶۲ بود . همین کودتای ۱۹۶۲ بود که بعد از حاکمیت یکساله نظامی برای اولیسن بار بلونده را به قدرت رساند .

با این وجود در ۱۹۶۸ نیروهای - مسلح از بلونده روی برگردانده ، او را به زیر کشیدند ، و اقدام به دستبرد - یعنی به اجرا گذاردن - برنامه تاریخی apra در ملی کردن مؤسسات خارجی نمودند . این عمل بسیاری از - آپریستاسها Apristas را همراه با اکثریت به اصطلاح چپ امروز

که پشت بارانتز متحد شده اند ، همراه با بسیاری از کادرهایشان ، بسوی تدارك يك دولت جديد كشاند. اتحاد Apra با نظامیان و نقش غیر ضروری و افزاینده آن در طبقه حاکم با این واقعیت مرتبط است که این - جریان ، دلالتی سیاستهای غیر نظامی را کرده و با مهر تأیید غیر نظامی زدن بو قانون اساسی جدیدی برای ۱۲ سال آینده - که متأثر از نیروهای مسلح بود - کمک نمود. در نتیجه این حرکت در - ۱۹۸۰ بلونده يك بار دیگر زمام امور را گرفت .

بی آنکه بخواهیم به بررسی اجمالی سیر تکاملی روابط مابین Apra ، بلونده و نیروهای مسلح بپردازیم ، باید گفت تاریخ مسلما " روشنگر این واقعیت است که در پرو همواره این رأی نیروهای مسلح است که صائب میباشد .

زمانی Apra از شهرتی "پوپولیستی" برخوردار بود ، دفاتر آن همیشه برای افراد متقاضی کار باز بود و آنجا حتی به

رایگان اصلاح سر و صورت میکردند . این سیاست بیشتر به تلاش جهت سا - ختن يك ماشین سیاسی در بین اقشار میانه حال ، و در محل تمرکز این اقشار یعنی مناطقی از کشور که سرمایه داری بیشتر رشد کرده مربوط میشد Apra میخواست این سیاست را از طریق آتو - ریتئ شدید و به همراه مطالبه ملی کردن ها به پیش برد . اما زمانیکه شرکت های نفت آمریکائی و دیگر مؤسسات اقتصادی بالاخره در ۱۹۸۰ توسط نظامیان

ملی اعلام شدند ، بهیچوجه از سلطه امپریالیسم آمریکا بر پرو کاسته نشد . استانداردهای عینی اقتصاد نشان میدهد که این سلطه بمیزان عظیمی افزایش - یافته - این ملی کردن ها حتی تأثیری بر منافع مالی ویژه مثلا " منافع راکفلر که هنوز جهت کسب مافوق سود از سر - مایه گذاری در تولیدات مستقیم بجای سرمایه وامی بهره میبرد ، نداشت .

مطالبات گارسیا ، جهت يك " دولت خلقی ، دمکراتیک و ملی " که پیشتر بخشهای اصلی آن و عمدتا " برنامه ملی کردهای آن قبل " توسط دیگران بانجام رسیده بود ، برپایه يك قول و قرار اصلی

با برنامه قرارداد داشت : گارسیا قبول داده بود که در مقابل " بانکهای خارجی که از قبل بینوایی کشور سود میبردند " ایستادگی کند و آنها را مجبور به قبول محدودیت بر سر پرداخت بدهیهای پرو بهمیزانی کمتر از ۲۰٪ کل فروش کالاهای صادراتی آن نماید .

بدهی ۱۲/۵ میلیارد دلاری - پرو به امپریالیستها و بانکها نتیجه وانعکاسی از اسارت در بند سرمایه مالی خارجی است . در ۵ سال گذشته این بدهی ۵۰٪ افزایش داشته و این در حالی است که کشور هرچه عمیقتر در فلاکت و مصیبت اقتصادی فرو میروید ، اکنون بر مبنای - محاسبات پرو میباشد ۸۰٪ در آمد صا - دراتی خود را به آمریکا و دیگر دولتهای امپریالیستی بپردازد . ولی تقریبا - یکسال است این کشور حتی نتوانسته است يك سنت آنرا نیز پرداخت نماید . "کشور عملا" و از هر حیث ورشکسته است . پیشنهاد گارسیا تنها میتواند مورد خوش آمد امپریالیستهای واقع بین قرار گیرد .

رویزونیسم مدال طلا

نقش مقابل Apra را در - این تأثر انتخاباتی بیروح و کسالت آور آلفونسو بارانتز کاندیدای چپ متحد و شهردار لیما بازی میکرد ، این شخص با لغای بی محتوا و مرام بد نهاد خود خیلی خوب با Apra جو میشد . شعار مبارزاتی بارانتز که قبلا " علیه استثمار امپریالیستی ، برای دفاع از - زندگی و میهنی " بود به خواست اعلام تقاضای مهلت قانونی برای پرداخت - بدهیها از سوی پرو ، تنزل پیدا کرد . این یعنی طرح شعار دوران بلونده . بارانتز عنصر " سوسیالیستی " است که ائتلاف شامل احزاب روئیزیونیست - هوادار شوری ، چین و آلبانی میشود ، یعنی تقریبا " همه " چپ " قانونی - پرو بیخود نیست که اپورتونیستهای - رنگارنگ سراسر جهان در مورد این ائتلاف بعنوان يك الگو سروصدای - بسیاری راه انداخته اند !

البته از آنجائی که هر دو کاندیدا قبل از هر چیز در مورد انقیاد پرو - توافق نظر داشتند ، نظراتشان نسبت به انقلاب و حزب رهبری کننده آن نیز

مشابه بود . در دیدار " غافلگیرانه " گارسیا از آپاکوچو (وی از قبل خبر این دیدار را بخاطر دلایل امنیتی منتشر ناخته بود ، در حال آنکه بعدا از این موضوع برای توضیح عده قلیل - استقبال کنندگان خویش بکاربرد) در آپاکوچو هیچکس از عدم اشاره گارسیا به نیروهای مسلح که مستقیما " حمام عظیم خون را براه انداخته اند و کسی که قانونا " مسئول سایر نیروهای درگیر است تعجب نکرد ، انتقاد وی به - " فساد ناچیز قضات و پلیس ها " محدود میشد . کسی که عده ای از مردم را - شکفت زده نمود جناب بارانتز بود ،

این " سوسیالیست " نیز در طول مبارزات انتخاباتی خویش هیچگاه اشاره ای به نیروهای مسلح نکرد ، حتی آرزوی ریاکارانه جنگ ضد انقلابی - متکی به قانون اساسی را مطرح ننمود . این کاری است که گاهی توسط دیگر نیروهای ائتلاف بارانتز انجام میکرد . در عوض بنظر میبرد بارانتز بر سر کینه ورزی و عداوت با ج - ک - پ و انقلاب تحت رهبری این حزب ، پاکار - سیا به رقابت برخاسته است .

این " چپ گرایان " ظاهری ، - مسئله عملیات ضد انقلابی نیروهای مسلح را همانند مسئله انتقاد به سادگی با توطئه سکوتشان پنهان نگاه داشتند ، زمانیکه نیروهای مسلح خونین ترین - کشتارهای پرو را مرتکب میکشند ، آنها سرگرم مبارزه انتخاباتی بودند .

گارسیا تا بدانجا پیش رفت که در مقابل اتهامات مستند عفو بین الملل دایر بر " نقض حقوق بشر " توسط نیروهای مسلح مطرح ساخت : این مسئله ای است که " هنوز میباشد ثابت شود " ، در اینجا بود که مقاله ای از لیبرالهای پرو در مطبوعات اسپانیا با تحیر و شگفتی علیه این اظهارات اعتراض نمود - همانگونه که نویسنده آن مقاله اشاره کرد حتی بزرگترین مطبوعات هوادار دولت درلیما نیز جرئت اتخاذ موضع گارسیا را نداشتند - این درحالی است که بارانتز کوچکترین توجهی هم به این ادعای باورنکردنی گارسیا نداشت . تازه اینها قرار است

با یکدیگر رقابت هم داشته باشند !
 با نظری خیرخواهانه نسبت به
 گارسیا و بارانتزهای موجود در جهان
 علت احتراز از این مباحث را اجتناب
 از خطر سد شدن راه دفا تر توسط
 نیروهای مسلح ، ذکر میکنند . اما در
 اینجا بیش از اپورتونیزم شخصی در کار
 است . تمام جدول انتخاباتی که این
 افراد نیز جز شرکت کنندگان آن

بودند ، هیچ هدفی مگر تقویت سیا
 بی وایدئولوژیکی ضد انقلاب و تلاشهای
 جنایتکارانه اش ، نداشت .
 بدون يك بارانتز ، انتخاب چاره
 ناپذیر گارسیا به شکل کنونی معنا
 نمی داد . اهداف سیاسی ضد انقلاب
 برای اجرای كاملاً مسخره انتخابات
 ایجاد میکرد که این " انقلابی " ضد
 انقلابی در آن شرکت جوید . برای
 ارتقا سطح انتخابات وجود بعضی چهره
 های دروغین ضرور است . زمانی که
 چپ متحد برنامه اش را برای انتخابات
 ریاست جمهوری منتشر کرد از جزئیات
 در مورد چگونگی برخورد به مبارزه
 مسلحانه اثر نبود این کار برای جذب
 ساده لوحان و زود باوران مناسبتر بود .
 اما بارانتز ، همانند گارسیا در مقابل
 " مدرسه عالی مطالعات " نیروهای مسلح
 یا به سخن دیگر فرماندهی سیاسی این
 نیروها ظاهر گشت تا برنامه خود را
 توضیح دهد . ژنرالهای فاضل رضایت
 کامل خودشان را ابراز کردند . نیروی
 دریای - که شامل تفنگداران بوده و -
 عملیاتش در کوهستانها و در میان رو ستا
 ثیان دوباره مفهوم دمکده های استراتژیک
 را زنده کرده است ، آری این باصطلاح
 " نیروی دریائی " درست يك روز قبل
 از انتخابات به بارانتز مدالی عطا
 کرد .

نتیجه نهایی مورد نظر طبقات
 حاکم پرو و نیروهای مسلحشان را رئیس
 نیروهای مسلح وزیر جنگ ژنرال خو
 لیا ن خولیا بیان کرد او گفت مهم
 نیست چه حزبی برنده میشود " امکان
 يك وتوی نظامی وجود ندارد . دولت چهارهسپار شود .
 ویا Apra تجربه خوبی برای عمل
 خواهد بود ، اختلافات ما با آنها مربوط
 به تاریخ گذشته است ."

اما غریب ترین دعای خیر از سوی
 فیدل کاسترو نثار گارسیا شد . اودریک
 مصاحبه با روزنامه ال پایز Elpais

مادرید در ژانویه ۱۹۸۵ - سه ماه قبل
 از انتخابات پرو - سخنرانی غرائی
 درباره سیاست خارجی آمریکای لاتین
 در برابر آمریکا ایراد نمود کاسترو به
 آمریکا اندرز داد که زیاد از وزنه اش
 استفاده نکند ، والا " امکان وقوع -
 طقیانی اجتماعی در آمریکای لاتین وجود
 دارد ، جاییکه توده های عظیمی از دهقا
 نان ، کارگران ، دانشجویان ، روشن
 فکران و قشر میانه حال در موقعیت بیش
 از پیش نومیدانه ای قرار دارند . آدم
 باید کور باشد که نبیند به
 پرو نگاه کنید : وقتی آلن گارسیا -
 حامیل ریاست جمهوری را دریافت کند
 چه خواهد یافت ؟ يك موقعیت اقتصادی
 غیر قابل حمایت ، مشکلات غیر قابل
 حل اجتماعی و چریکها در کوهستانها .
 هیچکس نمیتواند . فعالیت فزاینده
 این چریکها را توضیح دهد زیرا هیچکس
 بخوبی نمیداند سندرو لومینوزو به چی
 می اندیشد ، سندرو چیست و چه میخو
 اهد ."

گاسترو خیلی خوب میداند که ح
 ك - پ در مورد تمامی اشکال رویزیو
 نیسم از جمله نوع کاسترویی آن چه
 نظری دارد . ح - ك - پ برای تمامی
 کسانیکه علاقمند به دانستن هستند روشن
 نموده که حزبی انقلابی است و رهاساختن
 پرو از تسلط امپریالیسم را رهبری می
 کند ، حزبی در خدمت انقلاب جهانی
 و نه دنیایه روی کاسترو در راه زدن
 با يك امپریالیسم ارباب بجای امپری
 یالیسم دیگر ، شاید در اینجا کاسترو
 از يك سیاست معمول نیروهای هوادا ر
 شوروی پیروی میکند ، سیاستی که بر
 مبنای آن از یکطرف به ح - ك - پ
 حمله شده آنها بد نام میکنند و از طرف
 دیگر در ارباب میگدارند تا با آرامش
 آن بعنوان متحد احتمالی انقلاب به
 بعضی برتریها و امتیازات دست یابند .
 اما این ابراز همدردی با رئیس اجرایی
 آینده کشتارهای پرو و اعلام درک این
 شخصیت و همچنین مواجهه با وحشتنا
 کترین فاکتور از دیدگاه کاسترو
 یعنی " سندرو لومینوزو " مسلماً بر
 پایه وظیفه توضیح موضع رویزیو نیسم
 هوادار شوروی در رابطه با انقلاب پرو
 و دیگر نقاط انجام میگردد -

گاریسا در همان حالی که حمایل ریاست جمهوری را بدور شکم میپیچاند اعلام کرد " دولت من اختیارات و انرژی جهت مبارزه با تروریسم را دارد " . در عین حال او اولین تدابیر خود را که قرار بود بحض شروع کارش از ۲۸ - ژوئیه به اجرا بگذارد ، اعلام نمود .
اولاً " برگرداندن ژنرال هومان Huaman به مقام خود ، این شخص " فرمانده سیاسی - نظامی " منالطی بود که بلونده تحت حاکمیت نظام میان قرارداد ، البته تا زمانی که بلونده او را از کار برکنار کرد . هومان که از نظر سیاسی به Apra و چپ متحد پیوسته ، بخاطر آن اخراج شده بود که علناً از کافی نبودن " ابزار نظامی " جهت در هم شکستن انقلاب شکایت میکرد . ظاهراً وی خیال میکند با وجود انتخابات کنونی و حضور گاریسا در زرادخانه اش اکنون نیروهای مسلح بهتر از گذشته میتوانند کار کنند ، گرچه او باید بداند که " مناطق اضطراری " به سبب تهاجمات موفقیت آمیز سال گذشته ح - ک - پ از زمان آخرین فرماندهی او دوبرابر شده است .

اعضای غیر نظامی باشگاه هومان با علاقه خاصی اعلام میکنند که او ، کوچو زبان بوده و اهل هوانتا شهرستانی در قسمت شمالی بخش آپاکوچو میباشد . حتی وی را با عنوان " ژنرال خلق " به ممالک خارجی میشناسانند این در حالی است که یک از وکلای انجمن دفاعی گفته است بهتر است او را با پیزارو مقایسه کنیم - همان فاتح اسپانیایی قرن ۱۶ که سرخپوستان پرو را به انقیاد کشید و ۸ میلیون از آنها را محو و نابود کرد .
طی ۶ ماه اول ۱۹۸۴ هومان مسئول تمامی امور اداری و نظامی در منطقه اضطراری بود ، تفنگداران تحت فرماندهی وی ، بازداشتگاه رسوای زندانیان سیاسی را در یکی از استان دیومهای هوانتا برقرار کرده ، جوخه های شبه نظامی مرگ را سازمان داده و عملیات انهدامی و بازرسی های فراوانی را به انجام رساندند که منجر

به تخلیه ساکنین تمامی شهرستان گردید در اواخر دوره فرماندهی او بود که اولین سری کورستانهای جمعی قربانیان نیروهای مسلح در هوانتا کشف شد .
بعلاوه ، طبق گزارشات عفو بین الملل که بر پایه مطالعه اطلاعات موجود از قریب به ۶۰۰ " مظنون به چریک " تهیه گردیده ، از کشته های گزارش شده توسط نیروهای مسلح تحت فرماندهی شش ماهه هومان در مناطق اضطراری " تعداد بسیاری " از مقتولین " بعد از دستگیری و یا محاصره کشته شده اند " و از میان سایرین " عده زیادی هیچ ربطی به چریکها نداشته اند " بنابراین زمانیکه هومان میگوید " - ابزار نظامی کافی نیست " ظاهراً منظورش این نیست که نباید قطره خونی ریخته شود ، بلکه بطور ساده معتقد است کوششهای ضد انقلابی و ارتجاعی - نظامی را باید با تلاش برای بدست آوردن " قلبها و افکار " قربانیان خود و دیگران همراه ساخت .
ثانیاً ، گاریسا اعلام نمود که اعضا پلیس و نیروهای مسلحی که متهم به " نقض حقوق بشر " باشند به محاکمه کشانده خواهند شد این یعنی فرستادن این افراد به دادگاههایی که تاکنون از برداشتن حتی یک قدم علیه هر کدام از آنها عاجز مانده اند و مهم نیست که چقدر مدرک و اعتراض واضح و روشن موجود است مهم اینجاست که میخواهند آنها را به دادگاهها بفرستند و معتقد است چنین اتهاماتی در باره " نقض حقوق بشر " هنوز میبایست ثابت شود " .
هدف : فرونتون

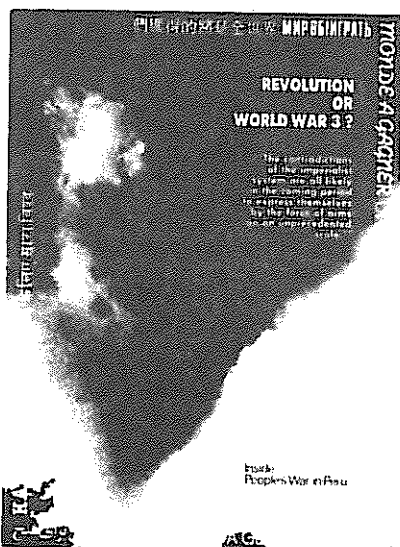
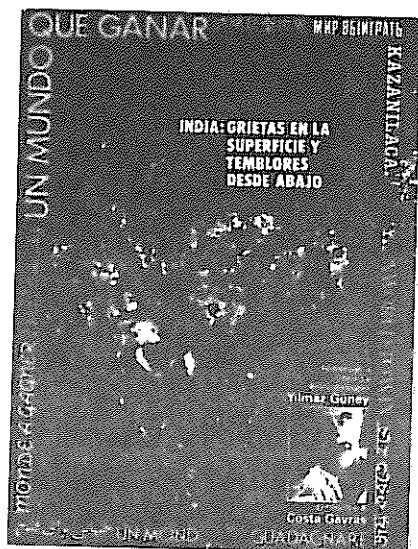
قطعا " زندان جزیره فرونتون در نزدیکی لیما بخاطر فعالیتهای سیاسی شدید و مصمانه نزدیک به ۴۰۰ زندانی برای دولت مایه آبروریزی است . در آوریل ۱۹۸۲ بعد از آنکه ح - ک - پ " سیاست تسخیر زندان " را شروع کرد و نمونه برجسته آن تسخیر زندان بخش آپاکوچو بود ، بلونده تمامی زندانیهای انقلابی مورد سؤ ظن از سراسر کشور را در این سیاه چال محصور جزیره جمع نمود . سپس این سیاست دولت به ضد خود تبدیل گشت زیرا علیرغم شرایط

کینه توزانه تحمیلی دولت ، مثل قطع آب آشامیدنی ، جلوگیری پخت و پز ، عدم رعایت اصول بهداشتی ، بقتل رساندن ۶ زندانی و زخمی ساختن ۲۰ نفر دیگر ، حملات بیشمار دیگر ، انقلابیون حتی جسارت و بیباکی بیشتری یافتند و زندان را بعنوان محلی برای تعلیمات سیاسی ، ایدئولوژیکی و فیزیکی جهت نبردهای آینده مورد استفاده قرار دادند .

اکنون گاریسا اعلام نموده که - میخواهد سیاست پیشنهادیش در زمان حاکمیت بلونده را به اجرا گذارد یعنی انتقال انقلابیون از فرونتون و بخش آنها به زندانهای اطراف کشور . این برنامه در نامه ای که قاچاقی از بیرون فرستاده شده مورد تقبیح قرار گرفته است . چنین اقداماتی ممکن است به برخودرمانی جدی با زندانیان منجر شود همانطور که انتقال زندانیان به فرونتون از زندانهای دیگر نیز در آغاز با مضروب ساختن ، تعرض و شلیک به یک زندانی همراه بود . زندانیان میگویند هدف از این برنامه منفرد کردن آنها بوده و تسهیل کار انتخاب قربانیان جوخه های اعدام یا " ناپدید " ساختن را در نظر دارد . بلونده فا در نگر دید این برنامه را عملی نماید حال گاریسا وعده انجام آنرا میدهد . بهر حال این عنصر " اصلاح طلب " را برآی آن انتخاب کرده اند که توانائی کار و تلاش بیشتر برای در هم کوبیدن - انقلاب را با خود به همراه آورد . گاریسا و دولتش ممکن است در این خیال غوطه ور شوند که انتخابات و خلاصی از شر بلونده

برای آنها قدری قدرت و اختیار به ارمغان آورده ، اما آنها مسائل و مشکلاتی هم دارند که میبایست حل شود . مشکلاتی بی جواب - تا آنجایی که نیروهای مسلح تعیین کننده سرنوشت کشورند ، حل مشکلات برای آنها بمعنای پیروزی در جنگ است . چه کسی داور بر سرنوشت هر و خواهد بود ستگران دیرینه با تمامی اسلحه ها و تدابیرشان ، بی توده های مسلح خلق برهبری پرتلاریا و حزیش - این مسئله ای است که در صفحه نبرد مشخص خواهد شد . ■

جهانی برای فتح را مشترک شوید



جهانی برای فتح

هرچهارماه یکبارانتشارمیابد.

حق اشتراك برای ۴ شماره معادل ۷ پونديا ۸/۵ دلار آمریکا. پست هواپی

نرخ های تجارتي ومؤسساتی بمحض تقاضا، دراختیارشماست.

لطفاً برای آغاز اشتراك خود، نام، آدرس پستی، چك وتعدادنشریه را به آدرس

زیرارسال كنید:

BCM World to Win
London WC1N 3XX, U.K.
Attention: Subscriptions

For North American subscriptions, write to:
Revolution Books, 13 East 16th St, New York, NY 10003
U.S.A.

رگه :

موسیقی عصیانگر جامائیکا

* بقلم : ریتا فارست

" روزی که باب مارلی از جهان رفت برای خرید به بازار سبزی فروشان شهر قصر الکبیر واقع در شمال مراکش رفته بودم . زمانیکه پاریس ولندن دهکده های گلینی بیش نبودند ، قصر الکبیر شهری بزرگ بود با آب جاری و خیابانهای چراغان . مراکشها عموماً به هیچیک از انواع موسیقی غربی تمایل نداشتند و چکامه های زیبای ام کلثوم یا آخرین خواننده های باب قاهره و بیروت را ترجیح میدهند . با این وجود مراکشها جوان عاشق باب مارلی هستند ، و این تنها نوع موسیقی غیر عرب است که مراکشهای مقیم مراکش مشتاقانه با آن میرقصند . آن روز بعد از ظهر طرفداران باب مارلی در خیابان اصلی قصر الکبیر پلاکاردهائی به زبان عربی آویخته بودند (استقان دیویس ، " رگه اینترناشنال " ، ۱۹۸۲)

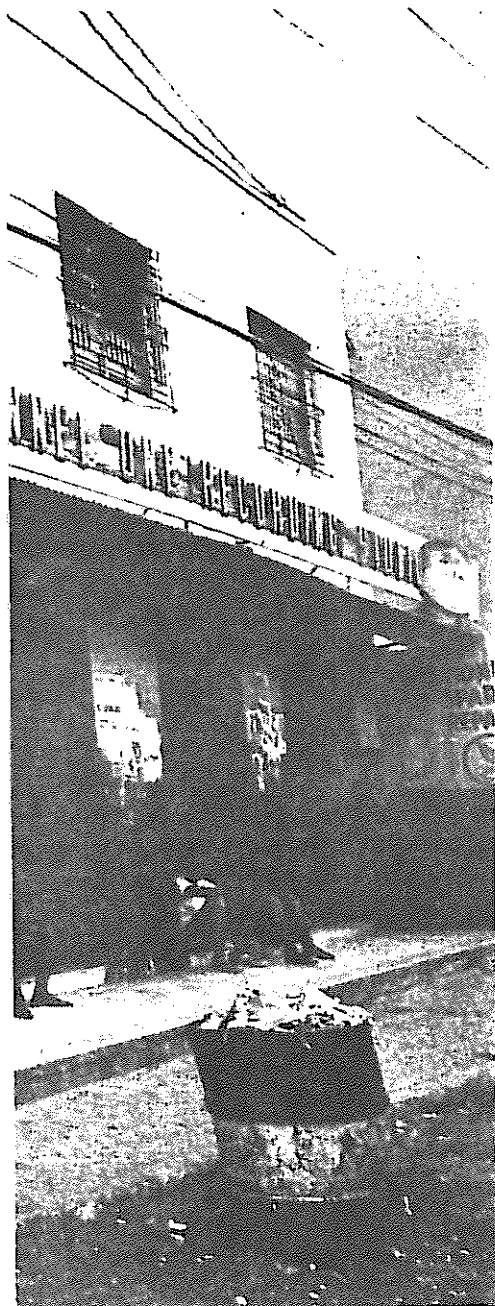
این موسیقی که تنها حدود بیست سال سابقه دارد ، در صحرای دورافتاده مالی نفوذ کرده ، توسط آلات موسیقی بومی در استرالیا نواخته شده ، در تمام کشورهای اروپا بعنوان پرسنوده ترین - آهنگها شناخته شده ویر موسیقیدانان پنج

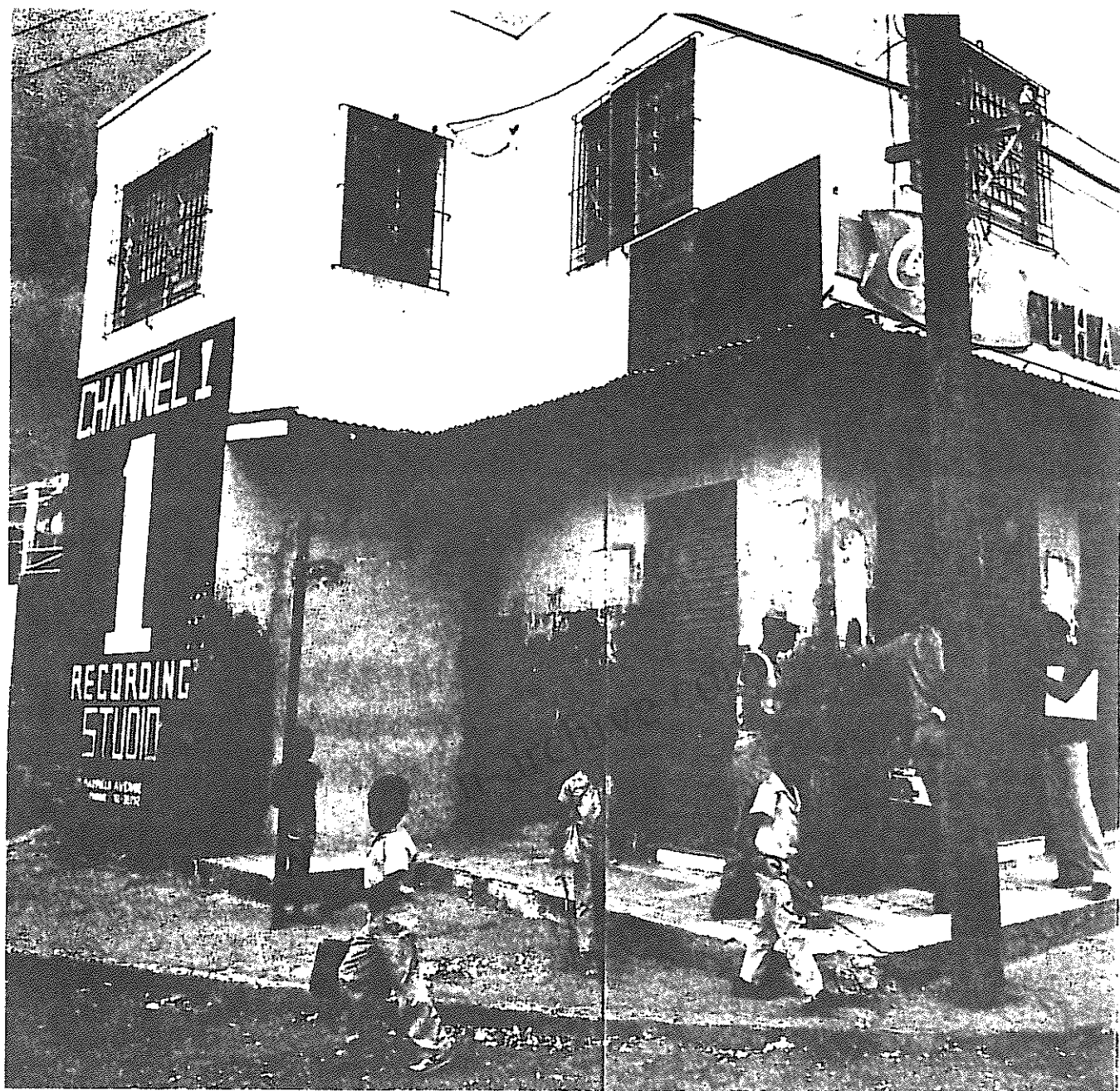
* ریتا فارست یکی از اعضای حزب کمونیست انقلابی امریکاست که در عرصه فرهنگ فعالیت می کند . این مقاله برای درج درج ب. ف. ویرایش گردیده است .

فاره تأثیر گذارده است . رسیدن این ترانه ها به نقاطی از جهان که محدود صیغ صوتهای موجود را باید باطری بکار انداخت ، مسلم میدارد که ترنم این موسیقی به اعماق قلب توده ها نفوذ کرده است . منشأ این موسیقی ، جامائیکا جزیره ای در کارائیب است : محلی کوچک که بعنوان " نقطه تلاقی " دو فرهنگ بخت قدرتمند آفریقا و آمریکای شمالی و " سرچشمه گرمای سرخ " توصیف شده است . رگه (واسلاش اسکاواراک - استدی) در لحظه ای مشخص در این گرمای سرخ فروزان شدند ، زمانی در اواسط سالهای ۶۰ ، هنگامیکه درد کشنده مهاجرت توده ای از روستا به شهر ، جامائیکا را فرا گرفته بود ، خلقی که از تپه های سرسبز به جهنم آشفته زاغه های کینکستون رانده شده بود ، موسیقی رگه را آفرید . اینک شهرهای سراسر جهان امر روز انباشته از میلیونها نفر گشته معلول همین از هم گسیختگی شدید تنبیه های کهن زندگی بوده و بهتریسن ترانه های رگه ، که بحق وحشت زندگی " مدرن " در این قلعه ها را به مصاف می طلبد ، بسرعت در سطح بین المللی علاقمندان خود را در میان جوانان آماده برای صعود به قله هائی مرتفع تر بدست می آورد :

کینکستون

" امشب غارت میکنیم وبه آتش میکشیم
" امشب همه آلودگی هارا به آتش میکشیم
" امشب تمام توهمات را به آتش میکشیم
" غارت می کنیم وبه آتش می کشیم " گروه ویلرز
بجرات میتوان گفت که رگه انفجار عظیمی در عرصه موسیقی بود که از بعضی جهات





اند ورویش را پوشانده اند ؟
 " ردپائی از نسلهای قبل از اربسه
 جا نبود ، نیاکانی که با هوش، صنعت
 ومهارتشان مزارعی خودکفا در اینجاست
 ایجاد کرده بودند ، اصلا " - بیه
 هیچوجه "

"مادر بزرگ که دایه اش هم میشد
 چند سال قبل مرد ومادرش با حقوقی که
 بسختی کفاف زندگیش را می داد بعنوان
 رختشو در کینگستون بکار مشغول بود .
 عموهایش مدتها قبل زمین را رها کرده و
 در نقاط مختلف دنیا به آخرطرسیده

تحریر در آمده واز فیلمی به همین نام
 اقتباس شده است ، ایوان " پسر
 کستاک " اهل کینگستون (از همان
 جوانان زاغه نشینی که در متن موسیقی
 جامائیکا یا در حول وحوش آن هستند)
 بعد از چند سال زندگی در شهر قصد
 دیدار خانه پدریش در کوهستان را می
 کند " هیچ چیز آشنا نمی زد
 بوته های علف همه جا را گرفته بودند .
 اما یعنی همین جابود ؟ درست
 همین پائین باید یک شیروانی باشد .
 یعنی میخواهی بگوئی بوته ها قد کشیده -

با پیدایش راک اند رول در ایالات -
 متحده قابل مقایسه است . برای مثال
 کینگستون به بزرگترین تولید کننده
 صفحات ۴۵ دور به نسبت تعداد جمعیت
 در شهرهای جهان تبدیل شده وتقربیا
 تمام این صفحات رگه می باشند .
 چگونه موسیقی رگه بمعارضه شد ؟
 جامائیکادر چه موقعیتی قرار داشت ، دنیا
 در چه وضعی بسر می برد ، چه دورانی را از
 سرمی گذراندیم ؟
 در داستان " آنان که باد میکارد -
 ند " ، که توسط مایکل تل ول برشته

بودند. یکی از آنها که در ارتش بریتانیا عده‌آلومینیوم آمریکائی و کانادائسی نیا می‌جنگید در جنگ جهانی دوم کشته زمینهای بسیار وسیعی را از دهقانان شد، دیگری برای قطع نیشکر به کوبا غصب کرده و در سراسر تپه‌های جامائیکا رفت و از آن پس کسی از او خبر ندارد، آن یکی که بجرم قتل زنش به حبس ابد محکوم شده را میتوان در زندان تأدیبی کینگستون یافت.....

فکر کرد باید خود می‌ماندم و از اینجا مواظبت میکردم. سنگینی توهین‌های را بروی خود حس میکرد. آره، تسو کینگستون سرازیر شده و بر تلهای اصلیت نداری..... خواست چاقوئی زیاده، کلبه‌هایی حلبی را در کنار بر دارد راهی بسو قهرها باز کند و بپوته‌ها را بکند. ولی..... چه فایده؟ برای چه؟ احساس تهی بودن، ترس، بطلالت، پیدا میشد ولی این مشاغل بقدری محدود او را فراگرفت. احساس کرد بیچاره و بسیار تنها ست. قسم خورد که دیگر هیچگاه به آنجا باز نکرده.

سیس بطرف منزل سابق مس تاتسی براه افتاد، مردی که مانند پدری، بیز - رگش کرده بود. ولی آنجا با دو توریست آمریکائی رویرو شد که حیاط خلوت را اشغال کرده بودند، با بیحالی گانجاسا دود میکردند و لخت مادر زاد حمام آفتاب می گرفتند. ایوان به یکی از آنها که سعی داشت بیز نری را بدوشد نگرست. با تهنوع روی موتورش پیرید و سرعت از میان کوهها و دره‌هایی که انباشته از غبار بوگسیت بودند بطرف کینگستون حرکت کرد. از آن لحظه دیگر حاضر نشد پشت سرش را نگاه کند. او که چیزی برای از دست دادن نداشت پلیسها را کشت و راه خویش را بسوی شهرت و رسوایی آغازید. ایوان یک پیچی فراری بود، و برای آنان که در این "سرزمین موعود"، ریشه دوا - نندند، در همین جنگل سیما ن که حتی یک لیوان آب تمیز در آن یافت نمی شد چه رسد به یک روز کار، قهرمانی جسور بحساب می آمد.

۱۹۶۲: "استقلال جامائیکا"

در اواخر سالهای ۱۹۵۰ سرمایه آمریکائی، مناطق روستائی جامائیکارا تکه پاره می کرد و این کار در ایسن کشور با شدتی بیش از سایر جزایر کارائیب انجام می گرفت. بعد از کشف بوگسیت در جریان جنگ جهانی دوم، آمریکائی‌ها، حاکمیت بریتانیا را که در شکل مجتمع‌های کشاورزی اعمال میشد کنار زدند. کمپانیهای

هنگ یک کمپانی کوچک صفحه پرکنسی دادر کرد. سپس توجه خود را به عرصه موسیقی محله‌های فقیر نشین غرب کینگستون معطوف داشته و اولین تولید کننده صفحه در جامائیکا شد. این سرمایه گذار جوان موسیقی کسی نیست جز نخست وزیر کنونی جامائیکا و باز پسگری که امپریالیزم آمریکایی بروی صحنه فرستاده است: شخصی بنام ادوارد سیگا Edward Seaga سیاست در سال ۱۹۵۹، با اعتبار نامه - های موسیقی اش یکی از خشن ترین محلات غرب کینگستون را در اختیار داشت و با توسل به خشونت سیستماتیک گانگستر مانانه و مسلحانه کوشید تا "وفادار بودن" را به این قشر حشمگین و سرزنده تحمیل کند. وی در شعارها و گردهم آبی‌های سیاسی خود از مطالبات قبلی خویش در باره خرافات و آداب مذهبی دهقانان کاملاً استفاده کرد. این شخص رهبر حزب کار جاما - ثیکا بوده و در سطح بین المللی به نام "سیگا" معروف شده است، چرا که شیوه‌هایی مافیائی را بکار بسته، کمک سیاسی همه جانبه‌ای به آمریکا می کرد. ایالات متحده برای حفظ ثبات در حیاط خلوتش داثما "دست به مانور میرد. سیگا در اواخر سالهای ۱۹۶۰، منجم شد که برای مقاصد حیا به جاما - ثیکا اسلحه وارد کرده است. از طرف عموم امور میران ارتباط تعلل سیاسی وی با منافع خارجی کاملاً روشن شده است.

در دوده بعدی و کماکان تا به امروز سیگا و تمام رقبای سیاستمدار بورژوازیش خصوصاً رهبر حوش اتیه "سویالیف" حزب ملی خلق، مایکل مانلی، داثما مجبور بودند رهبران شهری را بحساب بیاورند

ظهور رگه

اولین جوانه‌های موسیقی نوین هنگا - می سر بر آورد که قدم رادیو ترانزیستوری به خیابانهای کینگستون باز شده و پسران گستاخ، آهنگهای فنز دومینو، بروک بنتن، دریفترز و سایر خواننده‌های ریتم و بلوز را که از ایستگاه‌های رادیویی آمریکا در حوالی نیو اور لئان و میامی بخش میشد با دست قریب میگرفتند. در آن زمان

تبدیل جامائیکا از مستعمره پساد شامی بریتانیا به نوستعمره آمریکا باعث شد که بورژوازی بومی جریر ه با چسبیدن به این سرمایه جدید استفاده از امواج ناسیونالیستی که بدنبال جشن "استقلال" در ۱۹۶۲ سر بلند کرده بود، جان بگیرد. این بورژوازی شیوه حکومتی متفاوتی داشت و از آزادی و ضرورت بیشتری در تر - و بیج خصوصاً کنترل فرهنگ "ملی" بر خوردار بود.

در همین اثنا، یک توفان موسیقی با ابعاد بغایت وسیع و رسته‌ای عمیق در میان ستکشان از بایش گسترش می یافت و ممکن بود غیر قابل مهار کردن شود.

در اس میاں سر یک خانواده - سعید بوس از هیئت حاکمه جامائیکا که در آمریکا متولد شده و فارغ التحصیل عاروارد (و نه اکفورد بریتانیا) بود در اواخر سالهای ۱۹۵۰ بحاطر کار مردم شناسی در میان دهقانان جامائیکا بازگشت و بروی آداب مولکوریك همچون "اوبه" Obeah و سنن موسیقی که با مذهب بوکومینا Puk - - kumina مرتبط است، تحقیق کرد. او - ستان این پسر از اهمیتی سمبلیک - بر خوردار است او سریعاً به کینگ - ستون رفته، برای مدون کردن این فر -

یستر شده و بالاخره حدود سالهای ۶۸ - ۱۹۶۷ به رگه تبدیل شد ، این موسیقی شدیداً " تحت نفوذ پسران گستاخ در آمد . این موسیقی بر رقص های پخش صوت و وجهه های پخش موسیقی ، پیشی گرفته و فروش صفحات بیشماری را باعث شد . ولی در تمام این مدت رگه تقیبا از طرف رادیو تحریم شده بود . فرهنگ ملی کاملاً شکاف بر میداشت و جامعه مؤدب (بگذریم از توریستها) از شورگرانی که موهای خود را بشکل حلقه های بلند و زوزی (قفیل بافته وحشت) در می آوردند - و در سطح بین المللی هم شهرتی بهم زده بودند - بو حشت افتاده بود .

کشور در تمام جوانب قطبی می شد در سال ۱۹۶۹ ، تقسیم نامتعادل درآمد در جامائیکا از همه جا نابرابر تر بود و بقول جرجی اسپاک هنرمند رگه ، این کشور واقعاً " جهنم مردسیاه در بهشت مرد سفید " بود .

تعداد کثیری از جوانانی که هیچ شغل و آینده ای نداشته و اغلب حتی خارج شدن از جزیره هم برایشان امکان پذیر نبود ، توسط کالاها ، فرهنگ آمریکایی و اغواگری های رسانه های انگلیسی زبان و خانواده هایشان که از خارج بر میگشتند بمباران - میشدند . رگه بمثابة انفجار خشمی زنده در مقابل چشمان امپریالیسم آمریکا ، ظاهر شد . این امر مثال دیگری از این واقعیت بود که علیرغم تمام کوششهای آمریکا برای آمریکایی کردن تحمیلی جهان ، ستمدیدگان همین صادرات آمریکا بی را گرفته و به شیوه خود تغییرش میدهند ، درمورد رگه میتوان گفت که نه تنها آنها ضرب بیگانه را به موسیقی جدید خشمناکی تبدیل کردند بلکه نوای این موسیقی را در کشورهای بیگانه هم طنین انداز ساختند .

با گذری بر صفحات قدیمی رگه مرتباً به یک تم ساده برمیخوریم ، مشتی گره کرده به اشکال گوناگون که با نام صفحات هم خوانی دارد :

چه پیش خواهد آمد :
مردم بعد جنون رسیده اند
مردم گستاخ گستاخ شده اند
آنچه از چشم " هوش " مخفی مانده بود
آنچه کنار نهاده شده بود
آشکار خواهد شد
در این گرمای خورشید تابستان
آهای پسرک گستاخ ، عاقل باش
ترانه " زندان " که " رودی " هم نامیده شده است .
* رودی بمعنای گستاخ است .

این ترانه بیانگر اعتماد گستاخ و جسورانه جوانانی است که در مکان غیر قابل سکونت جدید که خرابه ای بیش نیست ، بعد بلوغ رسیده اند . ترجیع بند آهنگین چیزی شبیه به تهدید و بیان واقعیت را در خود دارد ، محتوایی که با زیباترین هارمونی ها خوانده میشود .

اما این ، آن چیزی نبود که بورژوازی بومی برای فرهنگ جامائیکا - ثی " بعد از استقلال " در سر میپرو - راند . بهمین خاطر در تمام مدت این بورژوازی غالباً " بسرمداری سیگا سعی در انحراف این موسیقی داشت . اول ، گروه اسکا تالانز را بخاطر نواختن موسیقی " بوئگو " مورد تمسخر قرار دادند ، ولی در ۱۹۶۴ سیگا بعنوان وزیر پیشرفت ، با معرفی اسکا در نمایشگاه جهانی نیویورک از طریق چند نوازنده دست چین شده و نادیده گرفتن پسران گستاخی که در سطح جهانی بعنوان بنیان گذاران این سبک شناخته شده بودند ، کوشید تا این موسیقی را در دست خود گیرد . این جوانان بعدها باغی تر هم شدند ، زیرا با موسیقی دانان راستافار (همانها که گانجادود میکردند) که نه افره اد محترمی بودند و نه حاضر بودند بعنوان آدمکش به استخدام دو حزب سیاسی جامائیکا در آیند ، همراه شدند . بقول یک ترانه مشهور ، سیاست دولت علیه این " جوانه های " بی نظمی ، چنین بود : " قبل از اینکه رشد کنند ، آن را از میان بردار " .

ولی چند سال بعد که اسکا در جهت سبک " راک استیدی " ملا -

عرصه بومی تولید موسیقی ، حداقل در مقابل یسه با آوازهای فی البداهه ترینیداد ویا ضرب های لاتین جزایر اسپانیایی زبان ، بسیار خالی بود . تفریح شامگامی جوانان بوسیله مجریان سیار پخش موزیک تأمین میشد ، که از بلندگوهای بزرگ کامیو - نشان موسیقی پخش میکردند : رقص " پخش صوت " . رقابت بین این شخصیت های افسانه ای برای جلب توجه - جمعیتی که داغ ترین و جدیدترین آوازهای رسیده از آمریکا را طلب میکردند ، بسیار خصومت آمیز بود . در اوایل سالهای ۱۹۶۰ ، هنگامیکه موسیقی پاپ آرام و کم تحرک شده و شونده گان طالب چیزی جدیدتر و خشن تر بودند ، مجریانی از قبیل کوکسون داد و دوک رید استودیوهای صفحه پرکنی باز کردند و در سال ۱۹۶۲ بود که آوازی جامائیکایی فضا را پر کرد " اسکا " مخلوط آهنگین و پیرتکانی بود از ریتم و بلوز ، خطوط جاز ، راک اند رول ، منت - (یک نوع موسیقی فولک جامائیکا که از کالپسو متأثر است) ، گاسیل ، لاتن ، شیبور نوازی ارکسترهای - کوچک سازهای بادی و ریتم آفریقا بی طبالهای بوردی راستافار - شکست - دهندگان این موسیقی ، از جمله اسکا - تالانز ، کسانی بودند که کل سر سید نوازندگان جاز جامائیکا بحساب می آمدند . آنها از نواختن آهنگهای در - خواستی توریستها نظیر " پرند زرد " و کالپسوی تحریف شده در سالن هتلها خسته شده بودند . از سال ۱۹۶۲ در استودیوی کرکسون یک همکاری تاریخی بین ویلوز و اسکا تالانز شکل گرفت ، ویلوز یکی از گروه های مجرب در هارمونی بود که از محوطه های دولتی (پرو - ژه های ساختمانی) و در میان خشن ترین جوانان کینگستون سربلند کرد . موسیقی اعجاب آوری که در این قسمتها بوجود آمد نسلی جدید از پسران گستاخی نظیر ایوان را برای اولین بار به صحنه آورد . " زندان خالی میماند رودی " سالم میشود قد باتون کوتاه میگردد رودی قد میکشد

..... نمیشود علیه جوانان جنگید چرا که کاری اشتباه است

"صدای مردم"، "کلود"، "ضجه"
های روح"، "جواب های هوی است"
"شهر گرسنه"، "کلاویز"، "خیزش"
هایی که در سطح جهان بوق—سوع
می پیوست در جامائیکا در اسکال
خشنی منعکس شد. تأثیر جنبش آزاد—
دییخش سیاهان در ایالات متحده به
کینگستون هم رسید بسیاری از مردم،
آنها را خود آشنا یافتند. در اواخر
سالهای ۱۹۶۰ گروه ویلرز قبل از اینکه
موهای خود را بشکل قفلهای وحشت در—
بیاورند—موهایشان را بشکل آفری—
می آر استند و جلد آلبوم "انقلاب روح"
با عکسی از آنها در سازوبرگ چریکی
شبه یونیفورم های حزب پلنگان سیاه
در آن زمان مزین گشته است.
با وجود اینکه رگه در تاریخ
خود مانند انواع دیگر موسیقی، آوا—
زهای عاشقانه بیمزه و آهنگهای پاپ
حوصله سر بر را نیز تولید کرده است،
اما جالب توجه است که بهترین مو—
سیقدانان رگه غالباً "خود جنگ"—
جوانانی علیه بابل "قدرتی که بر ایشان
مظهر سیستم ستگر است، میدانند—
و آوای این موسیقی از همان ابتدا
مورد علاقه هزاران جوان شبه ایوان
بوده است. جوانانی که به قیمت تجربه
به هایی دردناک میدانند هیچ برگشتی
به "دورانه های سهل تر" وجود ندارد و
بهر حال خود نیز چنین برگشتی را نمی—
خواهند. (۱)

بنابر این صحنه برای ظهور رگه
در جامائیکا آماده شد—از جمله
عوامل ظهور رگه این واقعیت بود که—
کینگستون به آن درجه از رشد اقتصاد—
نی رسید که توانایی برپایی يك صنعت
ابتدائی صفحه پرکنی را داشته باشد،
امری که در آن زمان در هائیتی و—
جمهوری دمیکن به این شکل امکان
پذیر نبود.

ولی جزء دیگری نیز به ای—
تر کیمپ آهنگین جدید اضافه شد.
راستاهارا

"دلم می خواهد
کلیسا را بمباران کنم
حال که میدانی
دعا خوان دروغ بهم میبافد.
پس، اینک که مبارزان

آزادی در حال جنگند

چه کسی میخواهد در خانه —
بماند؟

باب مارلی Talking Blues
بیشتر موسیقیدانان رگه به
جهان بینی را ستافارها اتکا کردند.
این شیوه مبارزه جویانه در سرنگون
کردن مسیحیت نتایج عجیبی نیز بهار
آورد که مسلماً همه آنها منفی
نبودند. درست همان لحظه ای که
سیگامانلی و شرکا امیدوار بودند
توده ها را بشکل مجموعه قابل احترام
مفاهیم "آزاد شده" از استعمار—که
در واقع چیز کیز شرایط جدید بندگی
نبود—گردهم آورند، بووم! وحشت
کیس یافته که طالب هیچیک از این شر—
ایط نیست بمیدان جدید. نکته مهم این
بود که راستاها اصلاً نمیخواستند منتظر
زندگی نیکوئی که مسیحیت بعد از مرگ
وعده میدهد، باشند. اگر دوران، دوران
"وحشت" بود، پس کماکان میشد کل
نظام را سرنگون ساخت، هر چند
این امر هنوز در دسترس قرار نداشت.
این مکتب جدید آزادی سیاهان را،
همین جا روی کره ارض طلب میکرد.
آفریقا، عرصه مبارزات اخیر علیه امپری—
بالیسم، ناگزیر محل پیدایش این مکتب
گشت. این امری کاملاً منطقی برای—
مردمی بود که از آن قاره ربوده شده و در
جزیره ای پیاده گشته بودند که بشکلی
فزاینده و تحت شرایط بسیار وحشیانه
در سیستم جهانی ادغام میشد. آنها
با ورود وحشیانه و اجباری روابط سرما—
یه داری به جامعه ای دهقانی مواجه
بودند، حرکتی شبه همان که مارکس—
۱۰۰ سال پیش تو ضیح داد: "

"بنظر میرسد که در دوران ما
همه چیز آستن ضد خویشی است
ماشین آلات قدرت خارق العاده کوتاه
مدت ساختن و بارور نمودن کار بشری
را به ارمان آورده اند، و در عین حال
ما شاهد گرسنگی و کار زیاد کشیدن
از بشر هستیم. منابع نوپس—
ثروت، از طریق جادویی و عجیب و
غریب به منابع نیاز بدل شده اند.
ظاهراً کاراکتر موفقیت های هنری با
کمبود کاراکتر مشخص میشود، و به همان
سرعتی که نوع بشر به طبیعت غلبه—

می یابد، انسان توسط سایر انسانها،
با از طریق تولید بیهای خویش، به
بردگی میرود". کارل مارکس، سخن—
رانی بنیاسیت سالگرد "روزنامه خلق"

"راستافار است که تورا متمدن —
میکند.... گوشه ای از

یکی از ترانه های رگه بنام "تاریخ
اسارت" سروده کارلتون جکسون —
است. قضیه برای بسیاری از ساکنین
جنگل کینگستون نیز بهمین صورت
 مطرح است. تاریخ این مردم مملو از
قرنها بردگی، حاکمیت استعماری و —
"مدرنیزاسیون" نو مستعمراتی است
و این همه به مهر تأیید واعظان مسیحی
که چنین ترسناک در "آنها که بار—
میکارند" تصویر شده، نیز مزین—
گشته است.

ولی چنانکه در تاریخ نیز مشاهده
میکنیم، وقتی مردم ستم دیده به صحنه
آمده و خود را برای سرنگونی آنچه قبلاً
مقدس فرض شده آماده میکنند،

افسون بر قراری صلح حداقل با خدای
خود، گاهی غیر قابل مقاومت میشود.
راستافاریسم نیز برای خود مذهب
آزادیخواهانه ای قائل است که با
زنجیرهای عینی و "ذهنی" میجنگد.

ولی از طرف دیگر به توصیفهای غیر
علمی و عرفانی متکی است که می—
تواند تا درجه ای سرنوشت شخصی را به يك
خالق و پیامبرانش در روی کره خاک
مربوط میکند. در این مورد مسیحیت
تحمیل گر امپریالیسم جای خود را به
خدا و سنت آفریقایی داد و این امر
با دست نشاندگی نو مستعمراتی تکمیل
میشد: هایل سلاسی (۲)، بعلاوه راستاها
به انجیل هم معتقد بودند، چرا که غالباً

تنها کتابی بود که جامائیکاییها
دردسترس داشته و مطالعه میکردند. آنها
بسیاری از مفاهیم انجیل را زیر سئو—
ال نکشیده و با سنتهای "باستانی"
آفریقایی در هم آمیخته، کوشیدند
حالات دنیای مدرن را توضیح داده و
در مقابلش مقاومت کنند. بهر حال این
مسئله ستایش از دود کردن گانجا و
تلفیق آن با راستافاریسم (که جنبه
عرفانی از طرق مختلف به صحنه
رگه نفوذ میکند) تبدیل به یک
کرایش میشود.



باب مارلی

با بآواکیان ، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا ، جنبش راستا فارها را با جنبش مردم یهود بهنگام نگارش " مکاشفات " (حدوداً سال ۶۰ میلادی) مقایسه کرده است . این کتاب عهد جدید ، که راستا فارها اغلب از آن نقل میکنند ، نابودی امپراطوری رم را پیش بینی کرده و " منعکس کننده موضوع مردم یهود در آن دوره بود مردمی که بشکل غم انگیزی توسط امپراطوری مورد ستم قرار گرفته بودند ولی به اشکال مختلف در ارتباط با این نظام نقش حاشیه ای داشتند " وی اضافه میکند که امروزه پایه جنبش راستا فارها " بطور عمده در میان بخشهایی از اجتماع است که موجودیتشان بواسطه عملکرد امپریالیسم سطحی بغایت حاشیه ای تنزل یافته است - این بخصوص در مورد دهقانانی صادق است که در جامائیکا از زمینهای خودرانده شده و به شهرها و یا حتی کشورهای دیگری مانند امپراطوری بریتانیا یا ایالات متحده رفته و خود را در موقعیت بدون طبقه با تقریباً بدون طبقه مییابند . تازه این همه تصویر نیست - زیرا در دورانی مثل دوران کنونی نیروهای انقلاب پرولتری که در بیشتر کشورها و در سطح جهانی ضعیف بوده و هنوز در حال ترمیم جراحات ناشی از شکستهای شدید اخیر (که مهمترین آنها از دست رفتن چین سوسیالیستی میباشد) تعداد قابل توجهی از پرولتا - رهای تحت ستم به سمت جنبشهایی مانند راستا فارها کشیده خواهند شد . "

: از " تحریکات " ، کارگر انقلابی ، ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲ .

بخش " تقریباً بی طبقه " یا نیم پرولتاریا در جامائیکا بسیار وسیع است چرا که در آنجا نیز مانند سایر کشورهای تحت ستم تکامل پرولتاریا توسط امپریالیسم شدت نسبی متجانس بوده و عمدتاً به معدنچیان و - کارگران صنایع توریستی یا دولتی محدود شده است که بسیاری از اینها زندگی نسبتاً مرفه ای دارند . برای مثال هنگامیکه اتحادیه معدنچیان پایه داشتند هر دو حزب سیاسی بورژ -

وازی ملی در جنبش رادیکالتر راست-
 فارها در میان دهقانان بی زمین که به
 شهرها کشانده شده بودند در حال رشد
 بود. مردمی بسیار خشن که حتی يك دانه
 سیب ز مینی برای از دست دادن ندا-
 شتند ولی (بخشا) بدلیل شرایط زند -
 گیشان (کماکان پایبند خرافات و
 آداب دوران گذشته بودند. در نتیجه،
 با وجود اینکه بیشتر آنها تا حدی متوجه
 بودند که مسئول تیره روزیشان امیریا -
 لیسم است، اما به این نتیجه رسیدند که
 بزیر کشیدن این دیو تنها بکمک نیرویی
 خارج از این جهان امکان پذیر است.
 این تضاد از يك طرف به آفرینش
 ترانه هائی از قبیل ترانه زیر می انجامید
 که نوهات مسیحیت را - که جهان بینی
 و مبارزات ستمديدگان را تحت تاثیر
 قرار میدهند - با د استهزا میگیرد:
 " آنها قول کبکی در آسمان را میدهند
 که بعد از مرگ منتظرم است
 ولی از روزی که بدنیا می آیی
 تا روزیکه می میری
 هر وقت که فریاد میکنی
 بنظر نمایم صدايت را بشنود
 پس با اطمینان، با همان اطمینانی
 که بدرخشیدن آفتاب دارم
 می روم تا سهم را بگیرم
 همان چیزی که از آن من است
 و آنکه، آنها که باد میکارند
 توفان درو میکنند
 چرا که من ترجیح میدهم مرده
 مردی آزاد باشم،
 تازنده عروسکی یازنده برده ای
 " آنها که باد میکارند کلیف
 با وجود این، تأثیرات فئودالیسم
 کماکان پابرجاست، و این تأثیر -
 وحشیانه تر از هر جا در محدوده
 " مقدس " روابط بین زن و مرد احساس
 میشود. راستاها عموماً بمنهای
 دهقانی معتقد بوده و به زن بعنوان
 پرورش دهنده بچه و جفتی مطیع می -
 نگرند در کینگستون بیش از سه
 چهارم مادران ازدواج قانونی نکرده اند
 معذالك فشار در محلات چنان شدید
 است که يك فرهنگ سخت جامع برای
 توصیف روابط عموماً راج خانوادگی
 بوجود آمده است. " مادرچه " بسا
 " بدرجه " یعنی پدر و مادر است و

مکالمات با اصطلاحاتی مانند " در -
 ستن کرد "، " کنترولش میکند " بسا
 " به او حکومت میکند " برای توصیف -
 روابط عاشقانه " معمولی " آلوده شده اند.
 این آداب در میان راستاها تنها
 با کوششهایی در جهت خانه نشین
 کردن بیشتر زنان تغییر یافته،
 او را بعنوان " ملکه " " مفتخر " میکنند
 و در خانه هژمونی خود را بر وی حفظ
 میکنند. نکته ختم آور اینجاست
 که عکس العمل به تحقیرات جامعه
 سرمایه داری شهری به عذری برای
 محکمتر کردن زنجیرهای زنان مبدل
 میشود، و اینبار بنام " سنتهای آفر -
 یقایی " و حتی برخی از بهترین گروه
 های رگه این احساسات قرون -
 وسطائی را بشکل خجالت آور در غالب
 موزیک ارائه میدهند:
 " اولمکه من است
 من شاه او هستم
 ... من، جنگجوی هستم
 همراه با آرایش دهنده خورش
 بنگر چه خوب
 و گوارا است
 او کنار من خواهد ایستاد
 همراه هم جهت
 ما با یکدیگر " جاه " را
 ستایش میکنیم
 " جاه " را که بر تختی از
 طلا نشسته است
 " تخت طلائی "،
 سیل پولس
 ادعائی تکان دهنده مطرح میشود
 مبنی بر اینکه گویا " گردانندگان
 " سیستم غرب " (نامی که پیترتاش
 روی شان گذارده است) " طوری
 برنامه ریزی کرده اند که زن به خود
 بعنوان چهره غالب برگرد " در صورتیکه
 " سلطان " بر حق " جنگل " مرد راستا
 است. مضحك اینجاست که این نظریات
 عهد تحقیق رایج در میان ستمديدگان
 تنها در خدمت حفظ حکام صاحب قدرت
 بوده و بار دیگر تأیید، است بر نظر
 مارکس که: " ارزش تمام چیز های
 موجود در آن است که نابود شدند -
 هستند " .
 * پیترتاش اینجا از کلمه Shitstems
 استفاده کرده که ترکیبی از سیستم و
 کثافت است

مذهب و سیاست

" باخیت روح در جنگ
 در این برهوت سیمانی
 خیال جنگجوشدن در سر ندارم
 ولی این وخامت داشی
 از من مردی گستاخ میسازد
 برای همین است که جنگجو هستم
 جنگجوی رگه جنگجوی راستا
 " جنگجوی رگه " .
 پابلو موزه
 طبق بیشتر گزارشات
 حدود يك میلیون نفر یعنی تقریباً نیمی
 از جمعیت جامائیکا در تشییع جنازه
 باب مارلی بسال ۱۹۸۱ شرکت جستند.
 به مارلی در بستر مرگش " نشان لیاقت "
 (نشان شوالیه گری از نوع جامائیکائی آن
 تعلق گرفت و سیگ، نخست وزیر
 وقت در تشییع جنازه کسی شرکت
 جست که به اعتقاد بسیاری پنج سال
 بیش از آن حزبش یعنی حزب کار
 جامائیکا سعی داشت به زندگسی
 وی خاتمه دهد. (۲)
 ظاهراً " وقتی هنرمندی به عنوان
 يك شخصیت مشهور وجهانی مطرح شد
 و همزمان بعنوان يك دشمن قس -
 خورده (یا حتی منقذ جتنی) طبقه
 حاکمه باقی ماند، این طبقه باتضاد
 های عظیمی مواجه میشود. آنها چیزی
 در دست دارند که میخواهند بعنوان يك
 جواهر ملی مدعیش شوند، بنابراین
 نمیتوانند بی اعتنایا با هیاهو آن را از
 صحنه پاک کرده و صدمات سیاسی عظیمی
 را متحمل نشوند. این در حالی است
 که قدرت هنر باعث میشود، اعتراض
 هنرمند تأثیر بسیاری در میان توده ها
 داشته باشد.
 این موقعیت برای ستمکشان نیز
 نصادهای بسیاری را در بردارد بخصوص
 در این دوران که در سراسر جهان
 رهبری انقلابی در راه پاسخگویی به
 احتیاجات، لنگان به پیش میروند و
 مردم برای جهت گیری به رادیکالترین
 شخصیت های محبوب چشم دوخته اند.
 این افراد اغلب از هنرمند اند و
 مضحك بنظر میرسد، اما غالباً علت آن
 است که بورژوازی گاهی مجبور میشود
 با این هنرمندان آهسته راه بیاید، ولی
 مسئله در این واقعیت نهفته است که

هنرمندان حداقل بعنوان هنرمند برای رهبری جنبش انقلابی مجهز نیستند. چنین انتظاری از هنرمند تنها پیرویه، تکامل يك رهبری واقعی انقلابی را متزلزل کرده و هنر را به سطح يك کار تربیتی کسالت آور تنزل میدهند: مردم به تهییج و ترویج واقعی در مورد مشکلات سیاسی جهان نیاز دارند و در عوض مقاله ای در غالب موسیقی تحویل میگیرند.

هنر همیشه سیاسی است چرا که همه هنرمندان، مانند سایر مردم، دارای يك جهان بینی سیاسی بوده و اجباراً آنرا در ابداعاتشان وارد میکنند، با وجود این هنر جوابگوی خواسته انسانی مشخصی است و تربیت سیاسی جوابگوی خواسته ای دیگر. گنجی بر سر این مسئله سألها موجود بوده و این بخش " معلول رهنمودهای رویزیونیستی است که هنرمند را معلم و رهبر میخواندند. مارلی این تضاد را کمی بهتر درک کرد: " این آوازهرا مردم یا میفهمند یا نمی فهمند، ولی تو بهر حال باید آنها را بخوانی، تو واقعا باید آنها را بخوانی، چیزی که مردم میخواهند زیبایی هاست."

رگه جای خود را در قلب و مغز مردم با قدرت " زیبایی " هایشی باز کرد ولی در صحنه جدید سیاست جامائیکا، در سالهای ۱۹۷۰، هنگامیکه توده ها در معرض عوامفریبی " سو سیالیست ها " و نوکران علنی تر آمریکای قرار گرفته بودند (که هر دو این جریانات نهایتاً حاکمیت نو مستعمراتی را با توسل به زور آشکار حفظ کردند)، هنر مندان رگه از پیش از سوی مردم بعنوان نمایندگان سیاستشان قلمداد شدند.

بسیاری از موسیقیدانان رگه، بمثابة راستافاو رهبران معنوی قلمداد شده و موسیقی شان حامل پیام " جاه " به مردمی که از سرزمین خود یعنی آفریقا جدا شده اند تلقی میشود، و این واقعیتی است که مسئله را پیچیده تر میکند.

" حال که این خبیث ما را به اسارت گرفته ازما ترانه ای طلب میکند

ولی چگونه میتوانیم در سرزمین بیگانه ترانه شاه آلفا را بخوانیم؟ " رودخانه های بابل "

گروه ملود بین همانطور که پیتر تاش اغلب مطرح میکند: " خوانندگان و نوازندگان موسیقی تنها پیامبران واقعی این عصرند " تلاقی این تضادها مسئولیت هنرمندان مورد بحث را بالا برده و هنر و زندگی شان را تحت نظارت دقیق و شدید توده های جامائیکی قرار میدهند، چرا که این مردم از رهبران سیاسی و معنوی انتظارات فراوانی دارند، و لسی این تضاد دوجنبه دارد. بسیاری از این موسیقیدانان تحت فشار " رهبری کردن يك جنبش " یا حداقل " بیش " از يك هنرمند بودن، آثار هنری والایی خلق کرده اند علت این امر چیست؟ یکبار از مارلی سؤال شد که آیا ترانه " شکم سیرها " رساله ای درباره گرگ سگی و ثروت است یا نه؟ او جواب دادنه کاملاً " " ممکن است شکمت سیر باشد ولی زندگی بیشتر از پر کردن شکم است " تلاش بسیار ری از موسیقیدانان، رگه برای رسیدن به چیزی بیشتر از يك شکم سیر، حتی اگر این آمال اشکال مذهبی به خود گیرند، باعث شده که بهترین های رگه قلمرو موسیقی بازاری " مقاومت " را پشت سر بگذارد، موسیقی که عموماً شاکتی یا معلم بوده و هیچگاه شمارا از این حد فراتر نمبرد.

این نگرش معنوی از برخی تنگ نظریهای دیدگاه پان آفریقانیسم که در میان بسیاری از راستافارها موجود است نیز دوری جسته است اگر چه این فلسفه اساساً از آزادی سیاه منشأ میگیرد و میراث دار جنبش رجعت به آفریقای " کاردی " در سالهای ۱۹۲۰ و مبارزات آزادیبخش آفریقا در سالهای ۱۹۶۰ میباشد. ولی احساسات یکی از گروههای رگه بنام بیک سیوت چیزی منحصر بفرد نیست: " این موسیقی مردم است، من فقط با يك خلق

سروکارندارم، من با مردم سرآسر کرده زمین سروکار دارم " - راین فلسفه، ناسیونالیسم جامائیکا و زنده گمتری دارد: " ما جامائیکا را دوست داریم ولی تا آنجا که به مرد راستا مربوط میشود جامائیکا خراب شده است وقتی ما به سیستم اینجا نگاه میکنیم مرگ میبینیم، و راستافار میگوید زنده گسی " (باب مارلی).

با وجود اینکه دیدگاههای بسیار ری از موسیقیدانان رگه از " جارو - جنگال و مبارزه " در سیاست بازیهای بورژوازی جامائیکا فراتر میروند اما آنها کماکان نقش مهمی در مبارزه طبقاتی این کشور دارند و این دقیقاً معلول این واقعیت است که ایشان بواسطه اتوریته سیاسی - معنوی خویش گردانهای را در میان توده ها رهبری میکنند. بهمین خاطر زندگی هنرمند رگه بسیار مخاطره آمیز است. اگر چه اغلب میتوانند " مرگ بر بابل " بخوانند و مورد آزار واقع نشوند (بخصوص اگر امکان سؤاستفاده از ایشان در کار

زارهای سیاسی موجود باشد - برای مثال در سال ۱۹۷۲ مانلی از ترانه " چیز بهتری باید بیاید " که توسط دلروی ویلسون خورده شده بود استفاده کرد) ولی در صورت زیاده روی یا باید در زندان تأدیبی عمومی بیروند و یا جسدشان در گنداب روها پیدا خواهد شد. بسیاری از هنر مندان رگه تا سرحد مرگ توسط افراد پلیس کتک خورده اند، مدت ها در زندان بسر برده اند یا صفحاتشان با مهر خرابکاری توسط رادیو تحریم شده اند. ولی نشریات بین المللی موسیقی معمولاً این

مسایل را " قابل درج " تمیدانند. در چند سال گذشته حداقل يك دوجین از این هنرمندان، اگر نگوییم کشته شده اند، بطرز مشکوکی - مرده اند. رژیم " سوسیالیست " مانلی از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۰ علیرغم تمام زبان بازیهایش راحتی و امنیت را تأمین نکرد. باب مارلی در سال ۱۹۷۸ گفت: " فهم این چیزها از عهد هر کسی بر نمی آید، افرادی که درگیر نیستند نمی فهمند " و " طرف بمن نگاه میکند و میگوید: باب، توبه محافظت احتیاج داری میتوانی بمن بگویی این یعنی چه؟ "

در حال راه رفتن در خیابان هستم و يك سياستمدار كله كنده ——— صدا ميكند كه بمن بگويد به محافظت احتياج دارم . حالا ديگر آنها هستند كه كشور را ميگردانند . و مرا صدا ميكنند و بمن ميگويند : باب ، تو محافظت احتياج داري . "

" همچون دهشتي قدرتمند به آن بالاها ميرسيم "

بررسی مسیری که رگه در بازار آمریکا پیمود، آموزنده است . در این-جامستله غیر منتظره و ظاهراً متناقض تبلیغات بنفع اشخاصی مثل مارلی و پیترتاش ، توسط سرمایه داران متحد در سال ۱۹۷۶ است . هرچه باشد آن زمان دوران " اوج " فروکش بود و اگر بخوانیم هیم از لحاظ سیاسی به مسئله بنگریم در این دوران بعکس اواخر سالهای ۱۹۶۰ هیچ جنبش توده ای موجود نبود که عرض اندام این چنین شخصیتهایی را باعث شود .

با وجود این ، دقیقاً در همین دوران بود که برای اولین بار رگه در ایالات متحده تبلیغ میشد . کمپانی ایلند ، که اولین بار در سال ۱۹۷۲ با باب مارلی (وویلرز) قرارداد امضا کرد ، در سال ۱۹۷۶ دهها هزار دلار برای "به امتزاز در آوردن پرچم راستها " خرج کرد . این کار برای بگوش رساندن این موسیقی ویلند کردن رگه از روی زمین ضروری بود . تقریباً در همین دوران بود که غول رسانه های آمریکا ، (سی . بی . اس) هم اولین قدم مهم را در تبلیغ رگه ، با قائل شدن " حق مساوی " برای پیترتاش برداشت ، و کمپانی ویرجین که انشعابی از ایلند بوده و در بریتا نیا مستقر بود، در سال ۱۹۷۶ با جیبس بر به جامائیکا رفته ، قراردادها ی زیادی امضا کرد ، با این هدف که از ایلند که همیشه لقمه های چرب و نرم بازار بین المللی رگه را در اختیار داشت پیشی گیرد . (۴)

ویرجین در عین حال به فروش کلان و مستقیم بعضی از صفحات رگه به آفریقا مبادرت کرد . مثلاً " صداهارنسخه از یکی از آلبومهای یو - روی را به نیجریه فرستاد . این کار سرمایه این شرکت را شدیداً تقویت کرد ، سرمایه ای

که با توجه به بسیاری از گزارشات از پول آفریقای جنوبی منشأ گرفته بود . ولی در سال ۱۹۷۶ وقتی بسیاری از کشورهای آفریقای غربی — برای جلوگیری (بند آوردن) از جریان گردش پول مرزهای خود را بر واردات صفحه بستند ، ویرجین ناگهان رگه را رها کرده و سودهایی را که از طریق این " هوس " انباشت کرده بود در موسیقی راک عامه پسند بکار انداخت (جالب است که گروه کالچر کلاب که تحت تأثیر رگه است ، آخرین منبع طلای اینان محسوب میشود) با این وجود آلبومهای رگه کماکان بطور قاچاق در سراسر آفریقا وسیعاً بفروش میرسد .

از وقتی این قرارداد های ناعادلانه به امضا رسیدند حق ضبط و پخش ویژه هنرمندان متداوماً و بسا برنامه نفی شدند و در اواخر سالهای ۱۹۷۰ محاصره دفترهای نیویورک ویرجین توسط موسیقیدانان خشمگین مزین به قفل وحشت که حقتان را می - خواستند ، اتفاقی عادی بود ، بعنوان نمونه، ویرجین به گروه " جایتسی دایموندز " که از آلبوم " زایت تايم " شان در سال ۱۹۷۶ ، صداهارنسخه در سراسر جهان بفروش رسید ، گفت که حق ویژه شان با " مخارج " یر به یر شده که هیچ اخیراً " کمپانی يك صورت حساب هم برایشان فرستاده است !

در این میان مطبوعات آمریکا از رگه بعنوان دومین آوای بزرگ یاد میکردند ، و بعد از سالها محدود ماندن در حصار فرقه ای (یعنی اساساً در - رادیو کالج و مجمع های اهالی مجمع الجزایر هند غربی و هر جایی که فیلم " آنان که باد میکارند " به نمایش در آمد) ، رگه در موسیقی رادیوهای بزرگ قرار گرفته و در همه جا پخش شد .

توضیح این چرخش غیر منتظره پیچیده است . در آن زمان ، موسیقی پاپ در سطح بین المللی در سلطه کنسرت های خسته کننده راک بود که به آخر خط رسیده بودند و همه مردم از جمله صنعت موسیقی ، با تمام وجود منتظر شنیدن چیز تازه ای بودند

در همین دوره تحولات جامائیکا به ظهور غیر عادی تعداد زیادی از موسیقی دانان درجه يك پاداد . رگه مورد علاقه هنرمندان واقع میشد . از جمله این هنرمندان استیوی واندرو Stevie Wonder سیاهپوست آمریکایی بود که مارلی را بزرگ میداشت و از او اقتباس میکرد ، کسان دیگری هم بودند مثل خواننده راک بریتانیایی " لاریک کلیتون " که بشیوه خود از مالی " اقتباس " میکردند ، آهنگهای وی را گرفته و در اشکال شسته و رفته به پول بدل می ساختند . (جالب توجه اینکه اجرای کلیتون از یکی از آهنگهای باب مارلی بنام " من کلانتر را کشتم " ، همه جا حتی در جامائیکا ، بیشتر از اصل آهنگ از رادیوها پخش شد . این یکی از تاکتیکهای بود که برای کنترل تأثیر مارلی بکار گرفته میشد) . جنبش پانک نیز که بسال ۱۹۷۶ در انگلستان ظهور یافت از ایده رگه پشتیبانی کرده و نهایتاً موسیقی ابداع کرد که تلفیق حیرت آوری از دوموسیقی بود - آوای " اسکا " با گروه های (مختلط) جامائیکایی و سفید ، مانند سلیکتور Selector و انگلیش بیت English Beat که به ۲ - تون 2 tone معروف شدند .

هنرمندان اصلی رگه در اواسط سالهای ۱۹۷۰ با چنان ریتم همه جاکیری آوای " مرگ بر بابل " را سر میدادند که به هیچوجه خوش آیند بورژوازی آمریکا نبود . ولی بنظر میرسد آنچه موقتاً این بورژوازی را از متوقف کردن (۵) رگه بازداشت ، منافعتان در حفظ توهمات مردم در مورد پول و لیسم آمریکایی در زمینه هنر و نقش ایالات متحده بمثابة میزبان فرهنگهای متفاوت جهان و آرزوهای دموکراتیک میباشد . با این وجود يك دسته فرعی از آژانها در صحنه فرهنگی به ایالات متحده در کنترل رگه یاری می رساندند . این نیرو رادیوی سیاه بود که در مالکیت اعضا قدرتمند بورژوازی سیاه ایالات متحده قرار داشته و توسط آنها اداره میشد .

تحریم رادیوی سیاه

وقتی شرکتهای چند ملیتی " سفید " مانند کمپانی ایلند و سی . بی . اس . که



و نگرش تنگ نظرانه آمریکایی بوده و به پان آفریقائیسم بمثابة ابزاری برای سوء استفاده از کالاها و بازار آفریقا (منبع اصلی بخت و اقبال جناب سوتن Sutton) مینگریست. منافع عالیترا سیاسی آنها در گرو جلب توجه توده سیاهان آمریکا به تنگ نظرانه - ترین گرایشات فردی تحت عنوان "واقعاً سر در کار خود داشتن و فراموش کردن خیالات خشن سالهای ۶۰" قرار دارد. طبیعتاً این اشخاص پیامبران بهتری در مجموعه بورژوازی بوده و بورژوازی از مشاهده اینکه آنها چنین رسالتی را بعهده گرفته اند بسیار خرسند مینمود.

این نوع از ناسیونالیسم سیاه در بهترین حالت قادر به رقابت با بخش

و بهمین دلیل هم بود که کوشیدند به درون جوانان سیاه آمریکانغوذ کنند، جوانانی که مشتریان پروپاقرص صفحه بوده و اغلب جریاناتی را بوجود میآوردند که حتی موسیقی عامه پسند و سود آور لیست ۴۰ تان ترانه های روز را پشت سر میگذاشت.

اینجا بود که شخصی مانند پرسی سوتن مدیر I.C.B.C. و کنترل کننده رادیوی اصلی سیاه در نیویورک و سایر شهرها مانعی عمده ایجاد کرد. صعود اجتماعی سوتن بخشی از تلاش طبقه حاکمه آمریکا بخاطر منفعل ساختن جنبش آزادی سیاهان در اواخر سالهای ۱۹۶۰، از طریق تکیه بر بورژوازی سیاه بود. مشخصه این قشر، محافظه کاری شدید

کالا و بازار بالقوه ای در اختیار داشتند با نیروهای بورژوازی سیاه شاخ به شاخ شدند، موقعیت ویژه ای پیش آمد. بورژوازی سیاه به هیچوجه خوش نداشت بارش را در تهاجم خارجی های سرکشی ببیند که درباره "آزادی مرد سیاه" و "برای به نتیجه رسیدن باید انقلاب کرد" ترانه میسرودند. در آن زمان همه معتقد بودند که ایلند نژادپرست بوده و به هیچ چیز تجارت راک سفید فکر نمیکند. شکی نیست که آنها سنتاً نژاد پرست هم بودند، ولی این مسئله - حداقل در دراز مدت بندرت بر حرکت در جهت کسب سود غالب میشود. تولید چنین موسیقی فتنه انگیزی مسلماً بخاطر سود آوری بوده است.

اعظم آهنگهای رگه کینگستون نبوده و بهمین خاطر لیستهای موسیقی دیگرها و رسانه‌های سیاهان بر روی موسیقی رگه که "سفید"، "غیر قابل فهم"، "غیر قابل رقص" و "موسیقی جنکلی" نام گرفت گشوده نشد. اوضاع بحرانی وحیم شد که از همه نشریات عمده داخلی ایالات متحده از جمله تابسم و نیویوریک، تنها مجله ای که هیچگاه حتی کلمه ای راجع به باب مارلی

نشست ابونی Ebony، ارکان نیمه رسمی بورژوازی سیاه بود، (این نشریه حتی مصاحبه مفصلی هم با مارلی در دفترش انجام داده بود).

در اواخر سالهای ۷۰ که مارلی

وسایرین در جدولهای موسیقی پاپ مرتباً رده های بالا را بخود اختصاص میدادند و کمپانی ها مبالغ عظیم و روز افزونی را بجهت دستگاههای رادیویی میریختند، دیوار ترک برداشت. فشار از پائین نیز مضاف بر علت شد، چرا که برخی از افراد مصمم که قصد عمومی کردن رگه را داشتند از طریق کنسرتها، ایستگاههای رادیویی کوچکتر و پخش تقریباً دست بدست صفحات قدرت این موسیقی را ب مردم میشنا ساندند. هنرمندان نیز کوشیدند با شنوندگان سیاهپوست ارتباط برقرار کنند و برای مثال برنامه هایی در تأثیر آپولوی هارلم که یکی از اصلی ترین پاتوق های موسیقی سیاه در نیویورک

سیتی است اجرا میکردند، این در حالی بود که بسادگی نمیتوانستند عرصه ای را در بالای شهر اشغال کنند با وجود این نمیتوان گفت که مخالفت بورژوازی سیاه با رگه دلیل اصلی شکست این موسیقی در "تسخیر" یا ریشه دواندن در بین شنوندگان سیاهپوست ایالات متحده بوده است. یکی از دلایل میتواند این باشد که در آمریکا تقریباً همه، ام از سیاه و سفید، با موسیقی پاپ بزرگ شده اند صفت مشخصه این موسیقی ریمینگ ریتیک "خوب" که در رگه با آوا های مشابه یافت میشود، نیست در ضمن فضای مبتنی بر صعود از نردبان ترقی اجتماعی که در اثر شیوع سردرگمی و ناباوری از نتایج سالهای ۶۰ بود - جو آمده بود، در درجه است

برخی سیاهان از روح شورشگر رگه تأثیر گذاشت. علاوه بر این - باید نقش آنا گونیم تاریخی و رقابت میان اهالی هند غربی با سیاهپوستان ایالات متحده را در نظر گرفت. این مسئله در مهاجرت اهالی مرفه این مناطق که اغلب جای "سیاهان" را در دانشگاهها شغال کرده و با فروشگاههایی کوچکتر دایر میساختند و امثالهم، ریشه داشت.

تنازع بقا

"آنها که از دیدن قیافه من خسته شده اند

نمیتوانند مرا از دور خارج کنند" شانس رگه در جریان اصلی موسیقی آمریکا نیز نسبتاً محدود بود.

پول شرشار تبلیغاتی پشوانه مارلسی (که لازمه هر نوع برنامه عمده راک بود)، حوالی سال ۱۹۷۸ از طرف کمپانی ایلند قطع شد. (بعد از این قضیه مارلی از پول خود برای تبلیغ درآمد - یکا استفاده کرده و اساساً سعی داشت به رادیوی سیاه راهی

باز کند). رفتار ایلند با سایر گروههای رگه از اینهم بدتر بود. دلایل این مسئله پوشیده مانده اند و مدیر - ان اجرایی ایلند لب از لب باز نمی کنند، ولی از لحاظ صرفاً تجاری میتوان گفت که آنها از درگیر شدن بیش از حد در موزیکی که بازار آمریکایش بطور جدی (هر چند مصنوعاً) محصور شده بود اجتناب میکردند. علاوه موسیقیدانان رگه نیز کالاهای "رام - شدنی" نبودند. مثلاً مارلی در تابستان ۱۹۷۷، بعد از اینکه تشخیص داده شد انگشت پایش سرطانی بوده و راه رفتن برایش بسیار مشکل گشته بود، از ادامه برنامه سفر "هجرت" خود به آمریکا سرباز زد درحالیکه ایلند او را تشویق میکرد بخاطر ادامه این برنامه تبلیغی انگشتش را قطع کند. علاوه مارلی یکی از معدود افرادی بود که پیشنهاد مصاحبه با راباروالترز - "سوپر استار" تلویزیونی آمریکا را رد کرد.

در سال ۱۹۷۸، کمپانی تولید صفحه ویرجین کاملاً از تولید رگه دست کشید و سایر کمپانی های بزرگ نیز

قراردادهای جدید زیادی امضا نکردند این در حالی بود که موسیقی کبیرکما - کان در کینگستون و بریتانیا تولید شده و شنودگانش در مجموع افزایش می یافتند. کمپانی های کوچک جدیدی مثل شانچی و آلیکاتورونیز کمپانیهای مستقل باثبات تری در بریتانیا در این خلا به میدان آمدند ولی امکانات توزیع آنها قادر نبود علاقمندان بالقوه رگه را تحت پوشش خود قرار دهد.

در همین زمان، آثار موفق رگه

بطور مرموزی از صدر جدولهای پاپ کنار رفتند درحالیکه همزمان صفحات رگه دیوانه وار بفروش میرسید. این امر بخصوص در کشوری شگ - بر انگیز میشود که رگه بیش از یک دهه در بین جوانان پرولتر سامی ملیتها شدیداً محبوب بود، همان جوانانی که این موسیقی را در جعبه های پخش موسیقی محلیشان گوش میدادند. این تصفیه خشن (که نهایتاً تأثیر منفی قابل توجهی بر فروش رگه گذاشت)، درست در آستانه شورهای ۱۹۸۰ در

بوپکستون و سایر شهرهای انگلیس بوقوع پیوست. شورهایی که صفت مشخصه اش همکاری پانکهای سفید و اهالی هند غربی بود. در سال ۱۹۸۰ به دوران خوشی که از زاویه منافع بورژوازی آمریکا برای تبلیغ این موسیقی بوجود آمده بود، کلاً خاتمه داده شد. تمام چراغ سبزه های اغواگراییانه در برخورد به مانلی خاموش شدند، چرا که نتوانستند رابطه او را با اتحاد شوروی قطع کنند و او را وادار به قبول معامله تلخ صندوق جهانی پول (IMF) نمایند. برای کنار گذاشتن مانلی تا کنیک های کلاسیک ثبات زدایی مختص سازمان سیا بکار گرفته شد و در این حین ۶۰ جوان توسط احزاب رقیب سیکا/مانلی در خیابانهای جامائیکا مقتل رسیدند. ریکان در ژانویه ۱۹۸۱ رئیس جمهور آمریکا شد و ادوارد سیکا اولین رئیس دولتی بود که با او ملاقات کرد از آن پس قرار بر این شد که حامانیکا با برخورداری از حمایت نهادهای جنگی آمریکا "صحنه نمایش دموکراسی" در دریای کارائیب باشد. اکنون "بازگشت به جامائیکا" امری

رشد دادن و فروش اجراهای جدید رگه بوده اند اخراج کردند. استراتژی ایشان آشکارا انتشار رگه های قدیمی بقیمت ارزان میباشد، یعنی دست یافتن به سود بدون انجام کاری برای موسیقی رگه و حرکت بسوی آوای بزرگ آتی. بنا براین به رگه که همیشه پناهگاه مالی آیلند بود و برای حمایت از اجراهای پرخرج تر راک مورد استفاده واقع میشد، کماکان بهمین شکل برخورد میشود.

در کینگستون علیرغم اینکه رگه کماکان برای ورود به فهرستهای راد یویی که با پاپهای آمریکایی و بریتانایی پر شده اند ممکنات غیر قابل تصوری (و روز افزونی) راد ریش دارند، اما دیگر درحاشیهٔ مسور نبوده بلکه تبدیل به یک تجارت بزرگ و "محصول ملی" منظم در کنار بوکسیت، تورپسم و گانجا - شده است و تعداد قابل توجهی از تولیدکنندگان بی علاقه و ریاکاران در جستجوی شانس را بخود جلب کرده است. مانه میگویم که این دزدیها در تجارت رگه کینگستون عجیبند و نه هنرمندان یاغی.

انقلاب کناره گرفت)، در صفوف رگه پیدا نشده است. ضربه ناگهانی ناشی از مارلی از بعضی جهات رگه را بیش از هر زمان دیگری بطور بین المللی در مغز مردم قرارداد. فروش موقتاً بالا رفت، ولی حتی بعد از آن نیز قرار دادهای بسته شده با هنرمندان جدید بسیار اندک بود. کمپانی آیلند نیز با فراغ بالا از قبیل فروش صفحات مارلی پس از مرگ وی، فربه تر میشود. در حال حاضر تنها پروژه های رگه، باز تکثیر صفحات، گلچین ترانه ها و آلبومهای اجرای زنده هنرمندان جا افتاده ای مانند گریگوری ایساگز و استیل پولس است. یسکی از مدیران عالیرتبهٔ اجرائی آیلند اخیراً "صربها" گفت که "مادیکر برای تبلیغ رگه خرج نمیکنیم - این موسیقی خود بخود بفروش میرسد" (آنطور که به نویسندهٔ مقاله گفته شده، این نقل قول توسط مجلهٔ موزیسین بخاطر "کمبود جا" از این مصاحبه حذف شده است). آنها افرادی را که قادر به یافتن،

"مطمئن" مینمود، زمزمهٔ تبلیغات توریستی در تلویزیون آغاز شد. اینک زمان نشان کردن عناصر یاغی در این حیاط خلوت آمریکا بود و اینکار را فقط کسی میتواند انجام دهد که خسود مدیریت صحنه را بهعهده داشت.

در بهار ۱۹۸۱ باب مارلی بر اثر سرطان در گذشت

واقعت پشت این مرگ هیچگاه

بطور قانع کننده ای آشکار نشد، ولسی شک نیست که نبود او بنفع تمام منافع بورژوازی از جمله هر دو حزب جاما - ٹیکا تمام شد. هشت سال حکومت مانلی و زمزمه های سطحی که توسط پلیس خشن دولتی تحت الحایهٔ کوبا با اتحاد شوروی پشتیبانی میشدرا افراد آگاه سیاسی - از جمله راستافارها و مارلی - جالب نیافتند. گلوله های شکرآلود و ارباب بی پرده قادر به رام کردن او نبودند.

موسیقی او در آخرین لحظات نیز مثل همیشه محکم بود. جالب اینکه اغلب موسیقیدانان بزرگ رگه کماکان "مبا - رزانی علیه بابل" باقی ماندند، هنوز مرتدی در سطح باب دیلان (خوانندهٔ آمریکایی سالهای ۶۰ که از کمپ



کارخانه صفحه پرکنی باب مارلی

ای که ابتدائاً "رگه را بنیان گذاشتند از میدان بدر شده اند. ولی همچنانکه مسیر رقابت در موسیقی تکامل می یابد و شنوندگان وسیع میشوند قدرتهای آینده مجبور شده اند تا تأثیر خود را در این عرصه نیز افزایش دهند.

تحولات دیگری نیز در بدترکردن ن موقتی شرایط نقش داشته اند در همه دور آنها بندرت کنسرت زنده ای در کینکستون اجرا گردیده، چرا که مخارج بسیاری بر میدارد و امکانات لازم نیز در دسترس نیست. موسیقی با شنوندگانش از طریق رقصهای پخش صوت ارتباط برقرار میکرده و در سلهای اخیر "شیوه مجریان" (که بمعنای آواز خواندن و ضرب گرفتن خوانندگان بر زمینه آهنگهای ضبط شده است) نیز بسیار محبوب شده است. صحبت از وقایع روز، حرکات رقص، تقلای مضحك توده ها، برای تقلید از خارجی ها (چیزهایی است که) هکی بر زمینه اجراهای سنتی ریتمهای رگه خوانده میشوند خوانندگانی که اینکار را هنرمندانه انجام میدهند، تبدیل به ستارگان نوینی میشوند و طرفداران بسیاری پیدا میکنند و تولید کنندگان جاما - ٹیکایی که اغلب گیس بافته هایی بنا بودجه ای بسیار ناچیزند، شادمان به موسیقی روی آورده اند، چرا که تولید آن ارزان میباشد.

این رقص مستقیماً از کینکستون سر درآورده و این عکس العمل زنده تماشاگر - ان (که گاهی هم اشکال زشتی به خود می گیرد) به مجریان و خوانندگان است که باعث موفقیت یا شکست آنها می شود. فهم این موسیقی برای غیرجاماٹیکائی ها مشکل است زیرا کلام معمولاً به منظور تأثیر بیشتر به الهجه بسیار سریع و تخیلی آدای شده به همین خاطر بجز مراد استثناء. ٹی نظیر Eek Mouse و Yellow Man بقیه در امریکا بازاری ندارند - این دو، چند سال پیش به استفاده از اشعار مرز روی آوردند و ترانه هایشان بکرات از کینکستون تانویورک پخش شده است. بعضی از ناظران بکار "شعراى تازه کار" بمثابة ارثیه "سنت مارلی" می نگرند، ولی این شاعران رادیکال که عبارتشان رادرفالپ موسیقی عرضه می کنند بندرت

بسطح هنری استادان رگه می رسند، عمدتاً به این دلیل که آنها واقعاً "رسالت رهبری سیاسی - معنوی را بعهده گرفته - اند و آنچه عرضه می کنند هنرنموده بلکه درس است. متأسفانه بعضی از هواداران و منتقدان شان نیز عمل همین تقاضا را از ایشان دارند. یکی از موتا باروکاهامی گفت: "خطری که می بینم این است که به او... بمثابة يك ابزار سرگرمی برخورد می شود. این غلط است، او يك انقلابی است." تاکی این دوبایدمانعة الجمع باشند؟

یکی از اقدامات زهرکانه امپریالیسم در این عرصه رامی توان وارد کسردن سیستماتیک مواردمخدرقوی به جاماٹیکا دانست. در سلهای اخیر، هروئین و کوکا - ٹین در خیابانهای جاماٹیکا پخش شده است؛ اوضاعی شبیه شرایط منتج از شورش های مردم سیاه در محلات هارلم و واتر به سال های ۱۹۶۰ در ایالات متحده. بعضی از افراد موجود در "حول وحوش" این حرفه، بعنوان کسانی که تعدادی از موسیقی - دانان را گرفتار کوکائین و سایر مواد مخدر سنگین نموده اند، شناخته گشته اند. این مسئله تأثیرات آشکار خود را بر موسیقی رگه گذاشته است. بعلاوه باید نزاع های وحشیانه ای را که مکمل تمامی معاملات پیر در آمد مواد مخدر است در نظر گرفت.

ریشه آنجاست

"تومی توانی درخت تا قطع کنی ولی مرکز، مرکز پیر و زخمی شد چرا که ریشه ای هم هست و تومی توانی از شرما خلاصی یابی....."

ریشه آنجاست - ماییتی دایموندز هر چند حرکت رگه در چند سال اخیر بسیار کند نبوده ولی بستن دفتر این موسیقی نیز بیخایت نامعقول است. ک پلخانوف در سال ۱۹۹۸، هنگامی که هنوز مارکسیست بود می گفت: "گرایش معینی در هنرمندان است بدون نماینده برجسته ای به مانند اگر ترکیب نامساعدی از شرایط یکی بعد از دیگری افراد مستعدی را که ممکن بود نمایندگان آن گرایش باشند از میان بردارد. ولی مرکز پیشرس چنین افرادی تنها هنگامی می تواند از تجسم هنری آن - گرایش مانعت کند که گرایش مزبور بقدر کافی برای ایجاد استعداد ناآه عبیق نباشد. با این همه، چون عمق هر گرایش معین در ادبیات هنر بر حسب اهمیت آن باری طبقه یا قشری که گرایش مزبور ذوقیات آن را بیان می کند و بر حسب نقش

اجتماعی آن طبقه یا قشر اجتماعی تعیین می شود، پس در این چنانچه همه چیز در تحلیل نهائی به سیر تکامل اجتماعی و رابطه نیروهای بستگی دارد."

"نقش شخصیت در تاریخ"

مسلمانوز آخرین جزء و مورد موسیقی رگه بزبان نیامده، نه از سوی رنجبران جاماٹیکا که این موسیقی کاملاً از ذوقیات شان را بیان می کند و نه از شورشگران ژاپن تا لیتوان که این موسیقی را بمثابة موسیقی خویشتن قبول کرده اند. تقریباً "شکی نیست که - مارلی و سایر بزرگان رگه و" ابداع - گران موسیقی هائی از انواع راک " راه خود را در قلبها وضبط صوتهای " اپوان " های جهان، امروز تا زمانیکه " اوقات خوب " فرار سندن، باز خواهند کرد... " مایخس سرخ تخم مرغ هستیم " * □

* از ترانه " وحشت گیس بافته " باب مارلی که ملهم از ضرب المثل بوم - بدین مضمون است: اگر یک تخم مرغ باشد، وحشت گیس بافته، زرده آن است؛ درست در میانه توفان، باید دانست که تخم مرغها در جاماٹیکا بارور - و سرخ هستند.

زیر نویسها

۱- آوای حیرت انگیزی که توسط - مهندسین " تازه کار " و شجاع جاماٹیکا آفریده شد - استاندارد - های جهانی ضبط در استودیو را نیز بالا برده اند. و این در شهری که آب و برق در هر لحظه از روز یا شب ممکن است قطع شود.

۲- سلاسی، شخصیت معنوی راستاها از موقعیت تاریخی خاصی برخوردار میباشد، زیرا علاوه بر اینکه اولین رئیس دولت سیاه پوست در قرن بیستم بود، در مقابل تجاوز مسو - سولینی مقاومت کرد و در نتیجه اتیو - پی آخرین کشور آفریقائی بسود که تسلیم امپریالیسم شد - او ابتدائاً " توسط جنبش پان آفریقائی مارکوس کاروی که بخشی از ریشه های راستا فارسیسم را تشکیل

میدهد بر پشتیبانی میشد در اواخر جنگ جهانی دوم بعد از اینکه مستعمرات آفریقا از دست ایتالیا خارج شد ، این " شیر یهودا " به " توابع " سیاهپوست خسود در جهت خدمت به امپراطوری بزرگ تر امپریالیزم آمریکا با دستی خونین و وحشیانه حکومت راند . گاروی نیز قبل از مرگش ایمن برده دار سیاه را محکوم ساخت .

۳- درمیگرافی های مارلی از شخصیت درباره کسی که در زدوبند ۱۹۷۶ دستور نبراندازی به مارلی را داده بود و همچنین از اسرار دلائل ایمن امر بطرق مختلف شانه خالی شده است . ولی تمام شواهد از مناسخ داخلی نشان میدهند که آدمکشان حزبکار جامائیکا عملاً " ایمن کار " کتیف را در رابطه با شرکت برنامه ریزی شده باب در آنچه کنسرت طرفداری از مانلی محسوب میشد انجام داده اند . آنها احتمالاً از تأیید ضمنی نیروهای مانلی نیز برخوردار بودند . چرا که اینان نیز نهایتاً " بدشانه " نمی آمد از شر این شورشگر خاموش ناشدنی خلاص شوند (مثلاً) این افراد مسلح هیچگاه توسط پلیس مانلی توقیف نشدند . (و چنگال بورژوازی آمریکا نیز در این مسئله هویدا است . یکی از شواهد اینکه کارل کلی ،

پسر رئیس سازمان سیا ویلیام کلی ، بعنوان " فیلم بردار " در استراحتگاهی که دولت مانلی ، بعد از تیراندازی ، باب را در آنجا مخفی کرده بود ، دیده شده است .

۴- مخاطراتی که ویرجین برای رگه متحمل شد ، درمقیاسی بسیار کوچک نشانگر موانع بین المللی مالی و سیاسی است که هنرمندان رگه - برای اینکه آوایشان از بازار - نسبتاً " کوچک " کینکستون فراروند - باید از آن عبور میکردند . بعد از - امضای قراردادهایی با فرخهای ریسر زمینی با تعداد زیادی از گروه ها ، ویرجین تصمیم گرفت فقط تعداد - انگشت شماري از ایشان را تبلیغ کند - تا بلکه خوانندگان پسر آوازه ای مثل مارلی و کلیف به تورس بخورند - و سایرین را به بایگانی - سپرد . این تراژدی سوده های سریعی را از طریق اجرای بزرگ برای کمیانی به ارمغان آورد و بعضی از بهترین گروه های رگه را در گرسنگی رها کرد تا دست رقیب برای پول در آوردن به آنها نرسد و در ضمن تکامل جاری صحنه را نیز دردست خسود داشته باشد . به گفته برخی ناظران سرازیرشدن نسبتاً " پر هرج و مرج سرمایه خارجی از طریق افرادی که نه به موسیقایی

علاقه واقعی داشته و نه آسرا درک میکرد - دند نیز باعث گشت که تولید کنندگان جامائیکا شی بعضی از بهترین موسیقی هارا از استودیوهای خویش دریغ میکردند تا آسرا از دست این دلالان غارتگر روح مصون دارند - (" اینها کثافت میخوانند اینها کثافت بدهید ")

۵- معنی این حرف آن نیست که هنر - مندان رگه تحت آزار مفرط نبودند ، چه هنگامی که بطور مرموزی در - کنسرت هایشان حراکات میسند و چه وقتی که در خیابانهای بروکلین با برونگس در نیویورک سینی قدم میزدند این آزار اعمال میشد . یکبار بیتتر تاش در گمرک مبابی به اتهام اینکه خود را به جای بینر تاش جا زده است دستگیر شد ! علاوه حرف ما بمعنی نفی شرکت سیا در چنین آزار و اذیتها در - جامائیکا تعبیر نشود . باب مارلی سالها تحت پیگرد امنیتی مدارم سیا بود . در ست چند لحظه قبل از اینکه دریکی از کنسرت های مهمش در مدیسون اسکوپر - کاردن نیویورک سیتی به صحنه رود یک ارتش تجاوزگر از مأموران مخفی رختکن او را از تمام اطرافیا - نش خالی کرده وبدون حضور سایر - بین از او در مورد جنایتی که گویا چند شب قبل بدست چندمرد - ماسکدار مزین به قفل وحشت انجام گرفته بود ، بازجویی کرده اند .

يك نفر سفید در رأس کار بود. يك بوئر - وازسیاهان تحت خدمتش استفاده میکرد. محل ایستگاه طوری است که برای اداره آن هنوز می توانند از سفیدها استفاده کنند چون در خارج از شهرک و ناظر بر آن قرار دارد. اما اخیراً این ارتش است که برای اعمال کنترل به خیابان می آید. کاری که سیستم می کند اینست که به مناطق رزرواسیون رفته و مردم را برای خدمت در پلیس و ارتش در آنجا جبر می کند، باید گفت که در این کار بر اختلافات هم سوار می شود. مثلاً به بوئرات سوانا می روند و با افراد سوانائی به سوئوبازی کردند. حکومت تلاش دارد نشان دهد که مسالو سوانائی ها خود را از زولوئی ها، سوانائی ها و ون داسی هاجداسی کنیم، در صورتی که چنین چیزی واقعیت ندارد. اولاً والدین ما غالباً مخلوط هستند، مثلاً من مادرم سوئوبه و پدروم سوانائی ست. مسالو ما زنی سوانائی است که شوهر زولوئی دارد و...

بنابر این مردم اصلاً به یکدیگر به چشم بیگانه نگاه نمی کنند، مگر در رزرواسیون ها. به همین خاطر، ارتش و پلیس شهرک ها از رزرواسیون ها تأمین می شود، همانجا که مردم خود را مجازی دانند و یک گسران را دشمن خودی آنکه منافع مشترک را در نظر بگیرند. البته در حال حاضر، سیستم با اشکالات معینی در ارتش و روبرو شده است، بعضی از سربازان گفته اند: ما داریم مردم خود را می کشیم. این هم از آن چیزهاست که هیچوقت خبرش منعکس نمی شود.

ج. روش دیگر کنترل، مجزا ساختن است، فاصله میان شهرک ها و همچنین میان شهرک و مناطق مرکز شهر خود نوعی کنترل است. رفتن از این نقطه به نقطه ای دیگر اغلب مشکل است، مسافت دور است. پس فقط مسئله کنترل درون شهر نیست بلکه جزیره ای بودن شهرک ها هم مسئله است. ما از همه جا دوریم، حتی از مناطق صنعتی، البته نه آنقدر دور که از غبار مسموم و دود آن در امان باشیم... بنابر این وقتی شورش می شود مردم هر چه زود سفیدی را که در شهرک ببینند از خشم خودی نصیب نمی گذارند. آنها به کامیون های تجارتی سفیده - مثلاً کامیون های شرکت های نان - حمله می کنند. اگر به چیزی از این قبیل دسترسی نباشد، شرکت هائی را که متعلق به فلان سفید است و تنهامدیر آن سیاه است و یا شریکی سیاهپوست دارد هجوم می برند، مردم خشمشان را در اینجا خالی می کنند. در چنین اوضاعی خروج از

شهرک بسیار مشکل است چون بالاخره در بیرون، کیلومترها آنطرف تر - با پلیس مواجه می شوی.

مقاتلان و ذخائر کار

س. حکومت آفریقای جنوبی اذعان می دارد که نگران کننده ترین جنبه برآمدن و گسترش آن به مناطق روستا - ثی است. اهمیت این موضوع در چیست؟

ر. ابتدا در مورد اختلاف شرایط زندگی در مناطق شهری و روستائی صحبت خواهم کرد. اکثر مردمی که در مناطق روستائی بومی بودند در مزارع سفیده ها هستند. تمام افراد خانواده برای این مزرعه دارها کار می کنند. خانواده ها در این مناطق از یکدیگر مجزا هستند. در سوئو ما همه یکجا انباشته شده ایم به همین خاطر مرآتفاقی که در "اورلاندی شرقی" بمثابة يك شهرک رخ دهد، "دوبه" بمثابة شهرکی دیگر تأثیر می گذارد.

این باعث می شود که در سوئو عکس العمل مردم و شهرک ها بسیار خود بخود تر یا سریعتر انجام گیرد. اما در مناطق روستائی اینگونه نیست. والدین در فلان مزرعه کار می کنند، بنابر این غذا خوردن یا نخوردنشان به ارباب بستگی دارد، آنها اغلب دستمزدی دریافت نمی کنند بلکه اجزای خود را بصورت کالا، لباس و غیره می گیرند. خوب، روشن است که گسترش مقاومت به مناطق روستائی باید کشور و حکومت را بزراند...

ج. زندگی در مناطق روستائی دو جنبه دارد. یک، مزارع سفیده ها و دوم، مناطق دور افتاده ای مانند ترنس کای و سیس کای و دیگر رزرواسیون ها، که مردم در کشتزار زندگی می کنند و از همان جا ارتزاق می کنند. خلاصه، روزگارشان اینچنین می گذرد.

مادربزرگ من در چنین مناطقی يك تکه زمین کوچک داشت. این زندگی هنوز در آفریقای جنوبی بچشم می خورد، منشاء فقر در این مناطق بایر بودن و نامرغوبی زمین هاست. در گذشته ممکن بود بشود از این طریق روزگار گذراند ولی امروز غیر ممکن است. زمین محصول نمی دهد. از آن طرف، مردمی که در مزارع سفیده ها زندگی و کار می کنند زمین بسیار حاصل - خیز آنها را می بینند در مناطق خشک روستا - ثی هنوز نظم استعماری کهن موجود است:

کلیسا، ایستگاه پلیس، فروشگاه های بزرگ متعلق به سفید، مدرسه و غیره... همه اینها در کنار هم و در مرکز این مناطق وجود

دارند. هر از چندگاهی مقاطعه کارانی به این مرکزی آیند و بر مبنای قرارداد کار افرادی را به ژوهانسبورگ، معادن یا دیگر نقاط می برند... بنابر این در اینجا با مردمی مواجهیم که برای کشت زمین شان تقلا می کنند اما محصولی بدست نمی آورند و بجز ریان گرسنگی وارد میشوند به صف منتظران مهاجرت و کار می پیوندند. افرادی دیگری هم هستند که خود به شهر - ها فراری می کنند و در گاهائی را در زمین - های راکد این مناطق می سازند. حکومت از اینکه پای شورشها به اینجا باز شود سخت هراسان است، چرا که این مناطق در حال گسترش هستند. اینجا محدود به پنج یا شش خارج از محدوده کیپ تاون یا پورتر - الیزابت و ژوهانسبورگ نمی شوند. معمولاً حکومت ارتش و پلیس را فقط به شهرها میفرستد. علاوه، ارتش باید در کشمکش - های دیگر هم شرکت داده شود، باید در آنکو - لابس دیانامیبیا، باید در زار حفاظت کند، بنابر این گسترش شورش به معنای الزام حکومت به پخش نیروهایش است. آنها قادر نیستند نیروهایشان را تنها در مناطق همیشه که روشهای دیگر کنترل (مانند جاسوسان و انجمن های شهر) به کار می - روند، متمرکز سازند. این مناطق بسیار پراکنده و بی شمارند و حکومت برای کنترل بر آنها نمی تواند ویزگیهایشان را در نظر بگیرد. مثلاً اگر جنگ چریکی در اینجا شد باید مردم می توانند بدون آنکه حکومت قادر به تعقیب موفقیت آمیز - شان باشد خود را مخفی کنند. گسترش نا - آرامی یعنی گسترش مناطق درگیری - حکومت.

س. با اینترهائی که از محورهای سیستم آپارتاید هستند. آنها چیستند و شرایط مردم آنها چگونه است؟

ج. با اینتره مناطق خشکی هستند که مردم روستائی را در بر می گیرند. حکومت از مجموعه آنها، موطن ها را ساخته است. آنها تحت حاکمیت رژیمهای خونخوار قرار دارند (مثل سبه ها، ماتان زیماها و غیره) بعضی وقتها اینها از اربابان یعنی حکومت آفریقای جنوبی ظالم ترند. آنها می توانند مردم را وحشیانه کتک بزنند. پادشاه می آید سال ۱۹۸۰ در سیس - کای دست به اعتصاب دانش آموزی زدیم، در پورت الیزابت وقتی اعتصاب شد فقط رهبرونایب رهبر را بازداشت کردند اما در سیس کای همه اعتصاب کنندگان را دستگیر کردند و بطرز وحشیانه ای کتک زدند. رژیم این حکومت های دست نشاند

این فابریک‌های شیمیایی

ج. در مناطق شهری به وبائی سرریز می‌جوری که سننا "در کارهای پستی، اکثرًا" بمتاب خدمتکاران محلی بکار می‌نورند. بطور مثال معلمی "سننا" کاربیک زن نیست. این حتی در زبانی که مسریم بکار می‌برد قابل مشاهده است، مثلاً "زمانی که مردم در مورد معلمین صحبت می‌کنند می‌گویند یک معلم یک "خاتم" معلم، اگر زن باشی یک "خاتم" معلم هستی. و نه یک معلم. اما اکثرًا "کار زبان عبارت است از خدمتکاری، تمیز کردن خانه - ها، نگهداری اربچه‌ها و غیره و غیره. در

واقع به این دلیل به زبان اجازه مانند در مناطق شهری را می‌دهند - که از خانه - های آنها نگهداری کنند، چون این کاری است جدی وزن آرائیائی تلفت خانه می‌شود! در مناطق روستائی مسئله این - چنین است که مرد بر مبنای قراردادهای منعقد با مفاطحه کاران برای کار به نقطه دوری می‌رود، و این زن است که باید با خاک سخت دست و پنجه نرم کند و شکم خانواده را سیر کند. این زن است که زمین را شخم می‌زند، و این زن است که تمام کارها را انجام می‌دهد. مادر - بزرگ من در چنین موقعیتی بود. آنها باید از بچه‌ها مواظبت کنند، آنها باید دکترا باشند، آنها باید همه کاری بکنند. و همچنین وقتی که مرد هائی روند، پس از گذشت مدت زمانی برخی از این مرد ها ازدواجشان را لغو می‌کنند، یعنی برخی اوقات اگر مردی برای شش سال در ژوهانسبورگ باشد، دیگر از فرستادن آن چک پول ماهانه خودداری خواهد کرد. در برخی موارد در شهرک به افرادی بر می - خوری که در آنجا مانده و بسیار محترمانه ازدواج کرده اند و می‌شنوی که مسر و خانواده را در وطنی که سابقاً "در آنجا بوده اند، ترک کرده اند. چنین چیزی بسیار اتفاق می‌افتد. اخیراً "حکومت فهمیده است که زنان می‌توانند کارهای دیگری هم بکنند و البته با حقوق بسیار پائین. زمانی که من آفریقای جنوبی را ترک کردم، بسیاری از زنان در حال استخدام شدن در کارهای مانند ادارهٔ پست، بنزین و یا کارهای دیگری که نیاز به توانائی جسمی زیادی ندارند بودند. آنها همچنین شروع به استخدام زنان راننده کرده اند. اگر چه مردوزن بطور بکام از پس این کارها بر می‌آیند، اما زنان حقوق بسیار پائینتری از مردان دریافت می‌کنند

ما افرادی مانند استیون گوراد را و اوائل سال های ۵۷ تصمیم که دوباره مبارزه سیاسی را شروع کردند. برخی چیزها که جنبش آگاهی سیاهان انجام داد عبارت بود از برپائی جشن پیروزی های موزامبیک و اسکولا در سال های ۶۰ ماکاملاً از هر نوع اطلاعات سیاسی محروم بودیم والدین ما بهیچوجه در مورد سیاست صحبت نمی - کردند. سایه ترس گسترده بود. بنابراین من فکرمی‌کنم که این به فعالیت خدمت نکرد، چون در اینجا افرادی بودند که بر سستی که بر آنان روا می‌شد آگاه بودند و باین اوصاف صحبت در مورد آن و یاد رک آن برایشان مشکل بود. حداقل والدین ما می‌فهمیدند که نمی‌خواهند در مورد آن حرف بزنند، ولی می‌خواستند فعال باشند زیرا در اوائل سال های ۶۰ بسیار زجر کشیده بودند، بسیاری دستگیر شده بودند، به مردم خیانت شده بود، آنها امیدهای زیادی داشتند، آنها واقعاً "در اواسط سال های ۱۹۵۰ و اوائل سال های ۱۹۶۰ منتظر رها شدن بودند آنها امیدهای عالی و نویدی های بزرگی داشتند. بنابراین حداقل در مورد آنان می‌توان فهمید که چرا غیر فعال بودند. اما جوانان این اطلاعات را نداشتند، آنچه که آنان می‌دانستند سستی بود که روا می‌شد. پس، این مسئله خشم بیشتری را دامن می‌زد که خود محرک بسیج و تشکیل جوانان بود. به همین خاطر آنها در سال ۱۹۷۶ منفجر شدند و مرگ بریزان یافتند.

زنان : شهری و روستائی

من. زنان آرائیائی با چه مسائل و روبرویند؟

ر. زنان آرائیائی در منطقه شهری غالباً "در شهر می‌مانند، علت این مسئله مزدوج بودن آنهاست. قانون می‌گوید تا بدانجا که به شهر مربوط می‌شود تو بیک بچه هستی. خانه ای که در آن زندگی می‌کنی تحت نام شوهرت است. کارهای و وجود دارد که امکان ندارد بتوانی بطور مستقل بمتابه یک زن مبادرت به انجام آن کنی. قوانین طوری تنظیم شده اند که این کار را تنظیم کنند. بطور مثال زمانی که ازدواج می‌کنی کد نامت را می‌گیری و نام شوهرت را می‌گیری تو قلمداد می‌شود بر می‌گردانند. اگر شوهرت را از دست دهی، اگر او بگریزد، آنگاه زن جفت را نسبت به خانه از دست می - دهد این قانون کماکان (با وجود آنکه حکومت سعی می‌کند بگوید تغییرات سعی صورت گرفته و زن اکنون حق حریست و خانه دارد) بقوت خود باقی است و

بده را برای جمع کنترل مناطق برپا - کرده است. باینترها صفر فاجازت کنار ارزان هستند تا هر زمان لازم بود به کار گرفته شوند باینترها علاوه بر این دریائین نگاه داشتن هزینه تولید مؤثر بدزیرا اگر مردم برای حقوق یا مسائل رفاهی اعتصاب کنند حکومت آنها را بادیکی سوارانویس کرده و در اینجا تخلیه میکند و همان موقع مشتاقان یافتن کار در باینترها شهر منتقل کرده و جانشین اعتصابیون می‌شد. زد حکومت این رزرواسیون ها را "ملل مستقل" می‌خواند چرا؟ بخاطر این است که حکومتی به انتقادات بین المللی - در این دوره و زمانه حکومتی وجود دارد که هیچ حقی برای اکثریت مردم تحت کنتر - لش قائل نیست. حکومت میتواند ادعا کند که ما رأی میدهم، سخت و زیبر و دیگر مقامات خود را داریم. حکومت کشور ما را به آفریقای جنوبی سفید پیکر ملل تقسیم می‌کند، می‌گوید اقوام موجود در این کشور ملت های مختلف اند، آنها را "ملت" می‌خواند. قرار است ایسن موطی ما در خود، ملل صاحب دولت باشند! بخشهای تولیدی و صنعتی آفریقای جنوبی را بحث سفید می‌خوانند. بر طبق ادعای حکومت این مسئله ریشه ای تاریخی دارد. می‌گویند وقتی سفیدها برای اولین بار به این سرزمین آمدند آفریقایائی ها تازه در حال پائین آمدن از شمال بودند و خود را در این موطی هاستمر می‌ساختند. توجیه آنها برای ساخت موطن هائی است که مردم باید با سرعت خودشان رشد کنند ایس توجیه ایدئولوژیک برای تحمیل رشد حداکانه مردم است.

نقش جوانان شهری

س. می‌توانید مدداری در مورد نقش جوانان آرائیائی در مبارزه صحبت کنید؟ ج. نقش جوانان آرائیائی در مبارزه به سال های گذشته، حتی دهه ۶۰ بر می - گردد. حتی کنگره ملی آفریقا با تشکیل اتحادیه جوانان کنگره ملی آفریقا به درون فعالیت هائی که بعداً در پیش گرفته شد کشیده شد. در آن زمان، در دهه ۱۹۶۰، جوانان شدت از ک.م.آ میبوس گشته و اتحادیه جوانان را تشکیل دادند. اعضا، آن شامل افرادی مانند رابرت سوبوکوا، انسون لیده و نلسون ماندلا بودند. ک.م.آ از سال ۱۹۱۲ وجود داشت اما فقط از سال های ۴۰ و تحت تأثیر اتحادیه جوانان بود که در اواخر سال های ۶۰ بصوف مقدم تشکیل "جنبش آگاهی سیاهان" قرار داشتند.

